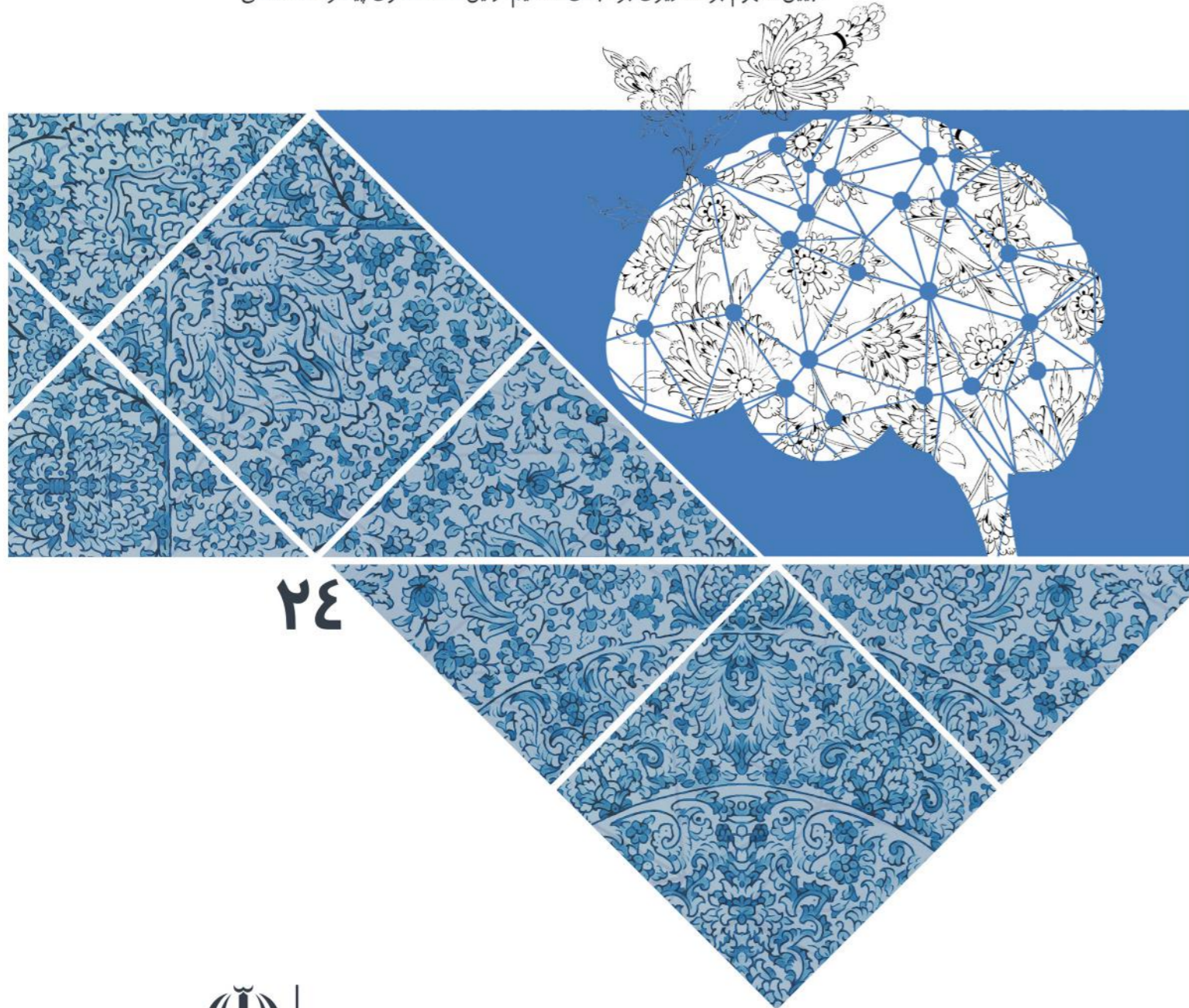


# برنامه ریزی

جلد دوم

# برنامه ریزی

تبیین مفهوم برنامه‌ریزی بر مبنای مفاهیم اولین نقشه الگوی پیشرفت اسلامی



۲۴ (جلد دوم)

برنامه‌ریزی

الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت



بخش‌شناسی

روش ایجاد تحول در افکار جامعه عمدتاً از پایگاه بحث‌های نظری نیست؛ یعنی این‌گونه نیست که حتماً لازم باشد به کلاس درس بروید، سیلابس‌هایی را تعریف کنید، انسان‌هایی دوره‌هایی را ببینند و بعد از فارغ‌التحصیلی از دوره‌ها بتوانند با یک اسلوب فکری خاص حرکت کنند، نه این‌گونه نیست؛ برای تحول فکری شما باید برای مشکلات بالفعل انسان‌ها راه‌حل‌هایی را ارائه دهید. انبیاء علیهم‌السلام این‌گونه حرکت می‌کردند: وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ. پیامبران از پای مردم غل و زنجیر باز کرده و مشکلات را برطرف می‌کردند.



شورای راهبردی الگوی  
پیشرفت اسلامی

دوره ۴۰ جلسه‌ای (دوم)  
۱۵ لغایت ۲۶ آبان ۱۳۹۵  
مباحث دوران تحلیل ذهنی  
تهران؛ دانشگاه صنعتی شریف



## معیت با رسول، رفق و توازن؛ شاخص‌های سه‌گانه بهینه روابط انسانی

### شاخص‌های پیشرفت اسلامی

ضرورت بحث تفصیلی از شاخص‌های هویت اسلامی

در صورت عدم بحث تفصیلی، امکان تفاهم با نخبگان جامعه و حرکت به یک سمت مشخص وجود نخواهد داشت؛ زیرا ملاک و شاخص واحدی وجود ندارد

یکسان‌انگاری میان شاخص‌های هویت اسلامی و شاخص‌های توسعه غربی

اقسام شاخص‌های پیشرفت اسلامی

شاخص‌های کلان پیشرفت اسلامی

شاخص‌های بخشی پیشرفت اسلامی

شاخص‌های کلان پیشرفت اسلامی؛ شاخص‌های بهینه روابط انسانی

شاخص‌های کلان پیشرفت اسلامی یک موضوع محوری را در دستور کار خود قرار داده‌اند؛ بهینه روابط انسانی.

دلیل: انسان‌ها محور پیشرفت تمام بخش‌ها هستند و اگر روابط انسانی را بهینه کنیم بخش‌های مختلف پیشرفت می‌کنند

چگونه روابط انسانی را بهینه کنیم؟

راهکار بهینه روابط انسانی این است که روابط انسانی مطلوب را به صورت درونی با افراد جامعه تفاهم کنیم؛ در واقع راهکار هدایت افراد جامعه و معتقد کردن آنها به روابط انسانی مطلوب است

معیت با رسول

تأثیر معیت با رسول در بهینه روابط انسانی و هدایت

هدایت نیازمند دو دسته اطلاعات مهم است که تنها در اختیار رسول می‌باشد

اطلاع کامل از فطرت انسان؛ چراکه می‌خواهیم با انسان‌ها تفاهم کرده و روابط آنها را بهینه کنیم

اصلی‌ترین ویژگی فطری انسان‌ها فقر است

چون فقر انسان‌ها فقط در صورت وصل شدن آنها به توحید تأمین و برطرف می‌شود

اطلاع کامل از توحید

رسول چگونه منجر به بهینه روابط انسانی می‌شود؟

رسول فکر انسان‌ها را تا پنج سطح ارتقا می‌دهد و همین ارتقا فکر موجب می‌شود که روابط انسانی بهینه شود

رفق

لوازم هدایت افراد جامعه و تفاهم درونی با آنها چیست

کلید تصرف در انسان‌ها رفق و محبت به آنها می‌باشد

توازن

همواره باید مراقب سلطه کفر باشیم؛ چراکه کفر فکر انسان‌ها را محدود به فکر تجربی می‌کند و در نتیجه روابط انسانی آنها به صورت ریشه‌ای و بنیادین بهینه نمی‌شود

تبیین مفهوم برنامه‌ریزی از نگاه الگوی پیشرفت اسلامی

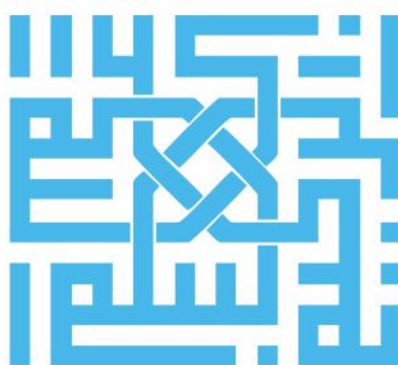
۱۵ آبان لغایت ۲۶ آبان ۱۳۹۵

دوره‌ی ۴۰ جلسه‌ای (دهه دوم)

شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی

[www.nro-di.blog.ir](http://www.nro-di.blog.ir)





## شناسنامه

### عنوان دوره

تبیین مفهوم برنامه‌ریزی از منظر اولین نقشه‌الگوی پیشرفت اسلامی  
(شاخص‌های کلان پیشرفت اسلامی)

### ارائه دهنده

حجت‌الاسلام والمسلمین کشوری

### تدوین‌گر

سجاد حسن‌زاده

### تاریخ برگزاری دوره

۱۵ لغایت ۲۶ آبان ۱۳۹۵

### مکان برگزاری

دانشگاه صنعتی شریف

### حاضرین در دوره

کارشناسان الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت  
دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف

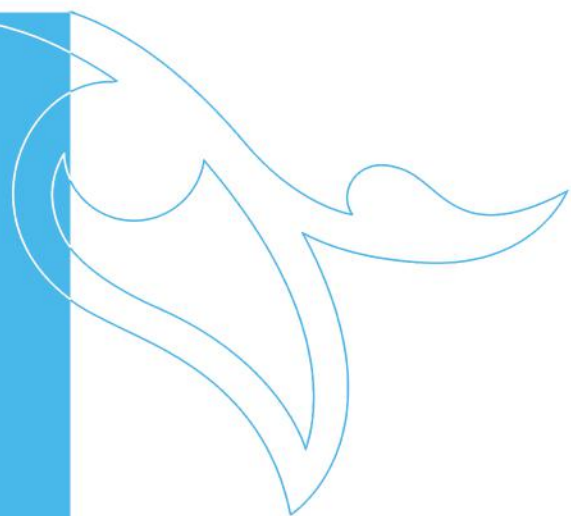
### مشخصات اثر

۱۱۴ صفحه (قطع رحلی)

### تاریخ انتشار

اردیبهشت ۱۳۹۶

### ویراست اول





# فهرست اجمالی



جلسه یازدهم	۱
شاخص‌های ارزیابی بهینه روابط انسانی؛ شاخص‌های کلان و اصلی ارزیابی پیشرفت اسلامی	
جلسه دوازدهم	۲۱
لزوم بهینه ریشه‌ای روابط انسانی و اجتناب از بهینه روبنایی روابط انسانی	
جلسه سیزدهم	۳۷
معیت با رسول به دلیل اشراف کامل رسول بر هدایت؛ اولین شاخص بهبود روابط انسانی و دستیابی به پیشرفت اسلامی	
جلسه چهاردهم	۵۵
استفاده از روش‌های تجربی و پوزیتیویسم؛ عامل اضمحلال روابط انسانی به دلیل عدم اشراف این روش‌ها بر فطرت انسان	
جلسه پانزدهم	۷۳
عدم مدیریت بنیادین فقر به دلیل تأمین نیازها با مسیری غیر از توحید؛ ریشه به چالش کشیده شدن روابط انسانی	
جلسه شانزدهم	۹۳
عدم مدیریت همه‌جانبه فقر انسان‌ها و در نتیجه، تخریب روابط انسانی؛ دلیل مخالفت الگوی پیشرفت اسلامی با نظام برنامه‌ریزی فعلی	
جلسه هفدهم	۱۱۱
بهینه بنیادین روابط انسانی از راه ایجاد پنج نوع فکر؛ نتیجه معیت با رسول	
جلسه هجدهم	۱۲۵
تأمل، تعقل، تدبیر، تجرب و تفقه؛ سطوح پنجگانه وعاء فکر در صورت معیت با رسول	
جلسه نوزدهم	۱۴۳
کارآمد بودن توصیه‌های رسول در بهینه روابط انسانی به دلیل تسلط بر ابعاد فطرت؛ دلیل درکِ ضرورت تفقه توسط افراد جامعه	
جلسه بیستم	۱۵۹
تفقه یعنی استنباط سیر انحلال جهت‌ساز در جهت توحیدی	
پیوست‌ها	۱۷۵

# توضیح اجمالی



در دهه اول از مباحث این دوره، محور بحث حول تبیین ضدیت نظام برنامه‌ریزی با شاخص‌های هویت اسلامی و دین‌داری مردم می‌چرخید. بیان داشتیم که دلیل مخالفت الگوی پیشرفت اسلامی با نظام برنامه‌ریزی، ضدیت این نظم با شاخص‌های هویت اسلامی است.

پس از تبیین نکته فوق، باید به تشریح شاخص‌های هویت اسلامی پرداخت. از منظر الگوی پیشرفت اسلامی شاخص‌های اداره جامعه در دو دسته کلی گنجانده می‌شوند؛ شاخص‌های کلان پیشرفت اسلامی و شاخص‌های بخشی پیشرفت اسلامی. آنچه در این دهه مورد بحث قرار خواهد گرفت، شاخص‌های کلان پیشرفت اسلامی است.

از منظر اولین نقشه الگوی پیشرفت اسلامی شاخص‌های کلان پیشرفت، شاخص‌هایی هستند که به وسیله آنها می‌توان روابط انسانی را بهبود بخشیده و وضعیت روابط انسانی را سنجید. در واقع برای فهم این مطلب که چرا الگوی پیشرفت اسلامی شاخص‌های بهینه روابط انسانی را به عنوان شاخص‌های کلان پیشرفت قرار داده باید به این نکته دقت نمود که محور پیشرفت تمام بخش‌های جامعه حتی بخش‌های صنعتی، انسان‌هایی هستند که در آن بخش فعالیت می‌کنند. بنابراین شاخص‌هایی که منجر به بهینه روابط انسانی می‌شوند به طور مستقیم بر پیشرفت تمام بخش‌های جامعه اثر می‌گذارند.

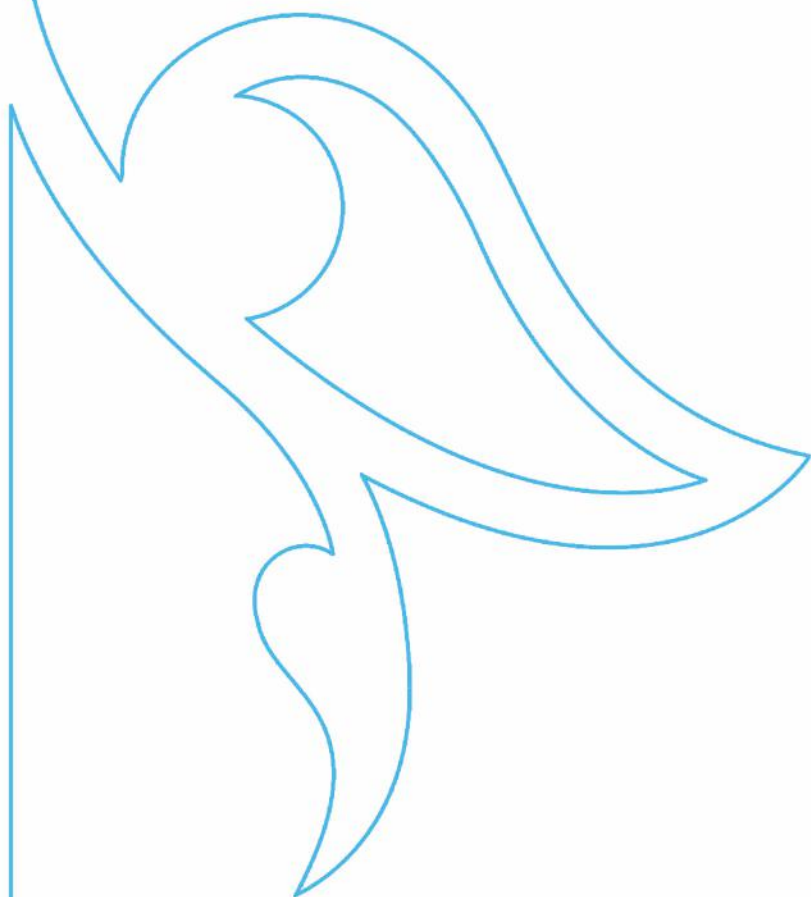
حال سؤال این است که چگونه روابط انسانی را بهینه کنیم؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت که تنها راهکار بهینه روابط انسانی این است که انسان‌ها را به روابط انسانی مطلوب معتقد کرده و به اصطلاح روابط انسانی مطلوب را به صورت درونی با آنها تفاهم کنیم. در واقع ابلاغ آئین‌نامه و ملزم کردن افراد به رعایت شاخص‌های روابط انسانی، راه‌حل بهینه روابط انسانی نیست؛ روابط انسانی مطلوب باید درونی شوند. اولین نقشه الگوی پیشرفت اسلامی از درونی‌سازی به هدایت تعبیر کرده است. بنابراین راهکار بهینه روابط انسانی، هدایت است.

حال سؤال این است که هدایت چگونه میسر می‌شود؟ از منظر اولین نقشه الگوی پیشرفت اسلامی برای هدایت افراد جامعه باید به سه شاخص دقت کنیم: معیت با رسول، رفق و توازن. اولین لازمه هدایت افراد جامعه این است که مدیران معیت با رسول و همراهی با رسول داشته باشند؛ زیرا هدایت حداقل نیازمند دو دسته اطلاعات است که این اطلاعات تنها در اختیار رسول هستند. دسته اول اطلاعات مورد نیاز، اطلاعات مربوط به فطرت انسان است. در واقع با توجه به اینکه می‌خواهیم انسان‌ها را هدایت کنیم، باید اطلاعات کاملی از نوع بشر داشته باشیم که این اطلاعات در خالق فطرت منحصر است و رسول نیز گزارش این اطلاعات را به ما می‌دهد. دومین دسته اطلاعات نیز مربوط به مقصدی است که می‌خواهیم انسان‌ها را به آنجا ببریم. این مقصد توحید است و اطلاعات ناظر به توحید و ربوبیت نیز فقط در انحصار رسول است.

حال رسول چگونه روابط انسانی را بهینه کرده و موجب هدایت افراد می‌شود؟ اصلی‌ترین ویژگی رسول این است که قدرت ذکر داشته و می‌تواند انسان‌ها را متذکر کند و نتیجه ذکر نیز فکورتر شدن افراد است. در واقع رسول انسان‌ها را به تفکر بر روی روابط انسانی مطلوب دعوت می‌کند و وقتی انسان‌ها به چیزی فکر می‌کنند به مرور به آن اعتقاد پیدا کرده و در راستای آن عمل می‌کنند. رسول برای این کار در انسان‌ها پنج سطح فکر ایجاد می‌کند و این سطوح فکر موجب بهینه روابط انسانی می‌شوند.

دومین شاخص و لازمه هدایت و درونی‌سازی، شاخص رفق است. دلیل اهمیت این شاخص از آن جهت است که اصلی‌ترین موضوع برای تأثیرگذاری بر روی انسان‌ها و هدایت افراد، رفق و محبت است. سومین شاخص بهینه روابط انسانی نیز توازن و مقابله با کفر است؛ زیرا کفر سطح فکر انسان‌ها را به تجربه محدود می‌کند و هر زمان که فکر انسان‌ها محدود شود، روابط انسانی به چالش کشیده خواهد شد.

## جلسه یازدهم



شاخص‌های ارزیابی بهینه روابط انسانی؛  
شاخص‌های کلان و اصلی ارزیابی پیشرفت اسلامی



## شناسنامه جلسه یازدهم



عنوان  
شاخص‌های ارزیابی بهینه روابط انسانی؛  
شاخص‌های کلان و اصلی ارزیابی پیشرفت اسلامی

تاریخ نشست  
۱۳۹۵ آبان

مشخصات اثر  
۱۳ صفحه (قطع رحلی)

در جلسات گذشته و در جلد اول این دوره بحثی بیان شد که علت مخالفت الگوی پیشرفت اسلامی با نظم مبتنی بر توسعه غربی، ضدیت این نظم با شاخص‌های هویت اسلامی است. از این جلسه به بعد به شرح چگونگی بازتعریف نظامات اجتماعی در راستای تقویت شاخص‌های هویت اسلامی خواهیم پرداخت.

اما با توجه به اینکه ما در صدد حفظ شاخص‌های هویت اسلامی هستیم، پیش از بازتعریف نظم اجتماعی، باید به تعریف تفصیلی شاخص‌های هویت اسلامی بپردازیم؛ چرا باید شاخص‌های هویت اسلامی را به صورت تفصیلی تعریف کنیم؟ چون علم بحث تفصیلی از شاخص‌های هویت اسلامی، دواثر سوء را در بر دارد؛

۱. بدون داشتن ملاک واحد برای پیشرفت، نمی‌توان جامعه و مدیران را در راستای یک افق مشترک هم‌راستا و هم‌جهت کرد؛ در واقع بدون بحث تفصیلی از شاخص‌های هویت اسلامی و شاخص‌های پیشرفت، قدرت تفاهم با نخبگان کشور از بین می‌رود. زیرا افق مشترکی وجود ندارد.
۲. در صورت عدم بحث تفصیلی از شاخص‌های هویت اسلامی، یک خطر بسیاری جدی به وجود خواهد آمد. این خطر، یکسان‌نگاری میان شاخص‌های هویت اسلامی و شاخص‌هایی است که در توسعه غربی وجود دارد. برای جلوگیری از این دو معضل باید شاخص‌های هویت اسلامی را به صورت تفصیلی مورد بررسی قرار دهیم.

اولین نقشه الگوی پیشرفت اسلامی برای ارزیابی پیشرفت جامعه دو شاخص کلان و بخشی را ارائه کرده است. شاخص کلان پیشرفت چیست؟ الگوی پیشرفت اسلامی معتقد است با توجه به اینکه محور اداره و پیشرفت تمام بخش‌های جامعه انسانی هستند که در آن بخش‌ها فعالیت می‌کنند، بنابراین برای اداره بهتر تمام بخش‌ها باید به بهینه روابط انسانی بپردازیم. از منظر الگوی پیشرفت اسلامی برای سنجش میزان پیشرفت بخش‌های مختلف جامعه نباید به سمت معادلات اختصاصی آن بخش‌ها و سنجش میزان پیشرفت این معادلات حرکت کرد؛ بلکه باید قواعد عام بهینه روابط انسانی را استخراج و اجرا کرد تا بخش‌های مختلف جامعه سر و سامان یابند.

با توجه به نکته فوق اصلی‌ترین شاخص‌هایی که پیشرفت جامعه را باید با آنها بسنجیم، شاخص‌هایی هستند که میزان بهینه و بهبود روابط انسانی را نشان می‌دهند. بنابراین نباید شاخص‌هایی مانند تورم، GDP و شاخص‌هایی از این دست را شاخص‌های اصلی پیشرفت جامعه قرار دهیم.

اولین نقشه الگوی پیشرفت اسلامی شاخص‌های ارزیابی بهینه روابط انسانی یا همان شاخص‌های کلان پیشرفت را در سه بسته شاخص تبیین کرده است: ۱. بسته شاخص‌های رفیق ۲. بسته شاخص‌های رشد و ۳. بسته شاخص‌های توازن. در جلسات آینده به تفصیل راجع به این شاخص‌ها صحبت خواهد شد.



### فهرست اجمالی

---

۱. لزوم تبیین تفصیلی شاخص‌های هویت اسلامی برای جلوگیری از دو آفت (۱. شکست پروژه تجمیع نیروهای انقلاب بر روی اهداف ۲. یکسان‌انگاری میان شاخص‌های اسلامی و شاخص‌های غربی)	۱
۲. شاخص‌های سنجش میزان بهینه روابط انسانی و میزان هدایت‌یافته‌بودن انسان‌های جامعه؛ شاخص کلان و اصلی ارزیابی پیشرفت اسلامی	۴
۳. بسته شاخص‌های رفق، بسته شاخص‌های رشد و بسته شاخص‌های توازن؛ شاخص‌های کلان ارزیابی پیشرفت و ارزیابی میزان بهبود روابط انسانی	۸

---







### ۱. لزوم تبیین تفصیلی شاخص‌های هویت اسلامی برای جلوگیری از دو آفت (۱. شکست پروژه تجمیع

#### نیروهای انقلاب بر روی اهداف ۲. یکسان‌انگاری میان شاخص‌های اسلامی و شاخص‌های غربی)

۱/۱. تضعیف شاخص‌های هویت اسلامی توسط برنامه‌ریزی مبتنی بر توسعه؛ علت مخالفت فکر اسلامی با

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته. بسم الله الرحمن الرحيم اعوذ بالله من الشيطان الرجيم الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا ابى القاسم محمد و على اهل بيته الطيبين الطاهرين لاسيما على بقية الله فى الارضين ارواحنا لاماله الفداء و عجل الله تعالى فرجه السلام عليكم و رحمة الله و برکاته.

از این جلسه به بعد وارد مباحث اثباتی «الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت» می‌شویم. در جلسات گذشته عرض کردیم که علت مخالفت فکر اسلامی با برنامه‌ریزی مبتنی بر توسعه غربی این است که برنامه‌ریزی مبتنی بر توسعه غربی، نظم اجتماعی را به شکلی بازتعریف می‌کند که «شاخصه‌های هویت اسلامی» در نهایت تضعیف می‌شوند.

۱/۲. لزوم تبیین تفصیلی شاخص‌های هویت اسلامی پیش از بازتعریف نظم اجتماعی بر مبنای تفکر اسلامی

بنابراین به صورت طبیعی باید دو دستور کار جدی در راستای بازتعریف نظم اجتماعی داشته باشیم؛ اولین دستور کار این است که به سمت تعریف شاخصه‌های هویت اسلامی برویم. در ادامه باید مکانیزم ایجاد نظم جدید را هم بحث کنیم. بنده به صورت طبیعی بحث را از مهره نخست آغاز می‌کنم؛ چون همان‌طور که در جلسات گذشته به صورت مکرر عرض کردم، دغدغه اصلی ما این است که شاخصه‌های هویت اسلامی باید حفظ شوند؛ یعنی ما به این دلیل با نظام برنامه‌ریزی کشور، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور و مرکز تحقیقات مجمع تشخیص مصلحت مخالفت می‌کنیم که پایه برنامه‌ریزی آن‌ها شاخصه‌های هویت اسلامی نیست. بنابراین جا دارد که ابتدا به صورت تفصیلی وارد بحث شاخصه‌های هویت اسلامی بشویم.



اگر به صورت تفصیلی وارد این بحث نشویم، دو آفت جریان برنامه‌ریزی مطلوب ما را تهدید خواهد کرد؛ آفت نخست عدم بحث تفصیلی از شاخصه‌های هویت اسلامی این است که ملاک تفاهم داخلی تضعیف می‌شود؛ به عنوان مثال فرض کنید ما می‌خواهیم ارزیابی کنیم که جامعه ما در سال ۱۳۹۵ در حال پیشرفت است یا در حال توسعه و پسرفت؛ اگر شاخصه‌های هویت اسلامی را به صورت تفصیلی بحث نکنیم، در جامعه نخبگانی کشور، سطح مردم و مدیران کشور یک اختلاف جدی ایجاد خواهد شد؛ ممکن است عده‌ای مسأله‌ای را مصداق پیشرفت و [عده‌ای دیگر همان مسأله را مصداق پسرفت] تلقی کنند.

نمونه بارز این موضوع، داستان بگرام است. واقعیت این است که در کشور ما عده‌ای تعامل با استکبار را لازمه پیشرفت معرفی می‌کنند. همان‌طور که می‌بینید در مورد ارزیابی علمی یک واقعه یا پدیده اجتماعی اختلاف نظر وجود دارد. ریشه این اختلاف به کجا باز می‌گردد؟ به این باز می‌گردد که ما در مورد شاخصه‌های هویت اسلامی و ارزیابی پیشرفت اجماع نداریم. در واقع به دلیل اینکه راجع به شاخصه‌های هویت اسلامی بحث تفصیلی صورت نگرفته است؛ ما در امثال این موضوعات با اختلاف نظر روبرو می‌شویم. پس یکی از آفات عدم ورود تفصیلی به بحث شاخصه‌ها این است که پروژه اجماع‌سازی - که ما در اداره یک کشور به آن نیاز داریم - به چالش کشیده می‌شود.

آفت دوم هم این است که همیشه حرف‌های کلی با حرف‌های قدیمی یکسان انگاشته می‌شوند. بنده در جلسات گذشته برای این قضیه مثال‌های متعددی را ذکر کردم و الآن به چند مورد از آنها اشاره می‌کنم؛ به عنوان مثال در حال حاضر در جامعه ما همه قبول کرده‌اند که معادله ضریب جینی<sup>۱</sup>، معادله محاسبه عدالت است. در معادله ضریب جینی چه اتفاقی می‌افتد؟ اختلاف درآمد دهک‌ها را محاسبه می‌کنند تا متوجه شوند که فاصله درآمدی دهک‌های بالا و پایین چه مقدار کاهش پیدا کرده است، یعنی در ضریب جینی اصل فاصله طبقاتی و فاصله درآمد مفروض گرفته شده است و حالا صحبت بر سر این است که فاصله درآمدها کم‌تر شده است یا بیشتر؛ یعنی دقیقاً معادله‌ای که برای میزان فاصله طبقاتی طراحی شده، به عنوان معادله محاسبه عدالت به خرد ملت داده شده است و همه نیز قبول کرده‌اند.<sup>۲</sup>

۱/۲/۱. تضعیف ملاک تفاهم داخلی و شکست پروژه تجمیع نیروهای انقلاب به دلیل تفسیر پذیر بودن اهداف مجمل؛ دلیل اول لزوم تبیین تفصیلی شاخص‌های هویت اسلامی

۱/۲/۲. یکسان انگاشته حرف‌های کلی با حرف‌های قدیمی (مانند محاسبه موضوع عدالت با شاخص ضریب جینی)؛ دلیل دوم لزوم تبیین تفصیلی شاخص‌های هویت اسلامی و پرهیز از کلی‌گویی در این مورد

1. Gini index measures the extent to which the distribution of income (or, in some cases, consumption expenditure) among individuals or households within an economy deviates from a perfectly equal distribution  
ضرب جینی، شاخصی برای اندازه‌گیری این مسأله است که توزیع درآمد (یا در برخی موارد مخارج مصرفی) افراد و یا خانواده‌ها به چه میزان از یک توزیع کاملاً برابر فاصله دارد.

<http://data.worldbank.org/indicator/SI.POV.GINI>، وبسایت رسمی بانک جهانی

۲. مرکز آمار ایران اخیراً نرخ ضریب جینی را اعلام کرد و گفت: در این دولت نسبت به دولت قبل نرخ ضریب جینی به گونه‌ای بوده که فاصله دهک‌های درآمدی بیشتر شده است. این موضوع یکی از مصادیق این حرف بنده است که توسعه غربی، "ظلمات فوق ظلمات" است؛ با استفاده از معادله ضریب جینی، فاصله طبقاتی بین دهک‌های درآمدی را مفروض گرفته‌اند. با این معادله هیچ‌گاه فاصله طبقاتی از بین نمی‌رود و ما فقط دلخوش هستیم که فاصله طبقاتی بین دهک‌های درآمدی کمتر شود. واقعیت مسأله این است که معادله ضریب جینی، معادله محاسبه میزان فاصله طبقاتی در یک جامعه است نه معادله محاسبه عدالت.





حُب چرا این اتفاق افتاده است؟ چون راجع به مفهوم عدالت به تفصیل بحث نشده است. چون ما با وجود اینکه معتقدیم هدف نظام مبارک جمهوری اسلامی تحقق عدالت است ولی راجع به چیستی عدالت و ابعاد آن بحث نکرده‌ایم. بسیاری از اوقات این کلمات را دائماً تکرار کرده و می‌گویند ما باید عدالت و قسط و مساوات داشته باشیم؛ اما تفاوت میان این مسائل خیلی واضح نیست. به عنوان مثال در آیه شریفه می‌فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»<sup>۳</sup>. در این آیه از واژه قسط استفاده شده است. در تعبیر دیگری می‌فرماید: «إِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى»<sup>۴</sup>. در این آیه هم از کلمه عدالت استفاده شده است. حُب تفاوت میان این کلمات چیست و چگونه باید راجع به این واژه‌های دینی بحث کنیم؟ راجع به این موضوع بحث نشده است و وقتی بحث در همین حالت کلی باقی می‌ماند و متوقف می‌شود، جریان توسعه‌گرا به مردم می‌قبولاند که ضریب جینی همان معادله محاسبه عدالت است.

بنابراین دو آفت جدی وجود دارد؛ ما می‌خواهیم به سمت بازتعریف نظم اجتماعی مطابق با شاخصه‌های هویت اسلامی برویم، یعنی می‌خواهیم برای جامعه خود نظمی تعریف کنیم که شاخصه‌های هویت اسلامی در مرکز این نظم قرار گیرد؛ اما به دلیل اینکه به دنبال تعریف تفصیلی شاخصه‌های هویت اسلامی نرفته‌ایم کار با چالش روبرو می‌شود.

بنده بیش از این راجع به ضرورت گفتگو درباره شاخصه‌های هویت اسلامی سخن نمی‌گویم؛ فکر می‌کنم باید وارد اصل بحث شویم. همان‌طور که در جلسه گذشته عرض کردم ما دو دسته شاخص داریم که با این شاخصه‌ها، ارتقاء هویت اسلامی، ارتقا اسلامیت در جامعه، ارتقا تکامل در جامعه و پیشرفت جامعه - همه اینها هم‌معنا هستند - را محاسبه می‌کنیم.

دسته اول این شاخصه‌ها، شاخصه‌های کلان ارزیابی است؛ این شاخصه‌ها، سه شاخصه اصلی هستند که به وسیله آنها مجموع فعالیت‌های منجر به پیشرفت را ارزیابی می‌کنیم. بخش دوم شاخصه‌ها، شاخصه‌های بخشی هستند. ما برای اینکه بدانیم در حوزه آموزش، اقتصاد یا قانون‌گذاری یا بخش‌های مختلف رشد پیدا می‌کنیم یا نه، باید از این شاخص‌ها استفاده کنیم.

۳. لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ / سوره مبارکه حدید آیه ۲۵

به راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند و آهن را که در آن برای مردم خطری سخت و سودهایی است پدید آوردیم تا خدا معلوم بدارد چه کسی در نهان او و پیامبرانش را یاری می‌کند آری خدا نیرومند شکست‌ناپذیر است.

۴. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ آَلَا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ / سوره مبارکه مائده آیه ۸

ای کسانی که ایمان آورده‌اید برای خدا به داد برخیزید [و] به عدالت شهادت دهید و البته نباید دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید عدالت کنید که آن به تقوا نزدیکتر است و از خدا پروا دارید که خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.



## ۲. شاخص‌های سنجش میزان بهینه روابط انسانی و میزان هدایت‌یافته‌بودن انسان‌های جامعه؛

### شاخص کلان و اصلی ارزیابی پیشرفت اسلامی

قبل از اینکه بنده این شاخصه‌های بخشی و کلان را توضیح دهم مقدمه‌ای را عرض می‌کنم؛ به دلیل اینکه در جامعه اسلامی روابط انسانی اصل است، مهم‌ترین چیزی که در جامعه اسلامی به آن احتیاج داریم هدایت انسان‌هاست. هنگام بررسی تمام بخش‌ها -مانند بخش اقتصاد، سیاست، فرهنگ، آموزش و یا صنعت- باید بدانید که نقطه مشترک تمام این بخش‌ها رابطه انسان‌هاست. انسان‌ها با هم همکاری می‌کنند و یک کار آموزشی، صنعتی یا تقنینی متولد می‌شود. بنابراین نقطه آغاز بحث در برنامه‌ریزی اسلامی این نیست که ویژگی‌های خاص بخش‌ها را بررسی کنیم؛ نقطه آغاز در برنامه‌ریزی اسلامی این است که معادلات عام روابط انسانی را استنباط و اجرا کنیم. چون میوه و ثمره هر بخش بیش از اینکه به روابط خاص آن بخش وابسته باشد، به رابطه انسان‌ها در آن بخش وابسته است. این نکته مهمی است.

۲/۱. بهبود روابط انسانی؛ محور پیشرفت یا پسرفت تمام بخش‌های جامعه مانند اقتصاد، صنعت و...

حال اگر بخواهیم رابطه انسان‌ها را با هم بسنجیم تا متوجه شویم این روابط بهینه هستند یا نه، و اگر بخواهیم روابط انسان‌ها را در تمام بخش‌ها بهینه کنیم، دو راه پیش روی ما وجود دارد؛ یک راه این است که درباره یک رابطه مطلوب و یک وضعیت تکاملی مطلوب با خود انسان‌ها تفاهم درونی کنیم. راه دیگر این است که در قالب سند چشم‌انداز و بیانیه مأموریت، وضعیت مطلوب را ترسیم کنیم؛ یعنی وضعیت مطلوب را به دستورالعمل و خواسته تبدیل کنیم.

۲/۲. معتقد کردن انسان‌ها نسبت به وضعیت مطلوب روابط انسانی، ابلاغ وضعیت مطلوب روابط انسانی در قالب سند چشم‌انداز و بیانیه مأموریت؛ دو راه ممکن برای بهینه روابط انسانی

البته نمی‌خواهم بگویم قبل از ایجاد شاخصه‌ها و وضعیت مطلوب در درون انسان‌ها، بیرون از آن‌ها تصویر وضعیت مطلوب را نداریم؛ بلکه می‌گوییم نخستین گام یک مدیر این نیست که وضعیت مطلوب مجموعه خود در حوزه روابط انسانی را به بیانیه مأموریت تبدیل کند. بر خلاف نحوه برنامه‌ریزی فعلی که ما با آن روبرو هستیم؛ در این برنامه‌ریزی یک وضعیت مطلوب را ترسیم نموده و در قالب دستورالعمل و تقسیم کار از افراد تقاضا می‌کنند که در تحقق این وضعیت مطلوب نقش ایفا کنند. علامت اینکه این نظم، نظم مطلوبی نیست، این است که اگر افراد، اجیر آن مجموعه نباشند هیچ غلقه‌ای به اجرای آن نظم ندارند. بنابراین در این روش نوعی جبر و القای بیرون وجود دارد.

اصل بحث را خوب تصور کنید؛ ما می‌خواهیم به این سمت برویم که در تمام بخش‌ها یک جامعه مطلوب اسلامی تشکیل دهیم، بنابراین در تمام بخش‌ها به دنبال «بهینه روابط انسانی» هستیم؛ چون، انسان محور مشترک تمام بخش‌هاست. حال در تفاهم با انسان‌ها یا یک مطلب را از خارج برای او تصویر نموده و آنها را مجبور می‌کنیم که در این تصویر مطلوب نقش ایفا کنند و مهم‌ترین اهرم مورد استفاده ما نیز این است که معاش آنها را تأمین می‌کنیم؛ یعنی با تأمین معاش انسان‌ها، آنها را همراه خود می‌کنیم. راه دیگر این است که؛ فردی که برای تحقق وضعیت مطلوب با شما همراهی می‌کند واقعاً از بن‌دندان به این وضعیت مطلوب معتقد شود و آن را کمال خود بداند؛ در واقع به اصطلاح دینی نسبت به این مسأله عقیده پیدا کند؛ تعبیری که رایج و مورد استفاده می‌باشد





این است که مثلاً می‌گوییم فلانی از روی عقیده این کار را انجام می‌دهد و شخص دیگر از روی ریا یا به خاطر منفعت دنیایی این کار را انجام می‌دهد.

ما از راه دوم به هدایت انسان‌ها تعبیر می‌کنیم. بنابراین وقتی شما می‌خواهید به سمت سازمان‌دهی اجتماعی حرکت کنید، اولین مراقبت شما باید این باشد که با خود انسان‌ها تفاهم درونی برقرار کنید. بنابراین یکی از مراقبت‌ها این است که برای بهینه بخش‌های مختلف از معادلات اختصاصی آن بخش شروع نکنیم. ان‌شاءالله وقتی وارد بحث صنعت شدیم عرض خواهیم کرد که صنعت یک سری معادلات اختصاصی دارد. کسی که می‌خواهد وارد بخش قضا و قانون‌گذاری شود نیز باید بداند که آن بخش هم معادلات اختصاصی دارد. اما نقطه شروع برنامه‌ریزی در تمام بخش‌ها معادلات اختصاصی آن بخش‌ها نیست. واضح‌تر عرض کنم؛ فرض کنید ما داریم با نگاه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت سرفصل‌های درسی رشته‌های مختلف را تنظیم می‌کنیم؛ در این سرفصل‌های درسی -از حوزه دفاع و صنعت گرفته تا حوزه پزشکی و تمام حوزه‌ها- بخش اول آموزش‌ها، آموزش‌های مربوط به بهینه روابط انسانی است.

اصل مهم در بهینه روابط انسانی نیز این است که شما انسان‌ها را نسبت به مطلب متذکر و معتقد کنید تا اصل مشارکت و همراهی آنها تضمین شود. چون در تمام بخش‌ها و واحدها؛ مسأله مشارکت، همراهی و تقسیم کار یک امر ضروری و یک اصل جدی است. حال اگر بتوانید در طرف مقابل خود هدایت ایجاد کنید، مشارکت را تضمین کرده‌اید. این نکته اول است.

حالا بحث در این است که برای ارزیابی مقدار مشارکت در یک جامعه و تشخیص عمیق بودن یا سطحی بودن مشارکت، در تمام بخش‌ها سه شاخصه اصلی وجود دارد که ما به آن‌ها شاخصه‌های اصلی پیشرفت می‌گوییم. سه بسته شاخصه وجود دارد؛ ۱. بسته شاخصه‌های رفیق ۲. بسته شاخصه‌های رشد ۳. بسته شاخصه توازن. این سه شاخص، سه مفهوم اصلی هستند که به ما نشان می‌دهند روابط انسانی در تمام بخش‌ها به سمت اصطکاک حرکت می‌کنند یا به سمت برهم‌افزایی و عمیق شدن مشارکت. این، سیر استدلالی است که به وسیله آن، این سه شاخصه را شاخص‌های اصلی می‌دانیم.

جریان توسعه‌گرا می‌گوید: GDP؛ شاخص اصلی است. توسعه‌گراها می‌گویند در جامعه رشد، شاخص اصلی است. در خط اول برنامه ششم پیشنهادی دولت نوشته شده است که هدف از این برنامه دستیابی به رشد هشت درصدی است؛<sup>۶</sup> یعنی آنها در ابتدا شاخصه اصلی خود را بیان می‌کنند. حالا از ما سؤال می‌کنند که چرا شما از محاسبه GDP آغاز نمی‌کنید؟ بنده در استدلال این مطلب گفتم که در تمام بخش‌ها -چه در بخش خدمات و چه در بخش تولید و صنعت- روابط انسانی اصل

۵. کل ارزش ریالی محصولات نهایی تولیدشده توسط واحدهای اقتصادی مقیم کشور در دوره زمانی معین (سالانه یا فصلی) را تولید ناخالص داخلی یا GDP می‌نامند.

وبسایت بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، <http://www.cbi.ir/simplelist/4507.aspx>

۶. اهداف: ماده ۱ به منظور دستیابی به رشد اقتصادی متوسط سالیانه ۸ درصد و ضریب جینی ۳۴٪ در سال پایانی برنامه، اهداف کمی کلان و بخش‌های اقتصادی به تفکیک جداول (۱) و (۲) تعیین می‌شوند.

بخشی از برنامه ششم کشور



است. اگر موضوع اصلی همه بخش‌های جامعه، روابط انسانی است؛ «شاخصه‌های ارزیابی روابط انسانی»، شاخصه‌های اصلی خواهند بود. این استدلال بنده است. بنابراین شاخصه‌هایی که منجر می‌شوند افراد نسبت به موضوع مشارکت معتقد شوند، اصل هستند.

مشارکتی که تمدن مدرنیته ایجاد کرده حتی در شرکت‌هایی مانند تویوتا<sup>۷</sup> و شرکت‌های بزرگی که بین‌المللی محسوب می‌شوند و بالاترین نوع مشارکت را دارند بر پایه اعتقاد نیست؛ بلکه بر پایه تأمین معاش آنهاست و بعد که از پایه تأمین معاش گذشت، بر پایه تحریک هويت است؛ یعنی مثلاً طرحی را ثبت می‌کنند و آن را به اسم خود شخص نام‌گذاری می‌کنند؛ یعنی موضوع را به هويت او گره می‌زنند تا سطح مشارکت او در سیستم افزایش پیدا کند؛ در واقع مدیریت او را یک درصد ارتقا می‌دهند. اما در هر صورت موضوع مشارکت، تحریک من افراد و تحریک منیت افراد است، یعنی این موضوع را اصل قرار داده و مشارکت را بالا می‌برند.<sup>۸</sup>

ببینید؛ این یک مسأله بسیار مهم است که اگر می‌خواهید یک طرح، ایده، واحد و یا یک مجموعه را مدیریت کنید، باید بدانید که با انسان روبرو هستید نه با یک ماشین! خُب مکانیزی که با آن بتوانید انسان را درگیر و علاقه‌مند به طرح خود کنید چیست؟ به همان میزانی که شخص، درگیر طرح شما می‌شود با شما همراهی و مشارکت خواهد کرد. در ادبیات دینی از این مکانیزم به هدایت افراد تعبیر شده است. لذا پیامبران علیهم‌السلام خیلی عاقل بودند که پایه کار خود را هدایت جامعه قرار می‌دادند. هدایت یعنی معتقد کردن انسان‌ها از درون. به همان میزانی که شما قدرت این کار را نداشته باشید - که تمدن مدرنیته قدرت این کار را ندارد - مجبور می‌شوید این کار را با تحریک عوامل بیرونی انجام دهید.

لذا در نگاه دینی وقتی یک فرد هدایت می‌شود، برای تحقق آرمان‌های خود حتی ایثار مالی هم انجام می‌دهد و این کار برای او یک امر معنادار می‌شود؛ بر خلاف زمانی که فرد هدایت‌نیافته است و ابتدا سهم خود را محاسبه می‌کند و به میزان سهم خود در سیستم مشارکت می‌کند. بنده به بیان رکیک بحث می‌کنم و می‌گویم بهره‌وری<sup>۹</sup> در مجموعه کاهش می‌یابد؛ یعنی اگر در روابط انسانی هدایت وجود نداشته باشد؛ اولاً افراد فقط به میزان سهم خود مشارکت می‌کنند، یعنی مشارکت بیشتر از سهم ارتقا پیدا نمی‌کند. دوماً پایداری مشارکت به پایداری منافع آنها وابسته است، برخلاف

۲/۲/۲. تحریک من افراد در تمدن مدرن برای مشارکت دادن آنها در راستای اهداف ترسیم‌شده

۲/۲/۱/۱. حرکت پیامبران علیهم‌السلام به سمت هدایت افراد جامعه به دلیل محور بودن انسان‌ها در اداره بخش‌های مختلف جامعه

۲/۲/۱/۲. افزایش سهم و عمق مشارکت تا حد بذل جان در راه اهداف؛ نتیجه هدایت کردن انسان‌ها

۷. تویوتا شرکت خودروسازی ژاپنی و چندملیتی است که دفتر مرکزی آن، در شهر تویوتا، آیچی قرار دارد.

۸. چند ماه پیش در یکی از وزارتخانه‌ها ما را به‌عنوان مشاور یک طرح دعوت کرده بودند. برخی از آقایانی که در این جلسه حضور دارند در آنجا بودند. بحث بر سر این بود که طرحی را برای آموزش نیروی انسانی آن وزارتخانه خاص در نظر گرفته بودند. برای این کار نیز یک محتوای آموزشی را پیشنهاد داده بودند. فارق از اینکه آن محتوای آموزشی چیست، نکته جالب این بود که سرفصلی را تحت عنوان عوامل انگیزش نسبت به طرح باز کرده بود. در این سرفصل، برای علاقه‌مند کردن افراد به آن طرح، دو مطلب را بیان کرده بود؛ یکی اینکه سطح درآمدی آنها بعد از این دوره افزایش پیدا می‌کند؛ یعنی رتبه اداری آنها افزایش پیدا می‌کند. دوم اینکه آنها را در سیستم مشارکت می‌دهند، یعنی تحریک مالی نمی‌کنند بلکه تحریک هویتی می‌کنند؛ وقتی مقام و مرتبه شما در سیستم ارتقا پیدا می‌کند، عزت و احترام شما هم بیشتر خواهد شد. در آنجا گفته شده بود که با این دو عامل این طرح را پیاده خواهیم کرد؛ یعنی برندگان این طرح از این دو مزیت بهره می‌برند.

#### انتقال از متن

۹. بهره‌وری از مفاهیم علم اقتصاد و مدیریت است که چنین تعریف می‌شود: «مقدار کالا و یا خدمات تولید شده در مقایسه با هر واحد از انرژی و یا کار هزینه شده بدون کاهش کیفیت یا به این شکل: اثربخشی به همراه کارایی.



مدیریت و سازمان‌دهی هدایت‌بنیان؛ وقتی با این روش وارد عمل می‌شوید به این سمت می‌روید که در افراد جامعه نسبت به آرمان‌های جامعه اعتقاد ایجاد کنید. در اینصورت آن فرد بعد از حالت اعتقاد، به شما می‌گوید: يَا بِي اَنْتُمْ وَاُمِّي وَاَهْلِي وَاَمَالِي وَاَسْرَتِي<sup>۱۰</sup>. البته اصل این روایت یا ابن رسول‌الله است و اوج ایثار فقط در مقابل امام اتفاق خواهد افتاد؛ یعنی پدر و مادر و فرزندان و مالم فدای راهی که شما پیشنهاد داده‌اید. در صورت هدایت، مشارکت تا این سطح ارتقا پیدا خواهد کرد.

پس در اداره یک جامعه روابط انسانی اصل است و حال اگر بخواهیم روابط انسانی در همه سطوح جامعه - بین سطوح بالادستی و پایین‌دستی - عمیق شود دو راه وجود دارد؛ یا به‌وسیله آئین‌نامه و بیان مأموریت و نوشتن چشم‌انداز و از بالا به پایین حرکت کردن این کار را می‌کنیم و یا اینکه سعی می‌کنیم افراد را نسبت به آن آرمان‌ها معتقد کنیم. ما از این معتقد کردن به هدایت جامعه تعبیر می‌کنیم.

میزان هدایت‌یافته بودن جامعه را<sup>۱۱</sup> با این سه بسته شاخصه می‌سنجیم، این اصل بحث است. بنابراین وقتی می‌خواهیم پیشرفت اسلامی را محاسبه کنیم، باید توجه کنیم که پیشرفت یک جامعه را با تورم نمی‌سنجیم، پیشرفت یک جامعه را با GDP نمی‌سنجیم، پیشرفت یک جامعه را با نرخ بهره‌وری هم نمی‌سنجیم، پیشرفت یک جامعه را با نسبت T به GDP<sup>۱۲</sup> - که معادله مالیات است - نمی‌سنجیم؛ بلکه پیشرفت یک جامعه را با قواعدی می‌سنجیم که آن قواعد، حاکی از استحکام روابط اجتماعی هستند.

این قواعد - که بنده در این دوره به‌صورت تفصیلی آنها را بحث خواهم کرد - به ما نشان می‌دهند که چقدر روابط انسانی آن جامعه بهینه می‌باشد و روابط انسانی آن مبتنی بر اعتقاد و هدایت است و نه چیز دیگر. این قواعد در مقابل آن قواعدی هستند که به ما نشان می‌دهند یک جامعه چقدر از هم گسسته است. به همان میزان که یک جامعه از لحاظ روابط انسانی از هم گسسته است، سطح مشارکت و بهره‌وری پایین خواهد آمد و به همان میزان که یک جامعه از حیث روابط انسانی پیوسته است، سطح مشارکت بالا خواهد رفت. این موضوع در همه بخش‌ها اتفاق خواهد افتاد.

در این باره بحث‌های مفصلی داریم؛ آمار اختراعات دوره دفاع مقدس را در همین جلسات به تفکیک عرض خواهم کرد. بازه زمانی دفاع مقدس را نسبت به قبل از انقلاب و نسبت به بعد از دوره دفاع مقدس مقایسه خواهم کرد. در دوره دفاع مقدس استقلال ما از لحاظ تکنولوژی پایه‌گذاری شد. از اورهال<sup>۱۳</sup> هواپیماها که یک پروژه پیچیده است گرفته تا طراحی‌های جدید تا مهندسی جنگ ما،

۲/۳/۱۱. رشد چشمگیر اختراعات در دوران دفاع مقدس؛ نمونه‌ای از رشد و پیشرفت بخش‌های مختلف در صورت بهینه روابط انسانی

۱۰. پدر و مادر و خانواده و مال و تبارم، فدایتان باد؛ زیارت جامعه کبیره

۱۱. هدایت‌یافتگی یعنی نسبت به آرمان‌های آن جامعه اعتقاد ایجاد شده است و ثمره ایجاد اعتقاد هم مشارکت عمیق است.

۱۲. نسبت درآمدهای مالیاتی به تولید ناخالص داخلی

۱۳. اورهال یا تعمیرات اساسی شامل هر دستگاهی می‌تواند باشد از یک دوچرخه ساده گرفته تا هواپیما تا واحدهای بزرگ صنعتی از کوچکترین قطعات و لوازم مکانیکی و الکترونیکی گرفته تا دستگاه‌های و ابزار صنعتی را شامل می‌شود در همین اورهال‌هاست که اشکالات دستگاه‌ها برطرف





پر از ایده است و شامل چند هزار طرح است که همه آنها ساخته شده‌اند؛<sup>۱۴</sup> اما این طرح‌ها در فضایی ساخته شده‌اند که روابط انسانی در آن بهینه است؛ یعنی اگر ما روابط انسانی خود را بهینه کنیم همه بخش‌ها از جمله بخش‌های صنعتی، بخش‌های اقتصادی و ... رشد قابل توجهی پیدا خواهند کرد.

حال این موضوعات را بعداً عرض خواهیم کرد؛ ولی در این جلسه می‌خواهم پایه بحث را بشکافم. سؤال خود را دوباره تکرار می‌کنم؛ چرا ما ارزیابی پیشرفت را از هفت نماگر اصلی حوزه اقتصاد<sup>۱۵</sup> شروع نمی‌کنیم؟ این یک سؤال است دیگر.<sup>۱۶</sup> عرض بنده این است که چرا ما همانند دوستان توسعه‌گرا بحث خود را از تورم شروع نمی‌کنیم؟ چرا از GDP شروع نمی‌کنیم؟ چرا این موارد را شاخص ارزیابی قرار نمی‌دهیم؟ در حال حاضر کشورهای توسعه‌یافته را -کشورهای توسعه‌یافته مانند آمریکا، چین، ژاپن و غیره- به خاطر همین GDP توسعه‌یافته می‌نامند و بر اساس همین شاخص، ارزیابی می‌کنند. علت این موضوع آن است که ما به دنبال بهینه روابط انسانی هستیم. روابط انسانی هم فقط اثر خود را در خانواده نمی‌گذارد، هرچند که آن هم اثر بسیار مهمی است؛ بلکه هر جا روابط انسانی را بهینه کنیم در همان بخش هم میوه این کار را برداشت خواهیم کرد. لذا قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»؛<sup>۱۷</sup> یعنی [هدایت] فایده دنیایی هم دارد، برای صنعت هم فایده دارد، برای بخش قضا هم فایده دارد. این استدلال قضیه بود که بنده عرض کردم.

۲/۳/۲. محوریت بهینه روابط انسانی در اداره جامعه؛ علت عدم ارزیابی پیشرفت جامعه به وسیله هفت نماگر اصلی حوزه اقتصاد

### ۳. بسته شاخص‌های رفیق، بسته شاخص‌های رشد و بسته شاخص‌های توازن؛ شاخص‌های کلان

#### ارزیابی پیشرفت و ارزیابی میزان بهبود روابط انسانی

حالا وارد اصل شاخص‌ها بشویم. همان‌طور که عرض کردم شاخص‌های ارزیابی روابط انسانی - ارزیابی روابط انسانی، روح اصلی پیشرفت و اسلام است - سه بسته شاخص است. بسته اول

۳/۱. بسته شاخص‌های رفیق؛ اولین بسته شاخص‌های کلان پیشرفت

شده و تعمیرات روی آنها صورت می‌گیرد و دستگاه و واحد صنعتی جانی دوباره می‌گیرد و در واقع نو می‌شود تا بتواند وظیفه‌اش را به بهترین شکل انجام دهد.

۱۴. رجوع شود به گزارشی اجمالی از اختراعات دوران دفاع مقدس؛ حسین افاضل و همکاران؛ مرکز موزه دفاع مقدس؛ نشر پژوهشگاه دفاع مقدس  
 ۱۵. مرکز تحقیقات مجمع تشخیص مصلحت نظام گزارشی راهبردی را در اردیبهشت ۱۳۹۲ منتشر نموده و در آن شاخص‌های ارزیابی رشد کشور از سال ۶۸ تا ۹۲ را تشریح کرده است. مهمترین این شاخص‌ها عبارتند از: رشد تولید ناخالص ملی (GNP)، تولید ناخالص داخلی (GDP)، رشد سرمایه‌گذاری (investment)، نرخ تورم (Inflation)، رشد نقدینگی (Liquidity)، رشد پایه پولی (Monetary base)، نرخ ارز (currency)، نرخ بیکاری (Unemployment) و ضریب جینی (Gini coefficient).

وبسایت رسمی مرکز تحقیقات مجمع تشخیص مصلحت نظام <http://www.csr.ir/Pdf/Content2708/162.pdf>

۱۶. آقای رئیس‌جمهور دائماً بحث کنترل تورم را به عنوان شاهکار خود معرفی می‌کنند. البته بنده به شما بگویم که محاسبات ما نشان می‌دهد این تورم در آینده‌ای نه‌چندان دور به چالش کشیده خواهد شد. استدلال بنده هم برای این حرف این نیست که دلیل تورم رکود است و با به چالش کشیدن بخش تولید این تورم کاهش پیدا کرده است، بنده این تحلیل را عرض نمی‌کنم؛ بلکه استدلال من این است که تحریک تقاضا با مدل توسعه غربی کماکان در اوج خود اتفاق می‌افتد و دولت موقتاً مسأله عرضه را کنترل کرده است و نتیجه آن به رکود تبدیل شده است. این موضوع در تأمین خواسته‌های مردم یک حالت انفجار ایجاد کرده است؛ یعنی از یک طرف دائماً تقاضاهای مردم تحریک می‌شود و از یک طرف نیز بخش عرضه، پاسخگوی این تقاضاها نیست.

انتقال از متن

۱۷. «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» / سوره مبارکه اعراف آیه ۹۶  
 و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می‌گشودیم ولی تکذیب کردند پس به [کیفر] دستاوردها [گریبان] آنان را گرفتیم.



شاخصه‌ها، «**بسته شاخصه‌های رفق**» است. اگر به دنبال بهینه روابط انسانی هستیم مهم‌ترین مسأله برای نفوذ بین اراده‌ها و همگرا کردن اراده‌ها، مسأله رفق و محبت در یک جامعه است. انسان‌ها بیش از اینکه به غذا و آب احتیاج داشته باشند به مسأله رفق و محبت احتیاج دارند. اگر رفق و محبت یک انسان به چالش کشیده شود، ضربه‌ای که می‌خورد بیش از ضربه‌ای است که از فقدان آب و غذا به او وارد می‌شود. جایگاه رفق و محبت در انسان‌ها یک جایگاه انکارناپذیر است.

۳/۱/۱. مختل شدن روابط انسانی؛ نتیجه به چالش کشیدن رفق افراد جامعه

حالا اگر ما به اسم نظم اجتماعی و به اسم اداره جامعه، کاری کردیم که مسأله دریافت رفق و محبت در انسان‌ها با چالش روبرو شد، اثر سوء این کار در روابط اجتماعی حاصل می‌شود. وقتی دریافت رفق یک نفر با چالش روبروست، یعنی صادرات رفق او هم با چالش روبروست؛ زیرا خود او دچار عقده است و یک خلأ جدی در زندگی دارد. پس وقتی بررسی می‌کنیم می‌بینیم که هم رفاه خود فرد به رفق وابسته است و هم فقدان رفق، در روابط اجتماعی با دیگران اصطکاک ایجاد می‌کند و وجود رفق باعث بهینه روابط انسانی شود. لذا شاخص اصلی در بهبود روابط انسان‌ها با یکدیگر مسأله رفق و محبت است.

۳/۱/۲. وجود محیط‌هایی برای دریافت رفق و لزوم مراقبت از این محیط‌ها

حالا رفق و محبت در محیط‌های خاصی قابل دریافت می‌باشد که در اصطلاح به آنها محیط دریافت رفق می‌گوییم؛ یعنی مسأله رفق و محبت خودرو نیست و محصول ساختارها و نهادهایی است. پس تدبیر و نظام‌سازی در جامعه، نباید نهادهای تولیدکننده رفق و محبت را به چالش بکشد. این حرف اصلی ماست.

۳/۱/۲/۱. خانواده؛ اولین و اصلی‌ترین محیط دریافت رفق

در جلسات آینده سطوح محیط‌های دریافت رفق را بحث کرده و آن را به صورت تفصیلی توضیح خواهم داد. سطح اول دریافت رفق، محیط خانواده است؛ اما در حال حاضر نظم امنیتی، آموزشی و اقتصادی، خانواده را به چالش می‌کشد؛ یعنی افراد جامعه ازدواج خود را بعد از سربازی، آموزش و معاش تعریف می‌کنند؛ در حالی که طبق فطرت انسان، محیط اصلی دریافت رفق تا قبل از سن استقلال، پدر و مادر هستند؛ اما بعد از سن استقلال محیط دریافت رفق از پدر و مادر به همسر تغییر پیدا می‌کند. بنابراین کسانی که ازدواج آنها به تأخیر می‌افتد دریافت رفق آنها به چالش کشیده می‌شود و به همان میزان هم عدم تعادل در خود فرد و جامعه تزریق می‌شود. پس نظم اجتماعی باید به شکلی باشد که محیط دریافت رفق را به چالش نکشد.

۳/۱/۳. قابلیت تفاهم جهانی و قابلیت محاسبه‌پذیری؛ دو ویژگی اصلی بسته شاخص‌های رفق

بنابراین اولین شاخصه ارزیابی پیشرفت اسلامی، عمق محیط دریافت رفق افراد است. هر جامعه‌ای که محیط دریافت رفق آن عمیق‌تر باشد، پیشرفته‌تر است. البته این شاخص قابلیت ارزیابی جدی هم دارد و به این صورت نیست که نتوان این شاخص را در جامعه محاسبه کرد. در آینده نحوه محاسبه آن را هم بحث خواهم کرد. به عنوان مثال یکی از عواملی که می‌توانیم به وسیله آن عمق محیط دریافت رفق را محاسبه و ارزیابی کنیم، سن ازدواج است. می‌توان با تأخیر سن ازدواج نتیجه‌گیری کرد که محیط دریافت رفق افراد کم عمق شده است.

ضمناً این شاخص به شکلی نیست که فقط در حوزه علمیه قم و شهر تهران و در نجف و شهرهایی از این دست کارآمدی داشته باشد، بلکه در همه جای دنیا قابلیت تفاهم دارد. یعنی مثلاً

اگر بنده به کشورهای اسکاندیناوی<sup>۱۸</sup> بروم<sup>۱۹</sup> و به آنها بگویم که شما به دلیل عمق کم محیط دریافت رفق<sup>۲۰</sup> کشوری عقب‌افتاده هستید، تفاهم حاصل خواهد شد؛ زیرا آنها واقعاً خلاً مهر و محبت پدر و مادر را احساس می‌کنند. عمق محیط دریافت رفق افراد، یک شاخصه جهان‌شمول و قابل‌محاسبه است.

این دو ویژگی مهم هستند؛ زیرا یکی از معایبی که ما در بحث‌های دینی داریم این است که توصیفی حرف می‌زنیم و حرف ما قابلیت محاسبه ندارد. شاخصه‌ای که بنده عرض می‌کنم این عیب را ندارد و خود شما می‌توانید آن را ارزیابی کنید. مثلاً همین حالا شما می‌توانید عمق محیط دریافت رفق خود را ارزیابی کنید. همچنین می‌توانید این موضوع را در جامعه پیرامون خود محاسبه کنید. این یک شاخص است و بنده بعداً وارد شاخص‌ها خواهم شد، اما الآن فقط می‌خواهم سرفصل‌های آنها را بیان کنم. پس اولین شاخص اصلی و کلان پیشرفت، عمق محیط دریافت رفق افراد است.

دومین شاخصی که ما به وسیله آن پیشرفت یک جامعه اسلامی را ارزیابی می‌کنیم، مسأله «رشد» افراد است. در مورد کلمه رشد ابتدا باید بگویم که رشد مورد نظر من، یک واژه قرآنی است؛ بنده این واژه را از آیه‌الکرسی گرفته‌ام. می‌فرماید: «قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ»؛<sup>۲۱</sup> مراد من، رشد در مقابل گمراهی است. رشد یعنی یک فرد چه مقدار هدایت یافته‌تر است.<sup>۲۲</sup>

۳/۲. رشد (به معنای میزان هدایت‌یافتگی)؛  
دومین شاخص کلان ارزیابی پیشرفت جامعه

مهم‌ترین متغیر رشد در انسان‌ها نیز مسأله مدارای آنها با انسان‌های دیگر است. در روایت آمده است که مدارا نصف عقل است؛<sup>۲۳</sup> عقل، عامل رشدیافتگی انسان‌ها محسوب می‌شود و اینکه

۳/۲/۱. مدارا؛ مهم‌ترین متغیر رشد در انسان‌ها

۱۸. اسکاندیناوی منطقه‌ای با جزئیات خاص تاریخی و فرهنگی در شمال اروپا و دربرگیرنده سه کشور سوئد، نروژ و دانمارک است.  
۱۹. دوستان در حال طراحی سفری هستند که بنده به آنجا بروم و راجع به پیشرفت اسلامی صحبت کنم.

انتقال از متن

۲۰. سن اولین ازدواج در کشورهای اسکاندیناوی در سال ۲۰۱۰

سوئد: مردان ۳۵/۷ و زنان ۳۳

دانمارک: مردان ۳۴/۴ و زنان ۳۱/۹

دفتر آمار اتحادیه اروپا

[http://ec.europa.eu/eurostat/statistics-explained/index.php/Marriage\\_and\\_birth\\_statistics\\_-\\_new\\_ways\\_of\\_living\\_together\\_in\\_the\\_EU](http://ec.europa.eu/eurostat/statistics-explained/index.php/Marriage_and_birth_statistics_-_new_ways_of_living_together_in_the_EU)

آمار طلاق کشورهای اسکاندیناوی در سال ۲۰۱۰

سوئد: ۴۷ درصد

دانمارک: ۴۶ درصد

نروژ: ۴۴ درصد

دفتر آمار اتحادیه اروپا [http://ec.europa.eu/eurostat/statistics-explained/index.php/Marriage\\_and\\_divorce\\_statistics](http://ec.europa.eu/eurostat/statistics-explained/index.php/Marriage_and_divorce_statistics)

۲۱. لَّا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَّا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ / سوره مبارکه بقره آیه ۲۵۶

در دین هیچ اجباری نیست و راه از بیراهه بخوبی آشکار شده است پس هر کس به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد به یقین به دستاویزی استوار که آن را گسستن نیست چنگ زده است و خداوند شنوای داناست.

۲۲. البته رشد در اقتصاد و روانشناسی نیز استفاده می‌شود؛ اما مراد ما از رشد همان رشد موجود در قرآن است.

انتقال از متن

۲۳. قال حسن بن علی علیه‌السلام: حسن السؤال نصف العلم، و مداراة الناس نصف العقل و القصد فی المعیشة نصف المؤمنة

امام حسن علیه السلام فرمود: نیک پرسیدن، نیمی از دانایی است و مدارای با مردم نیمی از عقل است و میانروی در معاش نیمی از هزینه است.

ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید (۶۵۶)؛ شرح نهج‌البلاغه، قم، انتشارات آیت الله مرعشی نجفی، ج ۱۸، ص ۱۰۸







را حاصلخیز کنیم. حاصلخیز شدن هم با محبت و رفق به انسان‌ها اتفاق می‌افتد. اصلاً رفق باعث آمادگی انسان برای پذیرش یک مطلب می‌شود.

دومین چیزی که در کشاورزی مهم می‌باشد، کشت یک بذر مرغوب است، این نیز مسأله مهمی است. این بذر مرغوب همان رشدی است که ما به افراد جامعه پیشنهاد می‌کنیم. در کشاورزی خوب مبارزه با آفات هم اصل است. یعنی حتی با وجود زمین حاصلخیز و مرغوب بودن بذر، ممکن است کشاورزی از پایگاه یک آفت به چالش کشیده شود. در واقع بسته شاخصه‌های توازن، بسته مبارزه با آفات است. بنده به بیان تمثیل و به بیان انجیل عرض کردم. ما باید به سمتی حرکت کنیم که مواظبت دائمی داشته باشیم تا جامعه ما دچار آفت نشود. بعداً آیات و روایات آن را خواهیم خواند و خواهیم گفت که آفت یک جامعه ایمانی، مسأله تسلط کفار است.

بنابراین ما در مجموع سه شاخصه داریم؛ بسته شاخصه‌های رفق، بسته شاخصه‌های رشد و بسته شاخصه‌های توازن. ما این شاخصه‌ها را ارزیابی کرده و میزان پیشرفت یا پسررفت یک جامعه را بیان می‌کنیم. این‌ها بسته‌های اصلی هستند که بعداً نحوه آمارگیری و تولید شناسنامه‌های آن را بحث خواهیم نمود.

مدیران جمهوری اسلامی از میزان عمق محیط دریافت رفق افراد باید متوجه پیشرفت یا عدم پیشرفت یک جامعه شوند. چرا؟ بنده برای بار چندم علت را با تأکید عرض می‌کنم؛ چون متغیر اصلی در پیشرفت یک جامعه بهینه روابط انسانی آن جامعه است، هرکجا روابط انسانی به چالش کشیده شود، اصطکاک پیش فرض قرار خواهد گرفت و اصطکاک، توانایی به چالش کشیدن همه بخش‌ها را دارد.

بنابراین در سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور و هیأت وزیران جمهوری اسلامی نباید هنگام برنامه‌ریزی، ابتدا شاخصه‌های GDP و سایر شاخصه‌ها را مورد ارزیابی قرار دهند؛ بلکه باید شاخصه‌های هویت اسلامی را شاخص اصلی قرار دهند. البته وقتی بنده به شرح شاخصه‌های اختصاصی بخش اقتصاد رسیدم آنها را نیز بحث خواهیم کرد. یکسری شاخصه‌های بخشی هم داریم؛ اما این شاخصه‌های بخشی، پشتیبان این شاخصه‌های اصلی هستند. اینها باید مورد محاسبه قرار بگیرند؛ اما هم‌اکنون این‌گونه نیست؛ آقایان در خارج از کشور درس خوانده‌اند و اسناد و نظریات تئوری‌های غربی هم در درون کشور در حال ترجمه هستند و وقتی این مدیران می‌خواهند میزان پسررفتگی و پیشرفتگی جامعه‌ای را بیان کنند این کار را با شاخص رشد هشت درصدی یا با نسبت T به GDP و یا با بهره‌وری انجام می‌دهند.

۳/۵. لزوم توجه سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور و وزیران جمهوری اسلامی به شاخص‌های سه‌گانه کلان پسررفت در عوض توجه به GDP و شاخص‌هایی از این دست

به همین دلیل و به دلیل تفاوت در نوع شاخص‌گذاری، وقتی به سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور می‌گوییم ۴۲ درصد تعلق؛ در شهر تهران اتفاق افتاده است،<sup>۲۵</sup> آنها نمی‌توانند نسبت این مسأله

۳/۵/۱. توجه مدیران جمهوری اسلامی به شاخص‌هایی مانند GDP؛ دلیل غفلت این مدیران از معضلاتی مانند تعلق ۴۲ درصدی شهر تهران

۲۵. مدیر کل آمار و اطلاعات جمعیتی سازمان ثبت احوال کشور: در کلانشهری مانند تهران، کرج و مشهد این آمار بسیار بالاتر از میانگین کشور و بالغ بر ۳۴ درصد و در اصفهان ۳۰ درصد است این آمار نشان می‌دهد در کلانشهرها وضعیت تعلق بیشتر از میانگین کشوری است. وی ادامه داد: در



را با اداره جامعه ببینند. اما چرا ما ۴۲ درصد طلاق را مهم‌ترین خطر می‌دانیم؟ بنده همیشه عرض کرده‌ام که خطر بمب اتم از فروپاشی نهاد خانواده با این حد و مرز کمتر است؛ یعنی وقتی انسان آثار آن را محاسبه می‌کند متوجه می‌شود که خیلی کمتر است. بمب اتم در یک لحظه همه را از بین می‌برد، اما این موضوع مرگ مداوم است. خشم، کسالت، عدم فرح، عدم تفریح و عدم روحیه شاد، مرگ دائمی است. اینها مسائل واقعی هستند. خُب ۴۲ درصد طلاق یعنی چه؟ یعنی محیط دریافت رفق افراد در ۴۲ درصد جامعه و در ۴۲ درصد از ازدواج‌ها دچار چالش شده است. در واقع در این جامعه آسایش و رفاه به چالش کشیده شده است. حال چرا مثلاً در برنامه ششم نمی‌توانند موضوعات را اینگونه تحلیل کنند؟ به دلیل اصل قرار دادن یک سری شاخصه‌های دیگر.<sup>۲۶</sup> ان شاء الله فردا بنده اصل شاخصه‌های کلان را بیشتر می‌شکافم تا تفاوت پیشرفت اسلامی و توسعه غربی یک قدم واضح‌تر شود.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا ابی القاسم المصطفی محمد ﷺ

شمال و جنوب شهر تهران نیز وضعیت آمار طلاق با یکدیگر متفاوت است به گونه‌ای که نسبت طلاق به ازای هر ۱۰۰ ازدواج در شمیرانات ۵۷ و ری ۲۳ درصد است.

<http://jamejamonline.ir/online/2091236649018130911> جامع آنلاین

مشاور وزیر دادگستری با اشاره به افزایش ۸ درصدی طلاق در ۹ ماهه سال ۹۴ نسبت به سال گذشته گفت: از هر ۱۰۰ ازدواج در تهران ۳۸ مورد به طلاق می‌انجامد.

<http://www.mehrnews.com/news/3037647> خیرگزاری مهر

۲۶. البته سر خود و سر مردم را کلاه می‌گذارند. حتماً بخشی از مناظرات بنده در مورد برنامه ششم را مشاهده نموده‌اید! آن آقا می‌گفت: اگر ما مسأله اشتغال را حل کنیم مسأله ازدواج حل خواهد شد؛ یعنی انصافاً اگر انسان پنج دقیقه در این خصوص فکر کند متوجه خواهد شد که این معادله حتی در ذهن هم ثابت نیست تا چه رسد به عینیت. یعنی حتی در ذهن هم نمی‌توان از مسأله اشتغال، احیای نهاد خانواده را استنتاج کرد. این معادله حتی به لحاظ ذهنی - که ما معادلات ذهنی را هم ناکارآمد می‌دانیم - به ده‌ها دلیل علیل است؛ دلیل آخر آن هم ۸۵ درصد طلاق در کشور آمریکاست؛ ([https://www.cdc.gov/nchs/data/dvs/state\\_divorce\\_rates\\_90\\_95\\_and\\_99-14.pdf](https://www.cdc.gov/nchs/data/dvs/state_divorce_rates_90_95_and_99-14.pdf)) این کشور بالاترین GDP دنیا را دارد در حالی که بالاترین طلاق دنیا را نیز به خود اختصاص داده است. اینها مسائل مهمی هستند.

بنابراین برای توجیه کار خود یک دروغ گفته و یک تحلیل غلط ارائه می‌دهند. البته تحلیل‌های غلط در جریان توسعه‌گرا زیاد است. یکی از این تحلیل‌ها همین است که می‌گویند اگر مسأله اشتغال حل شود، مسأله خانواده نیز حل خواهد شد. درست مانند اینکه گفتند اگر با آمریکا مذاکره کنیم مسائل اقتصادی حل خواهند شد. بحث‌های جریان توسعه‌گرا پُر از تحلیل‌های غیر واقعی است.

انتقال از متن

### فهرست تفصیلی

۱. لزوم تبیین تفصیلی شاخص‌های هویت اسلامی برای جلوگیری از دو آفت (۱. شکست پروژه تجمیع نیروهای انقلاب بر روی اهداف ۲. یکسان‌انگاری میان شاخص‌های اسلامی و شاخص‌های غربی) ..... ۱
  - ۱/۱. تضعیف شاخص‌های هویت اسلامی توسط برنامه‌ریزی مبتنی بر توسعه؛ علت مخالفت فکر اسلامی با این مدل برنامه‌ریزی ..... ۱
  - ۱/۲. لزوم تبیین تفصیلی شاخص‌های هویت اسلامی پیش از بازتعریف نظم اجتماعی بر مبنای تفکر اسلامی ..... ۱
    - ۱/۲/۱. تضعیف ملاک تفاهم داخلی و شکست پروژه تجمیع نیروهای انقلاب به دلیل تفسیر پذیر بودن اهداف مجمل؛ دلیل اول لزوم تبیین تفصیلی شاخص‌های هویت اسلامی ..... ۲
    - ۱/۲/۲. یکسان‌انگاشته حرف‌های کلی با حرف‌های قدیمی (مانند محاسبه موضوع عدالت با شاخص ضریب جینی)؛ دلیل دوم لزوم تبیین تفصیلی شاخص‌های هویت اسلامی و پرهیز از کلی‌گویی در این مورد ..... ۲
  - ۱/۳. تبیین شاخص‌های پیشرفت اسلامی در دو بُعد کلان و بخشی ..... ۳
۲. شاخص‌های سنجش میزان بهینه روابط انسانی و میزان هدایت‌یافته‌بودن انسان‌های جامعه؛ شاخص کلان و اصلی ارزیابی پیشرفت اسلامی ..... ۴
  - ۲/۱. بهبود روابط انسانی؛ محور پیشرفت یا پسرفت تمام بخش‌های جامعه مانند اقتصاد، صنعت و ..... ۴
  - ۲/۲. معتقد کردن انسان‌ها نسبت به وضعیت مطلوب روابط انسانی، ابلاغ وضعیت مطلوب روابط انسانی در قالب سند چشم‌انداز و بیانیه‌ی مأموریت؛ دو راه ممکن برای بهینه روابط انسانی ..... ۴
    - ۲/۲/۱. لزوم معتقد کردن انسان‌ها نسبت به وضعیت مطلوب (هدایت آنها) و اجتناب از ابلاغیه و بیانیه مأموریت ..... ۵
    - ۲/۲/۲. محوریت شاخص‌های ارزیابی بهینه روابط انسانی و میزان هدایت‌یافته‌بودن افراد جامعه به دلیل محوریت روابط انسانی در اداره جامعه ..... ۵
    - ۲/۲/۳. تحریک من افراد در تمدن مدرن برای مشارکت‌دادن آنها در راستای اهداف ترسیم‌شده ..... ۶
    - ۲/۲/۱/۱. حرکت پیامبران علیهم‌السلام به سمت هدایت افراد جامعه به دلیل محور بودن انسان‌ها در اداره بخش‌های مختلف جامعه ..... ۶
    - ۲/۲/۱/۲. افزایش سهم و عمق مشارکت تا حد بذل جان در راه اهداف؛ نتیجه هدایت‌کردن انسان‌ها ..... ۶
    - ۲/۳/۱. افزایش سطح مشارکت و بهره‌وری در صورت بهینه روابط انسانی افراد جامعه ..... ۷
    - ۲/۳/۱/۱. رشد چشمگیر اختراعات در دوران دفاع مقدس؛ نمونه‌ای از رشد و پیشرفت بخش‌های مختلف در صورت بهینه روابط انسانی ..... ۷
    - ۲/۳/۲. محوریت بهینه روابط انسانی در اداره جامعه؛ علت عدم ارزیابی پیشرفت جامعه به وسیله هفت نماگر اصلی حوزه اقتصاد ..... ۸
۳. بسته شاخص‌های رفق، بسته شاخص‌های رشد و بسته شاخص‌های توازن؛ شاخص‌های کلان ارزیابی پیشرفت و ارزیابی میزان بهبود روابط انسانی ..... ۸
  - ۳/۱. بسته شاخص‌های رفق؛ اولین بسته شاخص‌های کلان پیشرفت ..... ۸
  - ۳/۱/۱. مختل شدن روابط انسانی؛ نتیجه به چالش کشیدن رفق افراد جامعه ..... ۹

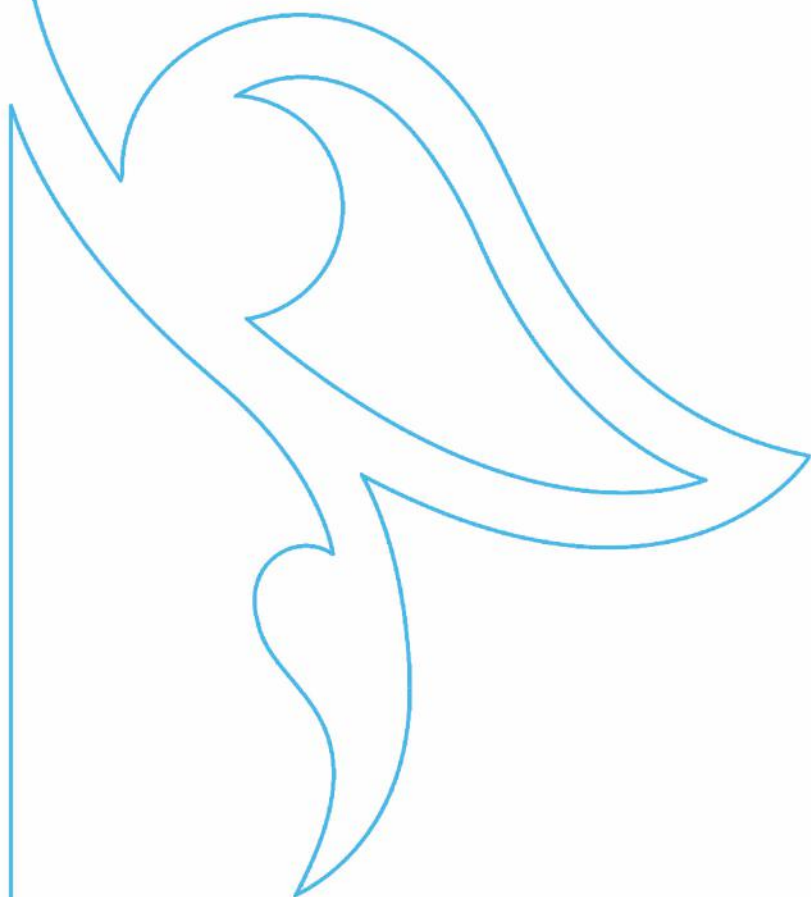




- ۳/۱/۲. وجود محیط‌هایی برای دریافت رفق و لزوم مراقبت از این محیط‌ها ..... ۹
- ۳/۱/۲/۱. خانواده؛ اولین و اصلی‌ترین محیط دریافت رفق ..... ۹
- ۳/۱/۳. قابلیت تفاهم جهانی و قابلیت محاسبه‌پذیری؛ دو ویژگی اصلی بسته شاخص‌های رفق ..... ۹
- ۳/۲. رشد (به معنای میزان هدایت‌یافتگی)؛ دومین شاخص کلان ارزیابی پیشرفت جامعه ..... ۱۰
- ۳/۲/۱. مدارا؛ مهم‌ترین متغیر رشد در انسان‌ها ..... ۱۰
- ۳/۳. بسته شاخص‌های توازن؛ سومین شاخص کلان ارزیابی پیشرفت جامعه ..... ۱۱
- ۳/۳/۱. محافظت از معادله اصلی پیشرفت (رفق ضرب در رشد)؛ وظیفه بسته شاخص‌های توازن ..... ۱۱
- ۳/۴. استنباط شاخص‌های کلان پیشرفت از طریق آیه آخر سوره مبارکه فتح و از طریق تشبیه رشد انسان‌ها به کشاورزی ..... ۱۱
- ۳/۵. لزوم توجه سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور و وزیران جمهوری اسلامی به شاخص‌های سه‌گانه‌ی کلان پیشرفت در عوض توجه به GDP و شاخص‌هایی از این دست ..... ۱۲
- ۳/۵/۱. توجه مدیران جمهوری اسلامی به شاخص‌هایی مانند GDP؛ دلیل غفلت این مدیران از معضلاتی مانند طلاق ۴۲ درصدی شهر تهران ..... ۱۲



## جلسه دوازدهم



لزوم بهینه ریشه‌ای روابط انسانی و اجتناب از  
بهینه‌روبنایی روابط انسانی



## شناسنامه جلسه دوازدهم

عنوان  
لزوم بهینه ریشه‌ای روابط انسانی و اجتناب از بهینه روبنایی روابط انسانی

تاریخ نشست  
۱۶ آبان ۱۳۹۵

مشخصات اثر  
۱۴ صفحه (قطع رحلی)

در جلسات گذشته بحث به تبیین شاخص‌های کلان پیشرفت رسید. بیان کردیم که از منظر الگوی پیشرفت اسلامی شاخص‌های کلان پیشرفت سه بسته شاخص به نام‌های رفق، رشد و توازن هستند. اما سؤال این است که چگونه با جریان توسعه گرافاهم کرده و آنها را به این شاخص‌ها برسانیم؟

برای رسیدن به این مقصود باید دقت کرد که ابتدا باید به نقطه مشترکی میان خود و جریان توسعه گرا برسیم و با استفاده از این نقطه مشترک و یک سیر استدلالی آنها را به حرف خود برسانیم. پایه مشترک و نقطه مشترک میان جریان توسعه گرا و الگوی پیشرفت اسلامی چیست؟ بهینه روابط انسانی، نقطه مشترک میان این دو جریان است. توضیح بیشتر آنکه برای اداره بخش‌های مختلف جامعه باید دقت کنیم که محور پیشرفت یا پسررفت تمام بخش‌ها انسان‌هایی هستند که در آنها فعالیت می‌کنند.

حال که محور پیشرفت تمام بخش‌ها انسان‌ها هستند، از منظر الگوی پیشرفت اسلامی شاخص‌های اصلی سنجش میزان پیشرفت جامعه، شاخص‌هایی هستند که میزان بهبود و بهینه روابط انسان‌ها با یکدیگر را نشان می‌دهند؛ چون به هر میزان که در بهبود روابط انسانی موفق باشیم، در بخش‌های مختلف جامعه پیشرفت می‌کنیم.

جریان توسعه گرا نیز لزوم بهبود روابط انسانی را انکار نکرده است؛ زیرا بیش از نیمی از معادلات تخصصی جریان توسعه گرا به بهینه روابط انسانی اختصاص دارد؛ اما نکته مهم این است که جریان توسعه گرا به دنبال بهینه روبنایی روابط انسانی است؛ اما جریان الگوی پیشرفت اسلامی معتقد است که باید به دنبال بهینه ریشه‌ای روابط انسانی باشیم، در غیر این صورت موفقیت چندانی در بهینه روابط انسانی نخواهیم داشت.

با توجه به مقدمات فوق اولین نقشه الگوی پیشرفت اسلامی عنوان می‌دارد که برای بهینه ریشه‌ای روابط انسانی باید به سه شاخص دقت کرد؛ بسته شاخص‌های رفق، بسته شاخص‌های رشد و بسته شاخص‌های توازن. این سه بسته شاخص نیز از مفاد آیه ۲۹ سوره مبارکه فتح استخراج شده‌اند. این آیه می‌فرماید: **مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ**. طبق این آیه شریف اولین شاخص جامعه پیشرفته، معیت با رسول است که موجب رشد افراد جامعه می‌شود. دومین شاخص، جلوگیری از تسلط کفار یا همان شاخص توازن است. سومین شاخص نیز رحمت بین مؤمنین است که تحت عنوان بسته شاخص‌های رفق ذکر شده است.



### فهرست اجمالی

۱. شاخص‌های ارزیابی بهینه روابط انسانی؛ شاخص‌های اصلی ارزیابی پیشرفت اسلامی از نگاه الگوی پیشرفت اسلامی	۲۱
۲. سوق افراد جامعه به سمت محور قرار دادن اقتصاد؛ هدف شاخص‌های توسعه غربی	۲۳
۳. بهینه روابط انسانی؛ پایه مشترک جریان الگوی پیشرفت اسلامی و جریان توسعه غربی و تأکید الگوی پیشرفت اسلامی برای لزوم بهینه‌ی ریشه‌ای روابط انسانی	۲۷
۴. بسته شاخص‌های رفق، بسته شاخص‌های رشد و بسته شاخص‌های توازن؛ شاخص‌های سه‌گانه‌ی بهینه‌ی ریشه‌ای روابط انسانی	۲۸
پرسش و پاسخ	۳۲

## جاسه دوازدهم: لزوم بهینه ریشه‌های روابط انسانی و اجتناب از بهینه‌ی روابط انسانی





### ۱. شاخص‌های ارزیابی بهینه روابط انسانی؛ شاخص‌های اصلی ارزیابی پیشرفت اسلامی از نگاه الکوی

#### پیشرفت اسلامی

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته بسم الله الرحمن الرحيم اعوذ بالله من الشيطان الرجيم الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا ابى القاسم محمد ﷺ و على اهل بيته الطيبين الطاهرين لاسيما على بقية الله فى الارضين ارواحنا لاماله الفداء و عجل الله تعالى فرجه الشريف.

همان‌طور که دیروز عرض کردم سه بسته شاخص به نام‌های رفق، رشد و توازن، شاخص‌های اصلی ارزیابی پیشرفت اسلامی محسوب می‌شوند. در جلسه گذشته محضر شما عرض کردم دلیل اینکه ما این سه بسته شاخص را شاخص‌های اصلی ارزیابی می‌دانیم این است که در تمام بخش‌های جامعه روابط انسانی اصل است و اگر ما به «بهینه روابط انسانی» بی‌توجه باشیم و یا برنامه‌ریزی برای بهینه روابط انسانی را امری فرعی تلقی کنیم، تمام بخش‌های جامعه به چالش کشیده می‌شود.

همان‌طور که اشاره کردم ما نباید به دلیل کثرت بخش‌های مختلف مانند بخش صنعت، اقتصاد، ۱/۱. وابسته بودن پیشرفت یا تقنین و نظارت، آموزش و ... از این موضوع غفلت کنیم که ماهیت اصلی تمام این بخش‌ها مشارکت انسانی است؛ در واقع روابط انسانی، نوع خاصی از مشارکت بین انسان‌ها را در بخش صنعت سازماندهی می‌کند و خروجی آن مثلاً تولید یک اتومبیل می‌شود. خروجی روابط انسانی در بخش

پسرفت بخش‌های مختلف جامعه به انسان‌های حاضر در آن بخش خاص



آموزش چیست؟ آموزش انسان‌ها. خروجی روابط انسانی و مشارکت افراد در بخش تقنین و نظارت، قانون‌گذاری و نظارت بر اجرای قوانین است. تمام بخش‌های جامعه همین‌طور هستند. در نهاد خانواده چگونگی تنظیم روابط انسانی موجب می‌شود که یک خانواده دچار پیشرفت یا فروپاشی شود. بنابراین چون در همه بخش‌ها روابط انسانی موضوعیت دارد، اگر می‌خواهیم در هر بخش پیشرفت داشته باشیم باید برای روابط انسانی برنامه‌ریزی کنیم. پس اگر ما بهینه روابط انسانی را در دستور کار خودمان قرار دهیم فقط یک کار اخلاقی صرف انجام نداده‌ایم و این موضوع فقط برای آخرت ما یا برای خانواده ما نافع نیست. البته این مسائل نیز بسیار مهم هستند و بدون تردید عاقبت‌بخیری انسان و داشتن یک خانواده گرم، جزء مهم‌ترین امور بشری هستند؛ ولی بنده حیث دیگری از بهبود روابط انسانی را بحث کرده و می‌گویم اگر شما روابط انسانی را بهینه کنید بخش صنعت و اقتصاد شما نیز شکوفاتر می‌شود. این یک نکته روشن است.

۱/۲. لزوم بهینه روابط انسانی برای پیشرفت بخش‌های مختلف جامعه به دلیل محوریت انسان‌ها در تمام بخش‌ها

بنده دیروز مثالی را راجع به سرعت عجب رشد تکنولوژی در دوره جنگ عرض کردم. همه دوستان می‌دانند که در زمان حکومت طاغوت حدود چهل هزار مستشار، امور فنی کشور ایران را به دست داشتند؛ یعنی به ایرانی‌ها اجازه نمی‌دادند که در اداره امور صنعتی، فنی و تخصصی کشورشان نقش فعالی داشته باشند. البته ممکن است بسیاری از دوستانی که در دوران طاغوت نبوده و تاریخ را نیز خوب نخوانده‌اند عمق فاجعه را درک نکنند. یکی از دوستان به بنده می‌گفت هنگام شستن هلی‌کوپتر<sup>۲</sup> هیچ ایرانی حضور نداشت؛ یعنی در این حد اجازه نمی‌دادند که تکنیک‌ها و معادلات به ایرانی‌ها انتقال پیدا کند.

۱/۲/۱. رشد چشمگیر انقلاب اسلامی در حوزه تکنولوژی در دوران دفاع مقدس به دلیل بهینه روابط انسانی

حالا کشوری با این وضعیت خاص - که به دست خود ایرانی‌ها اداره نمی‌شد، بلکه اداره آن به دست مستشاران خارجی بود - وارد یک عرصه کارزار جهانی و هشت سال دفاع مقدس می‌شود و روابط انسانی خاص جنگ موجب می‌گردد که همین انسان‌هایی که از این سطح تکنولوژی نیز منع شده بودند هزاران اختراع را در دستور کار خود قرار دهند.<sup>۳</sup>

بنده این مثال را ذکر کردم تا نشان دهم که حرف‌های ما، مانند معادلات جریان توسعه‌گرا فقط بر روی کاغذ نیست. جریان توسعه‌گرا بر روی کاغذ می‌گوید وقتی اشتغال را حل کنیم خانواده احیا می‌شود، بر روی کاغذ می‌گوید اگر با آمریکا رابطه برقرار کنیم مشکلات اقتصادی حل می‌شود. خلاصه جریان توسعه‌گرا بر روی کاغذ معادلاتی را دارد؛ [اما این معادلات محقق نمی‌شوند]. منتهی معادلات ما اینگونه نیست؛ حتی اگر در دوره حیات فعلی جمهوری اسلامی با دید علمی نگاه کنیم متوجه می‌شویم که نگاه ما در برخی از حوزه‌ها عینیت یافته است.

برای اینکه تأثیر روابط انسانی در اداره جامعه واضح‌تر شود اجازه دهید مثالی را در حوزه اقتصاد بزنم. در حال حاضر مهم‌ترین مشکلی که ما در حوزه اقتصاد داریم این است که ایران، به بازار کالاهای خارجی تبدیل شده است. اما دلیل این موضوع به هیچ عنوان یک مسأله فنی و تکنیکی و

۱/۲/۲. پسرفت حوزه اقتصاد ایران به دلیل روابط انسانی غلط افراد جامعه و تمایل آنها به خرید کالای خارجی

۱. جریان ورود، تشدید و تثبیت سلطه مستشاران آمریکا در ایران و نهایتاً خروج آن‌ها از کشور از جمله نمونه‌های برجسته وابستگی و عدم استقلال ایران در دوران پهلوی است. مسئله‌ای که با ورود انگشت شمار آنها از جمله مورگان شوستر در دوره قاجار آغاز می‌شود، با استخدام چند صد نفر در دوره پهلوی اول ادامه می‌یابد و در نهایت در اوایل سال ۱۳۵۷ (۱۹۷۸)، با ورود ۵۰/۰۰۰ به اوج خود در تاریخ کشورمان می‌رسد. در این راستا نیز دامنه قدرت و اختیارات مستشاران آمریکا به خصوص مستشاران نظامی آنها به حدی است که تعیین عالی‌ترین مقامات ارتش ایران نیز توسط آنها انجام می‌شود.

مرکز اسناد انقلاب اسلامی، <http://www.irdc.ir/fa/news/116>

۲. می‌دانید که فرآیند شستن هلی‌کوپتر، یک فرایند تخصصی است و پروتکل‌هایی داشته و دارای مواد خاصی است.

انتقال از متن

۳. گزارشی اجمالی از نوآوری‌های دوران دفاع مقدس؛ حسین افاضل و همکاران؛ مرکز موزه دفاع مقدس؛ نشر پژوهشگاه دفاع مقدس





علمی نیست؛ بلکه دلیل عمده این موضوع، تصمیماتی است که در بازار گرفته می‌شود و احیاناً توسط وزارت‌خانه‌ها پشتیبانی می‌گردد. یعنی چه مردمی که کالای خارجی می‌خرند، چه واردکنندگانی که سود بیشتر را در واردات کالای خارجی می‌بینند و چه کسانی که در وزارت‌خانه‌ها از بازار واردات سهم دارند [روابط انسانی غلطی دارند و تصمیم به این کار می‌گیرند]. این روابط انسانی است که در حوزه اقتصاد تأثیر گذاشته و اقتصاد ما را به سمت فروپاشی می‌برد. شما می‌توانید این مثال‌ها را در تمام بخش‌ها پیدا کنید.

پس علت اینکه جریان «الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت» شاخص‌های مؤثر بر روابط انسانی را به عنوان سه شاخصه اصلی ارزیابی پیشرفت قرار می‌دهد، این است که روابط انسانی در تمام بخش‌ها تأثیر دارند. این مسأله‌ای است که شما با اندکی توجه می‌توانید مصادیق فراوانی برای آن پیدا کنید.

## ۲. سوق افراد جامعه به سمت محوریت اقتصاد؛ هدف شاخص‌های توسعه غربی

در مقابل این نوع نگاه به شاخص‌گذاری - یعنی قرار دادن شاخص‌های منجر به بهینه روابط انسانی به عنوان شاخص‌های اصلی پیشرفت - شاخص‌های توسعه قرار دارد. همان‌طور که در جلسات گذشته عرض کردم چون توسعه به معنای تعدیل کلان جامعه حول بخش اقتصاد است، تمام شاخص‌های توسعه نیز به سمت این هدف محوری تنظیم شده‌اند؛ یعنی هر چیزی که جریان توسعه‌گرا به عنوان شاخص معرفی می‌کند یا به صورت مستقیم یا به صورت غیر مستقیم با محورشدن اقتصاد ارتباط دارد. به عنوان مثال وقتی راجع به GDP و رشد صحبت می‌کنند کاملاً واضح است که اقتصاد، محور بحث است. ولی در نظام آمارگیری مبتنی بر توسعه راجع به جمعیت نیز صحبت می‌کنند؛ اما چرا محاسبه جمعیت برای آنها مهم است؟ چون جمعیت، نیروی کار بخش اقتصاد محسوب می‌شود. همچنین جمعیت، مصرف‌کننده کالا نیز محسوب می‌گردد. بنابراین حیث اقتصادی یک موضوع برای جریان توسعه‌گرا مهم است.

شما می‌بینید که در بحث‌های توسعه راجع به فرهنگ زیاد صحبت می‌شود؛ ولی وقتی طرفدار توسعه غربی راجع به فرهنگ صحبت می‌کند انسان بصیر نباید به اشتباه بیافتد و فکر کند که جریان توسعه‌گرا فرهنگ را به عنوان یک پایه اصلی، مورد ارزیابی قرار می‌دهد، خیر؛ دلیل اصلی پرداختن جریان توسعه‌گرا به فرهنگ این است که فرهنگ می‌تواند در افزایش تولید ناخالص ملی<sup>۴</sup> یک کشور تأثیر داشته باشد. به عنوان مثال فرهنگ را مطالعه می‌کنند تا بافت گردشگری یک کشور را مدیریت کنند و مسأله گردشگری نیز یک بخش درآمدزا و مؤثر بر حوزه اقتصاد است. به عبارت واضح‌تر اگر جریان توسعه‌گرا به بررسی مسأله فرهنگ می‌پردازد حیث اقتصادی آن را ملاک قرار می‌دهد.

وقتی راجع به حوزه امنیت صحبت می‌کنند نیز همین‌طور است، در حالی که امنیت یک موضوع غیر اقتصادی است. به عنوان مثال وقتی مادری در شهر تهران راجع به امنیت فکر می‌کند، مراد او از امنیت این است که امنیت خود او، خانواده و فرزندان در رفت‌وبرگشت از مدرسه حفظ شود. اما در معادلات توسعه‌گرا می‌گویند اگر امنیت کشوری به چالش کشیده شود سرمایه‌گذاری خارجی در آن کشور کاهش پیدا می‌کند. جریان توسعه‌گرا یک مثال معروف دارد که می‌گوید: سرمایه، یک امر فرّار

۴. ارزش افزوده تولیدشده توسط عوامل و بخش‌های مختلف اقتصادی یک ملت، برای یک دوره زمانی (مثلاً یکساله)، بیانگر تولید ناخالص ملی آن کشور (ملت) است. در واقع تولید ناخالص ملی، ارزش مجموع کالاهای تولیدی و خدمات نهایی، که توسط یک نظام اقتصادی در سراسر دنیا و در یک سال معین تولید شده است را بیان می‌کند.

و فرارکننده است و کافی است شخص سرمایه‌گذار علامتی ناشی از ناامنی مشاهده نماید تا سرمایه خود را خارج کند.<sup>۵</sup>

۲/۲. معرفی نماگرهای اقتصادی به عنوان نماگرهای اصلی؛ نتیجه اقتصاد محور بودن جریان توسعه‌گرا  
بنابراین جریان توسعه‌گرا نسبت تمام بخش‌ها و شاخص‌ها را با بخش اقتصاد می‌سنجد. لذا کسی که به دنبال تعدیل جامعه حول اقتصاد است، نماگرهای اصلی را نیز اقتصادی می‌داند. شما در میان هفت یا هشت نماگر اصلی‌ای که هر روز در اخبار و وزارت‌خانه‌ها راجع به آنها صحبت می‌کنند یک شاخص غیر اقتصادی نمی‌بینید؛ مسأله تورم و صادرات و واردات، مسائل اقتصادی هستند. همچنین جریان مبتنی بر توسعه سرمایه‌گذاری خارجی را برای خود یک افتخار می‌داند و دائماً نرخ سرمایه‌گذاری - چه مستقیم، چه غیر مستقیم، چه داخلی و چه خارجی - را به عنوان یک ملاک معرفی می‌کند. باقی شاخص‌ها نیز همین‌طور هستند.

۲/۳. سوق تصمیمات افراد به سمت تعدیل کلان جامعه حول بخش اقتصاد؛ هدف شاخص‌گذاری جریان توسعه‌گرا  
بنابراین در واقع شاخص‌گذاری در تفکر توسعه‌گرا نوعی ذهنیت‌سازی و هماهنگ‌سازی ذهن‌ها برای این است که ذهن‌ها تصمیماتی را اتخاذ کنند که منجر به تعدیل کلان جامعه حول بخش اقتصاد گردد.

۲/۴. توسعه تعادل نسبت به حقایق عالم و سوق افراد به سمت کفر؛ نتیجه شاخص‌گذاری جریان توسعه‌گرا  
در زمان قدیم وقتی کفار می‌خواستند با دین مبارزه کنند می‌گفتند خدا وجود ندارد؛ به عنوان مثال یکی از تهمت‌هایی که یهود به خداوند می‌زد این بود که می‌گفت «يَدُ اللَّهِ مَغْلُوبَةٌ»؛ یعنی دست خداوند در عالم بسته است. عده‌ای دیگر می‌گفتند خداوند شریک دارد. افراد دیگری نیز اصل الوهیت را انکار می‌کردند که البته این عده در تاریخ کم هستند؛ با توجه به اینکه خداوند پدیده‌ای آشکار، روشن و امری همه‌روزه است و تصرفات او در عالم واقعی است، به سختی می‌توان او را انکار کرد. به همین دلیل برخی ربوبیت و قدرت خدا را انکار می‌کردند. اگر شما قرآن را بخوانید چنین افرادی را در طول تاریخ می‌بینید.

جریان توسعه غربی نوع مبارزه خود با خداپرستی را تغییر داده است و در عوض اینکه گزاره‌های بنیادین انبیاء (علیهم‌السلام) را انکار کند، با طراحی‌های خود [این کار را انجام می‌دهد]. از جمله این طراحی‌ها نظام شاخص‌گذاری است؛ همان‌طور که می‌دانید خاصیت نظام شاخص‌گذاری ارزیابی و تفاهم

۵. سرمایه‌گذار خارجی برای فعالیت در ایران نیازمند امنیت اقتصادی است. ما در حال حاضر امنیت سیاسی و نظامی داریم، اما کمی در امنیت اقتصادی با مشکل مواجه هستیم. هرچند در دولت یازدهم تحرکات خوبی صورت گرفته ولی باید میزان ریسک را برای سرمایه‌گذاران خارجی پایین بیاوریم. امروز سرمایه‌گذاران خارجی منتظر ارائه تضمین‌هایی از سمت ما هستند که اگر این کار به درستی انجام شود مطمئناً با جذب حداکثری سرمایه‌گذاران خارجی روبرو می‌شویم.

گفتگوی خبرگزاری آنا با دکتر عبدالرضا عزیزی (رئیس کمیسیون اجتماعی مجلس شورای اسلامی مجلس نهم) <http://www.ana.ir/news/206940>  
مرتضی دلخوش (در گفتگو با خبرنگار ایسنا) درباره عوامل تأثیرگذار برای سرمایه‌گذاری خارجی اظهار کرد: پایین بودن امنیت اقتصادی کشور در بحث سرمایه‌گذاری‌های خارجی عامل بسیار مهمی است که باید مدنظر قرار گیرد. این کارشناس با بیان این‌که سرمایه‌گذاری مستقیم نیازمند امنیت اقتصادی است تصریح کرد: سرمایه‌گذاران امنیت اقتصادی کشور مورد نظر را به صورت جدی مد نظر قرار می‌دهند. دلخوش تأکید کرد: در ایران باید از میزان تنش اقتصادی و سیاسی کاسته شود به گونه‌ای که با رفتار منطقی و ایجاد جو روانی مناسب بتوانیم امنیت لازم را در کشور ایجاد کنیم تا سرمایه‌گذاران با نگاه مثبتی سرمایه‌هایشان را وارد کشور کنند.

خبرگزاری ایسنا <http://www.isna.ir/news/94012307583>

۶. وَ قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُوبَةٌ عَلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَ تَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَ كُفْرًا وَ أَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبُغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَ وَسِعُونَ فِي الْأَرْضِ قَسَادًا وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ / سوره مبارکه مائده آیه ۶۴

یهود گفتند دست خدا بسته است. دستهای خودشان بسته باد و به [سزای] آنچه گفتند از رحمت خدا دور شوند بلکه هر دو دست او گشاده است هرگونه بخواهد می‌بخشد و قطعاً آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو فرود آمده بر طغیان و کفر بسیاری از ایشان خواهد افزود و تا روز قیامت میانشان دشمنی و کینه افکندیم هر بار که آتشی برای پیکار برافروختند خدا آن را خاموش ساخت و در زمین برای فساد می‌کوشند و خدا مفسدان را دوست نمی‌دارد.



است؛ یعنی خاصیت شاخص این است که اگر دو نفر، آن را به عنوان امر مشترک بپذیرند می‌توانند با یکدیگر هماهنگ شده و به تصمیم مشترک برسند و ارزیابی مشترک داشته باشند.

جریان توسعه‌گرا با طراحی‌های خود، شاخص‌های تکامل و پیشرفت را کاملاً مادی تعریف می‌کند و لذا منجر به توسعه تعافل نسبت به حقایق عالم و گزاره‌های واقعی عالم می‌شود. به عبارت ساده‌تر لازم نیست جریان توسعه‌گرا به صورت مستقیم ورود پیدا کرده و با گزاره‌های دینی درگیر شود، بلکه به بهانه اداره زندگی دنیایی و پیشرفت و توسعه، نظامی از شاخص‌ها را مطرح کرده و دائماً ذهن‌ها را مشغول این نظام شاخص‌ها می‌کند؛ یعنی افراد را از تحلیل‌های حقیقی و حکیمانه غافل می‌کند.

لذا می‌توان در فضای تعافل، انسان را به سمت کفر مدیریت کرد در حالی که وقتی این فرد به عمق وجود خود رجوع می‌کند می‌بیند که در عمق وجود او مخالفتی با حقایق عالم وجود ندارد ولی در عمل، مسیری برای او طراحی شده است که به حقایق عالم و مبانی آن نپردازد. ما از این موضوع به سکولاریسم تعبیر می‌کنیم. لذا شما می‌بینید در روایت گفته شده است که در دوره آخرالزمان (در اثر نظام‌سازی‌های مدرنیته) شرایط به قدری سخت می‌شود که برای برخی از مؤمنین فقط اعتقاد قلبی و عمل حدقلی باقی می‌ماند.<sup>۷</sup> طبیعی است که وقتی شما در ذهن خود به مسأله‌ای نپرداخته و نظم اجتماعی را مبتنی بر آن طراحی نکردید [این موضوع پیش بیاید].

در جلسه گذشته مثال این مطلب را عرض کردم؛ اگر شما می‌خواهید راجع به مفاهیم دینی ۲/۴/۱. اشغال سن تزکیه صحبت کنید باید ذکر ضربدر فکر را در پنج مرحله دنبال کنید تا منجر به تزکیه و پاک‌شدن افراد گردد و «جَرَّتْ يَتَابِعُ الْحِكْمَةَ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ»<sup>۸</sup> اتفاق بیافتد. حکمت به چه معناست؟ حکمت یعنی تحلیل محکم و تحلیلی که ابطال‌پذیر نیست و با آمدن یک تحلیل دیگر باطل نمی‌شود.<sup>۹</sup> حالا شما می‌خواهید انسان‌ها را به حکمت برسانید و مکانیزم این کار نیز فکر ضربدر ذکر در پنج مرحله است؛ اما نظام آموزشی اجازه نمی‌دهد این کار انجام شود و شما را مشغول آموزش‌های مرتبط با بخش خدمات و تولید می‌کند و نتیجه این کار نیز با [فعالیت‌های کفار] یکسان است؛ یعنی واقعاً نتیجه فعالیت‌های سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور در تضعیف دین‌داری مردم با نتیجه فعالیت‌های کافری که هزار سال پیش فعالیت می‌کرده برابر است. آنها با مدل‌های دیگری مردم را از توجه به مفاهیم دینی باز می‌داشتند تا حکمت در ذهن و قلب مردم شکل نگیرد و تصمیماتشان حکمت‌بنیان نباشد. جریان توسعه‌گرا نیز همین کار را انجام داده و ریاضی و فیزیک و زیست را آموزش می‌دهد و در نتیجه، تصمیمات افراد به قدری سست می‌گردد که یک‌سوم طلاق‌های شهر

۷. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در روایتی در بیان حال همه مردم و نه فقط مسلمانان آخرالزمان می‌فرماید: «زمانی بر مردم خواهد آمد که چهره‌شان چهره انسانی و قلوبشان قلوب شیطانی است. مانند گرگ‌های بیابانی خون می‌ریزند، از کارهای بد یکدیگر را نهی نمی‌کنند. اگر آنها را تبعیت کنی، تو را به تردید می‌اندازند، اگر برایشان حرف بزنی، تو را تکذیب می‌کنند و اگر از نزد آنها بروی، بد تو را می‌گویند. سنت الهی نزد آنان بدعت و بدعت نزد آنان سنت است. انسان حلیم در چنین جامعه‌ای فریب خورده دانسته می‌شود و فریب‌دهندگان، انسان‌های حلیم معرفی می‌شوند. مؤمن بین آنها مستضعف است و فاسق و گنهکار، محترم... پناه‌بردن به آنها عین پشیمانی، عزتمندی با آنها عین ذلت و خواستن از آنها عین فقر است.

مجلسی، محمدباقر (۱۱۰۱ق)؛ بحارالانوار، بیروت، مؤسسه‌الوفاء، ۱۴۰۳ق، ج ۲۲، ص ۴۵۳

۸. هر بنده‌ای که چهل روز خود را برای خداوند متعال خالص گرداند چشمه‌های حکمت از قلبش بر زبانش جاری می‌گردد.

ابی جعفر الصدوق محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی (۲۸۱ق)؛ عیون أخبار الرضا، بیروت، مؤسسه‌الاعلمی للمطبوعات، ج ۲ ص ۶۹ ح ۳۲۱

۹. حکمت به معنای نوعی احکام و اتقان و یا نوعی از امر محکم و متقن است، آن چنانکه هیچ رخنه و یا سستی در آن نباشد، و این کلمه بیشتر در معلومات عقلی و حق و صادق استعمال می‌شود.

طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۰ش)؛ تفسیر المیزان، منشورات اسماعیلیان، ج ۳، ص ۳۹۵

مشهد در دوره عقد رخ می‌دهد؛<sup>۱۰</sup> یعنی پایه تصمیمات به این میزان غیر محکم است. دلیل این موضوع هم این است که تصمیمات افراد بر مبنای حکمت نیست. خُب چرا بر مبنای حکمت نیست؟ به دلیل اینکه فرد اصلاً در فضای این بحث‌ها قرار نگرفته است.

بحث بنده این است که آنها نظام شاخصه‌ها را طوری تعریف می‌کنند که ذهنیت‌ها به سمت تعدیل کلان جامعه حول بخش اقتصاد می‌رود و به نظر بنده فرقی نمی‌کند که شما بگویید جامعه باید به محوریت بخش اقتصاد بازتعریف شود - کما اینکه جریان توسعه‌گرا اینگونه بیان می‌کند - یا اینکه بگویید جامعه باید کافر شود و به سمت کفر حرکت کند، این دو حرف در عمل یک معنا پیدا می‌کند.

حالا عرض بنده این است که نظام شاخص‌های توسعه در ذهن‌ها اجماع‌سازی می‌کند تا تعدیل کلان جامعه حول بخش اقتصاد صورت بگیرد، برخلاف نظام شاخصه‌های الگوی پیشرفت که اگر ما بر اساس این شاخصه‌ها ارزیابی نموده و به تولید محتوا و مباحثه بر اساس آنها مبادرت ورزیم و ده‌ها برابر محتواهای تفصیلی‌ای که ما در حوزه علمیه تولید کرده‌ایم محتوا تولید کنیم، می‌توانیم به این سمت برویم که روابط انسانی را در تمام بخش‌ها بهینه کنیم؛ وقتی هم روابط بهینه شد همه بخش‌ها متأثر خواهند شد، این مسأله مهمی است.<sup>۱۱</sup>

۱۰. مدیرکل ثبت احوال خراسان رضوی میانگین طول مدت زندگی زناشویی در طلاق‌های این استان را نیز ۷،۷ سال و در شهر مشهد پنج سال عنوان کرد. نیری گفت: در این میان ۳۹ درصد طلاق‌های «بائن» و در دوران عقد بوده است؛ اما در مشهد این رقم حدود ۵۰ درصد است. وی ادامه داد: در استان خراسان رضوی سن طلاق در مردان به ۳۴ سال و در زنان به ۲۹ سال رسیده است. مدیرکل ثبت احوال خراسان رضوی نسبت ازدواج به طلاق را هم در این مدت چهار واقعه ذکر و بیان کرد: به ازای هر چهار ازدواج در استان یک طلاق ثبت شده است؛ اما در مشهد این نسبت سه واقعه بوده و به ازای هر سه ازدواج یک طلاق روی داده است.

شهرآرا آنلاین، <http://shahraraonline.com/news/48905>

۱۱. اینکه چگونه روابط انسانی بهینه می‌شود نیازمند مباحث بسیاری است که در اصل؛ انجام این کار موضوع الگوی پیشرفت اسلامی است. ما می‌گوییم سه موضوع را بسنجید تا متوجه شوید که روابط انسانی در حال بهینه‌شدن هست یا خیر. دقت کنید؛ شاخصه‌های سه‌گانه‌ای که بنده گفتم - که امروز هم آنها را شرح بیشتری می‌دهم - برای تفاهم با مؤمنین هستند؛ زیرا همان‌طور که بنده مکرر عرض کرده‌ام دین، «فَدَّ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» (سوره بقره آیه ۲۵۶) است، دین به دلیل قدرت تفاهمی که دارد مجبور نمی‌شود از مکانیزم‌های جبری استفاده کند، مجبور نمی‌شود به مخالف خود اهانت کند. جواب سؤال را می‌دهد و مجبور نمی‌شود به مخاطب خود بگوید: «بی‌شناسنامه، بی‌سواد، از جای محدود تغذیه‌شونده، انقلابی نفهم». (اینها کلماتی هستند که رئیس‌جمهور دولت یازدهم دکتر حسن روحانی در مقابل منتقدین خود به کار بردند) آدمی که نمی‌تواند تفاهم کند این‌گونه صحبت می‌کند. جریان توسعه‌گرا می‌خواهد کشور را به سمت توسعه ببرد؛ اما در مقابل منتقد خودش اینگونه وارد بحث می‌شود.

اگر ما می‌خواهیم به آفت جریان توسعه‌گرا دچار نشویم [باید قدرت تفاهم خود را بالا ببریم]. البته این مشکل، مشکل جریان توسعه‌گرا در سال ۱۳۹۵ نیست؛ بلکه از اولی که توسعه وارد کشور شده با قدرت چکمه وارد شده است. شما همین الآن اظهارات برخی از اساتید جامعه‌شناسی در دانشگاه تهران را ببینید؛ به رضاخان دیکتاتورِ قلدِرِ چکمه‌پوش افتخار می‌کنند و استدلالی هم که می‌آورند این است که رضاخان، فرایند مدرنیزاسیون را در ایران تسریع کرده است. ببینید؛ این مرد مدعی دموکراسی، (دکتر صادق زیباکلام، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران) با زبان خود بیان می‌کند که نمی‌توانیم تفاهم کنیم و نیاز به رضاخان داریم. مشکل ناتوانی جریان توسعه‌گرا در تفاهم متعلق به حال حاضر نیست، بلکه یک درد مزمن تاریخی است.

حالا البته در دوران حاضر به دلیل اینکه دوره انقلاب اسلامی است و انقلاب مردم را به میدان آورده است، از چکمه و دیکتاتوری فقط فحش آن مانده است. بنده از باب حدیث امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمود «ما أَكْثَرَ الْعَبْرَ وَ أَلَّ الْإِعْتِبَارَ» (چه بسیار است عبرتها و پندها (از روزگار و پند دهندگان) و چه کم است پند پذیرفتن؛ نهج البلاغه، الحکمة ۲۸۹) می‌گویم باید از جریان توسعه‌گرا عبرت بگیریم؛ اگر ما می‌خواهیم به سمت بحث الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت برویم، نباید به این مکانیزم‌های جبری و تحمیلی مبتلا شویم. برای تحقق این هدف، بحث شاخص‌ها به ما کمک زیادی می‌کند.

انتقال از متن



### ۳. بهینه روابط انسانی؛ پایه مشترک جریان الگوی پیشرفت اسلامی و جریان توسعه غربی و تأکید الگوی

#### پیشرفت اسلامی برای لزوم بهینه ریشه‌ای روابط انسانی

همان‌طور که بنده عرض کردم پایه ارزیابی پیشرفت اسلامی مسأله روابط انسانی است. ببینید؛ ۳/۱. اعتقاد جریان دو راه بیشتر جلوی جریان توسعه‌گرا نیست؛ یا باید به صراحت و یا در لفافه نقش روابط انسانی را در بخش‌های مختلف جامعه انکار کند. این یکی از راه‌های پیش‌روی این جریان است و مسیری است که حتماً برای جریان توسعه‌گرا بُن‌بست ایجاد می‌کند. یا باید به این سمت برود که بگوید بهینه‌شدن روابط انسانی، به معنای بهینه همه بخش‌ها است که این موضوع، گزاره مطلوب ماست.<sup>۱۲</sup>

وقتی وارد بحث‌های تفصیلی‌تر شدیم عرض خواهیم کرد که همین الآن تقریباً نیمی از معادلات تخصص‌های موجود، معادلات مربوط به بهینه‌روبنایی روابط انسانی است؛ یعنی مسأله به قدری واضح است که جریان توسعه‌گرا نتوانسته آن را حذف کند، بلکه به شکل روبنایی برای حل این مشکل راه حلی پیشنهاد داده است.

بنده متأسفانه در سال‌های سابق تئوری‌های بهره‌وری را می‌خواندم. مثلاً یکی از تئوری‌های آنها برای بهره‌وری به صورت خیلی ساده این است که اگر صاحب بنگاهی می‌خواهد در بنگاه خود بهره‌وری ایجاد کند، باید افراد ذی‌نفع در بنگاه را جمع کند و به آنها بگوید: اگر شما کیفیت محصول را بالاتر ببرید و ما نسبت به ورودی، خروجی محصول بهتری به دست آوریم - یعنی بهره‌وری ارتقا پیدا کند - شما در سود حاصل از بهره‌وری تا پنج درصد شریک خواهید بود.<sup>۱۳</sup> این، یک نمونه از معادلات ناقصی است که برای بهبود روابط انسانی در یک مجموعه پیشنهاد می‌شود. این مسأله در حال حاضر هم وجود دارد.

۳/۲. بهینه ریشه‌ای روابط انسانی در عوض بهینه‌روبنایی روابط انسانی؛ پیشنهاد الگوی پیشرفت اسلامی به جریان توسعه‌گرا پس جریان توسعه‌گرا به این سمت نمی‌رود که بگوید من با بهبود روابط انسانی کاری ندارم؛ زیرا اگر بهبود روابط انسانی به چالش کشیده شود، صنعت به چالش کشیده خواهد شد، اگر بهبود روابط انسانی به چالش کشیده شود، بخش اقتصاد هم به چالش کشیده خواهد شد، اگر بهبود روابط انسانی به چالش کشیده شود، انگیزه تولید پایین می‌آید. این موارد یک‌سری مسائل جدی هستند که جریان توسعه‌گرا می‌خواهد آنها را با معادلات روبنایی حل کند.

سؤال فنی الگوی پیشرفت این است که اگر روابط انسانی در همه بخش‌های جامعه اصل است، آیا بهتر نیست که روابط انسانی را به صورت بنیادین بهینه کنیم؟! باید از اول به فکر بهبود روابط انسانی باشیم نه اینکه بگذاریم فرزندان ما در دوره تربیت، ریاضی و فیزیک و زیست یاد بگیرند و مهارت‌ها و مفاهیم مؤثر بر روابط انسانی را یاد نگیرند و در بنگاه تولیدی به آنها بگوییم ما شما را در پنج درصد از سود بنگاه‌ها شریک می‌کنیم!!<sup>۱۴</sup>

۱۲. حال اگر می‌خواهیم به سمت بهینه روابط انسانی در همه بخش‌ها برویم، چطور متوجه شویم که روابط انسانی در حال بهینه‌شدن است؟ در اینجا است که این شاخص‌ها موضوعیت پیدا می‌کنند. دلیل اینکه بنده امروز در آغاز بحث شرح دادم که شاخص‌های ما کجا را هدف گرفته‌اند، این است که شاخص‌ها، نقطه آغاز تفاهم هستند. این موضوع خیلی مهم است و باید در ذهن شما مقایسه‌ای ایجاد شود و بدانید که شاخص‌های توسعه بر روی بخش اقتصاد سوار است؛ اما شاخص‌های پیشرفت اسلامی بر روی بهینه روابط انسانی سوار است. پایه شاخص‌ها باید مشخص شود. شما به عنوان یک نخبه در دانشگاه شریف و دوستانی که در سراسر کشور بحث‌های الگوی پیشرفت اسلامی را دنبال می‌کنند، اگر نقش روابط انسانی را در همه بخش‌ها تصور کنید [به شاخص‌های ما می‌رسید].

انتقال از متن

۱۳. برای اطلاع از تئوری‌های بهره‌وری ر.ک: اصول و مبانی مدیریت زنجیره تأمین؛ مایکل هوگس، محسن شیخ سجادیه (مترجم)، نشر آدینه  
 ۱۴. بنده بسیار می‌بینم که برخی ژاپنی‌ها را مثال می‌زنند. مثلاً می‌گویند -البته نمی‌دانم این خبر ساختگی است یا نه، به دلیل اینکه برخی از اخبار آنها واقعاً ساختگی است، حالا ما فرض می‌گیریم که این خبر راست باشد- برق منطقه‌ای در ژاپن ۲۰ دقیقه قطع شده است و وزیر مربوطه ۲۰ دقیقه به



بنابراین نمی‌توانیم نقش بهینه روابط انسانی را انکار نماییم؛ مگر اینکه یک تکنوکرات بی‌عقل پیدا شود و بگوید نه خیر آقا! ما با مدیریت بخش فنی و تکنیک‌های غیرانسانی مسأله را حل می‌کنیم. البته به نظر من این حرف قابل دفاع نیست. پس ما بحث را در دو گزاره جلو می‌بریم؛ اگر روابط انسانی در همه عرصه‌ها مؤثر است سؤال اصلی این است که ما بهینه روابط انسانی را از پایه شروع کنیم یا این کار را از روبنا انجام دهیم؟ کدام بهتر و دارای دوام بیشتری است؟

#### ۴. بسته شاخص‌های رفق، بسته شاخص‌های رشد و بسته شاخص‌های توازن؛ شاخص‌های سه‌گانه بهینه

##### ریشه‌ای روابط انسانی

۴/۱. رفق؛ اولین شاخص  
بهینه ریشه‌ای روابط انسانی

حال اگر کسی خواست بهینه روابط انسانی را از ریشه شروع کند و سطوح روبنایی آن را هم ببیند، باید بداند که ارزیابی بهینه روابط انسانی با سه شاخصی است که بنده در جلسه گذشته عرض کردم؛ یعنی باید دائم محیط دریافت رفق افراد را بسنجد؛ زیرا همان‌طور که عرض کردم بخشی از سوخت انسان‌ها برای حرکت، مسأله رفق و محبت است. انسان محبت‌نדיده همه را به چالش خواهد کشید. ساده‌تر می‌گویم آدم عقده‌ای، عقده خود را همه‌جا خالی خواهد کرد. انسان‌ها باید سیراب از رفق باشند، این مسأله در روابط انسانی مهم است.

در حدیث آمده است که غیبت، آخرین تلاش شخص غیبت‌کننده است؛ یعنی می‌خواهد به طرف مقابل ضربه بزند ولی چون هیچ‌کاری نمی‌تواند انجام دهد، شخصیت طرف مقابل را تخریب می‌کند. لذا در حدیث هست «الْغَيْبَةُ جُهْدُ الْعَاجِزِ»؛<sup>۱۵</sup> انسانی که عاجز است به سمتی می‌رود که شخصیت طرف مقابل را تخریب کند. یعنی در درون او ضعفی وجود دارد که به سمت تخریب روابط انسانی می‌رود. حُب منشأ این ضعف‌ها چیست؟ منشأ بخشی از این ضعف‌ها خلأهای عاطفی است.

۴/۱/۱. گسترش سطح  
اشتغال بانوان و جدا کردن  
آنها از نهاد خانواده؛ یکی  
از ضربات اصلی به رفق  
افراد جامعه

حالا شما به این سمت می‌روید که سطح اشتغال بانوان را به ۴۰ یا ۶۰ درصد برسانید! البته بنده نمی‌گویم کار جبری کنید؛ اصلاً کار اجباری در دستور کار الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت نیست، بلکه می‌گویم به مردم دروغ نگویند! واقعیت این است که وقتی بانوان ما شاغل می‌شوند؛ نهاد خانواده تضعیف می‌گردد، واقعیت این است که وقتی فرزند شما در مهدکودک قرار می‌گیرد - خصوصاً در هفت سال اول، معمولاً سه یا چهار سال از هفت سال اول در مهدکودک می‌گذرد - ضربات عاطفی‌ای را می‌بیند که در تمام طول عمر با او همراه است.

مردم تعظیم کرده است. معنای این حرف از نظر جریان توسعه‌گرا چیست؟ یعنی در ژاپن برای حق مردم احترام قائل هستند. حُب فهم ژاپنی‌ها و جریان توسعه‌گرا به همین مقدار است که احترام به مردم را ۲۰ دقیقه تعظیم کردن می‌دانند. اینقدر روبنایی فکر می‌کنند!

در مقابل این کار نیز شما مفهوم کفر و مفهوم محاسبه و [قیامت] را (بنده هنگام بحث‌های نظام آموزشی ده مفهوم را بحث می‌کنم که پایه بهینه روابط انسانی هستند و اگر این مفاهیم را در دوره آموزش برای افراد جا انداخته و آنها را به این ده مفهوم معتقد کنیم بهینه روابط انسانی حاصل می‌شود و یکی از این مفاهیم مفهوم کفر است) به صورت بنیادین جا انداختید، یکی از مصادیق عظیم کفر یعنی حق الناس را جا انداخته‌اید. آیا این کار بنیادین‌تر است یا اینکه ما بیاییم حق الناس را ضایع کرده و با یک تعظیم داستان را حل کنیم؟

ضمناً این را هم به شما عرض کنم که در کشورهایی مانند ژاپن و آلمان -مدل‌های توسعه ژاپن و آلمان با بقیه کشورها متفاوت و مقداری انسانی‌تر است- بهینه روابط انسانی -آن هم به صورت فرعی- به این خاطر است که اثر روابط انسانی را در سود بنگاه خود محاسبه کرده و متوجه شده‌اند که به این شکل بیشتر سود می‌برند؛ یعنی در اینجا نیز انگیزه آنها اقتصادی است و غیر از بهینه روابط انسانی در نگاه اسلام است؛ در واقع انگیزه آن وزیر تعظیم‌کننده این است که تولید ناخالص ملی کشورش با چالش روبرو نشود؛ اما در نگاه اسلامی مطلقاً انگیزه‌ها به این مقدار محدود نیستند؛ بلکه انگیزه‌ها، زندگی ابدی و رضوان خدا را نتیجه می‌دهد. در قرآن شریف است که «وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ»؛ (آیه ۷۲ سوره مبارکه توبه) یعنی بزرگ‌تر از رضایت الهی چیزی نداریم. بعداً در مورد رضایت الهی هم صحبت می‌کنم تا عمق مفهوم رضوان‌الله واضح‌تر شود.

انتقال از متن



عرض بنده این است که نظام آموزشی باید این مطلب را به مادران بگوید و جریان توسعه‌گرا مردم را فریب ندهد. اگر نسبت بین مادر و فرزند را برای بانوان محترم و فهمیده ایران اسلامی تشریح کنید،<sup>۱۶</sup> بیش از ۹۰ درصد مادران در این مسأله تصمیم درست می‌گیرند و می‌گویند: تولید اخلاق و تربیت فرزند را به کار بیرونی ترجیح می‌دهم؛ دلیل من برای این موضوع هم مقایسه تأثیرات هر دو است.

وقتی شما بانوان را در جامعه شاغل می‌کنید، یک طرف قضیه این است که این بانوی محترم ارزش افزوده‌ای ایجاد می‌کند و جریان توسعه‌گرا نیز به دنبال ارزش افزوده<sup>۱۷</sup> است؛ اما طرف دیگر قضیه این است که باید هزینه‌های به چالش کشیده شدن روابط انسانی را هم محاسبه کنید. اگر فرزندی از سرچشمه محبت مادر به صورت کامل تغذیه نشد، روابط انسانی محیط کار را به چالش می‌کشد و بهره‌وری کاهش می‌یابد. البته محاسبه کردن این مسائل مقداری عقل لازم دارد. به تعبیر قرآن صحبت‌های انبیاء علیهم‌السلام را اولوا الالباب متوجه هستند.<sup>۱۸</sup> شاید انسان‌های قائل به عقل حسی، اصالت تجربه و... این بحث‌ها را به سختی درک کنند.

اگر روابط انسانی به چالش کشیده شود یکی از نتایج آن ناامنی است؛ آیا تأمین امنیت هزینه ندارد؟! نتیجه دیگر آن، فروپاشی نهاد خانواده است؛ آیا فروپاشی نهاد خانواده هزینه ندارد؟ هزینه‌ها را مجموعاً حساب کنید؟ هزینه‌های امنیتی، هزینه‌های اجتماعی و هزینه‌های کاهش سود مادی به دلیل تضعیف روابط انسانی - که یک معادله جدید است - را محاسبه کنید و ببینید که مجموعاً چقدر از ارزش افزوده بالاتر می‌شود؟<sup>۱۹</sup> جریان توسعه‌گرا به ضرر مادی مملکت عمل می‌کند! چون در یک نقطه کوچک ارزش افزوده ایجاد می‌کند؛ اما در ده نقطه بر مملکت هزینه تحمیل می‌کند!

۱۶. البته هر جای دنیا بروید این مسئله را می‌بینید؛ مگر اینکه دستگاه مدیریت‌کننده به سمت سانسور اطلاعات برود و اجازه ندهد که این اطلاعات جدی به جامعه انتقال پیدا کنند.

*انتقال از متن*

۱۷. منظور از ارزش افزوده، افزایش در ارزش پولی یک کالا بر اثر انجام کار یا خدمتی بر روی آن است؛ که سبب تغییر کاربرد، بهبود کیفیت یا تسهیل مصرف آن شود.

*رحمانی، تیمور؛ اقتصاد کلان، تهران، برادران، ۱۳۸۴، چاپ نهم، ص ۳۹*

۱۸. *إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ / سوره مبارکه آل عمران آیه ۱۹۰*  
مسلم‌ها در آفرینش آسمانها و زمین و در پی یکدیگر آمدن شب و روز برای خردمندان نشانه‌هایی [قانع‌کننده] است.  
*هُدًى وَذِكْرَى لِّأُولِي الْأَلْبَابِ؛ سوره مبارکه غافر آیه ۵۴*  
رهنمود و یادکردی برای خردمندان است.

*كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ / سوره مبارکه ص آیه ۲۹*  
کتابی مبارک است که آن را به سوی تو نازل کرده‌ایم تا در [باره] آیات آن بیندیشند و خردمندان پند گیرند.

۱۹. آمار نگهداری زندانی‌ها

هفته گذشته، حبیب کاشانی خزانه‌دار شورای شهر تهران در جلسه شورا هزینه زندگی در شهرهای بزرگ را با زندان مقایسه کرد. او گفت که قوه قضایی در زندان رجایی شهر ماهی یک میلیون و ۹۵۰ هزار تومان خرج هر زندانی می‌کند در حالی که الآن کارگران ۷۱۲ هزار تومان حقوق می‌گیرند. این عضو شورای شهر در راستای همین بحث مطرح شده، به خبرنگار خبرآنلاین گفت: در بازدیدی که از زندان رجایی شهر کرج داشتم، مسئولان این زندان اعلام کردند هر زندانی روزی ۶۷ هزار تومان خرج روی دست سازمان زندان‌ها می‌گذارد. یعنی مخارج هر زندانی ماهانه یک میلیون و ۹۵۰ هزار تومان می‌شود که به مراتب از میزان دریافتی حداقل کارگران و کارمندان بالاتر است. در همین رابطه دو سال پیش علی ولی‌نیا مدیر کل زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی استان کرمان به مهر گفته بود که هزینه نگهداری روزانه هر زندانی قریب به پنجاه هزار تومان است. صدای اقتصاد هم چندی پیش در گزارشی متوسط هزینه نگهداری هر فرد زندانی در طول یک سال را ۱۸ میلیون و ۲۵۰ هزار تومان برآورد کرده بود و گفته بود که این عدد در مورد یک فرد در خانواده عادی به طور متوسط سالی ۸ میلیون تومان است.

*خبرگزاری خبرآنلاین کد خبر: ۵۰۴۳۹۵ - تاریخ مخابره: ۱۳۹۴/۰۳/۰۸*

هزینه‌هایی که منشأ آنها تضعیف روابط انسانی است! اگر منطلق ما، منطلق اقتصادی و ارزش افزوده هم باشد، باید هزینه‌کردن برای بهینه روابط انسانی را یک نوع سرمایه‌گذاری بدانیم. در این صورت دولت محترم یا سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی نمی‌تواند بگوید: «اگر زنان خانه‌دار را بیمه کنیم، هزینه‌ای برای کشور محسوب می‌شود.»<sup>۲۰</sup> این کار هزینه نیست، بلکه سرمایه‌گذاری می‌باشد.<sup>۲۱</sup> بنابراین، اگر مسأله روابط انسانی برای ما اصل است، شاخص‌های ارزیابی روابط انسانی، غیر از GDP، تولید ناخالص ملی، تورم، T به GDP و... هستند، باید شاخص‌های دیگری داشته باشیم. مشخص کردن پایه بحث مهم است. برای همین بنده در این جلسه بر روی پایه ایستادم.

۴/۲. استنباط شاخص‌های حلال بحثی را راجع به خود شاخص‌های سه‌گانه شروع کنم. همان‌طور که عرض کردم سه بسته هویت اسلامی از آیه ۲۹ شاخص وجود دارد. اولاً این سه بسته شاخص از کجا آمده است؟ مستند بنده برای اینکه می‌گویم سوره مبارکه فتح شاخص‌های ارزیابی از منظر فکر اسلامی این سه بسته است، آیه ۲۹ سوره فتح می‌باشد. بعداً بحث خواهیم کرد که سوره فتح، چه نسبتی با جامعه‌سازی دارد. آیه ۲۹ این‌طور شروع می‌شود: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ» به عبارات آیه دقت کنید. «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ»

به گزارش خبرنگار قضایی خبرگزاری تسنیم، براساس آخرین آمار جمع‌آوری شده در تاریخ ۵ فروردین امسال، تعداد کل زندانیان کشور، ۲۱۰ هزار و ۶۷۲ نفر است.

خبرگزاری تسنیم - کد خبر: ۳۳۷۹۸۸ - تاریخ مخابره: ۱۳۹۳/۰۱/۲۵

با توجه به اخبار بالا به طور تقریبی می‌توان گفت که هزینه نگهداری یک زندانی در هر روز ۵۰ هزار تومان است. از طرف دیگر تعداد زندانیان نیز ۲۱۰ هزار و ۶۷۲ نفر است. به این ترتیب می‌توان گفت: هزینه نگهداری زندانیان کشور در هر روز رقمی بالغ بر ۱۰ میلیارد تومان است؛ یعنی ماهانه ۳۰۰ میلیارد تومان بابت زندانیان کشور هزینه می‌شود که این رقم در طول یک سال به ۳۸۰۰ میلیارد تومان است. آمار مبارزه با مواد مخدر:

وی با اشاره به اینکه مواد مخدر یکی از عوامل مرگ‌ومیر در ایران می‌باشد، ابراز کرد: ایران سالانه ۱۰ هزار میلیارد تومان در بحث مبارزه با مواد مخدر هزینه می‌کند و متأسفانه قاچاقچیان مواد مخدر از شهروندان ۱۰ ساله تا ۹۰ ساله، همچنین افراد بی‌سواد تا تحصیل کرده، می‌باشند.

سردار حسین چناریان، دبیر شورای هماهنگی مبارزه با مواد مخدر استان کرمان در نشست خبری به نقل از خبرگزاری ایسنا، کد خبر: ۹۵۰۳۱۷۱۴۳۳۵ - تاریخ مخابره: ۱۳۹۵/۰۲/۲۴

هزینه‌های طلاق برای خانواده و جامعه:

مدیرکل امور جوانان استان تهران با بیان اینکه طلاق، عامل اصلی بروز آسیب‌های جدی در جامعه است، گفت: هر طلاق حدود ۷۰ میلیون تومان هزینه برای جامعه و خانواده به همراه دارد.

خبرگزاری تابناک - کد خبر: ۱۴۶۳۷۴ - تاریخ مخابره: ۱۳۸۹/۱۱/۱۷

طبق آمار ثبت احوال در سال ۱۳۹۴، ۱۶۳ هزار و ۷۶۵ مورد طلاق اتفاق افتاده است.

وبسایت ثبت احوال کشور - آمار طلاق سال ۱۳۹۴

طبق دو آمار فوق هزینه طلاق در سال ۱۳۹۴ برای خانواده‌ها و جامعه چیزی حدود ۱۱۴۶۳ میلیارد تومان است. هزینه تقویت نکردن نهاد خانواده فقط در این سه حوزه در سال مبلغی بالغ بر ۲۵۲۵۵ میلیارد تومان می‌باشد و این آمار تنها بخشی از هزینه‌های تقویت نکردن نهاد خانواده است. از آمار راه‌اندازی مهدکودک‌ها، گسترش رشته‌های روان‌شناسی، اختلالات روحی افراد جامعه، افزایش اصطکاک میان افراد جامعه و ... بگذریم.

۲۰. برای اطلاع از دلایل عدم اجرای طرح بیمه زنان خانه‌دار ر.ک: <http://mehrkhane.com/fa/news/4979>

۲۱. واقعاً از این محاسبات جریان توسعه‌گرا، دلم پر از درد است. اینها به هیچ چیز رحم نمی‌کنند!! آیا اخیراً به یک موضوع توجه کرده‌اید؟ بنده این موضوع را از باب اینکه به حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) عرض ارادت کنم می‌گویم. از علائم ظهور حضرت ولیعصر (عج) ارتقاء عزاداری در عالم است و اربعین نمود این کار است؛ اما دولت توسعه‌گرای موجود، بجای اینکه مسئله زیارت را تسهیل کند، از ده‌ها نقطه مکانیزم‌هایی را پیشنهاد داده است که زیارت اربعین را به یک منبع درآمد تبدیل کند. هزینه‌های زیارت اربعین امسال به یکباره رشد پیدا کرده است. بنده چند بخش را محاسبه کردم: از هزینه سفر هوایی تا سفر زمینی. دولت به جای ارائه خدمات برای گسترش اخلاق در جامعه و هزینه برای آن، به اربعین به عنوان یک منبع درآمد نگاه می‌کند. اینها اینگونه هستند، تحلیل‌های عقلی این جریان خیلی ناقص است؛ اگر نتوانیم مسئله الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت را مدیریت کنیم، همه چیز ما تحت تأثیر نگاه اقتصادی واقع می‌شود.

انتقال از متن



رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»؛<sup>۲۲</sup> این عبارت، اصل حرفِ این آیه است. در فقرات بعد این قسمت را توضیح می‌دهد. ان‌شاء‌الله در روزهای بعد این آیه را می‌خوانم و به تفصیل توضیح می‌دهم، الآن فقط می‌خواهم بگویم که در این آیه سه بسته بحث وجود دارد.

یک بحث، معیت با رسول است که علامت رشد می‌باشد. بعداً عرض خواهم کرد که چرا علامت رشد است؟ دومین بحث، موضوع «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» است، یعنی مراقب تأثیرات کفر بر روابط انسانی باشید. به همین دلیل با تسلط کفار مخالف هستیم، چون اولین مسأله‌ای که تسلط کفار آن را به چالش می‌کشد روابط انسانی است. در آخر هم «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» قرار دارد؛ وقتی فردی وارد دایره ایمان و مسلمانی شد، حکم اصلی بین مسلمانان، رحمت است. بنابراین سه بحث شد: ۱. معیت با رسول. ۲. مراقبت از تسلط کفار به دلیل اثر سوء تسلط کفار بر روابط انسانی. ۳. پُر رنگ کردن رحمت بین مؤمنین. این سه بحث وجود دارد و به همین دلیل عرض کردم سه بسته شاخص داریم: بسته شاخص‌های رفق، بسته شاخص‌های رشد، بسته شاخص‌های توازن.<sup>۲۳</sup>

ولی باز تأکید می‌کنم که -جمله آخر عرایض بنده باشد- در مواجهه با جریان توسعه‌گرا ابتدا این سؤال مهم را بپرسید: اگر از نظر جریان توسعه‌گرا روابط انسانی بر همه بخش‌ها مؤثر است؛ چرا باید روابط انسانی را در روبنا مدیریت کنیم؟ من متوجه نمی‌شوم چرا این تحلیل غلط در بین جریان توسعه‌گرا وجود دارد؟ نمی‌توان مدیریت بنیادین روابط انسانی را رها کرد. این، حرف اصلی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت است. در بحث شاخص‌ها، دعوی اصلی بر سر همین موضوع است. اگر نقش روابط انسانی را می‌پذیرید، پس همراهی کنید تا روابط انسانی را به صورت بنیادین بهینه کنیم.

اشتباهی که در جریان الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت رخ داده این است که در مقابل جریان توسعه‌گرا بحث را از وسط شروع می‌کنند. اصطلاحاً بحث باید پایه سؤال<sup>۲۴</sup> داشته باشد؛ پایه سؤال یعنی امر مشترک بین طرفین بحث. ما هم‌اکنون در حال مباحثه و گفت‌وگو با جریان توسعه‌گرا هستیم -حال بگذریم از اینکه ممکن است آنها اهل بحث و گفت‌وگو نباشند- و ما وقتی خودمان را در مقام بحث و گفت‌وگو قرار می‌دهیم باید برای تفاهم پایه مشترک داشته باشیم.

ده‌ها معادله در تخصص‌های توسعه وجود دارد که اثبات می‌کند جریان توسعه‌گرا، بهینه روابط انسانی را در روبنا انجام می‌دهد. بنابراین، بهینه روابط انسانی، پایه سؤال مشترک می‌شود. اگر روابط انسانی امر مشترک ما و شماست، چرا نمی‌پذیرید که روابط انسانی را در زیربنا بهینه کنیم؟ این سؤال

۲۲. مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَلْفِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَرْرَعٍ أَخْرَجَ شَطَاةً فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلٰى سُوْقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا / آیه ۲۹ سوره مبارکه فتح

محمّد، فرستاده خداست و کسانی که با او هستند بر کافران سرسخت و در میان خودشان با یکدیگر مهربانند، همواره آنان را در رکوع و سجود می‌بینی که پیوسته فضل و خشنودی خدا را می‌طلبند نشانه آنان در چهره‌شان از اثر سجود پیداست، این است توصیف آنان در تورات، و اما توصیفشان در انجیل این است که وجودشان چون زراعتی است که جوانه‌های خود را رویانده پس تقویتش کرده تا سبزی و ضخیم شده، و در نتیجه بر ساقه‌هایش [محکم و استوار] ایستاده است، به طوری که دهقانان را [از رشد و انبوهی خود] به تعجب می‌آورد تا خدا به وسیله [انبوهی و نیرومندی] مؤمنان، کافران را به خشم آورد. [و] خدا به کسانی از آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، آمرزش و پاداشی بزرگ وعده داده است.

۲۳. حالا در مورد اینکه معیت با رسول به چه معناست بحث خواهیم کرد. در همین سوره می‌فرماید: «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ»؛ (فتح، آیه ۱۸) معیت با رسول از بیعت شروع می‌شود. ابعاد معیت را فردا عرض خواهم کرد. ابعاد «رفق» و ابعاد «توازن» یا «نفی سبیل» را هم عرض خواهم کرد.

اصلي است. از اينجا، بحث با مؤمنين جريان توسعه‌گرا قابليت تفاهم پيدا مي‌کند؛ زيرا به نظر بنده عده‌اي از آنها کاملاً متوجه هستند که جامعه را به سمت ضلالت پيش مي‌برند و ما با اينها کاري نداريم؛ ولي مي‌توان اين مسأله را در تفاهم با جريان مؤمن موجود در دانشگاه شريف و در دانشگاه‌هاي ديگر - آنهايي که ايمانشان براي حوزه علميه قم و براي مؤمنين مسجل است - پايه تفاهم قرار داد. فردا بحث را در تبیین شاخص‌های سه‌گانه ادامه می‌دهم.

و صَلَّى اللهُ عَلَى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ ﷺ





## پرسش و پاسخ

### ۱. بهینه روابط انسانی؛ اولویت دعوت پیامبران علیهم‌السلام و نه روح دعوت پیامبران علیهم‌السلام

یکی از حاضرین: به نظر من اسلام هدف اصلی را بر روی بهینه‌سازی رابطه انسان با پروردگار گذاشته است. به نظر شما این مطلب با اینکه الگوی پیشرفت اسلامی بر روی بهبود روابط انسان‌ها با یکدیگر تأکید می‌کند تناقض ندارد؟  
**استاد کشوری:** ایشان حرف فنی‌ای زدند و سؤال ایشان واقعاً، سؤال ارزشمندی است. سؤال این است که فعالیت اصلی اسلام، بهینه رابطه فرد با رب‌العالمین و خالق است؛ ولی ما در بحث الگو کار خود را از بهینه روابط انسانی شروع می‌کنیم. این دو موضوع چگونه با یکدیگر جمع می‌شوند؟

پاسخ این است که اثر اصلی ارتباط با پروردگار، غنی‌شدن افراد است؛ یعنی انسان‌ها از حالت فقر خارج می‌شوند. وقتی انسانی فقیر نبود و غنی شد در روابط انسانی نیز سطح استثمارش پایین می‌آید. بحثی که شما مطرح می‌کنید در چگونگی [بهینه روابط انسانی] مطرح می‌شود. ولی بنده الآن حول این موضوع بحث می‌کنم که ما روابط انسانی را بهینه نمی‌کنیم و این موضوع آفت‌هایی دارد. به عبارت بهتر این موضوع، ورودی مباحث ماست و بعداً در چگونگی عرض خواهیم کرد که به لحاظ روان‌شناسی اگر انسانی که در وجود خود احساس فقر می‌کند - که خلقت انسان، مفسور به فقر است - برای رفع فقر خود اکسیر و نوش دارویی پیدا نکند، برای مدیریت رفع فقر خود به سمت استثمار دیگران حرکت می‌کند.

راهکار اسلام برای رفع فقر چیست؟ پاسخ این موضوع، سؤالی است که حضرت یوسف علیه‌السلام در زندان از رفقای خود پرسیدند. ایشان پرسیدند: «یا صاحِبِی السِّجْنِ أَرْبَابُ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ؟»<sup>۲۵</sup> یعنی شما که می‌خواهید فقر خود را برطرف کنید آیا باید به سمت «أَرْبَابُ مُتَفَرِّقُونَ» بروید یا به سمت «أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ»؟ بنابراین بهینه رابطه با رب‌العالمین با اداره جامعه چنین نسبتی دارد.

**یکی از حاضرین:** بنده سؤال خود را ادامه بدهم؛ من دوباره فکر می‌کنم که ما محور را روابط انسانی قرار داده‌ایم و رابطه انسان با خدا را بررسی می‌کنیم.

**استاد کشوری:** بله؛ در روایت هست که خدای متعال در روز قیامت حق خود را می‌بخشد ولی حق الناس را نمی‌بخشد. اصلاً مهم‌ترین توصیه پیامبران علیهم‌السلام، مسأله حق الناس است؛<sup>۲۶</sup> این مسأله به قدری برای دستگاه خدا مهم است که خدای متعال به

۲۵. ای دو رفیق زندانیم آیا خدایان پراکنده بهترند یا خدای یگانه مقتدر / سوره مبارکه یوسف آیه ۳۹

۲۶. حضرت مهدی ارواحنا فداه: لَا يَجِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَتَصَرَّفَ فِي مَالٍ غَيْرِهِ بِغَيْرِ يَأْذِنِهِ. کسی حق ندارد در مال دیگری بدون اجازه او دخل و تصرف نماید. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار، بیروت، انتشارات دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳، ج ۵۳، ص ۱۸۳

امیرالمؤمنین علیه‌السلام: أَعْظَمُ الْخَطَايَا إِقْتِطَاعُ مَالِ امْرِئٍ مُسْلِمٍ بِغَيْرِ حَقِّ. عظیم‌ترین گناهان، خوردن به ناحق و تجاوز به مال یک مسلمان است.  
 حرانی، ابن‌شعبه؛ تحف العقول عن آل الرسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۱۶  
 و عنهم، عن سهل بن زیاد وأحمد بن محمد جميعاً، عن ابن محبوب، عن سماعة قال: قال أبو عبد الله عليه السلام ليس بولي لي من أكل مال مؤمن حراماً.

امام جعفر صادق علیه‌السلام: هر کس مال مؤمنی را به ناحق بخورد پیرو من نیست.

حرعاملی، محمدبن حسن؛ وسائل الشیعة، تهران، انتشارات اسلامی ج ۱۲، ص ۵۳

و باسناده، عن جعفر بن محمد علیه‌السلام قال: ما عبد الله بشئ أفضل من أداء حق المؤمن.

امام جعفر صادق علیه‌السلام: هیچ عبادتی بالاتر از ادای حق مؤمن نیست.

مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار، بیروت، انتشارات دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳، ج ۷۱، ص ۲۳۲

امیرالمؤمنین علیه‌السلام: جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ حُقُوقَ عِبَادِهِ مُقَدَّمَةً لِحُقُوقِهِ. خداوند سبحان حقوق بندگانش را مقدمه رسیدن به حقوق خود قرار داده است.

تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد؛ غرر الحکم و درر الکلم، قم، انتشارات دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۴۰

امام محمدباقر علیه‌السلام: أَوَّلُ قَطْرَةٍ مِنَ الشَّهِيدِ كَفَّارَةٌ لِذُنُوبِهِ إِلَّا الدَّيْنَ فَإِنَّ كَفَّارَتَهُ قَضَاءُهُ. اولین قطره خون شهید کفاره گناهان او است مگر قرض و بدهکاری او که کفاره‌اش ادا کردن آن است.

بخشش حق خود وعده داده ولی در مورد حق الناس گفته است که حتماً باید رضایت طرف مقابل جلب شود، یعنی اهمیت حق الناس اینگونه است که حق الله بخشیده می‌شود ولی حق الناس نه.

**یکی از حاضرین:** اما پایه دین را توحید قرار داده‌اند، نه رابطه انسان‌ها با یکدیگر.

**استاد کشوری:** بحث بنده هم بر روی این نیست که پایه دین چیست، بلکه بنده می‌گویم اولویت دعوت پیامبران علیهم‌السلام، بهینه روابط انسانی است. روایات این موضوع را نیز محضر شما خواندم. فردا آیات دیگری را می‌خوانم تا ببینید که علت اصلی دعوت پیامبران علیهم‌السلام به رفع کفر و ارتقا ایمان، نفع خود انسان‌هاست؛ یعنی آنها می‌خواهند انسان از وضعیت رنج خارج شده و به وضعیت آرامش، رفاه و طمأنینه برسد.

بنابراین اگر منظور شما این است که اولویت دعوت پیامبران علیهم‌السلام چیست، باید بگویم اولویت آنها، مبارزه با تخریب روابط انسانی است. مسأله حق الناس، اولویت دعوت پیامبران علیهم‌السلام است. اما شما بحث دیگری را مطرح کرده و می‌گویید مغز دعوت پیامبران علیهم‌السلام چیست که منجر به بهینه روابط انسانی و صدها فایده دیگر می‌شود؟ البته منشأ تمام این صدها فایده دیگر نیز بهینه روابط انسانی است. روایات باب رفق را بخوانید؛ در روایت آمده است که فرد با خوش‌رویی! -خوش‌رویی یعنی رفق در ظاهر نه رفق بنیادین- به مقام شهادت می‌رسد؛ یعنی ریشه هر خیری که اسلام از آن بحث کرده بهینه روابط انسانی است.

بنابراین میان اولویت دعوت پیامبران علیهم‌السلام [و روح دعوت آنها] تفاوت بگذارید. به نظر بنده و با استناد به ظهوراتی که از آیات و روایات گرفتیم، اولویت دعوت پیامبران علیهم‌السلام بهینه روابط انسانی است. روح دعوت پیامبران علیهم‌السلام نیز «أَمِ اللّٰهُ الْوٰجِدُ الْقَهَّارُ» است، نه دعوت به «أَرْبَابٌ مُّتَفَرِّقُونَ».

اللهم صلّ على محمد و آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

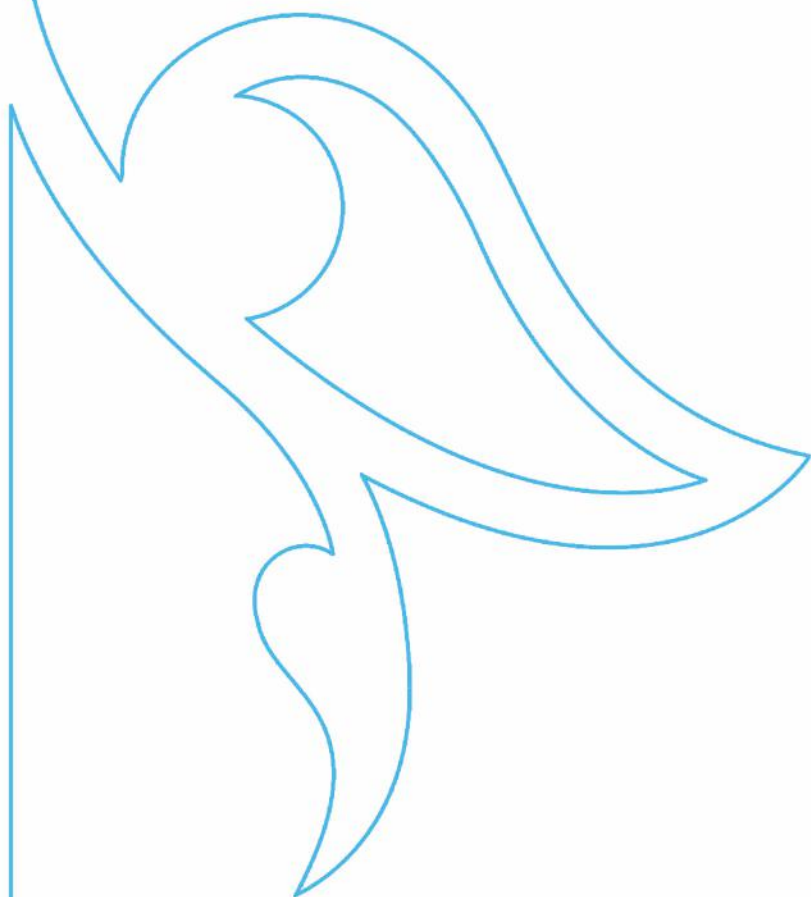


### فهرست تفصیلی

۱. شاخص‌های ارزیابی بهینه روابط انسانی؛ شاخص‌های اصلی ارزیابی پیشرفت اسلامی از نگاه الگوی پیشرفت اسلامی..... ۲۱
- ۱/۱. وابسته‌بودن پیشرفت یا پسرفت بخش‌های مختلف جامعه به انسان‌های حاضر در آن بخش خاص ..... ۲۱
- ۱/۲. لزوم بهینه روابط انسانی برای پیشرفت بخش‌های مختلف جامعه به دلیل محوریت انسان‌ها در تمام بخش‌ها..... ۲۲
- ۱/۲/۱. رشد چشمگیر انقلاب اسلامی در حوزه تکنولوژی در دوران دفاع مقدس به دلیل بهینه روابط انسانی ..... ۲۲
- ۱/۲/۲. پسرفت حوزه اقتصاد ایران به دلیل روابط انسانی غلط افراد جامعه و تمایل آنها به خرید کالای خارجی ..... ۲۲
- ۱/۳. شاخص‌های مؤثر بر روابط انسانی؛ شاخص‌های اصلی ارزیابی پیشرفت اسلامی ..... ۲۳
۲. سوق افراد جامعه به سمت محور قرار دادن اقتصاد؛ هدف شاخص‌های توسعه غربی ..... ۲۳
- ۲/۱. ارتباط مستقیم یا غیر مستقیم تمام شاخص‌های توسعه غربی با بخش اقتصاد و محور قرار دادن این بخش ..... ۲۳
- ۲/۱/۱. بحث در مورد فرهنگ جوامع به منظور افزایش تولید ناخالص ملی یا تقویت بافت گردشگری؛ نمونه‌ای از تعریف شاخص‌ها در راستای اقتصاد ..... ۲۳
- ۲/۱/۲. بحث در مورد حوزه امنیت به منظور افزایش سرمایه‌گذاری خارجی؛ نمونه‌ای دیگر از تعریف شاخص‌ها در راستای اقتصاد..... ۲۳
- ۲/۲. معرفی نماگرهای اقتصادی به عنوان نماگرهای اصلی؛ نتیجه اقتصاد محور بودن جریان توسعه‌گرا..... ۲۴
- ۲/۳. سوق تصمیمات افراد به سمت تعدیل کلان جامعه حول بخش اقتصاد؛ هدف شاخص‌گذاری جریان توسعه‌گرا ..... ۲۴
- ۲/۴. توسعه تعادل نسبت به حقایق عالم و سوق افراد به سمت کفر؛ نتیجه شاخص‌گذاری جریان توسعه‌گرا..... ۲۴
- ۲/۴/۱. اشغال سن تزکیه افراد به وسیله دروسی مانند ریاضی و فیزیک؛ نمونه‌ای از توسعه تعادل نسبت به عالم در صورت محور قرار دادن اقتصاد ..... ۲۵
۳. بهینه روابط انسانی؛ پایه مشترک جریان الگوی پیشرفت اسلامی و جریان توسعه غربی و تأکید الگوی پیشرفت اسلامی برای لزوم بهینه ریشه‌های روابط انسانی ..... ۲۷
- ۳/۱. اعتقاد جریان توسعه‌گرا به لزوم بهینه روابط انسانی ..... ۲۷
- ۳/۱/۱. تلاش برای بهینه روبنایی روابط انسانی در نیمی از معادلات تخصص‌های موجود توسعه؛ شاهدی بر اعتقاد جریان توسعه‌گرا به لزوم بهینه روابط انسانی ..... ۲۷
- ۳/۲. بهینه ریشه‌های روابط انسانی در عوض بهینه روبنایی روابط انسانی؛ پیشنهادی الگوی پیشرفت اسلامی به جریان توسعه‌گرا..... ۲۷
۴. بسته شاخص‌های رفق، بسته شاخص‌های رشد و بسته شاخص‌های توازن؛ شاخص‌های سه‌گانه بهینه ریشه‌های روابط انسانی ..... ۲۸
- ۴/۱. رفق؛ اولین شاخص بهینه ریشه‌های روابط انسانی ..... ۲۸
- ۴/۱/۱. گسترش سطح اشتغال بانوان و جدا کردن آنها از نهاد خانواده؛ یکی از ضربات اصلی به رفق افراد جامعه ..... ۲۸
- ۴/۱/۲. ایجاد چالش در محیط کار، بهره‌وری، امنیت و هزاران نقطه دیگر و ایجاد هزینه‌های اقتصادی برای جامعه؛ یکی از نتایج اشتغال بانوان ..... ۲۹

- ۴/۲. استنباط شاخص‌های هویت اسلامی از آیه ۲۹ سوره مبارکه فتح ..... ۳۰
- ۴/۳. معیت با رسول (رشد) و جلوگیری از تسلط کفار (توازن)؛ دومین و سومین شاخص بهینه ریشه‌های روابط انسانی ..... ۳۱
- ۳/۱/۲. لزوم استفاده جریان الگوی پیشرفت اسلامی از پایه و نقطه مشترک در تفاهم با جریان توسعه‌گرا؛ دلیل شروع از بهینه روابط انسانی ..... ۳۱
- پرسش و پاسخ ..... ۳۳
۱. بهینه روابط انسانی؛ اولویت دعوت پیامبران ﷺ و نه روح دعوت پیامبران ﷺ ..... ۳۳

## جلسه سیزدهم



معیت با رسول به دلیل اشراف کامل رسول بر  
هدایت؛ اولین شاخص بهبود روابط انسانی و دستیابی  
به پیشرفت اسلامی



## شناسنامه جلسه سیزدهم



عنوان  
معیت با رسول به دلیل اشراف کامل رسول بر هدایت: اولین شاخص  
بهبود روابط انسانی و دستیابی به پیشرفت اسلامی

تاریخ نشست  
۱۳۹۵ آبان

مشخصات اثر  
۱۱ صفحه (قطع رحلی)

در جلسات گذشته بیان کردیم که برای اداره بخش‌های مختلف جامعه در ابتدا نباید به شاخص‌های بخشی و معادلات بخشی توجه کنیم، بلکه باید دقت کنیم که محور پیشرفت و پسرفت تمام بخش‌های جامعه انسانی هستند که در آن بخش‌ها فعالیت می‌کنند. اگر مدیران جامعه بتوانند روابط انسانی افراد جامعه را بهینه کنند، قادر به رشد دادن و اداره بخش‌های مختلف خواهند بود.

همچنین بیان کردیم که شاخص‌های ارزیابی بهینه روابط انسانی، سه شاخص می‌باشد: رفق، رشد و توازن. اولین نقشه‌الگوی پیشرفت اسلامی این سه شاخص را به عنوان شاخص‌های کلان پیشرفت اسلامی قرار داده است.

اما چرا این سه شاخص را به عنوان شاخص‌های بهینه روابط انسانی قرار دادیم؟ برای اثبات این مطلب باید دقت کرد که فرایند بهینه روابط انسانی چیست؟ چگونه روابط انسانی را بهینه کنیم؟ از منظر الگوی پیشرفت اسلامی برای بهینه روابط انسانی باید روابط انسانی مطلوب را برای آنها درونی‌سازی کنیم. اصطلاحی که اولین نقشه‌الگوی پیشرفت اسلامی برای این درونی‌سازی استفاده کرده، هدایت نام دارد. بنابراین راهکار بهینه روابط انسانی هدایت است.

حال باید توجه کرد که هدایت انسان‌ها نیازمند داشتن دو نوع اطلاعات است؛ ۱. اطلاعات مربوط به فطرت انسان ۲. اطلاعات مربوط به توحید یا همان جهتی که باید به آن سمت برود. حال سؤال اساسی این است که چگونه این اطلاعات را به دست آوریم؟ آیا استفاده از روش‌های حسی و تجربی برای داشتن این اطلاعات صحیح است؟

از منظر الگوی پیشرفت اسلامی برای اطلاع دقیق و تام بر این دو موضوع نمی‌توان از روش‌های حسی و تجربی استفاده کرد؛ زیرا روش‌های حسی و تجربی، بررسی را از درون سیستم شروع می‌کنند و هنگام بررسی یک سیستم از درون آن نمی‌توان اشراف تام و کاملی نسبت به تمام سیستم به دست آورد.

با توجه به نکته فوق، تنها راه اطلاع کامل بر فطرت انسان و توحید، همراهی با رسول یا همان معیت با رسول است؛ لذا تنها کسی که بر این دو موضوع اطلاع دارد خالق جهان است و رسول نیز گزارشگر از خالق می‌باشد. بنابراین اولین شاخص برای بهینه روابط انسانی این است که ببینیم مدیران جامعه ما چقدر معیت با رسول داشته و همراه رسول حرکت می‌کنند.

دومین شاخص بهینه روابط انسانی، شدت با کفار است؛ زیرا کفر اطلاعات بخشی و ناقص راجع به انسان دارد و موجب تخریب روابط انسانی می‌شود. سومین شاخص بهینه روابط انسانی و هدایت نیز رفق است؛ زیرا رفق کلید ورود به انسان‌ها و تصرف در آنها می‌باشد.

### فهرست اجمالی

۴۱	۱. بسته شاخص‌های رفق، رشد و توازن؛ شاخص‌های سه‌گانه ارزیابی پیشرفت
۴۱	۲. هدایت و ارتباط درونی با انسان‌ها؛ راهکار بهینه روابط انسانی (طبق استناد آیه پایانی سوره فتح)
۴۳	۳. لزوم معیت با رسول به منظور انجام فرایند هدایت به دلیل لزوم اشراف کامل بر فطرت انسان و اشراف بر توحید به منظور هدایت افراد جامعه
۴۶	۴. عدم امکان استفاده از روش‌های تجربی و حسی برای هدایت افراد جامعه به دلیل عدم وجود اشراف در این روش‌ها
۵۰	۵. شدت با کفار و رفق با مؤمنین؛ دو شاخص دیگر ارزیابی پیشرفت



جلسه سیزدهم: معیت با رسول به دلیل اشراف کامل بر هدایت؛ اولین شاخص بهبود روابط انسانی و دستیابی به پیشرفت اسلامی





### ۱. بسته شاخص‌های رفق، رشد و توازن؛ شاخص‌های سه‌گانه ارزیابی پیشرفت

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته بسم الله الرحمن الرحيم اعوذ بالله من الشيطان الرجيم الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا ابى القاسم محمد ﷺ و على اهل بيته الطيبين الطاهرين لاسيما على بقية الله في الارضين ارواحنا لاماله الفداء و عجل الله تعالى فرجه الشريف.

بحث ما در این بود که شاخصه‌های اصلی ارزیابی پیشرفت سه بسته شاخص‌اند: «بسته شاخصه‌های رشد»، «بسته شاخصه‌های رفق» و «بسته شاخصه‌های توازن».

عرض کردم که این بسته‌ها و شاخصه‌های ارزیابی در واقع شاخصه‌های ارزیابی بهینه روابط انسانی هستند و به دلیل اینکه ما در پیشرفت اسلامی «بهینه روابط انسانی» را مسئله اصلی می‌دانیم -زیرا روابط انسانی محور همه بخش‌های جامعه است- اگر روابط انسانی بهینه شود، همه بخش‌ها -از بخش‌های صنعتی گرفته تا خانواده- تحت تأثیر مثبت قرار می‌گیرند. پس انسان هدایت‌یافته در ارزیابی‌های اصلی خود، روابط انسانی را به عنوان محور قرار می‌دهد. این خلاصه مباحثی بود که در جلسات گذشته عرض کردم.

۱/۱. اهمیت بهینه روابط انسانی در پیشرفت بخش‌های مختلف جامعه و سنجش میزان بهینه روابط انسانی توسط سه شاخص فوق؛ دلیل اهمیت این سه شاخص

### ۲. هدایت و ارتباط درونی با انسان‌ها؛ راهکار بهینه روابط انسانی (طبق استناد آیه پایانی سوره

فتح)

همچنین اشاره کردم -و ان شاء الله در این جلسه به فضل الهی شرح بیشتری به مسئله خواهیم داد- که علت اینکه این شاخصه‌ها را به سه دسته تقسیم کردیم، آیه پایانی سوره فتح است. همان‌طور که خدمت شما در جلسه گذشته عرض کردم آیه شریفه این‌گونه شروع می‌شود که «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»؛ عبارت اصلی‌ای که آیه با آن آغاز می‌گردد این است که می‌گوید: محمد ﷺ، رسول خداست.

۱. مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيَّمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوَارِثِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَرَزَعٍ أُخْرِجَ شَطَآءُ قَارَزَةٍ فَاسْتَلْقَطَ فَأَسْتَوَى عَلَى سَوْفِهِ يُعْجِبُ الزَّرَّاعَ لِيَتَّيِّبَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا؛ سوره مبارکه فتح آیه ۲۹

محمد ﷺ پیامبر خداست و کسانی که با اویند بر کافران سختگیر [و] با همدیگر مهربانند آنان را در رکوع و سجود می‌بینی فضل و خشنودی خدا را خواستارند علامت [مشخصه] آنان بر اثر سجود در چهره‌هایشان است این صفت ایشان است در تورات و مثل آنها در انجیل چون کشته‌ای است که جوانه خود برآورد و آن را مایه دهد تا سبتر شود و بر ساقه‌های خود بایستد و دهقانان را به شگفت آورد تا از [انبوهی] آنان [خدا] کافران را به خشم دراندازد خدا به کسانی از آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند آمرزش و پاداش بزرگی وعده داده است.

۲/۲. بیان ویژگی‌های ذکر پیامبر! ما تو را به رسالت فرستادیم؛ مفهوم نبی و مفهوم رسالت، دو مفهوم غیر از هم هستند. در ادامه آیه مفهوم رسالت شرح داده شده است؛ «انا ارسلناک شاهداً و مبشراً و نذیراً»؛ تو اولاً شاهد هستی، بعد بشارت می‌دهی و بعد هم انذار می‌کنی و «داعياً الی الله و سراجاً منیراً»؛ دعوت به سمت خدا هم می‌کنی و در ضمن برای آنکه راه گم نشود، یک چراغ روشن هستی.

هنگام توضیح رسالت، قیدهایی که برای رسالت می‌شمارد، قیدهایی هستند که در مفهوم ذکر وجود دارند که بحث آن را قبلاً برای شما عرض کرده‌ام. ببینید! می‌فرماید: شما اولاً شاهد هستی، یعنی از اعماق و ابعاد انسان‌هایی که مدیریت‌شان می‌کنی باخبری. بعد می‌فرماید: اختیار آنها را به چالش نمی‌کشی و «مبشراً و نذیراً» هستی؛ یعنی در افق‌نمایی خود، بشارت‌های ناشی از حرکت به سمت توحید و عقاب‌های ناشی از عدم حرکت به سمت توحید را نشان می‌دهی. بعد می‌فرماید: دعوت‌کننده هستی. وقتی هم به راهی دعوت می‌کنی، خودت «و سراجاً منیراً» هستی؛ یعنی ضمن دعوت، راه را هم روشن می‌کنی.

۲/۳. ذکر: ابزار برقراری ارتباط درونی با انسان‌ها و بهینه روابط انسانی آنها همان‌طور که در جلسات گذشته عرض کردم بحث ما در این بود که باید قدرت ذکر داشته باشیم، در این آیه رسالت را با قیودی تعریف می‌کند که همه این قیود به خاطر این هستند که رسول با انسان‌ها ارتباط درونی بگیرد و درون انسان‌ها و روابط انسانی را مدیریت کند. لذا به خاطر این اهمیت، آیه این‌گونه شروع می‌شود؛ «محمد رسول الله».

در واقع بحث را از حیث رسالت و از حیث "قدرت تذکر و ارتباط‌گیری پیامبر ﷺ با درون افراد" شروع کرده است. در حالی که در جای دیگر پیامبر به صورت «یا ایها النبی» خطاب شده است. نبی کسی است که اخبار را اعلام می‌کند؛ ولی پیامبر ﷺ غیر از اینکه اخبار را اعلام می‌کند - یعنی مقام نبوت که مقام ابلاغ می‌باشد را دارد - یک مقام رسالت هم دارد که اینجا بحث می‌شود. آیه‌ای که ما به آن استناد می‌کنیم از حیث رسالت وارد تحلیل وجود مقدس پیامبر ﷺ می‌گردد.

۲/۴. هدایت: تعبیر اولین نقشه الگوی پیشرفت اسلامی برای ارتباط درونی با افراد جامعه و لزوم داشتن قدرت تذکر برای هدایت افراد یکی از ویژگی‌هایی که برای رسالت ذکر شده این است که رسول، قدرت ایجاد تذکر و ارتباط درونی با افراد را دارد که ما در یک کلمه از این معنا به "هدایت" تعبیر می‌کنیم. اگر آیه قبل را تلاوت کنیم می‌فرماید «هو الذی ارسل رسوله بالهدی»؛<sup>۳</sup> این نکته مهمی است که آیه قبل از ورود به بحث می‌گوید رسول با هدایت آمده است. همان‌گونه که بنده در جلسات گذشته عرض کردم محور کار این است که اگر انسان می‌خواهد مدیریت دینی انجام دهد، باید دیگران را هدایت کند.

بن‌مایه و خمیرمایه اصلی هدایت نیز مسئله ذکر است. پس رسول، کسی است که اولاً به سمت ایجاد هدایت حرکت می‌کند، ثانیاً مکانیزم ایجاد هدایتش هم - همان‌طور که عرض کردم - مسئله ذکر است؛ یعنی پیامبر قدرت ایجاد ذکر دارد. این بحث‌ها را قبل از این گفته بودم؛ سخن در این بود که ما می‌خواهیم روابط انسانی را بهینه کنیم؛ خب وقتی قرار است روابط انسانی بهینه شود، این بهینه‌شدن از کجا شروع می‌گردد؟ آیه می‌فرماید یک پیامبری هست که رسالت او هدایت انسان‌هاست؛ پس کار از هدایت انسان‌ها و ارتباط درونی شروع می‌شود.

۲. يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا / سوره مبارکه احزاب آیه ۴۵  
ای پیامبر ما تو را [به سمت] گواه و بشارت‌گر و هشداردهنده فرستادیم.

۳. هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظَاهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا؛ سوره مبارکه فتح آیه ۲۸  
اوست کسی که پیامبر خود را به [قصد] هدایت با آیین درست روانه ساخت تا آن را بر تمام ادیان پیروز گرداند و گواه بودن خدا کفایت می‌کند





### ۳. لزوم معیت با رسول به منظور انجام فرایند هدایت به دلیل لزوم اشراف کامل بر فطرت انسان و

#### اشراف بر توحید به منظور هدایت افراد جامعه

حالا هدایت چیست؟ ببینید! هدایت دو طرف دارد. من این موضوع را از بیرون توضیح بدهم تا بحث کاملاً جا بیافتد. در یک طرف ما با انسان‌ها روبرو هستیم؛ زیرا به دنبال بهینه روابط انسانی هستیم. این انسان‌ها نیز دارای فطرتی هستند که این فطرت در همه ادوار حیات، ثابت است. این موضوع یک طرف هدایت است؛ چون وقتی می‌گویید انسان باید هدایت پیدا کند، یعنی انسانی که دارای فطرت مشترک است باید هدایت پیدا کند.

یک طرف دیگر نیز فهم از توحید است. بنابراین هدایت دو محور دارد: یکی اینکه شما باید جهت هدایت را تعریف کنید که مسئله توحید است. نکته دوم این است که باید ویژگی‌های کسی که هدایت می‌شود را بحث کنید و این همان بحث از فطرت انسان‌هاست. موضوع رسالت این است که چگونه فطرت را به سمت توحید ببریم. فرایند انجام این کار، فرایند هدایت است که کار رسول محسوب می‌گردد. رسول وارد کار شده و هدایت ایجاد می‌کند؛ یعنی انسان‌ها را به سمت توحید می‌برد «و داعیاً الی الله» است؛ یعنی به سمت خدا دعوت می‌کند. پس هم فهم از الله موضوعیت دارد و هم این مسئله موضوعیت دارد که چه کسی را می‌خواهیم به سمت توحید ببریم.

بنابراین این‌گونه نیست که در وجود انسان‌ها یک نرم‌افزار نصب کنیم و اطلاعاتی به آنان منتقل شود، سپس بگوییم اینها علم به توحید پیدا کرده‌اند، نه! با دادن اطلاعات به افراد، آنها به سمت توحید حرکت نمی‌کنند. اگر خاطرتان باشد بنده آیه‌ای را در جلسات قبل خواندم. خدای متعال در قرآن می‌فرماید: «فاسألوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون»؛<sup>۴</sup> اگر شما نادان هستید و نمی‌دانید، بروید از اهل ذکر بپرسید. چرا نگفت بروید از اهل علم بپرسید؟ به دلیل اینکه مکانیزم انتقال علم به افراد، ذکر است؛ همان ذکری که در جلسات گذشته بحث کردیم.

بنابراین همین که شما با آدم‌ها صحبت کنید و به آنها اطلاعات بدهید، آنها از حالت جهل و عدم علم خارج نمی‌شوند. اگر می‌خواهید انسان را عالم کنید باید بدانید که این کار مکانیزم خاصی دارد. مکانیزم خاص این موضوع، ذکر و تذکر است. لذا فرمود خود شما هم اگر می‌خواهید عالم شوید بروید نزد کسی که قدرت متذکر کردن دارد، نه اینکه فقط اطلاعاتی را می‌داند. متذکر شدن هم فرآیندی دارد که بخشی از آن را در این دوره خدمتتان عرض کردم.

بنابراین فرآیند هدایت و دیندار کردن انسان‌ها به دو دسته اطلاعات جدی احتیاج دارد: یکی اینکه چه کسی را می‌خواهیم هدایت کنیم، این بسیار مهم است. دوم اینکه چگونه هدایت می‌شود؛ مثلاً آیا اگر در جلسه‌ای آیه‌ای از قرآن را برای او بخوانیم لزوماً هدایت می‌شود یا اینکه فقط یک انتقال اطلاعات اتفاق می‌افتد؟

در حال حاضر شبکه‌های مجازی و رسانه‌ها به اشتباه همین کار را می‌کنند. وقتی شما فلسفه فضای سایبر (Cyber) را مطالعه می‌کنید، می‌بینید که می‌گویند انسان ذهن است. وقتی نظریه‌پردازان غربی وارد بحث می‌شوند انسان را ذهن تصور می‌کنند و راه کنترل ذهن هم انتقال اطلاعات است. لذا دستگاهی ساخته‌اند که به آن می‌گویند رسانه، اینترنت یا فضای مجازی و کارش مهندسی اطلاعات است.

چرا این تکنولوژی این‌طور طراحی شده است؟ چون نظریه‌پرداز نادان آن، پیشفرض گرفته که انسان ذهن و اطلاعات است؛ پس تکنولوژی او هم تکنولوژی کنترل اطلاعات خواهد بود. حالا هم

۳/۱/۱/۱. تعریف انسان به محوریت ذهن و تلاش برای انتقال اطلاعات به او به منظور عالم کردن انسان؛ یکی از اشتباهات جریان توسعه‌گرا به دلیل عدم شناخت انسان

۴. وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛ سوره مبارکه نحل آیه ۴۳

و پیش از تو [هم] جز مردانی که به ایشان وحی می‌کردیم گسیل نداشتیم پس اگر نمی‌دانید از پژوهندگان کتاب‌های آسمانی جویا شوید.

یک تکنولوژی درست کرده که مثلاً سرعت و کثرت انتقال دیتا (Data) در آن اصل است؛ مهم‌ترین ویژگی رسانه این است دیگر! خُب چرا در مهندسی اطلاعات جامعه به اشتباه می‌روند؟ چون در انسان‌شناسی فرض گرفته‌اند که انسان، ذهن و اطلاعات است. اتفاقی که الان در عصر مدرنیته اتفاق افتاده این است که بدون تردید اطلاعات انسان‌ها بیشتر شده است - یعنی از همه چیز و از همه‌جای دنیا خبر دارند- و مجموعه‌ای از داده‌های مختلف در حوزه‌های مختلف دارند؛ اما این موضوع به این معنا نیست که این انسان‌ها عالم‌تر شده‌اند و رفتارهایشان مبتنی بر علم شده است. اتفاقاً رفتارهای انسانی آنها بیش از آنکه مبتنی بر علم باشد، مبتنی بر اهواء و تحلیل‌های غلط شکل می‌گیرد.

حال چرا این اشتباه شکل گرفته است و ما با وجود اینکه انتقال اطلاعات را بسیار زیادتر کرده‌ایم اما رفتار انسان‌ها، عالمانه‌تر و حکیمانانه‌تر نشده است؟ علت این اشتباه آنست که نظریه‌پردازان رسانه، انتقال اطلاعات را هدف گرفته‌اند؛ زیرا انسان را به محوریت ذهن تعریف کرده‌اند.

برای اینکه به این اشتباهات مبتلا نشویم باید به سمت شناخت دقیق فطرت انسان برویم؛ زیرا قرار است به انسان جهت دهیم و او را هدایت کنیم؛ خُب این یک طرف قضیه هدایت است که مسئله بسیار مهمی محسوب می‌شود. شما باید بدانید با چه کسی طرف هستید. به‌عنوان مثال قرار است شما حداقل در آینده خانواده‌ای تشکیل دهید؛ نقطه ابتدای تشکیل خانواده، حضور زن و شوهر است، سپس فرزندان به این جمع اضافه خواهند شد. حداقل کارکرد عرایض بنده در مثال خانواده‌داری است. برای خانواده‌داری باید بدانیم که تعریف صحیح انسان و مکانیزم‌های محوری آن چیست تا بتوانیم این حرکت را مدیریت کنیم و به آن جهت دهیم. اگر این تعریف صحیح وجود نداشته باشد، مانند تمدن مدرن، مسیر را به اشتباه طی می‌کنیم.<sup>۶</sup>

دوستان! بحث را گم نکنید! سلسله بحث به اینجا رسیده که ما در الگوی پیشرفت به دنبال بهینه روابط انسانی هستیم. بنده بعداً چگونگی بهینه‌شدن روابط انسانی را به‌طور مفصل بحث می‌کنم - چون تمامی مفاهیم الگوی پیشرفت یعنی چگونگی بهینه‌شدن روابط انسانی - اما در حال حاضر در حال مطرح نمودن لوازم اولیه بحث هستم. می‌گویم هرکس به دنبال بهینه روابط انسانی است نمی‌تواند از فطرت انسان‌ها اطلاع نداشته باشد. این مهم است که فطرت انسان را به‌طور صحیح بشناسیم. خُب این یک طرف قضیه است.

بخش دیگر مسئله این است که این انسان را به چه جهتی سوق دهیم که در حالت تعادل و رفق؛ یکی دیگر از ابعاد فطری انسان‌ها

۳/۱/۲. نیاز انسان‌ها به سکینه قرار گیرد؟ اگر کسی اطلاعات مربوط به فطرت را به درستی ارزیابی کند، متوجه ابعاد مختلف فطرت خواهد شد؛ به‌عنوان مثال متوجه می‌شود بیش از آنکه اطلاعات در انسان‌ها محوریت داشته باشد، رفق و محبت در انسان‌ها محوریت دارد. در نتیجه برای کنترل انسان‌ها به‌جای ساخت اینترنت، سناریوی برای مدیریت مسئله رفق طراحی می‌کند.<sup>۷</sup>

۵. Data یا داده در واقع قالبی از اطلاعات خام و دست‌نخورده است که برای استفاده‌های مختلف در نظر گرفته می‌شود.

۶. بنده سابق بر این در مباحثات کارگروه رسانه، نظریات حاکم بر فضای سایبر و مهندسی اطلاعات و آی‌تی را به‌طور مفصل بررسی کرده‌ام. بدون استثنا همه این نظریات، تعریف غلطی از انسان ارائه داده و آن را پایه قرار داده‌اند و آن تعریف هم این است که «کنترل اطلاعات برابر است با کنترل انسان». ببینید! وقتی تحلیل غلطی ارائه دادیم، حتی اگر تکنولوژی، ابزارهای ارتباطی و تعاملی مبتنی بر این تحلیل غلط را نیز بسازیم، نتیجه موردنظر هیچ‌گاه به دستمان نخواهد آمد. بنابراین یک بخش از اطلاعات موردنیاز ما در جهت بهینه‌کردن روابط انسانی، اطلاعات مربوط به فطرت انسان است. این موضوع، یک بخش از مفاهیم است.

*انتقال از متن*

۷. همان‌طور که عرض کردم اصلی‌ترین نهاد مدیریت‌کننده مسئله رفق، نهاد خانواده است. البته ما می‌پذیریم که مسئله اطلاعات و کنترل آن و همچنین مفهوم ذهن، یکی از وجوه مدیریت انسان‌هاست؛ اما اطلاعات مسئله اصلی نیست؛ مسئله محوری انسان‌ها، رفق و محبت است. انسان‌ها به



انسان‌ها فقیر هستند، «یا ایها الناس اَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ اِلَى اللّٰهِ»<sup>۸</sup>. حال این موجود با ویژگی‌هایی که گفته شد در کجا آرامش خواهد یافت؟ رسیدن به غنا، آرامش این موجود را تضمین خواهد کرد. مادامی که انسان به غنا نرسد، احساس غنی‌بودن - نه احساس استغنا<sup>۹</sup> - نخواهد کرد. اگر فقر این موجود جبران نشود، دائماً به سمت راه‌های انحرافی برای مبارزه و مقابله با فقر خواهد رفت. راه‌حل اساسی رفع فقر این موجود، وابسته‌نمودن او به خالق است؛ زیرا با اتکالی به یک موجود بی‌نیاز، نیازهای خود را برطرف خواهد نمود.

در نتیجه آنگاه که از پیامبر ﷺ و رسالت او سخن می‌گوییم باید توجه کنیم که اولین ویژگی پیامبر ﷺ شاهد بودن بر تمامی مکانیزم‌های عالم و از جمله بر ربوبیت است؛ این وصف در مورد پیامبر ﷺ و ائمه هدی علیهم‌السلام کاملاً اختصاصی است. این انسان‌ها کاملاً بر تغییر و تحولات عالم شاهد هستند. به معنای دقیق‌تر، عمق قضایای عالم را به درستی متوجه می‌شوند و مانند نظریه‌پردازان حوزه آی‌تی (IT)<sup>۱۰</sup> نیستند که انسان را به داده و اطلاعات محدود نمایند.

بنابراین قرار است این انسان را با ابعاد مختلفش به سمت توحید راهنمایی کنیم. این کار یک فرایند دارد که ما از آن به «هدایت» تعبیر می‌کنیم. اطلاعات مربوط به هدایت نیز شامل اطلاعات مربوط به فطرت انسان‌ها و اطلاعات مربوط به مقصد نهایی انسان به‌عنوان محل اوج او (اطلاعات مربوط به درک از توحید) است؛ برای مدیریت جامعه هر دوی آنها لازم است.

لذا آیه این‌گونه شروع می‌کند که «مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللّٰهِ وَالَّذِيْنَ مَعَهُ»؛ فقط عده‌ای از انسان‌ها متوجه پیچیدگی‌های روابط انسانی و پیچیدگی خود انسان هستند؛ یعنی متوجه‌اند که با یک موجود بسیار پیچیده به اسم انسان روبرو هستند. یکی از علامت‌های عاقل‌بودن جریان انقلابی و عدم عقلانیت جریان توسعه‌گرا این است که جریان توسعه‌گرا، انسان را تک‌بعدی تعریف نموده و سپس در فرآیند شاخص‌گذاری می‌گوید اگر سطح درآمد را بالا ببریم، انسان به رفاه خواهد رسید. یکی از مهم‌ترین علامت‌های عقل این است که ما انسان را به صورت بخشی تعریف نکنیم و همه ابعاد انسان را ببینیم. یک طرف مسئله هدایت، تسلط بر فطرت و سوی دیگر آن، تسلط بر توحید با تمامی ابعاد آن است. حالا می‌خواهیم انسان را از این نقطه به نقطه دیگر برسانیم و نام این کار هدایت است. «هُوَ الَّذِيْ اَرْسَلَ رَسُوْلَهُ بِالْهُدٰى»؛ در متن آیه دقت کنید، از هدایت به‌عنوان ابزار دست رسول و پیامبر ﷺ یاد می‌شود. هدایت یعنی چه؟ یعنی فرآیندی را تعریف کنیم که فقر انسان به غنا تبدیل شود.

دلیل مخلوق بودن و به آن دلیل که قائم به غیرند، به‌شدت محتاج دریافت هستند؛ این موضوع لازمه مخلوقیت است. بنابراین موجودی که در فطرت خود نیاز را احساس می‌کند، میل دائمی به دریافت دارد و رفق به معنای توجه به این نیاز محوری انسان است. در نتیجه به‌جای آنکه انسان‌ها منفعت خود را اصل قرار دهند، با فطرت‌شان مناسب‌تر است که اهل ایثار و اعطاء و مودت و امداد و انفاق به دیگران باشند. این تغییر با فطرت کاملاً متناسب‌تر است.

#### انتقال از متن

۸. یا ایها الناس اَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ اِلَى اللّٰهِ وَاللّٰهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيْدُ / سوره مبارکه فاطر آیه ۱۵

ای مردم شما به خدا نیازمندید و خداست که بی‌نیاز ستوده است.

۹. استغنا از کلمه غنی گرفته شده است که با رفتن به باب استفعال، معنای طلب غنی‌بودن می‌دهد، نه معنای غنی‌بودن.

برای اطلاع بیشتر رک: صرف ساده (نوشته سید محمدرضا طباطبائی)، بخش فعل، باب استفعال.

۱۰. فناوری اطلاعات (IT)، همچنانکه به وسیله انجمن فناوری اطلاعات آمریکا (ITAA) تعریف شده است، «به مطالعه، طراحی، توسعه، پیاده‌سازی، پشتیبانی یا مدیریت سیستم‌های اطلاعاتی مبتنی بر رایانه، خصوصاً برنامه‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزار رایانه می‌پردازد». به طور کوتاه، فناوری اطلاعات با مسائلی مانند استفاده از رایانه‌های الکترونیکی و نرم‌افزار سروکار دارد تا تبدیل، ذخیره، حفاظت، پردازش، انتقال و بازیابی اطلاعات به شکلی مطمئن و امن انجام پذیرد.

#### ۴. عدم امکان استفاده از روش‌های تجربی و حسی برای هدایت افراد جامعه به دلیل عدم وجود

##### اشراف در این روش‌ها

۴/۱. عدم امکان استفاده از روش‌های تجربی و حسی در فرایند هدایت فرآیند هدایت به دلیل پیچیدگی، به دو دسته اطلاعات نیاز دارد که از طریق علم حسی و تجربی قابل طراحی نیست؛ بنابراین نمی‌توان ادعا کرد که با روش‌های تحقیقی موجود تجربی، می‌توان به ابعاد مختلف انسان مسلط شد. تجربه یعنی بررسی درونی مسائل. روش تحقیق مورد استفاده در دانشگاه‌ها چکار می‌کند؟ متغیرهای قابل درک برای پژوهشگر را منظم نموده و از طریق آن به یک معادله دست می‌یابد.

۴/۲. عدم اشراف انسان بر سیستم تمام‌عالم؛ دلیل عدم امکان استفاده از روش‌های تجربی و حسی به این نکته دقت کنید که یک استکبار عجیب در حوزه علم و روش تحقیق ایجاد شده است. در این نوع از روش تحقیق، پژوهشگر می‌گوید متغیرهایی که "من" درک می‌کنم، پایه تحلیل است؛<sup>۱۱</sup> در نتیجه وقتی تحلیل را از بررسی متغیرهای حسی آغاز می‌کنید، می‌گویید مرجع کشف و بررسی حقیقت با ابعاد مختلف آن، "من" هستم. این هم به معنای وجود استکبار است. استکبار یعنی ادعای خلاف واقعیت و غیرحقیقی کردن؛ یعنی ادعای جایگاهی را می‌کنی که در حد و قواره‌اش نیستی. طبیعتاً هیچ موجود درون سیستمی نمی‌تواند ادعای اشراف بر تمام سیستم را بکند؛ زیرا درون سیستم است. حتماً ادعای اشراف بر سیستم از درون سیستم یک امر غیرعقلانی است. اگر کسی درصدد تعریف سیستم با همه ابعاد آن است، ابتدا باید اشراف بر سیستم را اثبات نماید.

بنده علی‌المبنای منطق علیل و بیمار شما صحبت می‌کنم. شما ادعا می‌کنید که من می‌خواهم انسان را شناسایی کنم، ادعا این است دیگر! می‌گویید می‌خواهم انسان را بررسی کنم و بر ابعاد آن مسلط شوم تا بتوانم او را مدیریت کنم. اما برای رسیدن به این شناخت از روش تحقیق حسی و تجربی استفاده می‌کنید. آغاز روش تحقیق حسی یک جمله است: گزاره‌ها و متغیرهایی که خودتان درک می‌کنید را موضوع بررسی قرار می‌دهید. بنابراین به عنوان مثال فقط ده گزاره از بُعد حسی انسان را احصاء نموده و بر روی تغییر و مدیریت آن‌ها تحقیق می‌کنید.

۴/۳. عدم امکان مدیریت روابط انسانی و سوق انسان‌ها به سمت عدم تعادل؛ نتیجه شناخت ناقص انسان‌ها حاصل خواهد شد. نتیجه این نگاه ناقص، در بخش‌های فنی این خواهد بود که اگر بخش‌های فنی تمام حقایق کشف نشوند، شاید یک تصادف ایجاد شود؛ اما در مورد انسان، به عدم تعادل انسان و ایجاد چالش‌های فردی و اجتماعی خواهد انجامید.

بنابراین اگر می‌خواهید روابط انسانی را بهینه کنید<sup>۱۲</sup> نباید به سمت استفاده از روش تحقیق‌های غلط و ناقص بروید؛ زیرا بر اساس روش تحقیق غلط، تحلیل غلطی تولید خواهد شد و بر اساس تحلیل‌های ناقص و غلط، نظم‌های اجتماعی غلطی ساخته می‌شود و در نهایت به عدم مدیریت انسان منجر می‌شود. عدم مدیریت انسان هم به معنای به چالش کشیده شدن همه بخش‌هاست.

۱۱. این دیدگاه با تکیه بر تجربه به عنوان تنها منبع معرفت بر تفکر استقرایی به جای قیاسی تأکید می‌کرد. به نظر پیروان این مکتب، علوم طبیعی برای دستیابی به دانش و شناخت واقعی باید فقط در راه مشاهده و تجربه گام بردارد و علوم اجتماعی نیز باید علوم طبیعی را الگو قرار داده و تنها به تشریح و تحلیل یافته‌های تجربی بپردازد. [۱] تجربه‌گرایی در تبیین رابطه پدیده‌های مادی، به جای جستجو از علل متافیزیکی در کنار علل مادی، صرفاً به علل مادی پرداخته و به همین دلیل روش آن را در تبیین ماتریالیسم متدولوژیک نام نهاده‌اند. [۲]

[۱] رفیع‌پور، فرامرز؛ کندوکاوها و پنداشته‌ها، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۰، ص ۳۷ و ۳۸

[۲] ملکیان، مصطفی؛ سنت‌گرایی، مجله نقد و نظر، شماره ۳، تابستان ۱۳۷۷، ۲۸

۱۲. خاطراتان هست که موضوع بحث ما بهینه روابط انسانی است و مسئله روابط انسانی پایه همه بخش‌های جامعه است.



قرآن به صورت کاملاً دقیق وارد مسئله می‌شود، «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ»؛ یک عده‌ای به این درک رسیده‌اند که باید با پیامبر ﷺ حرکت کنند، چرا؟ چون پیامبر ﷺ نسبت به انسان اشراف کامل دارد و اولین ویژگی او این است که «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِداً» می‌باشد؛ به عبارت دقیق‌تر پیامبر ﷺ بر فرآیند ربوبیت عالم با تمامی جوانب و ابعاد آن به صورت کامل، شهود و تسلط دارد. بر تمام جوانب عالم اساساً کسی است که -به اصطلاح ریک- بر کل سیستم عالم اشراف دارد. لذا کسی که می‌خواهد بهینه روابط انسانی را شروع کند قبلاً به یک رشد عقلی رسیده است و می‌داند که از طریق ارتباط با فردی که بر ابعاد عالم اشراف دارد می‌تواند مدیریتش را آغاز کند. لذا مفاهیمی مانند ولایت، علم و ... از این دیدگاه قابل دفاع هستند.

بنده در این قسمت، کمی در مورد روش تحقیق دانشگاهی به عنوان ظلمات فوق ظلمات صحبت کنم: ببینید! در روش مباحثه و گفتگوی اهل بیت ﷺ، از یک اصل به نام «اصل اشراف» استفاده می‌شود. این اصل برخلاف مفاهیمی مانند اصالت وجود، اصالت ربط، اصالت تعلق و اصالت ماهیت -که جزء مفاهیم خودساخته بشری هستند- یک مفهوم مدیریتی است. اصل اشراف در مقام ارتباط و گفتگو با طرف مقابل، به او می‌فهماند که اشراف لازم بر موضوع مورد بحث در او وجود ندارد.

این اصل را در دوره «مبانی نظری الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت»<sup>۱۳</sup> توضیح داده‌ایم<sup>۱۴</sup> و گفته‌ایم که اصل اشراف، اولین اصل حکمت است و با اصول فلسفی و منطقی رایج نیز کاملاً متفاوت است. ۴/۵/۱. استفاده از اصل به عنوان مثال در روایت آمده است که کافری به خدمت امام صادق علیه السلام رسیده است.<sup>۱۵</sup> به نوع مباحثه امام صادق علیه السلام دقت کنید.

این فرد که رئیس و عالم یک قوم بود، با لحن محکمی به امام صادق علیه السلام عرض می‌کند که خدایی وجود ندارد. اگر با نگاه فلسفه یونانی به این سؤال نگاه کنیم، خواهیم گفت که قطعاً به دلیل براهینی مانند برهان صدیقین<sup>۱۶</sup> و برهان نظم<sup>۱۷</sup> خدا وجود دارد، این شیوه فعلی حوزه است. اگر به

۱۳. مبانی نظری الگوی پیشرفت اسلامی، دوره‌ای ۲۲ جلسه‌ای است که در شهر مقدس قم و در مؤسسه فرق و ادیان برگزار شده است. در این دوره بحثی به شرح "چرائی، چیستی و چگونگی هدایت نظامات به عنوان مبنای تحلیل مسائل اجتماعی" پرداخته می‌شود.

۱۴. برای اطلاع کامل از اصل اشراف به جلسه چهاردهم از سلسله جلسات تبیین چرائی، چیستی و چگونگی هدایت نظامات به عنوان مبنای تحلیل مسائل اجتماعی مراجعه نمایید.

۱۵. شرح این مناظره در پیوست شماره ۱ ذکر شده است.

۱۶. برهان صدیقین از برهان‌های اثبات وجود خدا و جزو برهان‌های وجودی است که با بهره‌گیری از مفهوم اصالت ماهیت، وجود خدا را اثبات می‌کند و به گفته علامه طباطبایی معتبرترین و قوی‌ترین برهان برای رسیدن به خداست.

علامه طباطبایی (۱۳۶۰ش): «المرحلة الثانية: الفصل الأول: فی اثبات الوجود الواجبی». فی نهاية الحکمة. ص ۲۶۸

محمدتقی مصباح یزدی: آموزش فلسفه ج ۲. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸. ص ۳۶۷

۱۷. برهان نظم یا برهان غایت‌شناختی یا اِتقان صنع یا برهان الهیات طبیعی (Design or Teleological argument) یکی از رایج‌ترین، کهن‌ترین و آشناترین برهان‌های اثبات وجود خدا است، و در کنار برهان‌های علیت و وجودی، چارچوب کلی براهین دیگر را می‌سازد. پدیده‌های طبیعی آنچنان ساختار، عملکرد و یا ارتباط درونی دقیقی را نشان می‌دهند، که بسیاری این فرض را که ورای آنها، یک طراح خلاق وجود دارد، نتیجه‌ای طبیعی -اگر نه اجتناب ناپذیر- دانسته‌اند. فلاسفه در قرون متمادی سعی کرده‌اند که این شهود کلی را به شکل براهینی با ساختار منطقی در بیاورند. به مجموعه این استدلال‌ها، برهان نظم گفته می‌شود. برهان نظم به طور خلاصه می‌گوید اگر به پیرامون خود بنگریم، ناگزیر می‌یابیم که چگونه هر چیزی با عملکردش سازگاری و تناسب دارد؛ هر چیزی گواهی می‌دهد که از سر تدبیر طراحی شده است. به این ترتیب قائلین به این برهان نتیجه می‌گیرند که این مسئله وجود پروردگار را به اثبات می‌رساند. به عبارت دیگر جهان ما نشان دهنده وجود نوعی انتخاب است، نه اتفاقی کور و تصادفی. مدافعان برهان نظم، این انتخاب کننده را خدا می‌نامند.

مرتضی مطهری (۱۳۵۸ش): مجموعه آثار، ج ۴. تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۸

جعفر سبحانی و محمد محمدرضایی. اندیشه اسلامی، ج ۱. دفتر نشر معارف، ۱۳۸۷. صص ۷۳ تا ۷۶



شیوه دانشگاهی وارد پاسخ به این سؤال شویم خواهیم گفت که متغیرها و شواهدی که در استدلال تو هست چیست؟ دانشگاهی‌ها به این شکل وارد می‌شوند، یک‌سری شواهد عینی را بررسی می‌کنند و حالا یا به نتیجه‌ای می‌رسند و یا نمی‌رسند. طلبه‌هایی هم که فلسفه یونانی خوانده‌اند می‌گویند: نخیر آقا خدا هست؛ تردد بین امکان و وجوب<sup>۱۸</sup> را بحث کنی تا متوجه شوید که ممکن نیست امکان به وجوب وابسته نباشد. این همان برهان صدیقین است.

اما حضرت امام صادق علیه السلام در پاسخ به این فرد می‌فرماید: آیا به شرق عالم رفته‌ای؟ فرد پاسخ می‌دهد که خیر. امام از او سؤال می‌کند که به غرب عالم رفته‌ای؟ فرد پاسخ می‌دهد خیر؛ امام مجدداً از او سؤال می‌کند که به آسمان رفته‌ای؟ فرد مجدداً پاسخ می‌دهد خیر؛ امام از او سؤال می‌کند که به طبقات زمین رفته‌ای؟ این فرد در پاسخ می‌گوید: خیر. امام در نهایت به این فرد می‌فرماید پس چرا اینقدر محکم از عدم وجود خدا حرف می‌زنی؟ استدلال حضرت کاملاً تربیتی است. امام، اشراف طرف مقابل را به چالش کشید. امام به این فرد فهماند که این‌گونه محکم حرف زدن، مخصوص کسی است که اشراف داشته باشد. اما تو که خود می‌گویی به شرق و غرب عالم نرفته‌ای، به طبقات بالای آسمان هم نرفته‌ای، به طبقات زمین هم نرفته‌ای؛ پس چرا می‌گویی خدا نیست؟ روی چه حساسی اینقدر محکم حرف می‌زنی؟ نقل است که آن فرد ایمان آورد؛ استدلال حضرت هم ادامه دارد و روایت مفصلی است خودتان آن را ببینید.<sup>۱۹</sup>

۱۸. برهان امکان و وجوب، که به نام‌های برهان امکان، برهان ماهوی، برهان سینوی و حتی برهان جهان شناختی نیز خوانده شده است؛ گونه‌ای برهان وجودی است که بر مبنای امکان وجود بنا شده است. این سینا در برهان سینوی بیان می‌کند که هر چیزی که بتوان تصور کرد، اعم از اینکه وجود داشته باشد یا نه، یکی از این ۳ وضعیت را دارد؛ واجب‌الوجود بالذات؛ چیزی که وجود نداشتن آن محال است؛ ممکن‌الوجود بالذات؛ آنچه وجود برایش نه محال باشد و نه ضروری، یعنی چیزی که ممکن است موجود باشد و ممکن است موجود نباشد. به عبارت دیگر بودن و نبودن برایش مساوی است. ممتنع‌الوجود؛ چیزی که وجود داشتن آن محال است. بر این اساس، هر موجودی، یا واجب‌الوجود بالذات است و یا ممکن‌الوجود بالذات. در فرض نخست، مطلوب، ثابت و حاصل است؛ و در فرض دوم، ممکن برای موجود شدن، نیازمند واجب است. در توضیح بیش تر می‌توان گفت که ترجیح ممکن (به وجود یا عدم) بلامرجه (واجب) محال است.

جوادی آملی، عبدالله؛ تبیین براهین اثبات خدا، صص ۱۶۰ و ۱۶۱. مرتضی مطهری (۱۳۵۸)، توحید، صص ۲۰۹ و ۲۱۰

۱۹. بنده نکته‌ای را می‌خواهم عرض کنم؛ آن هم اینکه الآن در کشور خودمان بر سر مسئله تراریخته‌ها به چنین مسئله‌ای مبتلا هستیم. یک آقایی پیدا شده (دکتر بهزاد قره‌یاضی، رئیس وقت انجمن علمی «ایمنی زیستی کشور») که البته تا به حال کسی به ایشان پروفیسور نگفته است ولی بنده در نامه‌ام به ایشان گفتم: جناب پروفیسور؛ یعنی خیلی با احترام و عزت با ایشان نامه‌نگاری کردم. به این برادر پروفیسورمان عرض کردم که چرا شما اینقدر محکم حرف می‌زنید؟ چون ایشان می‌گویند: «آلّا و لا بد، قطعاً و حتماً، بدون شک و تردید تراریخته‌ها سالم هستند.» (دکتر بهزاد قره‌یاضی در گفت‌وگو با خبرگزاری ایرنا <http://www.irna.ir/fa/News/82383052>)

بنده هم پنج بند برای ایشان نامه نوشتم و در یک بند به ایشان گفتم: روی این کره زمین غیر از حضرت عالی ندیدم کسی را که بگوید علم تجربی خطاناپذیر است. مِتَد شما برای بررسی تراریخته‌ها یک مِتَد تجربی و حسی است، اگر شما دو کلام فلسفه علم خوانده بودید - چون فلسفه علم یعنی آن نگاه‌های تحلیلی که ماهیت علم را توضیح می‌دهد - نمی‌گفتید من از یک مسیر حسی و تجربی و بررسی میدانی و آماری گزاره خطاناپذیر استنباط کرده‌ام. اگر ایشان به اندازه بعضی از روشنفکرهای کشور هم سواد داشتند و کتاب منطق اکتشاف علمی پوپر را هم خوانده بودند - چون می‌دانید که در ایران کتاب‌های پوپر زیاد ترجمه می‌شود؛ پوپر راجع به ابطال‌پذیری گزاره‌ها صحبت می‌کند - اینقدر محکم حرف نمی‌زدند. این موضوع بحث مهمی است که بنده با ایشان در مورد آن صحبت کردم.

نکته مهم این است که گاهی این کار را بر روی یک پروژه فنی انجام می‌دهید، اما گاهی روی غذای مردم این‌طور بحث می‌کنید. اگر شما اشتباه کرده باشید سلامت هشتاد میلیون ایرانی که هر روز غذا می‌خورند و عمده غذای اینها هم برنج است به خطر می‌افتد. این‌طور می‌شود دیگر! حالا چه کسی عاقل است و چه کسی غیر عاقل؟ چه کسی عاقلانه سخن گفته و چه کسی حرف سفیهانه زده است؟ آیا کسی که می‌گوید: گزاره‌های تجربی، ما را به این نتیجه رسانده است که قطعاً تراریخته‌ها سالم هستند، عاقلانه حرف زده است؟ بنده این سؤال را با توجه به ماهیت تجربه می‌پرسم. حال اشکالات دیگری هم هست که ظاهراً قرار است این هفته مناظره‌ای باشد تا بنده از حیث‌های مختلف جواب ایشان را بررسی کنم. ولی مطلبی که الآن گفتم، حیث روش تحقیق بحث است.

انتقال از متن



وقتی وارد بحث و گفتگو شده و می‌خواهید به سمت بهبود روابط انسانی بروید، باید بنده و ۴/۲/۱. ناتوانی روش‌های خودتان را قانع کنید که روش بررسی شما برای شناخت انسان، روشی است که ما را به تمام ابعاد وجودی انسان آشنا می‌کند. اما روش تجربی در موضوع انسان این نتیجه را نمی‌دهد. فلان روان‌شناس انسان را این‌گونه تعریف کرده است، آن دیگری انسان را به محوریت اطلاعات تعریف کرده است. مکتب‌های مختلفی راجع به انسان نظر داده‌اند و همه هم به فضل الهی یکدیگر را ابطال می‌کنند؛ این نکته جالب قضیه است. یعنی این گزاره آن گزاره دیگر را نقض می‌کند.<sup>۲۰</sup> سیستم عالم

سؤال بنده این است که آیا در روابط انسانی هم می‌توانیم این‌طور آزمون و خطا را بپذیریم؟ قرار است ما به سمت بهینه روابط انسانی برویم. لذا بنده عرض کردم نمی‌توانیم از روش‌های تجربی برای شناخت انسان استفاده کنیم؛ چون روش‌های تجربی تحلیل را از بررسی متغیرهای حسی شروع می‌کنند و وقتی تحلیل را از بررسی متغیرهای حسی شروع کردید، معنای فنی آن این است که تحلیل آن سیستم را از درون شروع کرده‌اید. هرکس تحلیل یک سیستم را از درون شروع کند، نمی‌تواند ادعای یقینی کند که من بر سیستم مشرف هستم و تحلیل من می‌تواند سیستم را مدیریت کند؛ این قضیه بسیار مهمی است.

لذا قرآن شریف به این مطلب اشاره می‌کند؛ بنده این توضیحات را گفتم که بگویم قرآن چقدر در این فقره فنی حرف زده است. می‌فرماید عده‌ای به فهم معیت با رسول رسیده‌اند؛ علت آنکه مع‌الرسول حرکت می‌کنند این است که فرآیند پیشنهادشده برای هدایت انسان و اداره جامعه باید مبتنی بر شناخت عمیق از انسان باشد. این موضوع هم برای یک نفر امکان دارد و آن خالق انسان است. خالق انسان می‌تواند ادعای اشراف بر او را بکند. رسول و نبی و ائمه علیهم‌السلام هم از خالق گزارش می‌دهند که مسیر تسلط بر ما محسوب می‌شوند. همه حرف بنده این است که اگر در بهینه روابط انسانی غیر از این روش وارد شوید و بخواهید بحث را مدیریت کنید، حتماً به صورت بخشی وارد تحلیل و مدیریت انسان شده‌اید.

خب آیه چه می‌فرماید؟ می‌فرماید: «و الذین معه». «و الذین معه»، اوج رشد عقلی است؛ رشید یعنی کسی که می‌فهمد باید مع‌الرسول حرکت کند. کار رسول هم ایجاد هدایت است؛ یعنی فرآیندی تعریف کرده که اطلاع کامل از دو طرف، پیش‌فرض آن است؛ اطلاعات راجع به هدایت‌شونده که انسان است و اطلاعات راجع به جهت هدایت که توحید است. هر دو دسته اطلاعات در اختیار رسول است؛ لذا رسول کاملاً به ابعاد فرآیند هدایت مسلط است.

خب حال یک عده‌ای رشد عقلی‌شان در جامعه‌شناسی و جامعه‌سازی این است که می‌گویند: مع ۴/۵/۲. بیعت: آغاز معیت الرسول حرکت کنید. لذا در آیات قبل می‌گوید: «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ»؛<sup>۲۱</sup> آغاز معیت، با رسول بیعت است. بعد آیه می‌فرماید: آنها که با پیامبر بیعت کردند در واقع با خدا بیعت کرده‌اند. یعنی وقتی

۲۰. بنده دیدم که بعضی این موضوع را علامت قوت علم مدرن می‌دانند. یک استاد با دانشجویهای خود به یک نظریه می‌رسد و این نظریه، ناکارآمدی نظریه قبلی خود را اثبات می‌کند. دوباره استاد دیگری نظریه‌ای می‌دهد و نظریه قبلی را نقض می‌کند و دوباره نفر سوم می‌گوید: شما دو نفر اشتباه کردید و واقع قضیه طور دیگریست. البته هر نظریه هم در بخشی جواب می‌دهد؛ یک کسی در جایی تغییر جزئی ایجاد می‌کند و دیگری همین‌طور تا آخر.

#### انتقال از متن

۲۱. إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَتَ فَإِنَّمَا يَنْكُتُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا؛

سوره مبارکه فتح آیه ۱۰

در حقیقت کسانی که با تو بیعت می‌کنند جز این نیست که با خدا بیعت می‌کنند دست خدا بالای دستهای آنان است پس هر که پیمان شکنی کند تنها به زیان خود پیمان می‌شکند و هر که بر آنچه با خدا عهد بسته وفادار بماند به زودی خدا پاداشی بزرگ به او می‌بخشد.

شما مع‌الرسول حرکت می‌کنید، در واقع اعتراف کرده‌اید که از استکبار خارج شده‌اید. هرچند هدایت فرآیند بسیار پیچیده‌ای است، اما طریق امداد به این فرآیند این است که شما مع‌الرسول حرکت کنید. لذا در زیارت جامعه کبیره می‌خوانید: «معکم لا مع غیرکم»؛ وقتی کسی مع‌الرسول رفت به معنای «معکم، لا مع غیرکم» است؛ یعنی راه دیگری نمی‌رود. این مسئله مهمی است. خب این ویژگی اول است. مع‌الرسول حرکت کردن یعنی مع‌الرسول پیچیده حرکت کردن که ما اسم آن را هدایت می‌گذاریم. بار دیگر هم تأکید می‌کنم که این فرآیند پیچیده دو دسته اطلاعات می‌خواهد؛ محال است ما بتوانیم انسان را مدیریت کنیم، الا اینکه بر فطرت انسان اشراف داشته باشیم و اشراف بر فطرت هم از طریق مدل‌های حسی امکان ندارد.

مگر اینکه بگویید من می‌خواهم آزمون و خطا کنم؛ مثل همین متفکرین حوزه IT. پیش‌فرض آنها این است که انسان اطلاعات است. بالاخره کارآمدی هم دارد؛ الان تلگرام را درست کرده‌اند که کاملاً دیتا را کنترل می‌کند. اما شاید هیچ‌وقت سازنده تلگرام و فضای مجازی به این فکر نکرده که وقتی انتقال دیتا از یک حد بالاتر رفت، دیگر انسان‌ها به آن مطالب فکر نمی‌کنند. چون فکر کردن همراه با تدریج و تأتی است و وقتی شما با سرعت بالا به طرف مقابل اطلاعات می‌دهید، او دیگر فرصت فکر کردن پیدا نمی‌کند.

بنابراین این اصل اول است؛ ما حتماً باید اشراف داشته باشیم و طریق اشراف نیز مع‌الرسول است، طریق اشراف این است که برای این فرآیند، با کلمات پیچیده رسول ارتباط برقرار کنید. همان‌طور که بنده مکرراً در بحث‌های الگوی پیشرفت اسلامی عرض کردم نام این فرآیند پیچیده، هدایت است. الگوی پیشرفت اسلامی یعنی الگوی هدایت. یعنی با انسان‌ها می‌توانید از طریق هدایت ارتباط بگیرید.

### ۵. شدت با کفار و رفق با مؤمنین؛ دو شاخص دیگر ارزیابی پیشرفت

حالا فقره بعد آیه می‌فرماید: «اشداء علی الکفار»؛ کسی که مع‌الرسول حرکت می‌کند با کفار هم شدید برخورد می‌کند. علت چیست؟ علت این است که اطلاعات کافر نسبت به انسان، اطلاعات بخشی و ناقص است. لذا روابط پیشنهادی او برای مدیریت انسان‌ها مبتنی بر آن روابط ناقص است. کسی که مع‌الرسول حرکت می‌کند به دلیل عدم علم کافر با او شدید برخورد می‌کند. این مسئله مهمی است. به کافر می‌گوید: چرا شما بر مبنای جهل ورود کرده، تحلیل و نظام‌سازی می‌کنید؟ منطق مخالفت با کفار خیلی روشن است: کفر یعنی پوشاندن حق، یعنی انکار حقیقت.<sup>۲۲</sup> خب چرا به کسی که حقیقت را انکار می‌کند در مدیریت اجتماعی جا بدهیم؟ واقعاً منطق این کار چیست؟ بنده در حال پرسیدن یک سؤال هستم. این دومین ویژگی انسان‌هایی است که در حال جامعه‌سازی اسلامی هستند: مخالفت شدید می‌کنند با اجرای نظریاتی که مبتنی بر اطلاعات ناقص از انسان هستند. تمام مشکل کافر این است که دائم نظریه‌پردازی می‌کند و تمام نظریات او هم بر پایه اطلاعات بخشی است. این هم نکته دوم.

۵/۱. شدت با کفار به دلیل اطلاعات ناقص و بخشی آنها از انسان؛ دومین شاخص ارزیابی پیشرفت

این آیه در آخر هم کلید تصرف در انسان‌ها را می‌دهد و می‌فرماید: کسانی که مع‌الرسول حرکت می‌کنند، «رحماء بینهم» هستند؛ رفق را محور ارتباط قرار می‌دهند نه اطلاعات و دیتا را. از طریق محبت ورود کرده و مسئله را مدیریت می‌کنند. حال بنده این موضوع را مفصل بحث خواهیم کرد و چندین جلسه در موضوع شاخصه‌ها صحبت خواهیم کرد. عرض بنده در این جلسه و آن نکته فنی‌ای

۵/۲. رفق به مؤمنین به دلیل وابسته بودن تصرف در انسان‌ها به رفق؛ سومین شاخص ارزیابی پیشرفت اسلامی

۲۲. و الکُفْر: ضِدُّ الإیمان، سَمِّي لِأَنَّهُ تَعَطُّيَةُ الْحَقِّ

کفر ضد ایمان است، کفر به این دلیل کفر نامیده شده که به معنای پوشاندن حق و مخفی کردن حق است.

ابو الحسن احمد بن فارس بن زکریا (۳۹۵): معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۱۹۱



که خدمت شما عرض کردم این بود که: اگر ما به دنبال بهینه روابط انسانی هستیم، سه شاخصه اصلی برای ارزیابی بهینه روابط انسانی وجود دارد. یکی میزان معیت با رسول یا همان میزان رشد یافتگی است. عرض کردم حیث اینکه ما مع الرسول را به رشد تعریف کردیم، این است که فقط کسی که مشرف بر سیستم است اطلاعات سیستم را دارد. پایه معیت با رسول همین است.

حال شاخص دوم ارزیابی این است که جلوی اجرای نظریات بخشی را می‌گیرد و این یک پایگاه عقلایی دارد. شاخص سوم هم این است که وقتی می‌خواهد با انسان‌ها ارتباط برقرار کند رفیق را جلو می‌برد. دلیل اینکه رفیق را به عنوان محور قرار می‌دهد، شناخت او از انسان است. خدای متعال یک موجود خلق کرده است که کلید ورود و تصرف در او رفیق و محبت است؛ از اینجا شروع می‌کند.

بعداً خواهیم گفت که همه احکام اسلام محفوف و پیچیده به مسئله رفیق هستند. یعنی همه آنها - اعم از کلام و غیر کلام - پیچیده شده با رفیق هستند و رفیق در آنها وجود دارد. مثلاً در همین مسئله نماز جماعت روایت آمده است که - بنده به دوستان تأکید کردم که روایت آن را که در مستدرک‌الوسائل است ذکر کنند - وقتی شما پشت یک نفر نماز جماعت می‌خوانید، اگر او را دوست نداشته باشید نمازتان از سقف بالا نمی‌رود و قبول نمی‌شود؛<sup>۲۳</sup> یعنی شما حتی در نماز که عامل اصلی ذکر است بر پایه رفیق به هدف نهایی خود می‌رسید.

پس اگر خواستید ارزیابی کنید جامعه شما در راستای پیشرفت هست یا خیر، باید سه چیز را مواظبت کنید: ۱. ببینید به چه میزان مدیران جامعه مع الرسول هستند. ما از این موضوع به اسلامیت تعبیر می‌کنیم؛ اسلامیت یعنی مع الرسول حرکت کردن. ۲. چه میزان نفی سبیل را قبول داریم؛ یعنی چقدر شدت با کفار را قبول داریم. ۳. چه میزان رفیق بنیان حرکت می‌کنیم.

ان شاء الله در جلسات آتی نحوه ارزیابی و چگونگی تحقق این شاخص‌ها را هم می‌گوییم. دو بحث جدی در جلسات باقی مانده داریم؛ یکی چگونگی ارزیابی شاخص‌ها و یکی چگونگی تحقق این شاخص‌ها. ولی الآن می‌خواهم بگویم پایه‌های ارزیابی روابط انسانی این سه شاخص هستند. دلائل آن را هم عرض کردم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله و سلم ﷺ

۲۳. کتاب جعفر بن محمد بن شریح الحضرمی: عن عبد الله بن طلحة، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: ثلاثة لا يقبل الله لهم صلاة: عبد آبق من موالیه، حتی یرجع إلیهم فیضع یدیه فی أیدیهم، و امرأة باتت و زوجها علیها عاتب فی حق، و رجل أمّ قوماً و هم له کارهون.  
امام صادق عليه السلام فرمودند: سه گروه هستند که نماز آنها قبول نمی‌شود: ۱. عبیدی که از مولای خود قهر کرده که باید به نزد او برگردد [و با او آشتی کند] و دست او در دست مولای خود قرار گیرد ۲. زنی که شب بخوابد و شوهرش بر او خشمناک باشد. ۳. مردی که بر قومی امامت کند و آن قوم او را نخواهند.

### فهرست تفصیلی

۱. بسته شاخص‌های رفق، رشد و توازن؛ شاخص‌های سه‌گانه ارزیابی پیشرفت ..... ۴۱
  - ۱/۱. اهمیت بهینه روابط انسانی در پیشرفت بخش‌های مختلف جامعه و سنجش میزان بهینه روابط انسانی توسط سه شاخص فوق؛ دلیل اهمیت این سه شاخص ..... ۴۱
  ۲. هدایت و ارتباط درونی با انسان‌ها؛ راهکار بهینه روابط انسانی (طبق استناد آیه پایانی سوره فتح) ..... ۴۱
    - ۲/۱. معرفی پیامبر اکرم ﷺ به عنوان رسول در آیه پایانی سوره فتح ..... ۴۱
    - ۲/۲. بیان ویژگی‌های ذکر به عنوان ویژگی‌های رسول در آیه انا ارسلناک شاهداً و مبشراً و نذیراً ..... ۴۲
    - ۲/۳. ذکر؛ ابزار برقراری ارتباط درونی با انسان‌ها و بهینه روابط انسانی آنها ..... ۴۲
    - ۲/۴. هدایت؛ تعبیر اولین نقشه الگوی پیشرفت اسلامی برای ارتباط درونی با افراد جامعه و لزوم داشتن قدرت تذکر برای هدایت افراد ..... ۴۲
۳. لزوم معیت با رسول به منظور انجام فرایند هدایت به دلیل لزوم اشراف کامل بر فطرت انسان و اشراف بر توحید به منظور هدایت افراد جامعه ..... ۴۳
  - ۳/۱. شناخت فطرت انسان؛ اولین لازمه هدایت افراد جامعه ..... ۴۳
  - ۳/۲. فهم از توحید و جهت هدایت انسان؛ دومین لازمه هدایت افراد جامعه ..... ۴۳
    - ۳/۱/۱. عالم‌کردن انسان‌ها نسبت به توحید با استفاده از مکانیزم ذکر و نه با انتقال اطلاعات؛ یکی از ویژگی‌های فطری انسان و لزوم اطلاع از این ویژگی فطری ..... ۴۳
    - ۳/۱/۱/۱. تعریف انسان به محوریت ذهن و تلاش برای انتقال اطلاعات به او به منظور عالم‌کردن انسان؛ یکی از اشتباهات جریان توسعه‌گرا به دلیل عدم شناخت انسان ..... ۴۳
    - ۳/۱/۲. نیاز انسان‌ها به رفق؛ یکی دیگر از ابعاد فطری انسان‌ها ..... ۴۴
    - ۳/۲/۱. فقیر بودن انسان‌ها و لزوم هدایت آنها به سمت غنی مطلق به منظور ایجاد حالت آرامش و سکینه در آنها؛ یکی از ابعاد شناخت توحید ..... ۴۵
  - ۳/۳. لزوم معیت با پیامبر ﷺ به منظور اطلاع کامل از دو لازمه هدایت به دلیل شاهد بودن پیامبر ﷺ بر تمام روابط و مکانیزم‌های عالم و فطرت انسان ..... ۴۵
۴. عدم امکان استفاده از روش‌های تجربی و حسی برای هدایت افراد جامعه به دلیل عدم وجود اشراف در این روش‌ها ..... ۴۶
  - ۴/۱. عدم امکان استفاده از روش‌های تجربی و حسی در فرایند هدایت ..... ۴۶
  - ۴/۲. عدم اشراف انسان بر سیستم تمام عالم؛ دلیل عدم امکان استفاده از روش‌های تجربی و حسی ..... ۴۶
  - ۴/۳. عدم امکان مدیریت روابط انسانی و سوق انسان‌ها به سمت عدم تعادل؛ نتیجه شناخت ناقص انسان با استفاده از سیستم تجربی ..... ۴۶
  - ۴/۴. تأکید قرآن کریم بر معیت با رسول به دلیل اشراف و تسلط کامل رسول بر تمام جوانب عالم ..... ۴۷

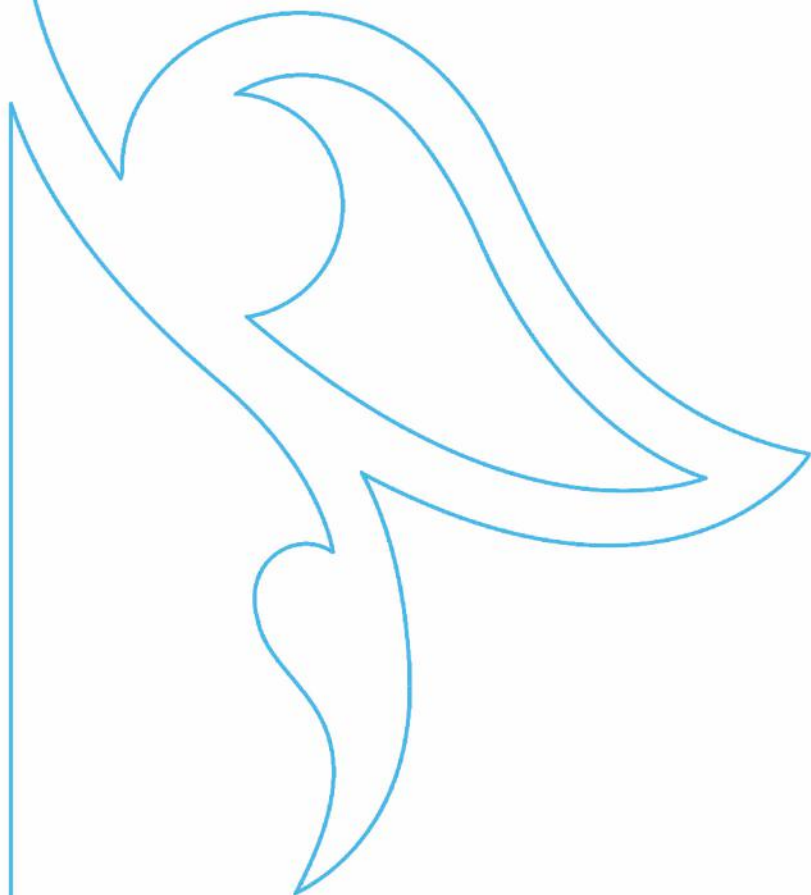


- ۴/۵. اصل اشراف؛ دلیل ردّ امکان استفاده از روش‌های حسی و لزوم معیت با رسول ..... ۴۷
- ۴/۵/۱. استفاده از اصل اشراف توسط امام صادق علیه السلام برای به چالش کشیدن یکی از منکرین خداوند ..... ۴۷
- ۴/۲/۱. ناتوانی روش‌های حسی و تجربی در شناخت کامل انسان به دلیل تحلیل انسان از پایه حس و تجربه و عدم اشراف بر تمام سیستم عالم ..... ۴۹
- ۴/۴/۱. اطلاع دقیق و کامل رسول از فطرت انسان و توحید و در نتیجه انجام موفق فرایند هدایت؛ نتیجه اشراف رسول بر تمام عالم ..... ۴۹
- ۴/۵/۲. بیعت؛ آغاز معیت با رسول ..... ۴۹
- ۵. شدت با کفار و رفق با مؤمنین؛ دو شاخص دیگر ارزیابی پیشرفت ..... ۵۰**
- ۵/۱. شدت با کفار به دلیل اطلاعات ناقص و بخشی آنها از انسان؛ دومین شاخص ارزیابی پیشرفت ..... ۵۰
- ۵/۲. رفق با مؤمنین به دلیل وابسته بودن تصرف در انسان‌ها به رفق؛ سومین شاخص ارزیابی پیشرفت اسلامی ..... ۵۰
- ۵/۲/۱. شناخت فطرت انسان؛ دلیل حکم به لزوم رفتار رفق‌محور با انسان‌ها ..... ۵۱
- ۵/۲/۲. محفوف بودن تمام احکام اسلامی به رفق ..... ۵۱





## جلسه چهاردهم



استفاده از روش‌های تجربی و پوزیتیویستی؛  
عامل اضمحلال روابط انسانی به دلیل عدم اشراف  
این روش‌ها بر فطرت انسان

## شناسنامه جلسه چهاردهم



عنوان  
استفاده از روش‌های تجربی و پوزیتیویستی؛  
عامل اضمحلال روابط انسانی

تاریخ نشست  
۱۸ آبان ۱۳۹۵

مشخصات اثر  
۱۲ صفحه (قطع رحلی)

در جلسات گذشته بیان شد که بهینه روابط انسانی، راهکار اصلی برای پیشرفت بخش‌های مختلف است و بهینه روابط انسانی نیز با سه شاخص رشد، رفق و توازن ارزیابی می‌شود.

در توضیح شاخص رشد و ضرورت آن برای بهینه روابط انسانی بیان کردیم که رشد به معنای معیت با رسول است؛ کسی که می‌خواهد روابط انسانی را بهینه کند، باید همراه رسول حرکت کند. اما دلیل این ادعا چیست؟ برای رسیدن به این حرف باید دقت کرد که راهکار بهینه روابط انسانی، برقراری ارتباط درونی با افراد جامعه و به اصطلاح هدایت آنهاست. تنها راهکار بهینه روابط انسانی این است که انسان‌ها را به روابط انسانی مطلوب معتقد کنیم.

در ادامه بیان کردیم که برای هدایت انسان‌ها باید شناختی دقیق و کامل از فطرت آنها داشته باشیم و به همین دلیل باید از کسی تبعیت کنیم که شناختی کامل از فطرت دارد. این شخص، کسی جز رسول نیست. در واقع اولین نقشه‌الگویی پیشرفت اسلامی معتقد است که نمی‌توان از روش‌های تجربی و پوزیتیویسم برای بهینه روابط انسانی استفاده کرد؛ زیرا این روش‌ها تنها آن بعد از وجود انسان که قابل حس است را درک کرده و به بهینه روابط آن بخش می‌پردازند؛ در حالی که ما برای اداره جامعه و پیشرفت بخش‌های مختلف باید به بهینه همه جانبه روابط انسانی پردازیم.

حال سؤال این است رسول چگونه موجب بهینه روابط انسانی و ارتقا فهم انسان‌ها از فطرت می‌شود؟ پاسخ این است که رسول پنج نوع فکر را در انسان‌ها ایجاد می‌کند و انسان‌ها با به دست آوردن این پنج سطح فکر، به درکی بسیار بالاتر از فطرت خود می‌رسند.

اولین سطح تفکری که رسول ایجاد می‌کند، تأمل است؛ تأمل یعنی رجوع انسان‌ها به نفس خودشان. سطح دوم تفکر، تعقل نام دارد؛ تعقل یعنی سنجش نسبت امور با مبدء آنها یعنی خداوند. سطح سوم تفکر، تدبیر نام دارد؛ تدبیر به معنای سنجش عاقبت امور است. کسی که به قدرت تدبیر رسیده همواره عاقبت تصمیمات خود را می‌سنجد. چهارمین سطح تفکر، تجرب نام دارد؛ تجرب به معنای این است که انسان خودش شخصاً امری را تجربه کند. پنجمین سطح تفکر نیز تفقه نام دارد؛ تفقه به این معناست که انسان در عوض مطالعه معادلات پایین‌دستی، در اسناد بالادستی عالم - یعنی قرآن و احادیث اهل بیت - تفکر کند و معادلات را از آنجا به دست آورد. اگر کسی به مرحله تفقه رسید، قرآن و اهل بیت را ملاک شناسایی فطرت انسان قرار می‌دهد و به همین دلیل در هدایت انسان موفق‌تر عمل می‌کند.

### فهرست اجمالی

۵۹	۱. رشد (معیت با رسول)، رفق و توازن؛ شاخص‌های اصلی ارزیابی پیشرفت اسلامی
۶۰	۲. هدایت و قدرت ارتباط درونی با افراد جامعه؛ راهکار بهینه روابط انسانی
۶۱	۳. عدم امکان استفاده از روش‌های پوزیتیویستی در انجام فرایند هدایت به دلیل ناتوانی این روش در شناسایی کامل فطرت انسان به عنوان یکی از لوازم هدایت
۶۴	۴. معیت با رسول؛ تنها راه اشراف کامل بر اطلاعات مورد نیاز هدایت انسان‌ها
۶۴	۵. تحریک وعاء فکر انسان‌ها در پنج سطح؛ راهکار پیامبر ﷺ برای ارتقا اطلاعات انسان‌ها نسبت به فطرت خودشان
۷۰	پرسش و پاسخ



جایگاه چهاردهم: استفاده از روش‌های تجربی و پژوهش‌پویستی؛ عامل اضمحلال روابط انسانی به دلیل عدم اشراف این روش‌ها بر فطرت انسان





### ۱. رشد (معیت با رسول)، رفق و توازن؛ شاخص‌های اصلی ارزیابی پیشرفت اسلامی

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته، بسم الله الرحمن الرحيم اعوذ بالله من الشيطان الرجيم الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا ابى القاسم محمد ﷺ و على اهل بيته الطيبين الطاهرين لاسيما على بقية الله في الارضين ارواحنا لاماله الفداء و عجل الله تعالى فرجه الشريف.

بحث ما درباره تبیین «شاخصه‌های پیشرفت اسلامی» بود. در جلسات گذشته با استناد به آیه آخر سوره مبارکه فتح - مفاد سوره مبارکه فتح در واقع گزارش و تبیینی از نحوه جامعه‌سازی پیامبر است - بیان کردیم که شاخص‌های اصلی ارزیابی پیشرفت اسلامی سه شاخص است؛ «شاخصه‌های رشد» یا معیت، «شاخصه‌های رفق» و «شاخصه‌های توازن».

همچنین بیان شد که علت اصلی اینکه ما پیشرفت اسلامی را بر اساس این سه شاخص می‌سنجیم، این است که اگر بخواهیم تمام بخش‌های جامعه پیشرفت کنند باید روابط انسانی در آن بخش‌ها بهینه شود. اگر ما فرض بگیریم روابط انسانی در بخشی به چالش کشیده شده است، به تبع این چالش، خروجی آن بخش هم به چالش کشیده خواهد شد. بنابراین اگر روابط انسانی بهینه شود تمام بخش‌ها رونق گرفته، تکامل پیدا کرده و پیشرفت می‌کنند. حال با چه چیزی باید «بهینه روابط انسانی» را ارزیابی کنیم؟ باید با این سه شاخص ارزیابی کنیم. بنده داشتم این شاخص‌ها را شرح می‌دادم.

۱/۱. محوریت بهینه روابط انسانی در اداره جامعه؛ دلیل قرار دادن سه شاخص فوق به عنوان شاخص‌های اصلی پیشرفت





## ۲. هدایت و قدرت ارتباط درونی با افراد جامعه؛ راهکار بهینه روابط انسانی

در جلسات گذشته بیان شد اولین شاخص، شاخص معیت با رسول است. همچنین عرض کردم معنای رسالت غیر از معنای نبوت است؛ البته حتماً کسی رسول می‌شود که از قبل نبی بوده باشد. رسول تنها به دنبال ابلاغ محض و دادن خبرهای عوالم به انسان‌ها نیست، بلکه رسول به دنبال این است که این حرف‌ها را به درون افراد منتقل و افراد را به این حرف‌ها معتقد کند. مکانیزم این کار را هم در بخشی از آیه شرح دادم و عرض کردم که اگر کسی بخواهد حقایق عالم را به انسان‌ها منتقل کند باید حتماً بر فطرت انسان‌ها و فرآیند ربوبیت عالم شاهد باشد، حتماً باید قدرت تبشیر و انذار داشته باشد، باید بتواند افراد را بر اساس این حقایق متذکر کند.

اگر این کار را انجام ندهد یعنی فقط اخبار را بیان کند و قدرت درونی‌سازی این مفاهیم و هدایت افراد را نداشته باشد، دین اسلام هم مانند سایر مکاتب بشری در مرحله تحقق دچار مشکل خواهد شد. اساساً مهم‌ترین ویژگی ادیان الهی و ابراهیمی این است که می‌توانند با ابعاد فطرت انسان ارتباط بگیرند، درونی شوند و می‌توانند افراد را نسبت به گزاره‌های موجود در این ادیان معتقد کنند.

لذا قرآن می‌فرماید: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»؛<sup>۱</sup> وقتی یک مدیر یا یک دستگاه فکری بتواند رشد را از غیّ تبیین کند و جا بیاندازد دیگر نیازی به اکراه ندارد. برخی این قسمت از آیه الکرسی را به خوبی متوجه نمی‌شوند و خوب معنا نمی‌کنند؛ فکر می‌کنند وقتی در آیه بیان شده «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» یعنی ما نباید در دین اکراه ایجاد کنیم. این معنای ظاهری آیه است؛ اما این آیه در مجاورت یک قسمت دیگر از آیه است که می‌فرماید: «قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ»؛ وقتی میان غی و رشد تبیین ایجاد کردیم در آن زمان باید بگوییم «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»؛ یعنی بعد از تبیین، دیگر ما به جنس اکراه نیازی نداریم؛ زیرا می‌توان مسئله را درونی‌سازی کرد، این نکته مهمی است.

مکرر در جلسات گذشته و به صورت مستقل در دوره مبانی نظری عرض کردم که ما از روش درونی‌سازی دینی به هدایت تعبیر می‌کنیم. اصطلاح هدایت - که خود و مشتقات آن در قرآن و روایات زیاد دیده می‌شود - یعنی فرآیندی که می‌تواند انسان‌ها را متذکر کند و با آن‌ها ارتباط بگیرد. لذا در سوره‌های مختلف قرآن این آیه دیده می‌شود که می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى»<sup>۲</sup>؛ یعنی رسالت، بالهدی و با ابزار هدایت است.

این آیه قبل از آیه ۲۹ که محل بحث ما می‌باشد مطرح شده است. آیه می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ»؛ یعنی رسول با دین حق می‌آید. دین حق یعنی دینی که گزاره‌های آن باطل‌شدنی نیست و گزاره‌های محکمی دارد؛ گزاره‌های آن پوچ نیست. در ادامه آیه می‌فرماید:

۲/۱. درون‌سازی و ارتباط با درون انسان‌ها؛ وظیفه اصلی رسول

۲/۱/۱. عدم تحقق احکام اسلام؛ نتیجه عدم توانایی در برقراری ارتباط درونی با انسان‌ها

۲/۱/۲. عدم نیاز به اکراه و مجبور کردن انسان‌ها در ادیان ابراهیمی به دلیل برقراری ارتباط درونی با انسان‌ها

۲/۲. هدایت؛ تعبیر اولین نقشه الگوی پیشرفت اسلامی برای درونی‌سازی و ارتباط درونی با افراد جامعه

۲/۲/۱. غلبه جهانی دین اسلام؛ نتیجه هدایت و درونی‌سازی

۱. لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ؛ سوره مبارکه بقره آیه ۲۵۶

در دین هیچ اجباری نیست و راه از بیراهه بخوبی آشکار شده است پس هر کس به طاعت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد به یقین به دستاویزی استوار که آن را گسستن نیست چنگ زده است و خداوند شنوای داناست.

۲. هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا؛ سوره مبارکه فتح آیه ۲۸  
اوست کسی که پیامبر خود را به [قصد] هدایت با آیین درست روانه ساخت تا آن را بر تمام ادیان پیروز گرداند و گواه بودن خدا کفایت می‌کند.



«لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»؛ یعنی پیامبر را با هدایت و دین حق فرستادیم، تا این دین بر تمام ادیان، مرام‌ها و مکاتب موجود غلبه پیدا کند.

هدایت این‌گونه است؛ اگر هدایت جدی گرفته شده و ابعاد آن فهمیده شود، غلبه جهانی ایجاد می‌شود. این وعده خدا در سوره فتح است؛ یعنی به دلیل اینکه انتهای مدل جامعه‌سازی پیامبر ﷺ مبتنی بر هدایت است، این دین منجر به غلبه جهانی و غلبه بر تمام مکاتب می‌شود. این خاصیت هدایت است. بنابراین وقتی در ابتدای آیه پرمعنا و پر مفهوم سوره فتح راجع به کلمه "رسول" صحبت می‌کنیم - «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ»- در حقیقت از حیث رسالت پیامبر ﷺ سخن می‌گوییم؛ حیث رسالت یعنی «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى»؛ هدایت، مهم‌ترین حیث رسالت است.

۲/۳. معیت با رسول یعنی  
معیت با فرایند هدایت

حال بحث اصلی این است که معیت با رسول به معنای معیت با فرآیند هدایت است. این نکته‌ای بود که بنده در جلسه گذشته سعی کردم راجع به آن بحث کنم. چرا اولین ویژگی کسانی که جامعه‌سازی اسلامی می‌کنند معیت با رسول است؟ زیرا رسول قدرت هدایت دارد، اما دیگران این قدرت ندارند.

### ۳. عدم امکان استفاده از روش‌های پوزیتیویستی در انجام فرایند هدایت به دلیل ناتوانی این روش در شناسایی کامل فطرت انسان به عنوان یکی از لوازم هدایت

۳/۱. اطلاع بر فطرت انسان؛ یکی از لوازم مهم هدایت انسان‌ها و ارتباط درونی با آنها

بحث جلسه گذشته به این نقطه رسید که قدرت هدایت، محصول دو دسته اطلاعات بسیار مهم است؛ انسانی که قصد هدایت دارد اگر این دو دسته از اطلاعات بسیار مهم را نداشته باشد نمی‌تواند به سمت هدایت انسان‌ها حرکت کند. اطلاعات دسته نخست، اطلاعات ناظر به فطرت است؛ یعنی باید فطرت انسان را به درستی بشناسد.

۳/۲. استفاده از روش‌های تجربی و پوزیتیویسم برای شناخت انسان؛ یکی از راه‌های شناسایی فطرت انسان‌ها

بحث که به این‌جا رسید بنده یک نکته بسیار مهم را عرض کردم و آن این بود که اتکاء به تجربه و مکاتب پوزیتیویستی (positivism)<sup>۳</sup> نمی‌تواند ما را بر فطرت مسلط کرده و اطلاعات ما را نسبت به فطرت تکمیل کند. اگر ما به دنبال این هستیم که در فرآیند هدایت نقش ایفا کنیم، باید فطرت را بشناسیم. حال می‌خواهیم راجع به انسان - به عنوان موجودی که قرار است هدایت شود و موجودی که قرار است رابطه‌اش را با دیگر انسان‌ها بهینه کنیم - سخن بگوییم؛ باید از چه روشی استفاده کنیم؟ آیا به سراغ روش‌های تجربی برویم؟

۳/۳. تصریح پوزیتیویسم بر لزوم تجربه حسی و آزمایشگاهی موضوعات مختلف برای شناخت آنها

پوزیتیویست چه می‌گوید؟ پوزیتیویست می‌گوید اگر مطلبی تحقیق‌پذیر نبود و گزاره‌های آن حس، تجربه و آزمایش نشد، علم نیست.<sup>۴</sup> این حرف‌ها حدود صد سال پیش در غرب مطرح شد؛ اما

۳. این دیدگاه با تکیه بر تجربه به عنوان تنها منبع معرفت بر تفکر استقرائی به جای قیاسی تأکید می‌کرد. به نظر پیروان این مکتب، علوم طبیعی برای دستیابی به دانش و شناخت واقعی باید فقط در راه مشاهده و تجربه گام بردارد و علوم اجتماعی نیز باید علوم طبیعی را الگو قرار داده و تنها به تشریح و تحلیل یافته‌های تجربی بپردازد. [۱] تجربه‌گرایی در تبیین رابطه پدیده‌های مادی، به جای جستجو از علل متافیزیکی در کنار علل مادی، صرفاً به علل مادی پرداخته و به همین دلیل روش آن را در تبیین ماتریالیسم متدولوژیک نام نهاده‌اند. [۲]

[۱] رفیع پور، فرامرز؛ کندوکاوا و پنداشته‌ها، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۰، ص ۳۷ و ۳۸

[۲] ملکیان، مصطفی؛ سنت‌گرایی، مجله نقد و نظر، شماره ۳، تابستان ۱۳۷۷، ۶۸

۴. اصطلاح پوزیتیویسم positivism به معنای اثبات‌گرایی یا اصالت تحصیل حسی برای اولین بار توسط آگوست کنت در سال ۱۸۲۶ با آغاز تدریس دوره عمومی فلسفه اثباتی ابداع و طرح شد. هر گونه فلسفه علم بر اساس این دیدگاه بیان می‌دارد که در علوم طبیعی و اجتماعی، داده‌های برگرفته شده از

متأسفانه حرف‌های صد سال پیش غرب عمدتاً در دانشگاه‌های ما تدریس می‌شوند؛ یعنی با اینکه در غرب پوزیتیویست‌ها به چالش جدی کشیده شده‌اند اما در ایران هنوز برای خود نان و نمک و دستگاه و تشکیلاتی دارند و این بحث‌ها را به عنوان بحث نو مطرح می‌کنند.

اگر ما از نگاه پوزیتیویستی<sup>۵</sup> استفاده کنیم، چه اتفاقی می‌افتد؟ حرف بنده این است که پوزیتیویسم برای ما هیچ دلالتی بر شناخت انسان ایجاد نمی‌کند. زیرا انسان یک موجود ذوابعاد است که بسیاری از ابعاد آن از طریق لایه‌های حسی قابل تحلیل نیست. بنابراین طبق این مبنا اگر ما به دنبال بهینه روابط انسانی هستیم، باید بگوییم آن ابعاد انسان که برای ما حس‌شدنی نیست و قابلیت آزمایش ندارد را صفر فرض کرده و نادیده بگیریم و بعد با آن ابعاد انسان که قابلیت درک دارد وارد مدیریت انسان شویم.

به عنوان مثال همه ما می‌دانیم که انسان نیاز به غذا دارد؛ این یک گزاره حسی است. اگر بخواهیم با روش پوزیتیویستی وارد کار شویم، باید بگوییم ما می‌توانیم راجع به غذا خوردن انسان و باقی مسائلی که قابلیت حس دارند بحث کنیم. اما اگر یک گزاره دینی مطرح کردیم [دیگر تحلیلی برای آن وجود ندارد]. قرآن می‌فرماید: «إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا»<sup>۶</sup>؛ خدای متعال در روز قیامت از سه چیز سؤال می‌کند؛ یکی از گوش، دیگری از بصر و دیگری از فؤاد. فؤاد کجاست؟ فؤاد مرکز تصمیم‌گیری‌هاست. فؤاد جایی در وجود انسان است که خدای متعال گزارش آن را به ما داده است. نیت انسان در فؤاد ایجاد می‌شود.<sup>۷</sup> در دستگاه تحلیلی الهی نیت، نقطه آغاز همه چیز است. وقتی شما نیت می‌کنید تابع نیت، تابع قدر نیت، تابع جهت نیت و تابع شدت نیت برای شما رزق تقدیر می‌شود.<sup>۸</sup> نیت نقطه آغاز اعطاها در عالم است و مکان نیت در فؤاد است. حال ما می‌توانیم فؤاد را با تحلیل حسی آزمایش کنیم؟! شما می‌دانید که نیت، شخصی‌ترین مسأله‌ای است که در عالم وجود دارد. نهایتاً باید بگوییم نیت برای خود فرد قابلیت تجربه و حس

۳/۴. ناکارآمدی روش‌های تجربی و پوزیتیویسم در شناخت انسان به دلیل عدم امکان شناخت حسی بسیاری از ابعاد وجودی انسان‌ها

۳/۴/۱. فؤاد؛ یکی از ویژگی‌های درونی انسان‌ها و عدم امکان شناخت این موضوع با استفاده از روش‌های تجربی و پوزیتیویسم

«تجربه حسی» [و تلقی منطقی و ریاضی از این داده‌ها]، تنها منبع همه معرفت‌های معتبر است. داده‌هایی که می‌توان از راه حس‌ها به دست آورد را «شواهد تجربی» گویند.

رک: پوزیتیویسم منطقی؛ بهاء‌الدین خرمشاهی؛ نشر علمی و فرهنگی

۵. نگاه پوزیتیویستی اعتقاد، تحلیل و علم را به طریق حسی محدود می‌کند و به صورت صریح می‌گوید هر چیزی که به طریق حسی قابلیت تحقیق نداشته باشد نمی‌توان حق بودن و علم‌بودن آن را احراز کرد، این خلاصه بحث پوزیتیویست‌ها و گزاره اصلی آن‌ها است.

انتقال از متن

۶. وَلَا تَفْقَهُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا؛ سوره مبارکه اسراء آیه ۳۶ و چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن زیرا گوش و چشم و قلب همه مورد پرسش واقع خواهند شد.  
 ۷. عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ هَارُونَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ: إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا قَالَ: «يُسْأَلُ السَّمْعُ عَمَّا يَسْمَعُ وَ الْبَصَرُ عَمَّا يَطْرُقُ، وَ الْفُؤَادُ عَمَّا يَغْقَدُ عَلَيْهِ»  
 امام صادق عليه السلام در تفسیر آیه إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا فرمودند: گوش از آنچه که شنیده، چشم از آنچه که دیده و فؤاد از آنچه که در آن بسته شده و آن تصمیمی که در آن گرفته شده سؤال می‌شود.

بحرانی، سید هاشم (۱۱۰۷ق)؛ البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، مؤسسه البعثة، ج ۳، ص ۵۳۴

۸. محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن علی بن الحکم قال: قال أبو الولید حسن بن زیاد الصیقل: قال أبو عبد الله (علیه السلام): من حسنت نیته زید فی رزقه.

امام صادق عليه السلام فرمودند: هر که خوش نیت باشد روزی‌اش زیاد می‌شود.

کلینی، محمد بن یعقوب (۳۲۹ق)؛ الکافی، تهران، انتشارات اسلامیة، ۱۳۶۷ش، ج ۲، ص ۱۰۵



دارد و تقریباً همه انسان‌ها گزارش‌دادن آن به بیرون را مخفی می‌کنند. بعضی از باب اینکه حقایق عالم را متوجه می‌شوند، اما دیگران ظرفیت ندارند، نیت خود را مخفی می‌کنند، برخی هم از باب اینکه می‌خواهند دیگران را استثمار کنند و به دنبال مکر هستند نیت‌های خود را مخفی می‌کنند. در این مسأله روش تجربی کاملاً علیل است و نمی‌توانیم با آن کار کنیم. در حالی که ما به دنبال بهینه روابط انسانی هستیم و برای اینکار باید انسان را به درستی بشناسیم. اما روش تجربی در شناخت انسان کارآمد نیست.

۳/۴/۲. نقد پوزیتیویسم  
با رویکرد مدیریت  
تحولات و با نگاه الگوی  
پیشرفت اسلامی و به  
محوریت بهبود روابط  
انسانی

ببینید خواهش می‌کنم این عرضی که بنده در جلسه گذشته بیان کردم را قدری با گوش دل بشنوید. بنده در این جلسه نقدهای راجع به پوزیتیویست را مطرح نمی‌کنم، بالاخره با نگاه‌های فلسفی می‌توان نقدهایی به پوزیتیویست مطرح کرد، پسامدرن‌ها هم نقدهایی را به پوزیتیویست مطرح کرده‌اند. پوپر<sup>۹</sup> - که روز گذشته به یکی از نظریه‌های او ارجاع دادم - یکی از منتقدان جدی پوزیتیویست است و ضربه‌ای کاری به پوزیتیویست‌ها زده است.

اما نقد بنده در این جلسه نه نقدهای فلسفی موجود به پوزیتیویست است و نه نقدهای درون مدرنیته به پوزیتیویست. بنده سؤال خود را در این جلسه حفظ کرده‌ام؛ ما می‌خواهیم بررسی کنیم که چگونه می‌توان روابط انسانی را بهینه کرد و برای اینکه بتوانیم روابط انسانی را بهینه کنیم باید از مکانیزم هدایت استفاده کنیم. عرض کردم که نمی‌توان انسان‌ها را به صورت جبری به کاری وادار کرد. فرق دستگاه انبیا علیهم‌السلام با بقیه دستگاه‌ها این است که به سمت درونی‌سازی حرکت می‌کنند؛ چون پیامبر یا کسی که از پیامبر تبعیت می‌کند از انسان‌ها شناخت کامل دارد. اگر نخواهیم انسان‌ها را مجبور کنیم، اگر نخواهیم آنها را با دستورالعمل مدیریت کنیم، اگر نخواهیم آنها را با حرص مدیریت کنیم و اجیرشان کنیم، اگر نخواهیم از این روش‌هایی که در غرب استفاده می‌شود - که عرض کردم اجیر شدن در اسلام کراهت دارد<sup>۱۰</sup> - استفاده کنیم باید بحث کنیم که چگونه انسان را بشناسیم و به چه سمتی برویم که اطلاعات ما در مورد انسان دقیق باشد و بتوانیم در مورد این انسان تصمیم بگیریم؛ زیرا روش‌های تجربی به ما این قدرت را نمی‌دهند که با درون انسان ارتباط گرفته و بر آنها تسلط پیدا کنیم.

این نوع نقد از پایگاه الگوی پیشرفت و از پایگاه «مدیریت تحولات» بوده و یک نقد جدید است. کسی که به دنبال بهینه روابط انسانی است نمی‌تواند از روش‌های تجربی استفاده کند، به دلیل اینکه روش‌های پوزیتیویستی اشراف بر فطرت ایجاد نمی‌کنند. این نکته‌ای که بنده بر روی آن تأکید

۹. سیر کارل رایموند پوپر (زاده ۲۸ ژوئیه ۱۹۰۲ - درگذشته ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۴) فیلسوف علم، منطق دان، ریاضی‌دان و اندیشمند اتریشی-انگلیسی و استاد مدرسه اقتصاد لندن بود.

۱۰. أحمد، عن أبيه، عن محمد بن عمرو، عن عمار الساباطي قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: الرجل يتجر فإن هو أجر نفسه أعطى ما يصيب في تجارته فقال: لا يؤاجر نفسه ولكن يسترزق الله عز وجل ويتجر فإنه إذا أجر نفسه حذر على نفسه الرزق.

عمار ساباطی می‌گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: شخصی می‌تواند تجارت کند، با این حال اگر خودش را اجیر [دیگری] سازد، به اندازه‌ای که خودش تجارت کند، به او داده می‌شود. فرمود: اجیر نشود؛ بلکه از خداوند بزرگ روزی طلبد و دست به تجارت زند؛ زیرا اگر اجیر شود، مانع روزی خود شده است.

کلینی، محمد بن یعقوب (۳۲۹ق)؛ الکافی، تهران، انتشارات اسلامیه، ۱۳۶۷ش، ج ۵، ص ۹۰

می‌کنم نکته مهمی است. پس باید به دنبال روشی بگردیم که اطلاعات ما را در مورد فطرت کامل کند تا بعد بتوانیم بر اساس آن اطلاعات روابط انسانی را بهینه کنیم. این اطلاعات را نمی‌توان از روش تجربی به دست آورد.

#### ۴. معیت با رسول؛ تنها راه اشراف کامل بر اطلاعات مورد نیاز هدایت انسان‌ها

پس این اطلاعات را از چه روشی به دست بیاوریم؟ به وسیله سوره مبارکه فتح - که مفاد این سوره گزارشی از نحوه جامعه‌سازی با نگاه دینی است - به این سؤال پاسخ می‌دهیم. در آیه آخر این سوره می‌فرماید یک عده‌ای هستند که مع الرسول حرکت می‌کنند، این اولین ویژگی آن‌هاست. چون اگر مع الرسول حرکت نکنید، از طرق دیگر نمی‌توانید اطلاعات دقیقی راجع به فطرت انسان به دست آورید. از طریق تجربی که نمی‌توان، طریق عقلی نیز برای این کار فلج هستند، با استدلال‌های عقلی به معنای فلسفه صدرایی<sup>۱۱</sup> و فلسفه‌هایی که ما می‌فهمیم هم نمی‌توان راجع به فطرت انسان اطلاعات پیدا کرد. تنها یک‌راه بیشتر برای شناخت فطرت انسان متصور نیست و آن هم این است که ما به گزارش خالق از فطرت دست پیدا کنیم که عرض کردم پیامبران علیهم‌السلام این گزارش را در اختیار ما قرار داده‌اند. لذا به خاطر علیل بودن روش‌های تجربی در توصیف انسان و فطرت، اولین ویژگی نگاه دینی و مدیران جامعه‌سازی که نگاه دینی را پذیرفته‌اند، این است که معیت با رسول را حفظ می‌کنند.

#### ۵. تحریک وعاء فکر انسان‌ها در پنج سطح؛ راهکار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای ارتقا اطلاعات انسان‌ها نسبت به

##### فطرت خودشان

همان‌طور که بیان شد وقتی با پیامبر حرکت می‌کنید، رسول پنج نوع تفکر را برای شما زمینه‌سازی می‌کند و در اثر این پنج نوع تفکر، به نسبت ظرفیت خودتان اطلاعات شما نسبت به فطرت ارتقاء پیدا می‌کند. اما با فکر کردن به روش تجربی این اتفاق نخواهد افتاد. عناوین پنج نوع تفکر به این شکل است.

۵/۱. تأمل (رجوع به نفس)؛ ابتدا اگر شما مع الرسول حرکت کنید، در شما «تأمل» ایجاد می‌شود. تأمل یا رجوع به نفس، اولین سطح تفکر ایجاد شده توسط رسول

۵/۲. تعقل (سنجش نسبت امور با مبدأ آنها)؛ دومین سطح فکر ایجاد شده توسط رسول

بعد از آن مرحله «تعقل» است، تعقل یعنی سنجش نسبت موجودات با مبدأ خود، عقل در حقیقت همین است. «العقل ما عبد به الرحمن»؛<sup>۱۲</sup> تعریف عقل معلوم است. عقل نسبت یک مسأله را با مبدأ

۱۱. حکمت متعالیه، مکتب ملاحظه است که بر پایه وجود و تمایز آن از ماهیت استوار است. جهت مطالعه بیشتر به سایت پایگاه اطلاع‌رسانی بنیاد حکمت اسلامی صدرا مراجعه فرمایید.

۱۲. قال رجل له صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ما العقل؟ قال: ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان. قال: قلت: فالذی كان فی معاوية؟ فقال: تلك النكراء، تلك الشیطة، وهی شبيهة بالعقل، و لیست بالعقل.

شخصی از امام صادق علیه‌السلام پرسید عقل چیست؟ فرمود: چیزی است که به وسیله آن خدا پرستش شود و بهشت بدست آید. آن شخص گوید: گفتم پس آنچه معاویه داشت چه بود؟ فرمود: آن نیرنگ است، آن شیطن است، آن نمایش عقل را دارد، ولی عقل نیست.

کلینی، محمد بن یعقوب (۳۲۹ق)؛ الکافی، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۷ش، ج ۱، ص ۱۱



خود و با رحمانیت می‌سنجد. رحمانیت، وصف عام در اعطاهای الهی است،<sup>۱۳</sup> این معنای تعقل است. یکی از موضوعات جدی این است که -در روایات باب نماز شب هم وجود دارد- مؤمنین وقتی بلند شده و نماز شب می‌خوانند، نگاهی هم به آسمان می‌کنند و بعد وقتی آسمان را با دقت می‌نگرند، می‌گویند «رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا»؛<sup>۱۴</sup> این مؤمن هنگام خواندن این آیه بیان می‌کند که خداوند! تو حکمتی داشتی که این آسمان را خلق کردی.<sup>۱۵</sup> او نسبت آسمان و زمین را با ربوبیت الهی می‌بیند. به این امر می‌گویند تعقل. تعقل نسبت‌سنجی یک امر با ربوبیت الهی است که این هم یک نوع فکر است.

نوع سوم فکر «تدبر» است، تدبر یعنی چه؟ پیامبر ﷺ فرمود: «إِذَا هَمَمْتَ بِأَمْرٍ فَتَدَبَّرْ عَاقِبَتَهُ»؛<sup>۱۶</sup> وقتی شما مع الرسول حرکت کنید، یکی از تذکرها دائمی‌ای که رسول در شما جاری می‌کند این است که عاقبت عمل خود را بسنجید. در نگاه برنامه‌ریزی غربی در فاز صفر برنامه‌ریزی<sup>۱۷</sup> مطالعات مربوط به امکان‌سنجی را انجام می‌دهند. در نگاه غربی نقطه آغاز این است که آیا ما می‌توانیم کاری را انجام دهیم یا خیر، به اصطلاح به این کار مطالعات صفر می‌گویند. اما به نظر ما این، مطالعات صفر نیست. بنده به بیان رکیک عرض می‌کنم که همیشه برای یک مؤمن و برای کسی که مع الرسول حرکت می‌کند مطالعات صفر عبارت است از عاقبت‌سنجی. باید دید عاقبت یک تصمیم چه چیزی می‌شود، این اولین تفکر در حوزه تصمیم و نوع سوم تفکر می‌باشد.

۱۳. عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن القاسم بن يحيى، عن جده الحسن بن راشد، عن عبد الله بن سنان قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن تفسير بسم الله الرحمن الرحيم قال: الباء بهاء الله و السين سناء الله و الميم مجد الله، و روى بعضهم: الميم ملك الله، و الله إله كل شيء، الرحمن بجميع خلقه و الرحيم بالمؤمنين خاصة  
عبد الله بن سنان از امام صادق عليه السلام درباره تفسیر (بسم الله الرحمن الرحيم) سؤال کرد. آن حضرت فرمودند: (باء) یعنی ارزش الهی، (سین) یعنی برتری خداوند، (میم) یعنی پادشاهی پروردگار. بعضی روایات کرده‌اند که میم یعنی ملک خدا. و الله به معنای معبود هر چیزی است. رحمن یعنی نسبت به تمام مخلوقات مهربان است و رحیم یعنی مهربانی نسبت به مؤمنین.

کلینی، محمد بن یعقوب (۳۲۹ق)؛ الکافی، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۷ش، ج ۱، ص ۱۱۴

۱۴. الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ؛ سورة مبارکه آل عمران آیه ۱۹۱

همانان که خدا را [در همه احوال] ایستاده و نشسته و به پهلو آریمه یاد می‌کنند و در آفرینش آسمانها و زمین می‌اندیشند [که] پروردگارا اینها را بیهوده نیافریده‌ای، منزهی تو پس ما را از عذاب آتش دوزخ در امان بدار.

۱۵. التهذيب: في الموقق عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ابدء في صلاة الليل بالآيات تقرء "إن في خلق السماوات والأرض" إلى قوله إنك لا تخلف الميعاد امام صادق عليه السلام فرمودند: نماز شب را با خواندن آیات قرآن آغاز کن، بخوان آیه ان في خلق السماوات والأرض را تا انك لا تخلف الميعاد.

مجلسی، محمد باقر (۱۱۱۰ق)؛ بحار الانوار، بیروت، انتشارات دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳، ج ۸، ص ۱۸۷

۱۶. «إِنَّ رَجُلًا آتَى النَّبِيَّ عليه السلام فَقَالَ: لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَوْصِنِي فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ عليه السلام: «فَهَلْ أَنْتَ مُسْتَوْصٍ إِنَّ آنَا أَوْصِيْتُكَ؟» حَتَّى قَالَ لَهُ ذَلِكَ ثَلَاثًا وَ فِي كُلِّهَا يَقُولُ الرَّجُلُ: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ عليه السلام. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ عليه السلام: «فَإِنِّي إِذَا أَوْصِيْتُكَ، إِذَا هَمَمْتُ بِأَمْرٍ فَتَدَبَّرْ عَاقِبَتَهُ فَإِنَّ يَكُنْ رُشْدًا فَأَمْضِهِ وَ إِنْ يَكُنْ غِيًّا فَانْتَهَ عَنْهُ.»

«مردی از رسول خدا عليه السلام درخواست کرد تا او را نصیحت کند. پیامبر فرمود: آیا اگر تو را نصیحت کنم به آن عمل می‌کنی؟ سه مرتبه این سؤال را از آن شخص پرسیدند و او هر سه بار عرضه داشت: بله؛ یا رسول الله. پیامبر عليه السلام فرمودند: به تو سفارش می‌کنم اگر تصمیم بر کاری گرفتی، به عاقبت آن بیندیش؛ پس اگر آن کار باعث رشد و پیشرفت تو بود به آن عمل کن و اگر باعث توقف و انحراف بود، از آن صرف نظر کن»

کلینی، محمد بن یعقوب (۳۲۹ق)؛ الکافی، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۷ش، ج ۸، ص ۱۵۰

۱۷. فازهای طرح تا اجرای یک پروژه از دیدگاه ساختار شکست پروژه (WBS):

فاز صفر: طرح پیشنهادی / فاز یک: طراحی اولیه / فاز دو: طراحی تفصیلی / فاز سه: اجرای پیمان / فاز چهار: بهره‌برداری



۵/۳/۱. رشد و غی؛

حال این موضوع را با چه چیزی بسنجیم؟ حضرت فرمود اگر به رشد تو کمک کرد «فَأْمِضِ»، آن را امضا کن. در گام اول باید دید، تصمیمی که می‌گیری به رشد و هدایت کمک می‌کند یا نمی‌کند، این ملاک است. بعد حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود اگر به غیّ شما کمک کرد و منجر به غیّ شما شد، از آن کار منع کنید. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود که خودت انجام نده، بلکه فرمود منع کن؛ یعنی جلوی آن کار را بگیر و بایست و بگو این تصمیم غلط است. این نوع سوم تفکر یعنی تدبیر است.

ملاک عاقبت‌سنجی

۵/۴. تجرب (تجربه)؛

نوع چهارم تفکر، تجرب است. در برخی از مواقع باید مسأله تجربه شود تا درونی گردد. در برخی حوزه‌ها باید به این شکل حرکت کرد، مانند مسأله ازدواج. برادرانی که ازدواج کرده‌اند به خوبی این معنا را متوجه خواهند شد. انسان‌های مجرد یک تصویر بیرونی از زندگی مشترک دارند. هر چه شما به وسیله بیان و گفتگوهای نظری، ابعاد ازدواج را بحث کنید، تنها یک شیخ و یک تصویر مبهم در ذهن آنها صورت می‌گیرد.

چهارمین سطح فکر  
ایجاد شده توسط رسول

۵/۴/۱. وابسته‌بودن درک

برخی از علوم و برخی از اطلاعات از منشأ تجربه درونی می‌شوند. مانند مسأله ازدواج که عرض کردم؛ وقتی شما می‌خواهید بفهمید که مسئولیت‌پذیری یعنی چه، در گام اول باید مسئولیت را بپذیرید، لذا در این مواقع در روایات فرموده‌اند: «مَنْ عَمِلَ بِمَا عَلِمَ، عَلَّمَهُ اللَّهُ عِلْمًا مَا لَمْ يَعْلَمْ»؛<sup>۱۸</sup> یک جاهایی باید به علم خود عمل کنید، وقتی به علم خود عمل کردید «عَلَّمَهُ اللَّهُ عِلْمًا مَا لَمْ يَعْلَمْ»؛ شما به لحاظ علمی رشد خواهید کرد. آن آیه مبارکه عجیب قرآن نیز همینطور است، شاید همه ما هم در دعای نماز آن را بخوانیم. آیه می‌فرماید: «رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا»؛<sup>۱۹</sup> برخی فکر می‌کنند معنای این آیه یعنی خدایا بر علم من بیافزا. در حالی که آیه می‌فرماید «رَبِّ زِدْنِي»؛ یعنی خدایا ظرفیت مرا زیاد کن، از حیث علم در من بیافزا. پیداست تا زمانی که انسان بزرگ نشود بعضی از اطلاعات به او انتقال پیدا نمی‌کنند؛ یعنی باید ظرف انسان بزرگ شود و بر ظرفیت انسان افزوده شود تا علم قابلیت الصاق و ضمیمه به این انسان بزرگ را داشته باشد. لذا در روایات منع شده است که وقتی یک انسان در ظرفیت پایین‌تری است، شما با او از ظرفیت بالاتری صحبت کنید. حضرت فرمود: «إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ»؛<sup>۲۰</sup> یعنی باید اندازه عقل آدم‌ها با آنها صحبت کرد. این روایت به معنای این نیست که عقل ساقط است، بلکه به معنای این است که وقتی می‌خواهید صحبت

برخی از علوم و اطلاعات  
به تجربه‌کردن؛ دلیل  
اهمیت تجربه در ارتقا  
و عاء فکر

۱۸. قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ عَمِلَ بِمَا يَعْلَمُ وَرَزَقَهُ اللَّهُ عِلْمًا مَا لَمْ يَعْلَمْ.

پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: هر که به آنچه می‌داند، عمل کند، خداوند، دانش آنچه را نمی‌داند، به او ارزانی می‌دارد.

مجلسی، محمدباقر (۱۱۱۰ق)؛ بحار الانوار، بیروت، انتشارات دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳، ج ۴۰، ص ۱۲۸

۱۹. فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَ قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا؛ سوره مبارکه طه آیه ۱۱۴

پس بلندمرتبه است خدا فرمانروای بر حق و در [خواندن] قرآن پیش از آنکه وحی آن بر تو پایان یابد شتاب مکن و بگو پروردگارا مرا از حیث علم زیاد کن.

۲۰. جماعة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحسن بن علی ابن فضال، عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: مَا كَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْعِبَادَ بِكُنْهِ عَقْلِهِ قَطُّ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ؛

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هرگز با مردم به اندازه عقل خود سخن نگفتند و فرمودند: ما پیامبران مأموریم که با مردم به اندازه عقل و فهمشان سخن بگوییم.

کلینی، محمد بن یعقوب (۳۲۹ق)؛ الکافی، تهران، انتشارات اسلامیه، ۱۳۶۷ش، ج ۱، ص ۲۳



کنید، ظرفیت عقلی انسان‌ها را در نظر بگیرید و بعد وارد گفتگو شوید.<sup>۲۱</sup> به هر حال باب تجرب را عرض می‌کردم، تجرب کلید ارتقا ظرفیت است و بعداً این موضوع را تفصیلی‌تر بیان خواهد کرد.

۵/۵. تفقه (استنباط و کشف روابط و معادلات از اسناد بالادستی عالم)؛ پنجمین سطح فکر ایجاد شده توسط رسول

آخرین نوع از تفکر که نوع مهمی از فکر کردن است تفقه نام دارد. تفقه به بیان ساده یعنی تفکر در اسناد بالادستی عالم. ما دو نوع اسناد بالادستی در عالم داریم که یکی کتاب خدا و یکی احادیث عصمت و طهارت علیهم‌السلام است. برخی وقتی ارتقا عقلی پیدا می‌کنند متوجه می‌شوند که اسناد بالادستی عالم گزارش قوانین و روابط حاکم بر عالم هستند. لذا به جای اینکه با روش تجربی و محدود خود به کشف روابط پردازند، برای استنباط و کشف روابط در اسناد بالادستی دقت می‌کنند.

۵/۵/۱. اتکا به گزارش‌های ارائه شده از پایگاه اشراف؛ نتیجه تفقه

به عنوان مثال الآن گفته می‌شود که کتاب پدر پوزیتیویست که آگوست کنت<sup>۲۲</sup> است را بحث کنید؛ اما آدمی که به ظرفیت عقلی تفقه می‌رسد، می‌گوید برای چه باید کسی که مبنای او تجربه است و همه گزارش او از درون سیستم است را به این مقدار مطالعه کنم؟! من به سراغ گزارش‌هایی می‌روم که از پایگاه اشراف بر عالم ارائه شده است. این معنای تفقه است که بالاترین نوع فکر کردن می‌باشد. کسی که فقیه می‌شود، به عنوان پیش فرض پذیرفته است که گزارش‌های مبتنی بر حس منجر به اشراف اطلاعاتی نمی‌شوند. لذا به گزارش‌هایی اتکا می‌کند که از پایگاه اشراف ارائه شده‌اند و وقتی در آن گزارش‌ها دقت می‌کند [پذیرش آنها برایش] عقلانی‌تر می‌شود.

عرض کردم که پیامبر این کارها را انجام می‌دهد و وقتی کسی مع الرسول حرکت کرد، رسول این پنج نوع تفکر را در وجود او زمینه‌سازی می‌کند. بنابراین خلاصه بیان بنده این است که اگر ما به دنبال بهینه روابط انسانی هستیم، دو راه حل پیش روی ما است؛ [یا باید تفقه کنیم و] یا برای شناخت انسانی که می‌خواهیم او را مدیریت کرده و روابط انسانی او را بهینه کنیم از طریق تجربه اقدام کنیم. در این صورت از همان ابتدا باید بپذیریم اطلاعاتی که راجع به این انسان از طریق تجربه به دست می‌آوریم، اطلاعات ناقصی خواهد بود. پس نمی‌توانید به راحتی و مبتنی بر آن تصمیم و مبتنی بر آن اطلاعات برای بهینه روابط انسانی تصمیم عاقلانه بگیرید. لذا آدم متدین مع الرسول حرکت می‌کند و حکمت حرکت مع الرسول او نیز علیل بودن روش‌های تجربی است.

۳/۳/۱. داشتن رویکردی تجربه‌گرایی و پوزیتیویستی؛ علت اصلی عدم سجده شیطان به انسان و انتقال این رویکرد توسط شیطان به بانیان تمدن مدرن

خب حالا بنده یک حرف تندتری هم راجع به روش‌های تجربی بزنم تا پیش خداوند متعال مسئول نباشم که این حرف را زده‌ام، عمل کردن به این حرف هم با خود شماست. ببینید؛ در اسناد بالادستی عالم یک گزارش وجود دارد، گزارش خلقت آدم ابوالبشر توسط خداوند. در ادبیات دینی راجع به این بخش از خلقت که آدم ابوالبشر به چه شکلی خلق شده گزارش مفصلی داریم. در روایتی داستان عدم سجده شیطان بر آدم را نقل کرده‌اند؛ وقتی که پیکر انسان

۲۱. البته این موضوع منافاتی با این ندارد که تدابیر غیر بیانی را بکار ببرید و در مرحله بعد ظرفیت‌ها و عقل را ارتقا دهید تا بتوانید در مقام بالاتری با افراد صحبت کنید.

انتقال از متن

۲۲. اسیدور آگوست ماری فرانسیس خاویر کنت (زاده ۱۹ ژانویه ۱۷۹۸ - درگذشته ۵ سپتامبر ۱۸۵۷) معروف به آگوست کنت، فیلسوف فرانسوی است که به عنوان واضع نام جامعه‌شناسی (Sociology) و بنیانگذار جامعه‌شناسی نوین و دکترین پوزیتیویسم شناخته شده است.



ساخته شد<sup>۲۳</sup> به شیطان دستور دادند به این انسان که ظاهر او از یک گل بدبو ساخته شده سجده کند. در روایات آمده که شیطان شروع به بررسی کرد، رفت و درون وجود او را بررسی کرد. بعد سجده نکرد و گفت چیزی در درون او نیافتم.<sup>۲۴</sup>

شیطان دقیقاً به وسیله پوزیتیویست و روش‌های تجربی رفتار کرد؛ به شیطان امر کردند، [اما او سجده نکرد]. شیطان صحت و سقم آن امر و مخالفت و موافقت با آن امر را از طریق تجربی به جلو برد. شیطان در این گزاره راست می‌گفت، زیرا هرچه بررسی کرد، چیزی در درون او پیدا نکرد.

همه حرف بنده این است که این تمدن مدرنیته، نتیجه این است که شیطان همه تجربه‌ای که در آن قضیه داشت را به اصطلاحات، متد و روش تحقیق تبدیل کرده است. «وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُؤْخُونَ الْإِنْسَانَ إِذَا أُؤْتِيَاهُمْ»<sup>۲۵</sup> بنده بیشتر از این ادامه نمی‌دهم، این حرف برای اولوالالباب حرف قابل تأملی است.

در حال حاضر اشکال بنده به روش تجربی، این اشکال آخر نبود؛ اشکال بنده به روش تجربی این است که من می‌خواهم روابط انسانی را بهینه کنم؛ حالا بنده که پژوهشگر و طلبه هستم از همه اساتید محترم دانشگاه در کشور می‌پرسم که آیا شما غیر از روش تجربی، روش بهتری دارید که اطلاعات من نسبت به انسان با اطمینان باشد و اطمینان کنم که این اطلاعات، دقیق هستند؟! اگر روش جدیدی نداشته باشیم و با همین روش تجربی پیش برویم، بر اساس توصیفی از انسان حرکت کرده‌ایم که قطعاً خطا در آن وجود دارد.

۳/۴/۳. خسران ملت ایران  
به دلیل استفاده سازمان  
مدیریت و برنامه‌ریزی کشور  
از روش‌های تجربی و  
پوزیتیویسم

وقتی شما بر اساس این اطلاعات غلط با انسان برخورد می‌کنید در حقیقت با زندگی انسان‌ها برخورد کرده‌اید. روابط انسانی غیر از ساختن تکنولوژی - به معنای فنی آن - است. ما از باب حقوق بشر اجازه نداریم که با آینده انسان بازی کنیم. نباید این خیانت را در حق انسان روا داریم که مدیران و برنامه‌ریزان جامعه بر اساس درک ناقص از انسان وارد برنامه‌ریزی شوند. این اشتباه بزرگ سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور ماست.

۲۳. اتفاقاً از یک گل بدبو هم ساخته شده بود، آن فرشته بزرگ خدا بر روی کره زمین آمد و یک گل بسیار بدبو را برداشت، بعد پیکر آدم ابوالبشر از این گل بدبو ساخته شد. این بدبویی هم متعلق به منیت و دعوت انسان به خودش است، بعداً این موضوع را بحث خواهیم کرد.

انتقال از متن

۲۴. أمير المؤمنين عليه السلام قال لما أَرَادَ اللهُ تَعَالَى خَلْقَ آدَمَ بَعَثَ جِبْرِيْلَ فَاخَذَ مِنْ أَدِيمِ الْأَرْضِ قَبْضَةً فَعَجَنَهُ بِالْمَاءِ الْعَذْبِ وَ الْمَالِحِ وَ رَكَّبَ فِيهِ الطَّبَائِعَ قَبْلَ أَنْ يَنْفَخَ فِيهِ الرُّوحَ فَخَلَقَهُ مِنْ أَدِيمِ الْأَرْضِ فَطَرَحَهُ كَالْجِبِلِ الْعَظِيمِ وَكَانَ إِبْلِيسُ يَوْمَئِذٍ خَازِنًا عَلَى السَّمَاءِ الْخَامِسَةِ يَدْخُلُ فِي مَنْخَرِ آدَمَ ثُمَّ يَخْرُجُ مِنْ دُبُرِهِ ثُمَّ يَضْرِبُ بِيَدِهِ عَلَى بَطْنِهِ فَيَقُولُ لِأَيِّ أَمْرٍ خَلَقْتَ لَنْ جَعَلْتَ فَوْقِي لَا أَطْعَمُكَ وَ لَنْ جَعَلْتَ أَسْفَلَ مِنِّي لِأَعْيُنِكَ.

امام علی عليه السلام فرمودند: چون خدا خواست آدم را خلق کند، جبرئیل را فرستاد و او مشت‌ای از خاک روی زمین برگرفت و با آب شیرین و شور خمیر کرد و طبایع را در آن در آمیخت، پیش از آنکه در آن روحی بدمد. پس او را از خاک روی زمین ساخت و چون کوه بزرگی آن را انداخت. ابلیس آن روز دربان آسمان پنجم بود؛ او از سوراخ بینی آدم درون می‌شد و از سوراخ زیرش بیرون می‌آمد و دستی بر شکم آدم می‌زد و می‌گفت: برای چه آفریده شده‌ای؟ اگر فرمانده من شوی از تو فرمان نبرم و اگر زیر دست من باشی به تو کمک کنم.

مجلسی، محمدباقر (۱۱۱۰ق)؛ بحار الانوار، بیروت، انتشارات دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳، ج ۶۰، ص ۱۹۸

۲۵. وَ لَأَ تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذَكَّرْ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُؤْخُونَ الْإِنْسَانَ إِذَا أُؤْتِيَاهُمْ لِيُجَادِلُوهُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ؛ سوره مبارکه انعام آیه ۱۲۱

و از آنچه نام خدا بر آن برده نشده است مخورید چرا که آن قطعاً نافرمانی است و در خفا شیطان‌ها به دوستان خود وسوسه می‌کنند تا با شما ستیزه نمایند و اگر اطاعتشان کنید قطعاً شما هم مشرکید.



بنده در ابتدای این دوره آیه‌ای را قرائت کردم؛ نتیجه اطاعت از کفار خسران خواهد بود. خسران را اکنون بعد از چهارده جلسه برای شما توضیح دادم؛ خسرانی از این بالاتر نداریم که ما با آینده انسان‌ها و با روابط انسانی بازی کنیم. اگر شما روابط انسانی را به چالش بکشید، رفاه و آسایش انسان‌ها به چالش کشیده خواهد شد. ما حتماً باید روش تحقیق خود را عوض کنیم.

حالا یک طلبه کوچکی مثل بنده چندین سال، ناکارآمدی‌های روش‌های علیل پوزیتیویست‌ها را بررسی کرده و یک جمع‌بندی ارائه داده مبنی بر اینکه روش معیت، پنج نوع تفکر است. یعنی این‌گونه نیست که وقتی شما با پیامبر همراهی کنید پیامبر مانند پادشاهان امر و نهی‌های خارج از فضای ذکر بکند و دستور بدهد؛ آخر ما در حال حاضر با پدیده‌ای به نام نفهمیدن اصطلاحات دینی روبرو هستیم. درست است که به ما گفته شده مع الرسول حرکت کن؛ ولی باید بدانیم که رسول «شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا وَ دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجًا مُنِيرًا»<sup>۲۶</sup> است؛ رسول وقتی می‌آید، منیر و روشن‌کننده است.

بنا بر فهم فقهی بنده، معنای روشن کردن و هدایت کردن انسان‌ها این است که در وعاء فکر آنها پنج نوع تفکر ایجاد کنیم؛ یعنی انسان‌هایی که همراه رسول حرکت می‌کنند عقل بیشتری دارند. اگر بنده با غیر رسول همراه شوم عقل تجربی بر من حاکم خواهد شد.<sup>۲۷</sup>

إن شاء الله فردا که روز آخر این هفته ماست بنده راجع به دسته دوم اطلاعات مورد نیاز برای مدیریت روابط انسانی صحبت خواهم کرد. إن شاء الله بعداً این موضوع را تشریح خواهم کرد تا قسمت اول آیه معلوم شود که چرا مؤمن، مع الرسول حرکت می‌کند.<sup>۲۸</sup>

و صلی الله علی سیدنا و نبینا ابی القاسم مصطفی محمد ﷺ

۲۶. يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا؛ سوره مبارکه احزاب آیه ۴۵ و ۴۶ ای پیامبر ما تو را گواه و بشارتگر و هشداردهنده فرستادیم و دعوت‌کننده به سوی خدا به فرمان او و چراغی تابناک.

۲۷. شما می‌دانید که وقتی پوزیتیویست‌ها روزهای اول با محکمی بحث‌های خود را مطرح کردند و گفتند هر آنچه قابل حس نبود علم نیست؛ خود محافل علمی کشورهای غربی به آنها فشار آوردند که باعث عقب‌نشینی آنها شد و ترجیح‌بند آنها تغییر کرد و از این نگاه که علامت علم این است که ما بتوانیم از طریق حس به گزاره‌های اثبات‌پذیر برسیم عبور کردند و گفتند گزاره، تحقیق‌پذیر باشد نه اثبات‌پذیر؛ یعنی یک قدم پایین آمدند و از اینکه روش حس‌ی تجربی پوزیتیویستی ما را به اثبات یک گزاره می‌رساند عدول کردند. خودشان عقب‌نشینی کردند؛ یعنی نسل‌های بعد پوزیتیویست عقب‌نشینی کردند. لذا ترجیح‌بندشان این بود که گزاره‌های علمی باید تحقیق‌پذیر باشند. بعدها ابطال‌گراها آمدند و حرف دیگری زدند و گفتند که اگر از طریق علم حس‌ی ورود پیدا کنید و بحث‌ها را مطرح کنید، اینگونه نیست که گزاره اثبات شود. ممکن است شما بگویید باید مسأله را با ابطال‌گرایی تحلیل کنیم؛ ولی بنده عرض می‌کنم با هر تطوری که آنها در فلسفه علم داشته‌اند این گزاره بنیادین را پذیرفته‌اند. حال اینکه روش تجربی به اثبات‌گرایی یا ابطال‌گرایی یا به هر چیز دیگری که منجر شود مهم نیست. آخرین نظریات نیز به امثال لاکاتوش و کوهن متعلق است و در ایران در حال تدریس شدن است. از این روش‌ها نمی‌توان برای شناخت فطرت انسانی استفاده نمود و اگر ما به دنبال بهینه روابط انسانی هستیم اطلاعات دسته اول مورد نیاز ما، اطلاعات ناظر بر فطرت است.

انتقال از متن

۲۸. ضمناً ظاهراً فردا هم قرار است از ساعت ۱۲ تا ۱۴ مناظره‌ای در محل نمایشگاه مطبوعات در خصوص مسأله تراریخته‌ها برگزار شود که إن شاء الله اگر وقت داشتید آنجا هم در خدمت دوستان خواهیم بود.

انتقال از متن

## پرسش و پاسخ

### ۱. تخصیص تکنولوژی؛ راهکار الگوی پیشرفت اسلامی برای مدیریت تکنولوژی غرب

یکی از حضار(۱): فرمودید که انسان هادی یا همان نبی مکرم باید دو دسته اطلاعات داشته باشد. یکی از آن دو دسته، اطلاع از فطرت انسان‌هاست. دسته دوم اطلاعات چه بود؟

استاد کشوری: اطلاعات ناظر بر توحید است که فردا راجع به آن بحث خواهیم کرد. فردا راجع به اینکه انسان قرار است به کجا برود بحث خواهیم کرد.

یکی از حضار(۲): با وجود این بحث‌ها ما تا چه اندازه می‌توانیم به آنچه از جانب غرب بدست آورده‌ایم - یک سری علوم تجربی مثل مهندسی وجود دارد که به دست آورده‌ایم، بالاخره یک ارتباط‌هایی با آنها داشته‌ایم و یک‌سری چیزهایی بدست آورده‌ایم - اعتماد کنیم؟ آیا باید دوباره از ابتدا همه آنها را استخراج کنیم؟

استاد کشوری: ببینید اینکه با مفاهیم غرب باید چه کار کرد یک بحث است و اینکه با صنعت و تکنولوژی غرب باید چه کرد یک بحث دیگر. پیشنهاد الگوی اسلامی پیشرفت برای اینکه با نظام مفاهیم غرب باید چه کرد این است که باید نظام مفاهیم غرب را در حوزه‌های مختلف با نظام نظریات الگوی پیشرفت اسلامی در حالت «نظام مقایسه»<sup>۲۹</sup> قرار داد؛ یعنی در صورت فراهم شدن زمینه، مقایسه شوند. مانند مقایسه بنده که الآن انجام دادم؛ سؤال ما راجع به بهینه روابط انسانی است و بنده بین کارآمدی روش‌های تجربی و روش فقهی برای مدیریت یک مسأله، مقایسه انجام دادم. پیشنهاد ما برای حوزه تکنولوژی در گام اول تخصیص تکنولوژی است که ان‌شاءالله روزی که ما دوره صنعت را شروع نمودیم، «الگوی اسلامی تخصیص تکنولوژی» را توضیح خواهیم داد.

به خاطر سؤال خوب شما عرض می‌کنم که در «نقشه راه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت» بحث‌های ما هم در حوزه مبانی است و هم در حوزه کاربردی؛ اما به یک شرح صدر و حوصله نیاز دارد تا این بحث‌ها مطرح شود. البته شما همت به خرج می‌دهید و به این جلسات تشریف می‌آورید؛ بنده به دوستان گله کردم؛ بعضی از دوستان با همین چهل روز هم موافق نبودند. این‌گونه نمی‌شود! ببینید شما به دانشگاه شریف می‌آیید تا درس بخوانید و دو ترم درس می‌خوانید تا دو واحد پاس کنید. اما به بحث‌های ما که می‌رسید [بحث را در حد نیم ساعت می‌خواهید].

بنده چند وقت پیش مصاحبه‌ای را رد کردم؛ بدلیل اینکه به ما گفته بودند دیدگاه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در حوزه کشاورزی را در نیم ساعت توضیح دهید. بنده هم نرفتم. مکرر عرض کرده‌ام که اگر ما این مشکل را حل کنیم، فرصت گفتگو راجع به الگو زیاد خواهد شد. بعداً عرض خواهم کرد که ناظر به این مبانی خود چه الگوهایی داریم. همین بحث شاخصه‌ها به کارآمدی خواهد رسید. یعنی در این دوره مدل کاربردی خودمان - که مدل کاربردی سازماندهی و بهینه روابط انسانی است - را بحث خواهیم کرد تا نمونه‌ای باشد در کنار نمونه‌هایی که قبلاً بحث کرده‌ایم. به فضل و مدد الهی، در خدمت شما هستیم.

اللهم صل علی محمد وآل محمد ﷺ

۲۹. نظام مقایسه، چهارمین سطح از فرایند پنجگانه تربیت کارشناس از دیدگاه مفاهیم الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت است. در این سطح از فرایند کارشناسی، کارشناس به نقد و نقض دیدگاه‌های معارض با نظام‌سازی اسلامی می‌پردازد. نظام مقایسه در جلد سوم از همین دوره تشریح خواهد شد. جهت دریافت اطلاعات بیشتر رجوع کنید به: دوره‌های ۱۱ و ۱۳ کتب رونمایی شده توسط شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی.



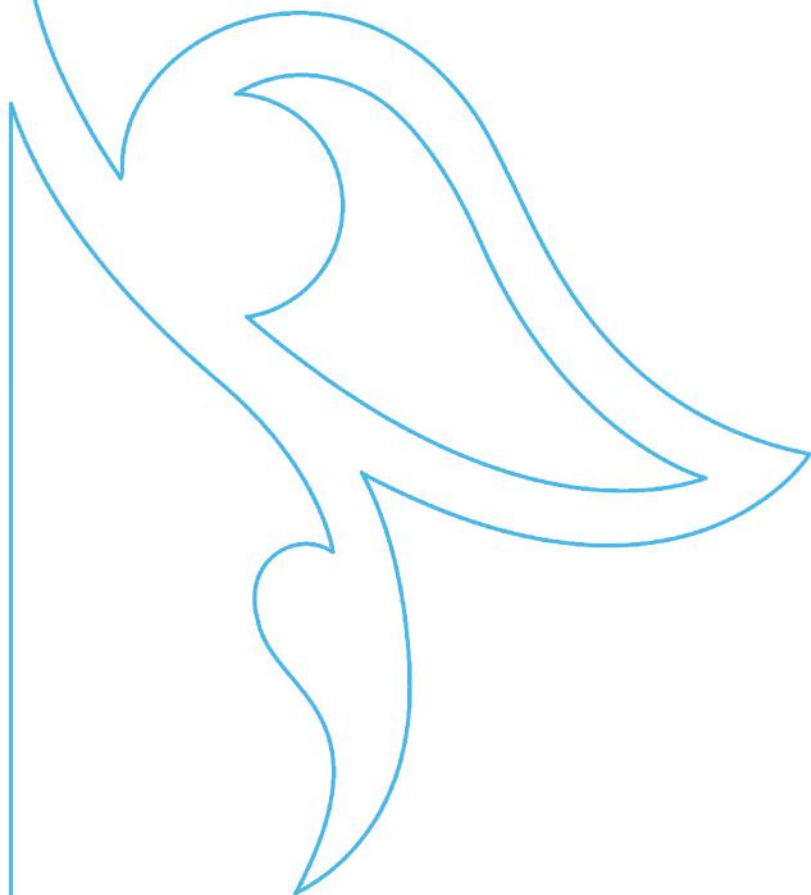
### فهرست تفصیلی

۱. رشد (معیت با رسول)، رفق و توازن؛ شاخص‌های اصلی ارزیابی پیشرفت اسلامی..... ۵۹
- ۱/۱. محوریت بهینه روابط انسانی در اداره جامعه؛ دلیل قرار دادن سه شاخص فوق به عنوان شاخص‌های اصلی پیشرفت ..... ۵۹
۲. هدایت و قدرت ارتباط درونی با افراد جامعه؛ راهکار بهینه روابط انسانی ..... ۶۰
- ۲/۱. درون‌سازی و ارتباط با درون انسان‌ها؛ وظیفه اصلی رسول ..... ۶۰
- ۲/۱/۱. عدم تحقق احکام اسلام؛ نتیجه عدم توانایی در برقراری ارتباط درونی با انسان‌ها ..... ۶۰
- ۲/۱/۲. عدم نیاز به اکراه و مجبور کردن انسان‌ها در ادیان ابراهیمی به دلیل برقراری ارتباط درونی با انسان‌ها ..... ۶۰
- ۲/۲. هدایت؛ تعبیر اولین نقشه الگوی پیشرفت اسلامی برای درونی‌سازی و ارتباط درونی با افراد جامعه ..... ۶۰
- ۲/۲/۱. غلبه جهانی دین اسلام؛ نتیجه هدایت و درونی‌سازی ..... ۶۰
- ۲/۳. معیت با رسول یعنی معیت با فرایند هدایت ..... ۶۱
۳. عدم امکان استفاده از روش‌های پوزیتیویستی در انجام فرایند هدایت به دلیل ناتوانی این روش در شناسایی کامل فطرت انسان به عنوان یکی از لوازم هدایت ..... ۶۱
- ۳/۱. اطلاع بر فطرت انسان؛ یکی از لوازم مهم هدایت انسان‌ها و ارتباط درونی با آنها ..... ۶۱
- ۳/۲. استفاده از روش‌های تجربی و پوزیتیویسم برای شناخت انسان؛ یکی از راه‌های شناسایی فطرت انسان‌ها ..... ۶۱
- ۳/۳. تصریح پوزیتیویسم بر لزوم تجربه حسی و آزمایشگاهی موضوعات مختلف برای شناخت آنها ..... ۶۱
- ۳/۴. ناکارآمدی روش‌های تجربی و پوزیتیویسم در شناخت انسان به دلیل عدم امکان شناخت حسی بسیاری از ابعاد وجودی انسان‌ها ..... ۶۲
- ۳/۴/۱. فؤاد؛ یکی از ویژگی‌های درونی انسان‌ها و عدم امکان شناخت این موضوع با استفاده از روش‌های تجربی و پوزیتیویسم ..... ۶۲
- ۳/۴/۲. نقد پوزیتیویسم با رویکرد مدیریت تحولات و با نگاه الگوی پیشرفت اسلامی و به محوریت بهبود روابط انسانی ..... ۶۳
۴. معیت با رسول؛ تنها راه اشراف کامل بر اطلاعات مورد نیاز هدایت انسان‌ها ..... ۶۴
۵. تحریک وعاء فکر انسان‌ها در پنج سطح؛ راهکار پیامبر ﷺ برای ارتقا اطلاعات انسان‌ها نسبت به فطرت خودشان ..... ۶۴
- ۵/۱. تأمل (رجوع به نفس)؛ اولین سطح تفکر ایجادشده توسط رسول ..... ۶۴
- ۵/۲. تعقل (سنجش نسبت امور با مبدأ آنها)؛ دومین سطح فکر ایجادشده توسط رسول ..... ۶۴
- ۵/۳. تدبیر (عاقبت‌سنجی امور)؛ سومین سطح فکر ایجادشده توسط رسول ..... ۶۵
- ۵/۳/۱. رشد و غی؛ ملاک عاقبت‌سنجی ..... ۶۶
- ۵/۴. تجرب (تجربه)؛ چهارمین سطح فکر ایجادشده توسط رسول ..... ۶۶
- ۵/۴/۱. وابسته‌بودن درک برخی از علوم و اطلاعات به تجربه‌کردن؛ دلیل اهمیت تجربه در ارتقا وعاء فکر ..... ۶۶



- ۵/۵. تفقه (استنباط و کشف روابط و معادلات از اسناد بالادستی عالم)؛ پنجمین سطح فکر ایجادشده توسط رسول ..... ۶۷
- ۵/۵/۱. اتکا به گزارش‌های ارائه‌شده از پایگاه اشراف؛ نتیجه تفقه ..... ۶۷
- ۳/۳/۱. داشتن رویکردی تجربه‌گرایی و پوزیتیویستی؛ علت اصلی عدم سجده شیطان به انسان و انتقال این رویکرد توسط شیطان به بانیان تمدن مدرن ..... ۶۷
- ۳/۴/۳. خسران ملت ایران به دلیل استفاده سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور از روش‌های تجربی و پوزیتیویسم ..... ۶۸
- پرسش و پاسخ ..... ۷۰
۱. تخصیص تکنولوژی؛ راهکار الگوی پیشرفت اسلامی برای مدیریت تکنولوژی غرب ..... ۷۰

## جلسه پانزدهم



عدم مدیریت بنیادین فقر به دلیل تأمین نیازها با مسیری  
غیر از توحید؛ ریشه به چالش کشیده شدن روابط انسانی

## شناسنامه جلسه پانزدهم



عنوان

عدم مدیریت بنیادین فقر به دلیل تأمین نیازها با مسیری غیر از توحید؛ ریشه به چالش کشیده شدن روابط انسانی

تاریخ نشست

۱۳۹۵ آبان

مشخصات اثر

۱۳ صفحه (قطع رحلی)

در جلسات گذشته بحث به اینجا رسید که باید به دنبال بهینه روابط انسانی باشیم و راهکار بهینه روابط انسانی نیز هدایت افراد و درونی سازی روابط انسانی مطلوب برای آنهاست.

در ادامه بیان شد که برای هدایت افراد جامعه باید دو نوع اطلاعات در اختیار داشته باشیم؛ ۱. اختیارات مربوط به فطرت ۲. اختیارات مربوط به توحید و جهتی که می‌خواهیم انسان‌ها را به آن سمت ببریم. با توجه به این نکته بیان شد که یکی از شاخص‌های اصلی بهینه روابط انسانی این است که مدیران جامعه معیت و همراهی با رسول داشته باشند؛ زیرا رسول تنها کسی است که این دو نوع اطلاعات را دارد.

در جلسه گذشته لازمه اول هدایت یعنی اطلاع از فطرت توضیح داده شد و مشخص گردید که چرا برای اشراف بر فطرت مجبور به معیت با رسول هستیم. در این جلسه به تشریح لازمه دوم هدایت یعنی شناخت توحید خواهیم پرداخت. به عنوان مقدمه باید گفت که یکی از ویژگی‌های فطری انسان‌ها این است که تمام انسان‌ها فقر ذاتی دارند و هیچ‌یک از آنها بی‌نیاز نیستند.

با توجه به مقدمه فوق سؤال در این است که برای مدیریت فقر انسان‌ها باید چه کاری انجام دهیم؟ از منظر فکر اسلامی اگر نیاز انسان‌ها را از طریق غیر از خدای متعال برطرف کنیم، این نیازها به صورت بنیادین و همه‌جانبه رفع نخواهند شد، بلکه سطحی و روبنایی تأمین خواهند شد. نتیجه تأمین روبنایی نیازها چیست؟ عدم تأمین نیازها. وقتی نیاز انسان‌ها تأمین نشد، آنها برای رفع نیازهای به راه‌هایی مانند استثمار دیگران روی می‌آورند و در نتیجه روابط میان انسان‌ها به کلی مختل می‌شود و روابط انسانی بهینه نمی‌گردد. بنابراین برای جلوگیری از اصطکاک میان اراده‌ها باید فقر انسان‌ها را به صورت همه‌جانبه و بنیادین تأمین کنیم.

نیاز انسان‌ها در چه صورتی به صورت بنیادین تأمین می‌گردد؟ زمانی که نیاز انسان‌ها را به خداوند گره بزنیم؛ زیرا توحید دو ویژگی دارد؛ ۱. توحید، یکی است و بنابراین انسان‌ها بسیار راحت می‌توانند قواعد آن را رعایت کنند.

۲. توحید، قهار است و دست او در عالم بسته نیست؛ بنابراین نیازها را می‌توانند بسیار راحت تأمین کند.

حال جایگاه معیت با رسول کجاست؟ معیت با رسول موجب می‌شود که قواعد ربوبیت خدای متعال به خوبی درک شوند و انسان‌ها بدانند که خداوند از چه طریق نیازهای آنها را رفع می‌کند تا فقر آنها به صورت بنیادین تأمین شود.

### فهرست اجمالی

۱. معیت با رسول؛ اولین شاخص کلان ارزیابی پیشرفت اسلامی به دلیل تأثیر مستقیم معیت با رسول بر بهبود روابط انسانی	۷۷
۲. وابسته بودن بهینه روابط انسانی به هدایت و تسلط رسول بر فرایند هدایت؛ دلیل تأثیر مستقیم معیت با رسول بر بهینه روابط انسانی	۷۸
۳. رفع نیازها در جهت ارتقا توحید جامعه؛ یکی از لوازم فرایند هدایت و لزوم معیت با رسول به منظور فهم چگونگی انجام این فرایند	۷۸
۴. تأمین نیازهای انسان‌ها با یک روش خاص؛ شیوه‌ی ربوبیت خدای متعال برای گسترش توحید	۸۲
۵. اولین نقشه الگوی پیشرفت اسلامی؛ نقشه‌ای برای رفع نیازهای انسان‌ها در راستای هدایت و گسترش فهم از توحید	۸۶
پرسش و پاسخ	۸۹



حکمه پانزدهم: عدم مدیریت بنیادین فقر به دلیل تأمین نیازها با مسیری غیر از توحید؛ ریشه به چالش کشیده شدن روابط انسانی





### ۱. معیت با رسول؛ اولین شاخص کلان ارزیابی پیشرفت اسلامی به دلیل تأثیر مستقیم معیت با رسول بر

#### بهبود روابط انسانی

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته، بسم الله الرحمن الرحيم اعوذ بالله من الشيطان الرجيم الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا ابى القاسم محمد ﷺ و على اهل بيته الطيبين الطاهرين لاسيما على بقية الله فى الارضين ارواحنا لاماله الفداء و عجل الله تعالى فرجه الشريف.

۱/۱. لزوم بهینه روابط انسانی به منظور دستیابی به پیشرفت در بخش‌های مختلف جامعه

بحث ما در این بود که بدون بهینه روابط انسانی، یک جامعه به سمت پیشرفت حرکت نمی‌کند؛ به عبارت دیگر میان پیشرفت یک جامعه و میزان اصطکاک اراده‌ها یا برهم‌افزایی اراده‌های جامعه نسبت مستقیمی برقرار است و به همان میزان که بین افراد یک جامعه فاصله ایجاد شود، آن جامعه به چالش کشیده می‌شود. این موضوع در تمام بخش‌ها جاری و ساری است. بنابراین به دلیل تأثیر روابط انسانی بر همه حوزه‌های زندگی، ما باید به سمت بهینه بنیادین روابط انسانی حرکت کنیم.

۱/۲. شاخص‌های رفق، رشد (معیت با رسول) و توازن؛ شاخص‌های سه‌گانه بهینه روابط انسانی

بنده در جلسات گذشته در این مقام بودم که شاخص‌های مدیریت بهینه روابط انسانی را شرح دهم. عرض کردم که با استناد به آیه آخر سوره مبارکه فتح، مهم‌ترین شاخص‌هایی که منجر به بهینه روابط انسانی می‌شوند و اگر ما بر این شاخص‌ها مواظبت کنیم اصطکاک بین اراده‌ها کاهش پیدا می‌کند سه بسته شاخص است؛ بسته شاخص‌های رفق، بسته شاخص‌های رشد و بسته شاخص‌های توازن.

## ۲. وابسته‌بودن بهینه روابط انسانی به هدایت و تسلط رسول بر فرایند هدایت؛ دلیل تأثیر مستقیم

### معیت با رسول بر بهینه روابط انسانی

در حال شرح بسته شاخص‌های رشد یا به تعبیر آیه مبارکه قرآن شاخص‌های معیت با رسول بودم و عرض کردم که معنای دقیق معیت با رسول، معیت و همراهی با فرآیند هدایت است. اما بنده این موضوع را از کجا استنباط کرده و با چه استدلالی گفتم معیت با رسول به معنای معیت و همراهی با فرآیند هدایت است؟ بنده در این استدلال بر روی معنای رسول دقت کردم؛ آیه قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا»؛<sup>۱</sup> ما تو را به رسالت فرستادیم. باقی قیده‌های آیه در واقع قیدهایی هستند که مفهوم رسالت را توضیح می‌دهند. رسول کسی است که شاهد است و بر مسئله ربوبیت عالم به صورت عمیق تسلط دارد و علم او تجربی نبوده و از پایه اشراق است، معنای اینکه رسول شاهد بر قضیه است یعنی بر قضیه مشرف است.

۲/۱. آیه ی یا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا (بیان ویژگی‌های هدایت در تعریف رسول)؛ دلیل تسلط بر فرایند هدایت در صورت معیت با رسول

در ادامه آیه می‌فرماید: «وَمُبَشِّرًا»؛ رسول، اختیارات را به چالش نمی‌کشد و برای حرکت شوق ایجاد می‌کند. این موضوع، همان موضوعی است که مدل‌های مدیریتی غربی نمی‌توانند آن را به صورت عمیق و دائمی ایجاد کنند. کار دیگر رسول این است که «نَذِيرًا» است؛ یعنی عواقب کارهای سوء انسان‌ها را به آنها می‌گوید و لذا منذر است. «وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ»؛ دعوت رسول نیز به سمت خداست، به سمت مفهوم و موضوعی است که می‌تواند تمام نیازهای انسان‌ها را برطرف کند. یکی از ویژگی‌های خدا ربوبیت است و خدای متعال در مقام ربوبیت نیازهای انسان‌ها را مرتفع می‌کند. پس دعوت به سمت خدا، دعوت به سمت رفع نیاز به شکل دائمی است، دعوت به سمت رفع نیاز به شکل پایدار است. «وَسِرَاجًا مُنِيرًا»؛ رسول در دعوت خود، ابعاد مسئله را روشن می‌کند؛ یعنی این دعوت، دعوتی نیست که در کلیات باقی بماند، بلکه رسول، چراغ راه خداپرستی است و ابعاد مسئله را روشن می‌کند.

همه این قیدهایی که عرض کردم، قیده‌های هدایت هستند؛ یعنی هدایت به همراه به رسمیت‌شناختن اراده‌هاست. پس «مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا» - که لازمه به رسمیت‌شناختن اراده‌هاست - جزء قیده‌های اساسی هدایت است. بنده به استناد این آیه عرض کردم که معیت با رسول به معنای معیت با هدایت است؛ چون قیدهایی که در تعریف رسول آمده، قیدهایی است که در بطن مفهوم هدایت نهفته است. بنابراین دعوت به معیت با رسول فلسفه‌ای دارد و همان‌طور که عرض کردم این فلسفه، قدرت هدایت است.

## ۳. رفع نیازها در جهت ارتقا توحید جامعه؛ یکی از لوازم فرایند هدایت و لزوم معیت با رسول به

### منظور فهم چگونگی انجام این فرایند

ما پس از طرح این مباحث مشغول بحث راجع به اطلاعات مورد نیاز برای فرایند هدایت بودیم و عرض کردیم که یکی از بسته‌های اطلاعات مورد نیاز، اطلاعات مورد نیاز برای شناختن ابعاد فطرت است؛ دلیل این موضوع آن است که در بحث ما مسئله هدایت راجع به انسان مطرح شده است.

۳/۱. شناخت فطرت انسان؛ اولین لازمه هدایت انسان‌ها

۱. يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا؛ وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا؛ سوره مبارکه احزاب آیات ۴۵ و ۴۶ ای پیامبر ما تو را [به سمت] گواه و بشارتگر و هشداردهنده فرستادیم و دعوت‌کننده به سوی خدا به فرمان او و چراغی تابناک.





بنابراین ویژگی‌های هدایت‌شونده باید در نزد هدایت‌کننده موجود باشد؛ در غیر این صورت اگر شما تمام ابعاد فرد هدایت‌شونده را نشناسید در فرآیند هدایت با چالش روبرو می‌شوید.

لذا بنده بر اساس این مبنا محضر شما گزارش دادم که اگر ما بخواهیم با فرآیند هدایت همراه شویم<sup>۲</sup> به اطلاعات ناظر به فطرت نیاز داریم و چون روش‌های تجربی نمی‌توانند این اطلاعات را به صورت کامل برای ما تأمین کنند این روش‌ها در مدیریت روابط انسانی فاقد اعتبار هستند.

بسته دیگری که برای هدایت نیاز داریم، بسته اطلاعات مربوط به جایی است که می‌خواهیم فرد را به آن سمت هدایت کنیم. بنده عرض کردم که دعوت پیامبران علیهم‌السلام، دعوت الی الله است. اما حالا سؤال این است که در توحید چه ویژگی‌ای وجود دارد که منجر به بهینه روابط انسانی می‌شود؟ یکبار دیگر صورت مسئله را در ذهن خودتان تثبیت بفرمایید. بحث ما در این جلسات این است که ما می‌خواهیم آثار هدایت و معیت با رسول را در بهینه روابط انسانی بحث کنیم. بنده می‌دانم معیت با رسول آثار اخروی و روان‌شناسانه نیز دارد ولی موضوع مورد بحث ما بهینه روابط اجتماعی است؛ چرا که موضوع بحث ما الگوی پیشرفت اسلامی است. حالا با توجه به این مطلب سؤال این است توحیدی که می‌خواهیم به سمت او هدایت شویم و خدایی که ما را به پذیرش ربوبیت او دعوت کرده‌اند چه اثری در بهینه روابط اجتماعی دارد؟

بنده دو نکته بسیار مهم را عرض می‌کنم که با توجه به این دو نکته اثر دعوت الی الله در بهینه روابط انسانی واضح می‌شود. نکته اول این است که ما باید توجه کنیم در فطرت انسان فقر به صورت نهفته وجود دارد؛ یعنی وقتی شما در مورد انسان صحبت می‌کنید راجع به چیزی صحبت می‌کنید که محفوف<sup>۳</sup> به فقر است. چرا؟ چون مخلوق است، یعنی یکروز نبوده و حالا "بود" شده و به وجود آمده است. وقتی موجودی یکروز نبود و بعداً به وجود آمد یعنی قائم به نفس نیست، یعنی دائماً نیازمند اعطاء و امداد است. به عبارت واضح‌تر نیازمند بودن یک مخلوق، لازمه مخلوق بودن است.

ببینید؛ دو حالت بیشتر وجود ندارد؛ حالت اول این است که فردی از ابتدا وجود داشته است. درست همان‌طور که در مورد خدا می‌گوییم: خدا موجودی ازلی است. ازلی یعنی شما نمی‌توانید زمانی را پیدا کنید که خداوند متعال در آن زمان وجود نداشته باشد. همچنین خدای متعال ابدی است؛ یعنی هیچ زمانی متصور نیست که خدای متعال وجود نداشته باشد. وقتی راجع به موجودی که هم ازلی و هم ابدی است صحبت می‌کنیم در مورد موجودی صحبت می‌کنیم که قائم به نفس است، یعنی وابسته نیست.

در مقابل این مطلب همین‌که شما وابستگی و مخلوقیت را فرض نموده و موجودی را تصور می‌کنید که قبلاً نبوده و حالا به وجود آمده است؛ می‌توانید در کنار این تصور، نیاز به اعطاء را نیز برای این موجود تصور کنید. به عبارت ساده‌تر تأمل در مفهوم مخلوقیت ما را به مفهوم فقر می‌رساند و هرکس بتواند نسبت بین مفهوم مخلوق و خالق را تصور کند فقر این مخلوق را نیز پذیرفته است.

۲. اصلی‌ترین خاصیت فرآیند هدایت درونی‌سازی است و ما در مدیریت روابط انسانی به این موضوع نیاز داریم.



غرض بنده این بود که در عالم ذهن این موضوع را تنقیح کنم، البته اگر به عالم ذهن هم وارد نشویم این موضوع کاملاً قابل درک است؛ یعنی انسانی‌هایی که با آنها روبرو هستیم دائماً نیازمند دریافت غذا، محبت و ... هستند و در تمام ابعاد خود نیازمند دریافت هستند و فقیر می‌باشند. بنابراین مهم‌ترین ویژگی انسان‌ها فقرشان است. البته درک این ویژگی نیز از ثمرات معیت با رسول است. رسول برای ما این آیه را می‌خواند که «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ»؛

در ادامه، این آیه را می‌خواند که «أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ»؛ چرا «أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ» هستید و باید فقر خود را به سمت خدا ببرید؟ چون بقیه نیز مانند شما فقیر هستند و داشته‌های آنها برای خودشان نیست. بنابراین ما با مفهومی به نام فقر روبرو هستیم؛ یعنی وقتی راجع به مدیریت روابط انسانی صحبت می‌کنیم و می‌خواهیم روابط انسانی را بهینه کنیم اولین مفهومی که باید مورد توجه قرار دهیم، فقر انسانی است که با او روبرو هستیم.

با توجه به این نکته موضوع مهم این است که دعوت به خدا رافع این فقر است و هیچ‌چیز نمی‌تواند مانند رفتن به در خانه خدا این فقر را برطرف کند. اگر شما بخواهید با مکانیزی غیر از دعوت به خدا مسئله فقر را مدیریت کنید نوع مدیریت شما برای حل فقر انسان‌ها، محدود و سطحی بوده و همه‌جانبه نیست.

حالا اگر فقر یک انسان را به صورت سطحی، غیر عمیق، بخشی و غیر همه‌جانبه مدیریت کنیم چه اتفاقی رخ می‌دهد؟ آیا فقر او برطرف می‌شود یا اینکه نیازهای او در او باقی می‌ماند؟ نیاز در او باقی می‌ماند و وقتی نیاز در او باقی ماند یعنی تقاضای او وجود دارد و شما آن را مدیریت نکرده‌اید. چون توان انجام این کار را نداشتید.

در اینصورت چه اتفاقی می‌افتد؟ انسان‌های برای تأمین این تقاضا به سمت استثمار و تجاوز به منابع دیگران حرکت می‌کنند و این موضوع نقطه آغاز به چالش کشیده شدن روابط انسانی است. وقتی شما حق طرف مقابل را به باطل و زور اخذ کردید یعنی طرف مقابل را به چالش کشیده‌اید و وقتی این چالش شروع شد دیگر متوقف نمی‌گردد.

به عنوان مثال آیا وقتی فردی از حساب یک نفر صد هزار تومان سرقت می‌کند مسئله تمام می‌گردد؟ خیر؛ این فرد به سمت دزدی مجدد می‌رود، چون فقر در او وجود دارد و ممکن است فرد با این صد هزار تومان یک‌روز خود را سپری کند اما روز دوم چه کار کند؟

مضاف بر این موضوع این فرد با پول تنها نیازهای مادی خود را برطرف می‌کند؛ اما آیا نیازهای عاطفی او نیز برطرف می‌شود؟ نیازهای عاطفی او برطرف نمی‌گردد و وقتی نیازهای او برطرف نشد عقده‌های روحی در او اصالت پیدا می‌کند و در نتیجه در روابط خود، طرف مقابل را به چالش می‌کشد.

حتی اگر نیازهای عاطفی او را برطرف کنید نکته دیگر این است که این فرد خسته می‌شود؛ یعنی یک غذای خاص، یک نوشیدنی خاص، یک لذت خاص را تجربه می‌کند و بعد از مدتی از این لذت

۳/۲/۲. تأمین نشدن نیاز انسان‌ها در صورت دعوت افراد جامعه به مقصدی غیر از توحید؛ مقدمه دوم برای فهم تأثیر توحید در بهبود روابط انسانی

۳/۲/۲/۱. روی آوردن به استثمار دیگران و در نتیجه تخریب روابط انسانی؛ نتیجه باقی ماندن فقر انسان‌ها و عدم تأمین بنیادین فقر افراد جامعه

۴. يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ؛ سوره مبارکه فاطر آیه ۱۵  
ای مردم شما به خدا نیازمندید و خداست که بی نیاز ستوده است



خاص نیز خسته می‌شود و به سمت تنوع می‌رود و وقتی انسان تنوع طلب شد به استثمار همه افراد می‌پردازد؛ چون وقتی نفس فربه نیست به یک لذت اولیه قانع می‌شود ولی وقتی چهل سال یا سی سال در معرض تأمین نیاز به شکل سطحی قرار گرفت کار او به جایی می‌رسد که با تأمین‌های عادی در حالت تعادل قرار نمی‌گیرد؛ یعنی مرض تنوع در وجود او ایجاد می‌شود و شما هیچ درمانی برای مرض تنوع پیدا نمی‌کنید.<sup>۵</sup>

تمام این مسائلی که بنده عرض می‌کنم از این موضوع نشأت می‌گیرد که شما در مدیریت فطرت، برای رفع فقر او به صورت سطحی و بخشی عمل کرده و در شاخص‌های توسعه انسانی<sup>۶</sup> خود گفته‌اید: من به او آگاهی می‌دهم و سطح درآمد او را زیاد می‌کنم و در نتیجه امید به زندگی در او افزایش پیدا می‌کند. در واقع کودکانه و جاهلانه بحث کرده‌اید. وقتی شما با این مدل وارد بحث شدید درست است که شما به دلیل درس خواندن در آکسفورد (Oxford)<sup>۷</sup> و کمبریج (Cambridge)<sup>۸</sup> و استفاده از مدل‌های تجربی در شناخت انسان تحلیل‌های ناقصی ارائه داده‌اید؛ اما این موضوع در فطرت طرف مقابل یک اثر دارد. آن اثر این است که او به آرامش نمی‌رسد و لذا تمام مصائب برای او به وجود می‌آید.

۳/۲/۳. لزوم هدایت انسان‌ها به سمت توحید برای مدیریت بنیادین فقر آنها

اما ویژگی توحید این است که مدیریت فقر می‌کند؛ یعنی وقتی انسان با ربوبیت عالم خو گرفت با موجودی روبرو می‌شود که آن موجود به تنهایی و از سرگرم و رحمت و بدون منت و در تمام ابعاد، فقر او را مدیریت می‌کند.

۳/۲/۳/۱. یکی بودن خداوند و در نتیجه سهولت فهم شیوه ربوبیت او، قهاریت و قدرت بی‌انتهای خداوند؛ دو ویژگی اصلی توحید

آیه‌ای که بنده همواره در جلسات الگو می‌خوانم در رساندن این معنا بسیار فنی است. حضرت یوسف علیه السلام در زندان است و در زمان ایشان نیز روش‌ها و طرقتی برای رفع نیازهای انسان‌ها تعریف شده بود و این روش‌ها، مناسک و طرق به یک الاهی و ربّ ختم می‌شد. مثلاً در آن دوران ربّی به نام ربّ ماه وجود داشت که این ربّ نیز نمادی داشت؛ یعنی در مصر باستان زمان حضرت یوسف علیه السلام

۵. بنده در اتومبیلی نشسته بودم که راننده آن به من می‌گفت چند روز پیش آقای سرمایه‌داری را سوار ماشین خود کردم و به او گفتم: بنده عروس و دامادهای جوانی را می‌شناسم که به جهیزیه نیاز دارند و من می‌دانم که دست شما باز است. ایشان گفتند فلانی! الان در حساب من ده میلیارد تومان پول وجود دارد ولی دلم نمی‌آید حتی خود آنها را خرج کنم؛ یعنی وقتی حرص فربه شد، این تنوع در طلب یا همان حرص به جایی می‌رسد که شما حتی حاضر نیستید نیازهای اولیه خود را تأمین کنید تا مردم بگویند که سرمایه شما بیشتر است. این حس، یک حس برتری‌طلبی است و یک نیاز عجیب و غریب است؛ برخی برای اینکه خود را نسبت به دیگران از حیث‌های مختلف برتر کنند حتی نیازهای دیگر خودشان را نیز به چالش می‌کشند و حتی خودشان نیز مصرف نمی‌کنند.

#### انتقال از متن

6. The Human Development Index (HDI) is a summary measure of average achievement in key dimensions of human development: a long and healthy life, being knowledgeable and have a decent standard of living. The HDI is the geometric mean of normalized indices for each of the three dimensions.

شاخص توسعه انسانی (HDI) سنجش بخشی از دستاوردهای کلیدی در ابعاد توسعه انسانی است: یک زندگی طولانی و سالم، آگاه بودن و یک استاندارد مناسب زندگی. عدد نهایی شاخص توسعه انسانی میانگینی از این سه بعد است.

<http://hdr.undp.org/en/content/human-development-index-hdi> *وبسایت گزارش توسعه انسانی وابسته به برنامه توسعه ملل متحد*

۷. دانشگاه آکسفورد (University of Oxford) که در شهر آکسفورد در منطقه آکسفورد شایر انگلستان قرار دارد، قدیمی‌ترین دانشگاه انگلیسی‌زبان جهان به شمار می‌رود.

۸. دانشگاه کمبریج (University of Cambridge) در شهر کمبریج (بریتانیا) واقع شده است. این دانشگاه در سال ۱۲۰۹ تأسیس شده و دومین دانشگاه قدیمی در منطقه انگلیسی‌زبان و سومین دانشگاه قدیمی در جهان به شمار می‌آید.

مسیری را تعریف کرده بودند که این مسیرهای اجتماعی به معبدی ختم می‌شد که آمونی داشت و رب‌الارباب و خدای برتر آنها بود. وظیفه این ال‌هه‌ها نیز این بود که نیاز خاصی را برطرف می‌کردند. این فرهنگ آن زمان بود و حضرت یوسف علیه السلام در زندان به زندانیان گفتند: ما بالآخره نیازمند رفع فقر هستیم؛ اما «أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ»<sup>۹</sup>. آیا ما برای مدیریت این فقر به سمت ارباب‌ها و معبد‌های مختلف برویم یا «أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ»؟ دو واژه موجود در این آیه خیلی مهم هستند. اولین ویژگی خدا این است که "یکی" است و شما باید رابطه خود را با یک رب تنظیم کنید و این موضوع خیلی راحت‌تر از این است که شما بخواهید برای تأمین نیازهای خود با ده‌سته قاعده که برای ده رب است هماهنگ شوید. قید واحد بودن مهم است؛ یعنی هماهنگ کردن آسان‌تر است، چون شما با یک خدا روبرو هستید. قید دیگر این است که قهار است، یعنی دست او بسته نیست، بلکه می‌تواند چالش‌ها را به صورت جدی مدیریت کند. این مسئله‌ای است که حضرت یوسف علیه السلام مطرح کردند.<sup>۱۰</sup> بنابراین چنین فقری در انسان‌ها وجود دارد، حال سؤال این است که چه کسی می‌تواند این فقر را مدیریت کند؟ خداوند متعال.

خداوند متعال که می‌تواند فقر را مدیریت کند، به چه شکلی این کار را انجام می‌دهد؟ بنده از این نقطه وارد بحث دوم می‌شوم؛ آیا در اینجا هم می‌توان گفت که با روش تجربی می‌توان توحید را بحث کرد و یا اینکه دوباره نیازمند معیت با رسول هستیم تا چگونگی ربوبیت الهی را درک کنیم؟ دو حالت وجود دارد؛ اگر چگونگی ربوبیت الهی را متوجه نشویم، فقر ما درمان نخواهد شد و وقتی فقر درمان نشد روابط انسانی به چالش کشیده خواهد شد. اگر بخواهیم بر ربوبیت الهی مسلط شویم، سؤال این است که راه مسلط شدن بر آن چیست؟ چطور باید با قواعد این واحد قهار ارتباط بگیریم؟ در این نقطه نیز ضرورت معیت با رسول متولد خواهد شد. همان‌طور که بیان کردم هدایت انسان‌ها نیاز به دو دسته اطلاعات دارد و دسته دوم این اطلاعات، قواعد ربوبیت است و این امر هم مانند دسته اول اطلاعات در اختیار رسول است.

۳/۳. لزوم معیت با رسول  
به منظور فهم قواعد ربوبیت و هدایت انسان‌ها به سمت توحید

#### ۴. تأمین نیازهای انسان‌ها با یک روش خاص؛ شیوه ربوبیت خدای متعال برای گسترش توحید

حالا سؤال این است که خداوند به چه شکلی ربوبیت را ایجاد می‌کند؟ خواهش می‌کنم مقدمه دوم را با گوش دل بشنوید؛ زیرا ما از این نقطه پایه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت را متولد می‌کنیم. آیا وقتی خداوند متعال می‌خواهد در عالم ربوبیت کند و یا وقتی پیامبری می‌خواهد توحید را جا بیاندازد به شکل نظری ورود پیدا می‌کند؟ مثلاً شروع به بحث نظری کرده و به وسیله برهان نظم

۴/۱. بیان؛ یکی از راهکارهای خداوند برای گسترش توحید در جامعه

۹. يَا صَاحِبِي السَّجْنِ أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ؛ سوره مبارکه یوسف آیه ۳۹

ای دو رفیق زندانیم آیا خدایان پراکنده بهترند یا خدای یگانه مقتدر

۱۰. ما در وجود انسان با چنین فقری روبرو هستیم. البته این موضوع در میان انسان‌های مختلف تفاوتی ندارد و انسان‌های حوزه علمیه قم، نجف، انسان‌های تهران، انسان‌های آمریکا و ... این فقر را در وجود خود دارند، قرآن «بَيَانٌ لِّلنَّاسِ» است و قابلیت تفاهم جهانی دارد. قرآن، هذا بیان للمؤمنین نیست، تبیین قرآن برای ناس است، یعنی می‌تواند با مردم فارق از دین، مکان و جغرافیای زندگی آنها تفاهم کند.



یا صدیقین استدلال می‌آورد و بعد می‌گوید از برهان صدیقین یا از برهان نظم، فهم توحید متولد می‌شود. آیا به این شکل است؟

۴/۱/۱. متفاوت بودن بیان

خداوند و انبیاء علیهم‌السلام با

بیان‌های فلسفی

ببینید؛ بلاشک پیامبران علیهم‌السلام نیز بیان داشتند؛ اما بیانی که انبیاء علیهم‌السلام داشتند، بیان با ویژگی‌های ذکر است، یعنی بیانی که به چالش‌کشاننده اختیار نیست، بیانی که تبشیرمحور و اندازمحور است و در کل ویژگی‌های مختلفی دارد. اما بیان فلسفی به این معناست که صغری، کبری و اندراج صغری در کبری و قواعد یک قضیه را بحث کنیم و بعد بگوییم از انتاج یک قضیه، توحید در وجود یک نفر متولد خواهد شد. روش پیامبران علیهم‌السلام به این شکل نیست.

همان‌طور که عرض کردم سند محکم بنده برای اینکه می‌گویم دستگاه خداوند متعال در بخش بیان یک دستگاه فلسفی برای جا انداختن توحید نیست، آن آیه شریفه‌ای است که خواندم. خداوند متعال فرمود: « فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ »؛<sup>۱۱</sup> این آیه می‌فرماید برای خروج از حالت عدم علم و خروج از جهالت به سراغ اهل ذکر بروید و همان‌طور که عرض کردم ذکر یعنی قدرت جریان علم و هدایت در جامعه و این موضوع غیر از بیان مسئله به معنای نظری و فلسفی مصطلح است؛ بنابراین دستگاه خدای متعال بیان نیز دارد.

۴/۲. ارائه مدلی خاص

برای رفع نیازهای

انسان‌ها؛ اصلی‌ترین

راهکار خداوند برای

گسترش توحید در جامعه

اما مهم‌تر از بیان این است که دستگاه خداوند متعال مسئله توحید را با رفع نیازهای مختلف در جامعه جا می‌اندازد. در این قسمت بحث به مسئله تقدیر کشیده می‌شود؛ این موضوع قابلیت مطالعه درونی برای خود شما را دارد، مستندات دینی هم دارد که بعداً به‌مرور و باحوصله آنها را عرض خواهیم کرد. همچنین از طریق نظری هم می‌توان آدم‌ها را نسبت به این موضوع متذکر کرد.

ببینید؛ همان‌طور که عرض کردم خداوند متعال در ابتدا فطرتی را خلق کرده است. فطرت به چه معناست؟ یعنی نوع خاصی از خلقت. در این فطرت ویژگی‌های خاصی وجود دارد، مثلاً مسئله نیاز به کفّ و زوج در همه موجودات نهفته شده است، نیاز به غذا هم در همه موجودات نهفته است. موجودات دارای نیازهای مختلفی هستند و اگر ابعاد فقر را بحث کنیم در حقیقت ابعاد فطرت را بحث کرده‌ایم. حال خداوند متعال فرایندهایی را تعریف می‌کند - این فرایندها در نظامات اجتماعی هستند و پیامبران علیهم‌السلام این فرایندها را مدیریت می‌کرده‌اند - که منجر به رفع این فقر می‌شود. پس ورودی تفاهم توحید، چگونگی رفع نیاز است.

۴/۳. ازدواج؛ مدل

پیشنهادی خداوند برای

تأمین نیازهای عاطفی و

جنسی و گسترش توحید

توسط این مدل

بنده مثالی می‌زنم تا بحث واضح شود؛ اینکه اسلام می‌گوید شما برای رفع نیازهای عاطفی و جنسی خودتان ازدواج کنید، یعنی یک مدل خاص را برای رفع نیاز پیشنهاد داده است که مهم‌ترین ویژگی این مدل محفوف بودن به مسئولیت‌پذیری است؛ این مدل می‌گوید نیازهای روحی، جنسی و عاطفی خود را با پذیرش مسئولیت نسبت به طرف مقابل ممزوج کنید. این مهم‌ترین ویژگی مدل خاص خداوند است. وقتی در مورد ازدواج صحبت می‌کنید مهم‌ترین بحث ازدواج همین مسئولیت‌های طرفین نسبت به یکدیگر است. اصلاً تفاوت ازدواج با زنا همین موضوع است؛ زنا بدون در نظر گرفتن مسئله مسئولیت است، اما ازدواج با در نظر گرفتن مسئولیت اتفاق می‌افتد.

۱۱. وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛ سوره مبارکه نحل آیه ۴۳

و پیش از تو [هم] جز مردانی که بدیشان وحی می‌کردیم گسیل نداشتیم پس اگر نمیدانید از پژوهندگان کتاب‌های آسمانی جویا شوید.



حالا وقتی خداوند مدلی را برای رفع نیاز به شما پیشنهاد می‌کند - نیازی که در فطرت شما هست - این مدل به تدریج شما را به سمت ربوبیت و توحید رشد می‌دهد. بنده مثال ازدواج را مطرح کردم، اجازه بدهید مثال را توضیح دهم تا روشن شود. ببینید؛ وقتی شخص، مجرد است طبیعتاً سطحی از فقر را دارد و ازدواج می‌کند تا نیازهای عاطفی خود را برطرف کند. حضرت فرمود - این روایت جزء روایات عجیب است - اگر مردی در شهر خود باشد و شب پیش همسر خود نرود مشمول لعنت است.<sup>۱۲</sup> یعنی در مفاهیم اسلامی این حد از مسئولیت‌پذیری تئوریزه شده است.

خلاصه تا زمانی که یک فرد مجرد است تنها خود اوست و نیازهایی دارد و تلاش می‌کند تا نیازهای خود را برطرف کند و در نتیجه فشارهایی به او وارد می‌شود؛ مثلاً باید درآمدی کسب کند، بعد از درآمد باید یک سری فعالیت‌های تکمیلی انجام دهد تا برخی از نیازهای او رفع شود. یعنی بالاخره مسئولیتی که در مورد خودش می‌پذیرد، فشارهایی را به او وارد می‌کند. حال این شخص ازدواج می‌کند و دقیقاً مسئولیت یک نفر دیگر را بر عهده می‌گیرد، یعنی فشاری که بر روی اوست دو برابر خواهد شد. البته در کنار این فشارها، نیازهای عاطفی او هم تأمین می‌شود؛ اما بالاخره از یک جای دیگر مسئولیت مضاعف دیگری بر عهده او گذاشته می‌شود. مثلاً به مرد گفته شده است که نفقه زن بر تو واجب است. پس در حال حاضر باید دو نفقه را تأمین کند و این یعنی مسئولیت بیشتری را می‌پذیرد. وقتی مسئولیت بیشتری می‌پذیرد چه اتفاقی در وجود او رخ می‌دهد؟ یعنی احساس نیاز بیشتری نموده و سطح وابستگی او ارتقا پیدا می‌کند و زمینه‌ای ایجاد می‌شود تا جایگاه خداوند متعال بیشتر در وجود او درک شود.

۴/۳/۱. پذیرش مسئولیت نسبت به طرف مقابل؛ اصلی‌ترین ویژگی تأمین نیازهای عاطفی و جنسی از طریق ازدواج

بگذارید مثال را تکمیل کنم. اگرچه مسئولیت نفقه از عهده بانوی خانواده برداشته شده است - تأمین معاش برای بانوان یک مشکل است و اسلام این مشکل را از زن برداشته و بر روی دوش مرد می‌گذارد - اما متقابلاً مسئله انتقال و تولید اخلاق بر روی دوش خانم قرار گرفته است. به عبارت بهتر تا زمانی که زن مجرد بود، فقط خودش بود و اخلاق خودش؛ اما حالا زن محور خانه و به تعبیر روایت ریحانه خانه شده است.<sup>۱۳</sup> ریحانه خانه به این معناست که تأثیرگذاری او مضاعف شده است. چه کسی بیشترین تأثیر را بر روی فرزندان دارد؟ مادر. بنابراین از این حیث فشار بر روی زن زیادتر می‌شود و خانم خانه به متغیر اصلی تأثیرگذاری در اخلاق خانواده تبدیل می‌گردد. وقتی زن خانه به چالش کشیده می‌شود همسر و فرزندان خود را هم به چالش می‌کشد. بنابراین مسئولیت او مسئولیت بسیار جدی‌ای است.

۱۲. حضرت صادق علیه السلام فرمود: موجب هلاک صاحب مروت است این که در شهری که زنش در آن شهر باشد شب در خانه دیگر بخوابد و نزد او نیاید.

مجلسی، محمدباقر (۱۱۱۰ق)؛ حلیة المتقین، قم، نشر مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۸، ص ۱۳۷

۱۳. الامام علی علیه السلام: الْمَرْأَةُ رِيحَانَةٌ وَ كَيْسَتْ يَقْهَرُ مَانَةٌ

امیر مومنان علیه السلام فرمودند: زن مانند گل ظریف است، نه پهلوان خشن

کلینی، محمدبن یعقوب (۳۲۹ق)؛ الکافی، تهران، انتشارات اسلامیة، ۱۳۶۷ش، ج ۵، ص ۵۱۰





حرف اصلی بنده این است که به میزانی که سطح مسئولیت‌ها ارتقا پیدا می‌کند سطح وابستگی و نیاز افراد ارتقا پیدا می‌کند. ببینید؛ مدلی را برای رفع نیاز به شماها پیشنهاد داده‌اند که در این مدل از یک طرف راحتی وجود دارد که در قرآن فرموده: «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»؛<sup>۱۴</sup> یعنی یک یسری در این کار وجود دارد؛ اما در کنار آن عسری نیز وجود دارد. وقتی سطح مسئولیت و نیاز آدم ارتقا پیدا کرد، آرام‌آرام خود او به این جمع‌بندی می‌رسد که از طرق عادی نمی‌تواند فقر خود را برطرف کند. وقتی شما می‌خواهید بار دو نفر را به دوش بکشید، دیگر برای رفع نیاز خود به سراغ روش‌هایی نمی‌روید که نیاز شما را برای یک دفعه برطرف کند.

حال این موضوع در مورد ازدواج بود و بقیه مناسک دینی را هم بحث خواهیم کرد؛ مثلاً وقتی شما وارد در بازار می‌شوید باید بدانید که اصل در معیشت و درآمد، حلال و حرام است. وقتی اصل این مسئله رعایت شد، روابط فرد با بسیاری از انسان‌ها به چالش کشیده خواهد شد؛ زیرا وقتی کسی می‌خواهد حلال و حرام را رعایت کند، بار بسیاری بر روی دوش خود تحمل خواهد کرد. خصوصاً اگر در جایی باشد که این موضوعات از سوی افراد رعایت نمی‌شود. لذا قرآن فرمود که اگر در چنین جایی بودید مهاجرت کنید «أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً»؛<sup>۱۵</sup> در جایی ننمانید که روابط انسانی، ارزش‌های شمای مؤمن را قبول ندارد؛ زیرا این موضوع کار شما را سخت خواهد کرد و در اثر سخت شدن کار، شما تسلیم می‌شوید. وقتی دیدید که در حال تسلیم شدن هستید، جای خود را تغییر دهید، «أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً». این دستور قرآن است که «فَتَهَاجِرُوا فِيهَا»؛ مهاجرت کنید به جایی که راحت‌تر باشید. شما در حال کار اقتصادی هستید؛ اما وقتی با مدل خدا این کار را انجام می‌دهید، مسئولیتی که می‌پذیرید باعث می‌شود که توجه شما به مبدئی که این نیازها را دقیق‌تر مدیریت می‌کند جلب می‌شود. بسیاری از مدل‌هایی که در حوزه دینی پیشنهاد شده‌اند نیز همین‌گونه هستند. بنده در این جلسه فقط مسئله خانواده و کسب و کار را مثال زدم.

آن طرف قضیه هم همین موضوع جریان دارد؛ در مدل‌های موجود روش‌هایی را برای تأمین نیاز ارائه می‌دهند که شما به رفع نیاز به صورت سطحی قانع می‌شوید. مثلاً وقتی ازدواج تبدیل به زنا شد - به تعبیر امیرالمؤمنین (علیه السلام) - درست است که لذت کوتاه‌مدتی ایجاد می‌شود؛ اما بعداً عوارضی را هم ایجاد خواهد کرد.<sup>۱۶</sup> یعنی این مدل به سمتی نمی‌رود که شما را برای رفع نیاز به یک ربّ واحد و مبدأ واحد سوق دهد، بلکه برای تأمین نیاز مراجع متفاوت تعریف می‌کند.

۱۴. إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا؛ سوره مبارکه انشراح آیه ۶

آری با دشواری آسانی است

۱۵. إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعِفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتَهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَا وَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا؛ سوره مبارکه نساء آیه ۹۷

کسانی که بر خویشان ستمکار بوده‌اند [وقتی] فرشتگان جانشان را می‌گیرند می‌گویند در چه [حال] بودید پاسخ می‌دهند ما در زمین از مستضعفان بودیم می‌گویند مگر زمین خدا وسیع نبود تا در آن مهاجرت کنید پس آنان جایگاهشان دوزخ است و [دوزخ] بد سرانجامی است.

۱۶. حدثنا مسلمة بن علي عن الأعمش، عن شقيق، عن حذيفة بن اليمان قال: قال رسول الله ﷺ: [يا] معشر المسلمين إياكم و الزنا فان فيه ست خصال، ثلاث في الدنيا و ثلاث في الآخرة، فأما التي في الدنيا فانه يذهب بالبهاء، و يورث الفقر، و ينقص العمر، و أما التي في الآخرة فانه يوجب سخط الرب و سوء الحساب و الخلود في النار.



## ۵. اولین نقشه الگوی پیشرفت اسلامی؛ نقشه‌ای برای رفع نیازهای انسان‌ها در راستای هدایت و

### گسترش فهم از توحید

حالا در جلسه بعد بیشتر توضیح می‌دهم که وقتی ما می‌گوییم الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت به معنای پردازش موضوعات جهت‌ساز است؛ باید بدانیم که موضوعات جهت‌ساز،<sup>۱۷</sup> موضوعاتی هستند که بیشترین سهم تأثیر را بر هدایت انسان‌ها دارند؛ اما نه از طریق نظری و نه از طریق گفت‌وگو بلکه هرکدام از موضوعات جهت‌ساز ناظر به بخشی از نیازهای انسان‌ها هستند. در واقع الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت یک مدل رفع نیاز است؛ اما مدلی که رفع نیاز را مجرایی برای فهم توحید و هدایت قرار می‌دهد. خلاصه می‌توان نیاز را به شکلی تأمین کرد که فرد هدایت پیدا کند و می‌توان نیاز را به شکلی تأمین کرد که فرد به سمت ضلالت پیش برود. اگر با مدل هدایت رفع نیاز کردید، این فقر مدیریت می‌شود و در نتیجه روابط انسانی هم به چالش کشیده نمی‌شود.

ان‌شاءالله بنده از جلسه بعد بحث نظریه مادر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت یا همین نظریه پردازش موضوعات جهت‌ساز<sup>۱۸</sup> را توضیح خواهم داد. پردازش موضوعات جهت‌ساز معادله ایجاد هدایت است؛ اما از طریق رفع نیاز. در اصل، الگو نیامده است تا بحث نظری کند، بلکه آمده است تا ابعاد مختلف نیازهای انسان را به شکلی مدیریت کند که این نیازها به زیرساخت هدایت تبدیل شوند، این بحث اصلی ما است.

حالا اگر فرآیند هدایت به این شکل می‌باشد و نقطه شروع آن از رفع نیاز است، اولین شاخصه ارزیابی آن معیت با رسول است. به دلیل اینکه رسول قواعد ربوبیت را می‌شناسد و ابعاد فطرت را نیز می‌شناسد. او برای فطرت ذیل قواعد ربوبیت رفع نیاز می‌کند. حالا وقتی این موارد را به صورت ساده توضیح دادم کاملاً واضح خواهد شد.

۴/۵. معیت با رسول؛ تنها راه تسلط بر قواعد ربوبیت

بنابراین در صورت معیت با رسول، هم نیاز برطرف می‌شود و هم این رفع نیاز به صورت عمیق و غیر بخشی است. معنای این حرف نیز مدیریت فقر است و فقط کافی است الگویی بتواند فقر را مدیریت کند تا بتواند روابط انسانی را از چالش بیرون بیاورد؛ چون ریشه همه اصطکاک‌ها در روابط انسانی، فقر مدیریت نشده در نظامات اجتماعی است. هرکجا دیدید حسد هست، ظلم هست، وال استریت<sup>۱۹</sup> به وجود آمده، ۹۹٪ در یک‌سو و ۱٪ در سوی دیگر هستند<sup>۲۰</sup> باید بتوانید ریشه آن را پیدا کنید.

۳/۲/۲/۲. ایجاد چالش در روابط انسانی؛ نتیجه تأمین نیازها به صورت بخشی و ربوبی

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: بپرهیزید از زنا که در زنا شش اثر سوء است. سه اثر آن در دنیا و سه اثر در آخرت است. اما آن‌ها که در دنیا است یکی این است که نورانیت را از انسان می‌گیرد و فقر به بار می‌آورد و عمر را کم می‌کند. اما آن سه که در آخرت است غضب پروردگار، سختی حساب و دخول یا خلود در آتش دوزخ است.

<sup>۱۷</sup> ابن بابویه قمی، محمد بن علی (شیخ صدوق)؛ تاریخ وفات مؤلف؛ ۳۸۱، الخصال، ج ۱، ص ۳۲۰

<sup>۱۸</sup> موضوعات جهت‌ساز در جلد سوم از همین دوره مورد بحث قرار گرفته است.

<sup>۱۹</sup> پردازش موضوعات در جلد سوم از همین دوره مورد بحث قرار گرفته است.

<sup>۲۰</sup> Occupy Wall Street (OWS) is the name given to a protest movement that began on September 17, 2011, in Zuccotti Park, located in New York City's Wall Street financial district, receiving global attention and spawning the Occupy movement against social and economic inequality worldwide.



لذا حرف بنده این است که اگر نظام برنامه‌ریزی کشور نتواند فقر فطرت را به صورت همه‌جانبه مدیریت کند، در گام بعد باید چالش روابط انسانی را بپذیرد و در اینصورت مجبور می‌شود با دادگاه و قانون و قوانین سخت‌گیرانه، یا مثلاً با شفافیت! روابط انسانی را تنظیم کند. بنده گاهی اوقات [با طرح مسئله شفافیت] خنده‌ام می‌گیرد. فقر این انسان‌ها مدیریت نشده است و برای همین مترصد تجاوز به حقوق دیگران هستند و با این حال ما می‌گوییم برای اینکه اموال عمومی مورد اختلاس قرار نگیرد، شفافیت را ارتقا خواهیم داد. آیا اگر شفافیت را ارتقا دهیم فقر شخص مدیریت خواهد شد؟ خیر؛ شما فرآیند را سخت‌تر کرده‌اید و لذا شخص [در ارتکاب جرم] پیچیده‌تر می‌شود؛ چون نیاز او همچنان باقی است و وقتی شفافیت انجام می‌دهید او راهکارهای قانونی را برای استثمار دیگران ایجاد می‌کند.

لذا بنده همیشه گفته‌ام که تمدن مدرن و کشورهای توسعه‌یافته دزدی و تجاوز به حقوق دیگران را قانونی نموده و در حقیقت پیچیده‌تر کرده‌اند. در کشوری مانند کشور ما به دلیل اینکه الگوی توسعه غربی حکومت می‌کند، ابعاد فقر مدیریت نمی‌شود. برای همین هم اختلاس به وجود می‌آید ولی این اختلاس دیگر قانونی نیست. نباید به این سمت برویم که برای جلوگیری از استثمارها و اختلاس‌ها راه‌حل‌های روبنایی را انتخاب کنیم. فرض کنید شما مکانیزمی را درست کردید که -الآن مجلس هم این کار را انجام می‌دهد- در آن مکانیزم بیشترین حقوق و کمترین حقوق تعیین شده است -قانونی که در برنامه ششم آورده‌اند نیز همین است<sup>۲۱</sup>- و در نتیجه در دریافت‌ها اختلاسی اتفاق نخواهد افتاد؛ اما رانت‌ها را می‌خواهید چکار کنید؟! ممکن است بگویند سایتی را ایجاد کرده و اطلاعات منجر به فرصت‌های اقتصادی را هم در اختیار عموم قرار می‌دهیم. بنده هم در پاسخ می‌گویم آن کسی که در حال طراحی سایت است، اطلاعات را دو روز دیرتر عمومی می‌کند. بالآخره یکره‌ای را برای جرم پیدا خواهد کرد. لذا انسان مدرن یک انسان پیچیده در استثمار است. به دلیل

اشغال وال استریت، (OWS) نام جنبشی اعتراضی است که در تاریخ ۱۷ سپتامبر ۲۰۱۱ در پارک زاکوتی واقع در بخش مالی وال استریت در شهر نیویورک آغاز گردید و در ادامه توجه جهانی را به خود معطوف نموده و موجب شکل‌گیری جنبش‌های اشغال‌طلبانه در برابر بی‌عدالتی‌های اجتماعی و اقتصادی در سطح جهان گردید.

<https://occupywallst.org/about/>\* ویسایت جنبش اشغال وال استریت

20. Just prior to President Obama's 2014 State of the Union Address, media[1] reported that the top wealthiest 1% possess 40% of the nation's wealth; the bottom 80% own 7%; similarly, but later, the media reported, the "richest 1 percent in the United States now own more additional income than the bottom 90 percent"/[2] The gap between the top 10% and the middle class is over 1,000%; that increases another 1,000% for the top 1%. The average employee "needs to work more than a month to earn what the CEO earns in one hour." [3] Although different from income inequality, the two are related. In *Inequality for All*—a 2013 documentary with Robert Reich in which he argued that income inequality is the defining issue for the United States—Reich states that 95% of economic gains went to the top 1% net worth (HNWI) since 2009 when the recovery allegedly started.[4] More recently, in 2017, an Oxfam study found that eight rich people, six of them Americans, own as much combined wealth as "half the human race." [5]

[1]. <http://www.washingtontimes.com/news/2014/jan/26/obama-to-focus-state-of-the-union-address-on-incom/>

[2]. <https://www.nytimes.com/2014/07/24/opinion/nicholas-kristof-idiots-guide-to-inequality-piketty-capital.html>

[3]. <https://www.usatoday.com/story/money/2015/04/06/how-much-ceos-earn-hourly/25353423/>

[4]. <http://www.denverpost.com/2014/01/10/robert-reich-income-inequality-the-defining-issue-for-u-s/#ixzz2rcltMrAF>

[5]. <https://www.nytimes.com/2017/01/16/world/eight-richest-wealth-oxfam.html>

۲۱. اشاره به ماده ۳۸ برنامه ششم کشور در خصوص «تعیین سقف دریافتی مقامات، مدیران و کارکنان دستگاه‌های اجرایی»

اینکه نظام مدیریتی آن دائماً از روش‌های روبنایی برای مدیریت فقر استفاده کرده است. حالا ان شاء الله جلسه بعد بحث را بیشتر خدمت شما توضیح خواهم داد.

و صلی الله علی محمد و آل محمد ﷺ



### پرسش و پاسخ

#### ۱. تمایل انسان‌ها به استثمار و تخریب روابط انسانی؛ نتیجه عدم تأمین بنیادین نیازهای انسان‌ها

یکی از حاضرین: ببخشید حاج آقا! پس تعهداتی که مسئولین در برخی از کشورها -مانند ژاپن- به مردم داده و انجام می‌دهند به چه شکل است؟

**استاد کشوری:** اتفاقاً بحث بنده به این مثال‌ها هم خواهد رسید؛ یعنی توضیح خواهم داد که شرایط در این کشورها به چه شکل است. اجازه دهید بعداً هم در حوزه سیاسی و هم در حوزه اقتصادی نظام‌های حاکم بر مدرنیته را تبیین کنم تا ببینید که در واقع این نظام‌ها -مانند وال استریت- قواعدی هستند که در آن قواعد، انسان‌های قوی می‌توانند دیگران را استثمار کنند. یعنی به سمتی رفته‌اند که مثلاً در آن کشورها مافیا تشکیل شده است. تحلیل جامعه‌شناسی مافیا این است که افرادی نمی‌توانند در نظم موجود رفع نیاز کنند و خود آنها نظم جدیدی برای رفع نیاز درست می‌کنند. ان شاء الله همه این موارد را بحث خواهیم کرد. اما به این نکته توجه کنید که اگر فقر مدیریت نشود تقاضا ارتقا پیدا می‌کند؛ حال آیا وقتی تقاضا وجود دارد و شما آن را مدیریت نکنید، به این معناست که خود فرد هم آن تقاضا را مدیریت نمی‌کند؟! اگر خودش بخواند مدیریت کند به چه شکلی مدیریت خواهد کرد؟ در این حالت بهترین و آسان‌ترین راه استثمار است. همه بحث ما هم این بود که می‌خواستیم نشان دهیم روابط انسانی از کجا به چالش کشیده می‌شود.

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد ﷺ

### فهرست تفصیلی

۱. معیت با رسول؛ اولین شاخص کلان ارزیابی پیشرفت اسلامی به دلیل تأثیر مستقیم معیت با رسول بر بهبود روابط انسانی..... ۷۷
- ۱/۱. لزوم بهینه روابط انسانی به منظور دستیابی به پیشرفت در بخش‌های مختلف جامعه..... ۷۷
- ۱/۲. شاخص‌های رفق، رشد (معیت با رسول) و توازن؛ شاخص‌های سه‌گانه بهینه روابط انسانی..... ۷۷
۲. وابسته‌بودن بهینه روابط انسانی به هدایت و تسلط رسول بر فرایند هدایت؛ دلیل تأثیر مستقیم معیت با رسول بر بهینه روابط انسانی..... ۷۸
- ۲/۱. آیه ی یا آیه‌ها النبیِّ اِنَّا ارسلناک شاهداً (بیان ویژگی‌های هدایت در تعریف رسول)؛ دلیل تسلط بر فرایند هدایت در صورت معیت با رسول..... ۷۸
۳. رفع نیازها در جهت ارتقا توحید جامعه؛ یکی از لوازم فرایند هدایت و لزوم معیت با رسول به منظور فهم چگونگی انجام این فرایند..... ۷۸
- ۳/۱. شناخت فطرت انسان؛ اولین لازمه هدایت انسان‌ها..... ۷۸
- ۳/۱/۱. لزوم معیت با رسول به منظور شناخت کامل فطرت انسان‌ها..... ۷۹
- ۳/۲. هدایت انسان‌ها به سمت توحید؛ دومین لازمه و راهکار بهبود روابط انسانی..... ۷۹
- ۳/۲/۱. فقر ذاتی انسان‌ها؛ مقدمه اول برای فهم تأثیر توحید در بهبود روابط انسانی..... ۷۹
- ۳/۲/۲. تأمین‌نشدن نیاز انسان‌ها در صورت دعوت افراد جامعه به مقصدی غیر از توحید؛ مقدمه دوم برای فهم تأثیر توحید در بهبود روابط انسانی..... ۸۰
- ۳/۲/۲/۱. روی آوردن به استثمار دیگران و در نتیجه تخریب روابط انسانی؛ نتیجه باقی‌ماندن فقر انسان‌ها و عدم تأمین بنیادین فقر افراد جامعه..... ۸۰
- ۳/۲/۳. لزوم هدایت انسان‌ها به سمت توحید برای مدیریت بنیادین فقر آنها..... ۸۱
- ۳/۲/۳/۱. یکی‌بودن خداوند و در نتیجه سهولت فهم شیوه ربوبیت او، قهاریت و قدرت بی‌انتهای خداوند؛ دو ویژگی اصلی توحید..... ۸۱
- ۳/۳. لزوم معیت با رسول به منظور فهم قواعد ربوبیت و هدایت انسان‌ها به سمت توحید..... ۸۲
۴. تأمین نیازهای انسان‌ها با یک روش خاص؛ شیوه ربوبیت خدای متعال برای گسترش توحید..... ۸۲
- ۴/۱. بیان؛ یکی از راهکارهای خداوند برای گسترش توحید در جامعه..... ۸۲
- ۴/۱/۱. متفاوت‌بودن بیان خداوند و انبیاء ﷺ با بیان‌های فلسفی..... ۸۳
- ۴/۲. ارائه مدلی خاص برای رفع نیازهای انسان‌ها؛ اصلی‌ترین راهکار خداوند برای گسترش توحید در جامعه..... ۸۳
- ۴/۳. ازدواج؛ مدل پیشنهادی خداوند برای تأمین نیازهای عاطفی و جنسی و گسترش توحید توسط این مدل..... ۸۳
- ۴/۳/۱. پذیرش مسئولیت نسبت به طرف مقابل؛ اصلی‌ترین ویژگی تأمین نیازهای عاطفی و جنسی از طریق ازدواج..... ۸۴
- ۴/۳/۲. ارتقا سطح وابستگی انسان‌ها به خداوند در اثر پذیرش مسئولیت در ازدواج؛ نتیجه مدل پیشنهادی خداوند برای تأمین نیازهای عاطفی و جنسی..... ۸۵

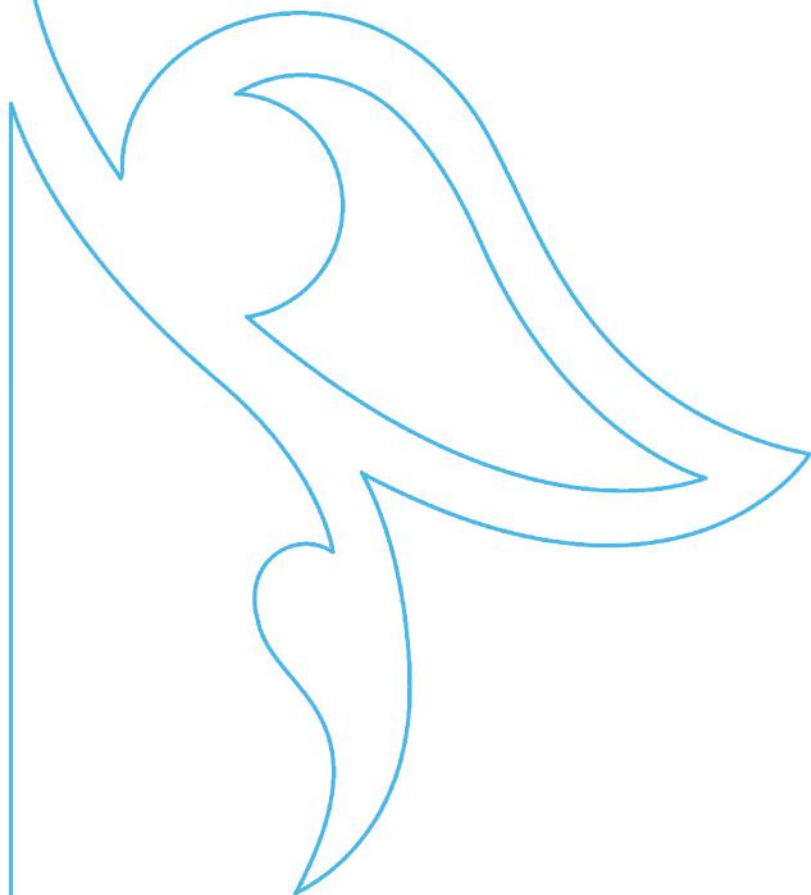


- ۴/۴. کسب درآمد از طریق حلال؛ مدل خدای متعال برای مدیریت نیاز معیشت و گسترش توحید از طریق این مدل ..... ۸۵
۵. اولین نقشه الگوی پیشرفت اسلامی؛ نقشه‌ای برای رفع نیازهای انسان‌ها در راستای هدایت و گسترش فهم از توحید ..... ۸۶
- ۴/۵. معیت با رسول؛ تنها راه تسلط بر قواعد ربوبیت ..... ۸۶
- ۳/۲/۲/۲. ایجاد چالش در روابط انسانی؛ نتیجه تأمین نیازها به صورت بخشی و روبنایی ..... ۸۶
- ۳/۲/۲/۱. استفاده از مکانیزم‌های جبری برای کنترل روابط انسانی به چالش کشیده شده؛ نتیجه ایجاد چالش در روابط انسانی ..... ۸۷
- پرسش و پاسخ ..... ۸۹
۱. تمایل انسان‌ها به استثمار و تخریب روابط انسانی؛ نتیجه عدم تأمین بنیادین نیازهای انسان‌ها ..... ۸۹





## جلسه شانزدهم



عدم مدیریت همه‌جانبه فقر انسان‌ها و در نتیجه،  
تخریب روابط انسانی؛ دلیل مخالفت الگوی پیشرفت  
اسلامی با نظام برنامه‌ریزی فعلی

## شناسنامه جلسه شانزدهم



عنوان  
عدم مدیریت همه‌جانبه فقر انسان‌ها و در نتیجه، تخریب روابط انسانی؛  
دلیل مخالفت الگوی پیشرفت اسلامی با نظام برنامه‌ریزی فعلی

تاریخ نشست  
۲۲ آبان ۱۳۹۵

مشخصات اثر  
۱۱ صفحه (قطع رحلی)

در جلسات گذشته بیان شد که محور پیشرفت تمام بخش‌های جامعه بهینه روابط انسانی است و به همین دلیل شاخص‌های اصلی پیشرفت نیز شاخص‌هایی هستند که بهینه روابط انسانی را ارزیابی می‌کنند.

مبتنی بر همین نکته و با توجه به اینکه بهینه روابط انسانی محور پیشرفت است در این جلسه این نکته را بیان می‌کنیم که برای بهینه روابط انسانی باید شناخت کاملی از فطرت انسان‌ها داشته باشیم؛ در غیر این صورت بهینه روابط انسانی را به صورت بخشی پیش خواهیم برد.

وقتی به آیات و روایات مراجعه می‌کنیم متوجه می‌شویم که اصلی‌ترین ویژگی فطری انسان‌ها، فقر و نیازمندی است؛ در واقع فطرت انسان‌ها با فقر عجین شده است و نظام برنامه‌ریزی باید برای رفع فقر افراد برنامه‌ریزی کند. حال اگر نظام برنامه‌ریزی به دلیل استفاده از روش‌های پوزیتیویستی اطلاعات ناقصی را جمع به ابعاد فقر انسان‌ها داشته باشد چه اتفاقی می‌افتد؟ بخشی از نیازهای انسان‌ها تأمین نمی‌شود و افراد خودشان برای تأمین نیازهای خود مسیرهایی را تعریف می‌کنند و غالباً این مسیرها به شکلی تعریف می‌شوند که انسان‌ها به سمت استثمار یکدیگر می‌روند. نتیجه استثمار نیز تخریب روابط انسانی و ایجاد اصطکاک میان افراد جامعه است.

حال که بهینه روابط انسانی ملاک اصلی پیشرفت محسوب می‌شود، چگونه بهینه روابط انسانی را بسنجیم؟ از منظر آیات و روایات و با توجه به آیه آخر سوره فتح، سنجش بهینه روابط انسانی با استفاده از سه شاخص صورت می‌گیرد:

۱. معیت با رسول؛ شاخص اول بهینه روابط انسانی این است که همراه رسول حرکت کنیم؛ زیرا رسول نسبت به فطرت انسان اشراف اطلاعاتی کامل دارد و در نتیجه قادر است روابط انسانی را در بالاترین سطح بهینه کند.  
۲. اشداء علی الکفار؛ دومین شاخص بهینه روابط انسانی مرزبندی با کفر است؛ زیرا کفر شناخت ناقصی از انسان دارد و وقتی از کفار تبعیت کنیم، شناخت ناقص از انسان را مبنای برنامه‌ریزی قرار می‌دهیم و در نتیجه روابط انسانی تضعیف می‌شود.

۳. رحماء بینهم؛ سومین شاخص ارزیابی بهینه روابط انسانی نیز عمق محیط دریافت رفق در جامعه است؛ به هر میزان که محیط دریافت رفق پرعمق‌تر باشد اصطکاک میان انسان‌ها کمتر است و اصطکاک کمتر میان انسان‌ها نیز به معنای حرکت به سمت پیشرفت است. در ضمن به این نکته باید توجه کرد که کلید بهینه روابط انسانی نیز رفق و محبت است.

### فهرست اجمالی

۹۷	۱. شناخت فطرت انسان‌ها؛ اصلی‌ترین لازمه بهینه روابط انسانی به عنوان محور پیشرفت تمام بخش‌ها
۹۸	۲. فقر؛ اصلی‌ترین ویژگی فطری انسان‌ها و لزوم مدیریت همه‌جانبه فقر انسان‌ها برای بهبود و بهینه روابط انسانی
۱۰۰	۳. عدم مدیریت همه‌جانبه فقر توسط شاخص‌های توسعه مانند HDI و WDI؛ دلیل مخالفت الگوی پیشرفت اسلامی با شاخص‌های توسعه غربی
۱۰۳	۴. رشد (معیت با رسول)، رفق و مرزبندی با کفار (توازن)؛ سه شاخص اصلی ارزیابی بهینه روابط انسانی و شناخت تمام ابعاد فطرت انسان



جلسه شانزدهم: عدم مدیریت همه‌جانبه فقر انسان‌ها و در نتیجه، تخریب روابط انسانی؛ دلیل مخالفت الگوی پیشرفت اسلامی با نظام برنامه‌ریزی فعلی





### ۱. شناخت فطرت انسان‌ها؛ اصلی‌ترین لازمه بهینه روابط انسانی به عنوان محور پیشرفت تمام بخش‌ها

سلام علیکم و رحمه الله و برکاته، بسم الله الرحمن الرحيم اعوذ بالله من الشيطان الرجيم الحمد لله رب العالمين و الصلاه و السلام على سيدنا و نبينا ابي القاسم محمد و على اهل بيته الطيبين الطاهرين لاسيما على بقيه الله في الارضين ارواحنا لاماله الفداء و عجل الله تعالى فرجه الشريف.

۱/۱. شاخص‌های ارزیابی؛ عامل همگرایی میان مردم، نخبگان و مدیران

بحث ما در تبیین شاخص‌های ارزیابی پیشرفت اسلامی بود. عرض کردیم که یکی از مهم‌ترین خانه‌های بحثی اولین نقشه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت به تبیین شاخص‌های ارزیابی پیشرفت اسلامی اختصاص دارد. اگر نتوانیم شاخص‌های ارزیابی خاص خود را ارائه دهیم نمی‌توانیم بین مردم، نخبگان و مدیران جامعه‌مان برای تحقق پیشرفت همگرایی ایجاد کنیم؛ شاخص مشترک به ما قدرت اجماع‌سازی در جامعه می‌دهد. بنابراین اگر مدعی هستیم که دین می‌تواند جامعه را اداره کند باید شاخص‌های ارزیابی دینی را با سطوح برنامه‌ریزی جامعه تفاهم کنیم.

۱/۲. شاخص‌های بهینه روابط انسانی؛ شاخص‌های اصلی ارزیابی پیشرفت اسلامی به دلیل محوریت روابط انسانی در پیشرفت تمام بخش‌ها

برای اینکه معنای شاخص‌های ارزیابی پیشرفت از منظر اسلام واضح شود ما مقدماتی را در جلسات گذشته طی نمودیم. عرض کردیم اولین دسته اطلاعاتی که به ما کمک می‌کند تا شاخص‌های پیشرفت اسلامی را تبیین و تفاهم کنیم، اطلاعات مربوط به حوزه فطرت است. استدلالی که به ما کمک می‌کند تا حوزه مرتبط با فطرت را در تبیین شاخصه‌ها اصل قرار دهیم به این موضوع باز می‌گشت که ما در پیشرفت اسلامی، روابط انسانی را متغیّر اصلی می‌دانیم.

همان‌طور که در جلسات گذشته مکرر عرض کردم تفاوتی نمی‌کند که موضوع بحث ما بخش صنعت باشد یا بخش اقتصاد یا بخش قضا و قانون‌گذاری یا بخش آموزشی؛ اگر بخواهیم برای پیشرفت هر بخش برنامه‌ریزی کنیم، به دلیل آنکه در آن بخش روابط انسانی اصل است، برنامه‌ریزی برای بهینه روابط انسانی به بهینه آن بخش ختم خواهد شد.

پس برخلاف الگوهای توسعه غربی، اطلاعات و معادلات خاص یک بخش در طراحی آن بخش اصالت ندارند؛ بلکه معادلات و اطلاعات مرتبط با روابط انسانی، اطلاعات اصلی برنامه‌ریزی در همه



بخش‌ها محسوب می‌شوند. چرا؟ چون در همه بخش‌ها همکاری‌های انسانی وجود دارد. منتهی گاهی شما همکاری‌های انسانی را به غرض ارتقای بهره‌وری مدیریت می‌کنید، گاهی نیز روابط انسانی را به غرض آموزش یا قانون‌گذاری هماهنگ می‌کنید؛ اما در تمام این موارد، مغز بحث شما روابط انسانی است. اگر ما نتوانیم روابط انسانی را در بخش‌های مختلف مدیریت کنیم، از نظر الگوی پیشرفت اسلامی، پیشرفت این بخش‌ها به چالش کشیده خواهد شد. این سخن اصلی ما در طول جلسات گذشته بود.

حال که بهینه‌کردن روابط انسانی موضوع اصلی است، بنابراین باید اطلاعات ما راجع به حوزه فطرت انسان کامل باشد؛ چون اگر درک ما از فطرت انسان، یک درک بخشی و ناقص باشد، نخواهیم توانست با اتکا به درک‌های بخشی روابط انسانی را بهینه کنیم.

لذا ما مبتنی بر گزاره "نیاز به اطلاعات کامل پیرامون حوزه فطرت"، از روش‌های تجربی عبور کردیم؛ یعنی به دلیل آنکه روش‌های تجربی منجر به اشراف اطلاعاتی نسبت به فطرت انسان نمی‌شوند، این روش‌های در حوزه فطرت و روابط انسانی برای ما ناکارآمد خواهند بود. پس همان‌طور که در جلسات گذشته عرض کردم ما نیازمند روش‌های تحقیق و پژوهشی هستیم که آن روش‌ها ما را به سمت اشراف اطلاعاتی نسبت به فطرت انسان ببرند؛ زیرا اگر فطرت انسان ناقص شناخته شود، روابط انسانی نیز به صورت غلط مدیریت می‌شوند و در نتیجه پیشرفت همه حوزه‌ها به چالش کشیده خواهد شد. خب این خلاصه‌ای از بحث‌های جلسات گذشته بود که بنده عرض کردم.

## ۲. فقر؛ اصلی‌ترین ویژگی فطری انسان‌ها و لزوم مدیریت همه‌جانبه فقر انسان‌ها برای بهبود و بهینه

### روابط انسانی

نکته‌ای هم که در جلسه قبل خدمت شما گزارش دادم این بود که وقتی ما از طریق فقهی یا به تعبیر آیه ۲۹ سوره مبارکه فتح از طریق معیت با رسول برای شناخت فطرت انسانی ورود پیدا می‌کنیم؛ متوجه می‌شویم اولین ویژگی‌ای که انبیاء علیهم‌السلام راجع به انسان بیان کردند و به فهم بنده - که ادله آن نیز قابل تفاهم است - اگر این ویژگی در شناسایی انسان محور قرار نگیرد، نمی‌توانیم روابط انسانی را در جامعه مدیریت کنیم، ویژگی فقری است که در همه فطرت‌ها نهفته است.

در جلسه گذشته آیه‌ای را محضرتان تلاوت کردم: «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم یا ایها الناس انتم الفقراء الی الله»؛ همان‌طور که از ظهور آیه شریفه برمی‌آید اولاً خطاب خدای متعال به ناس و مردم است؛ یعنی اینجا ایمان، دیگر موضوعیت ندارد و ما فقط با مؤمنین یا با مردم ایران یا با مردم آمریکا صحبت می‌کنیم، نه خیر؛ خطاب، یک خطاب عمومی به همه مردم است. خدای متعال در این آیه روی فقر انسان دست می‌گذارد و روی این مسئله تأکید می‌کند. ثانیاً می‌فرماید این فقر باید «الی الله» تأمین شود، اگر این فقر را به سمت ارباب دیگری غیر از اله واحد مدیریت کنید فقر شما درمان نمی‌گردد.

بنده نیز با استناد به این آیه عرض کردم نظام برنامه‌ریزی کشور که به دنبال تأمین نیازهای انسان‌ها است، باید این فقر حوزه فطرت را به صورت همه‌جانبه درک کند؛ یعنی نمی‌تواند بگوید من فقط مسئله معیشت و در آمد را حل می‌کنم.

وقتی فقط بخشی از نیازهای فطرت را تأمین کردید و بخش دیگر نیازها را پاسخ ندادید - کما اینکه مشکل اصلی ما با مدرنیته و توسعه غربی نیز همین است - تقاضای آن بخش پاسخ‌داده نشده در وجود انسان باقی می‌ماند و در قالب تقاضا بروز پیدا می‌کند. به صورت ساده به دلیل اینکه

۱/۳. لزوم شناخت کامل

فطرت انسان به منظور بهینه روابط انسانی

۱/۳/۱. لزوم اجتناب از

روش‌های تحقیق تجربی به دلیل عدم اشراف اطلاعاتی نسبت به فطرت در این روش‌ها

۲/۱. فقر؛ اصلی‌ترین

ویژگی فطری انسان‌ها و لزوم تأمین تمام ابعاد فقر انسان‌ها به منظور بهینه روابط انسانی

۲/۲. حرکت انسان‌ها به

سمت استثمار به منظور تأمین نیازهای خود و در نتیجه تخریب روابط انسانی؛ دلیل تخریب روابط انسانی در صورت عدم مدیریت همه‌جانبه فقر

۱. یا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ / سوره مبارکه فاطر آیه ۱۵  
ای مردم شما به خدا نیازمندید و خداست که بی‌نیاز ستوده است.





نظامات اجتماعی انسان را به صورت بخشی تحلیل می‌کنند، در نتیجه پاسخ مناسبی هم به این فقر نمی‌دهند.

حُب در این‌صورت چه اتفاقی می‌افتد؟ این فطرت‌های پُر از فقری که فقط بخشی از فقر آنها جواب داده شده، به دنبال این می‌روند که خودشان مسیرهایی را برای رفع فقر پیدا کنند و معمولاً مسیرهایی که انسان‌ها تعریف می‌کنند به این سمت سوق پیدا می‌کند که از منابع دیگران برای رفع فقر استفاده کنند و وقتی شما برای رفع فقر به داشته‌های دیگران چشم طمع دوختید؛ این موضوع، نقطه آغاز استثمار و به چالش کشیده شدن روابط اجتماعی است.

۲/۲/۱. عدم شناخت  
همه‌جانبه فقر انسان‌ها؛  
مشکل اصلی نظام  
برنامه‌ریزی کشور

ببینید! نظام برنامه‌ریز به دلیل اطلاعات ناقص خود از حوزه فطرت - که این اطلاعات ناقص را از روش‌های تجربی به دست آورده بود - بخشی از نیازها را پاسخ می‌دهد؛ اما انسان‌ها برای تأمین بخش دیگری از نیازهای خود که بی‌پاسخ مانده است به سمت هرج و مرج و روش‌های غیر قاعده‌مند می‌روند. چون نیاز آن‌ها پاسخ داده نشده است.

حُب سؤال ما در «الگوی پیشرفت اسلامی» و در این دوره بحثی چه بود؟ سؤال این بود که الگوی پیشرفت اسلامی ریشه به چالش کشیده شدن روابط انسانی را چه می‌داند؟ گفتیم ریشه آن عدم مدیریت همه‌جانبه فقر است. پس ببینید! نظام برنامه‌ریزی کشور دقیقاً نمی‌تواند فقر را تحلیل کند.

۲/۳. لزوم معنا کردن فقر  
به صورت عمیق و نه به  
صورت محدود

البته منظور ما از فقر، معنای «انتم الفقراء الی الله» است، نه معنای محدود آن که بانک جهانی<sup>۲</sup> تعریف کرده است. در کتابی که بنده در جلسه سوم نقد کردم<sup>۳</sup> گفته شده است که فقر یعنی نبود بهداشت، مسکن، خوراک و پوشاک؛ یعنی فقر را به صورت محدود تعریف می‌کنند. در حالی که نیازهای عاطفی هم جزء فقر محسوب می‌شوند؛ همچنین اینکه نظام برنامه‌ریزی اجتماعی شما نمی‌تواند یک آرمان متناسب برای انسان‌ها تعریف کند نیز یک نوع عدم مدیریت فقر محسوب می‌گردد. به هر حال فقر را باید به معنای قرآنی آن - یعنی به معنای همین آیه‌ای که عرض کردم - تعریف کرد نه به معنای خُرد.

۲/۳/۱. محدود کردن  
معنای فقر به چند حوزه  
محدود و مادی؛ مشکل  
اصلی الگوی پیشرفت  
اسلامی با سازمان‌های  
بین‌المللی

مشکل ما با سازمان‌های بین‌المللی همین است؛ برای حوزه برنامه‌ریزی تعاریفی ارائه می‌دهند که این تعاریف مبتنی بر بررسی‌های حسی و تجربی هستند و اکثر آنها خصوصاً در حوزه روابط انسانی تعاریف ناقصی به شما می‌روند. در عین تعجب این تعاریف را مبنای برنامه‌ریزی هم قرار می‌دهند.

حتماً شما شنیده‌اید که مرکز آمار ایران این روزها اعلام کرده کسی که یک ساعت در هفته کار کند از نظر ما بیکار محسوب نمی‌شود.<sup>۴</sup> واقعاً یک ساعت کار در هفته چقدر رفع فقر می‌کند؟! این تعریف، جزء تعاریف مسلم بین‌المللی است.<sup>۵</sup> پس وقتی می‌گویند شغل ایجاد کردیم و آمار بیکاری کم شد شما نباید انسان‌های ساده‌ای باشید و این قبیل حرف‌ها را باور کنید، بلکه باید بلافاصله

۲. طبق تعریف بانک جهانی، فقر به عدم آزادی و انتخاب افراد در جامعه نسبت داده شده است و کاهش فقر نیز به بسط و گسترش انتخاب افراد بستگی دارد. جهت مطالعه بیشتر رجوع شود به: توانمند سازی و کاهش فقر؛ تألیف بانک جهانی؛ به همت وزارت کار، تعاون و رفاه اجتماعی؛ ۱۳۹۴

۳. کتاب توانمندسازی و کاهش فقر؛ تألیف بانک جهانی؛ به همت وزارت کار، تعاون و رفاه اجتماعی؛ ۱۳۹۴

۴. امیدعلی پارسا (رئیس مرکز آمار ایران) در نشست خبری مرکز آمار در خصوص اعلام نرخ بیکاری گفت: اعلام آمار باید با شاخص‌های بین‌المللی هماهنگ باشد و دستگاه‌های زیر مجموعه سازمان ملل نشانه فعال بودن یک فرد شاغل را یک ساعت در هفته میدانند به همین جهت معیار اعلام آمار مرکز نیز بر اساس دستور العمل‌های بین‌المللی است.

خبرگزاری، تسنیم <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1395/07/26/1214245>

۵. بر اساس استاندارد سازمان بین‌المللی کار (ILO) «تمام افراد ۱۰ ساله و بیشتر که در طول هفته حداقل یک ساعت کار کرده باشند فرد شاغل محسوب می‌شوند.»

سند شاخص‌های کلیدی در بازار کار (KILM). نسخه هفتم؛ <http://yon.ir/ql6oD>

پرسید که مراد شما از شغل چیست؟ اگر کنکاش و مطالبه‌گری کنید می‌گویند مراد ما از شغل، اشتغال به مدت یک ساعت در هفته است. ببینید! ما با تعاریف ناقص و بعضاً غلط روبرو هستیم.<sup>۶</sup> خلاصه حرف ما این است که ما شاخص ارزیابی میزان فقر را شاخص ارزیابی پیشرفت می‌دانیم؛ البته فقر به همان معنایی که عرض کردیم. نظام برنامه‌ریزی به هر میزان فطرت انسان را درست بشناسد، همه‌جانبه‌تر برای رفع نیازهای این فطرت برنامه‌ریزی خواهد کرد. پس شاخص‌های ارزیابی پیشرفت باید به ما مسیر رفع این فقر همه‌جانبه را نشان دهد.

### ۳. عدم مدیریت همه‌جانبه فقر توسط شاخص‌های توسعه مانند WDI و HDI؛ دلیل مخالفت الگوی

#### پیشرفت اسلامی با شاخص‌های توسعه غربی

مشکل اصلی ما با شاخص‌های کنونی نظام برنامه‌ریزی نیز بر سر همین موضوع است. اجازه دهید بحث را روشن‌تر کنم. نظام برنامه‌ریزی در کشور خودمان برای ارزیابی توسعه یا از بسته شاخص‌های WDI و یا از شاخص‌های توسعه انسانی<sup>۷</sup> استفاده می‌کند. البته مدل‌های ارزیابی توسعه در دنیا مدل‌های متنوعی هستند؛ یعنی غیر از این دو مدل هم مدل‌هایی وجود دارد ولی اگر در ادبیات مسئولین دقت کنید متوجه خواهید شد که در کشور ما این دو شاخصی که الآن آنها را توضیح می‌دهم بیشتر رواج دارند.

۳/۱/۱. شاخص‌های WDI؛ یکی از مشهورترین شاخص‌های ارزیابی توسعه و استفاده از این شاخص‌ها در سازمان برنامه‌ریزی کشور

بانک جهانی، شاخص‌های WDI را به صورت سالانه اعلام می‌کند. WDI، مخفف World Development Indicator یا شاخصه‌های جهانی توسعه است. ما یک زمانی که فرصت بیشتری داشتیم با بعضی از دوستان در حوزه علمیه قم WDI مربوط به سال ۲۰۰۸ را بررسی کردیم<sup>۸</sup> تا ببینیم اینها اساساً شاخص پیشرفت را چه می‌دانند.

۳/۱/۱. محدود کردن نیازهای انسان‌ها به نیازهای مادی و غفلت از نیازهای مانتند نیازهای عاطفی؛ اشکال اصلی شاخص‌های WDI

این شاخص‌ها ۸ حوزه را به عنوان شاخص پیشرفت معرفی کرده بودند: حوزه تجارت، حوزه کشاورزی، بازار، ارتباطات، بهداشت و حوزه‌های دیگری از این قبیل که الآن نمی‌خواهم همه آنها را شرح دهم. ولی نمونه‌هایی از آن را بازگو می‌کنم. به عنوان مثال شاخص‌های WDI، شاخص‌های پیشرفت در حوزه کشاورزی را "میزان کشت آبی به کشت دیم" معرفی کرده بود؛ به این معنا که هر کشوری سطح زیر کشت دیم آن بیشتر باشد، نوعی پیشرفت محسوب می‌شود. یا مثلاً در حوزه ارتباطات "میزان استفاده کاربران خانگی از اینترنت" یا "میزان تیراژ روزنامه‌ها و کتب" را شاخص پیشرفت قلمداد کرده بود؛ یعنی با محتوای کتاب‌ها هم خیلی کار ندارند، فقط همین که تیراژ کتاب‌ها و روزنامه‌ها بالاتر برود، کشور مورد نظر در این حوزه پیشرفته‌تر خواهد بود. یا در مثال دیگری "میزان زایمان زیر نظر پزشک" را جزء شاخص‌های پیشرفت در حوزه بهداشت محسوب کرده بود؛ این بسته از شاخص‌های WDI می‌گوید هر کشوری که مادران، دوران حمل و زایمان را تحت نظر پزشک بگذرانند، پیشرفته‌تر است. یا اگر "میزان ابتلاء به ایدز" در جامعه‌ای کمتر باشد آن جامعه پیشرفته‌تر دانسته می‌شود. خلاصه شاخص‌هایی از این قبیل را مطرح کرده بود و اینها در دسترس هستند و خود شما می‌توانید رجوع کنید.<sup>۹</sup>

۶. حالا بعداً باید در مورد منشأ این تعاریف و علت تحمیل آنها بحث کنیم. این تعاریف به غرض افزایش سود سرمایه‌دارهاست.

انتقال از متن

۷. شاخص توسعه انسانی (HDI) سنجش بخشی از دستاوردهای کلیدی در ابعاد توسعه انسانی است: یک زندگی طولانی و سالم، آگاه بودن و یک استاندارد مناسب زندگی. عدد نهایی شاخص توسعه انسانی میانگینی از این سه بعد است.

وبسایت گزارش توسعه انسانی وابسته به برنامه توسعه ملل متحد <http://hdr.undp.org/en/content/human-development-index-hdi>

۸. رجوع شود به: <http://data.worldbank.org/data-catalog/world-development-indicators>

۹. برای دریافت متن کامل این شاخص‌ها رجوع شود به:

<http://databank.worldbank.org/data/download/site-content/wdi-2016-highlights-featuring-sdgs-booklet.pdf>



عرض بنده این است که وقتی ما می‌گوییم پیشرفت کشورمان را با WDI بررسی کنیم، باید ببینیم اگر این شاخص‌ها محقق شوند ابعاد فقری که در فطرت انسان‌ها وجود دارد به صورت کامل مدیریت می‌شود یا نه. اگر بانک جهانی هزار شاخص به ما بدهد ولی نیازهای عاطفی را بررسی نکند چه اتفاقی می‌افتد؟ نیازهای عاطفی در فرایندهای نظام‌های اجتماعی پاسخی نمی‌گیرند و انسان‌ها از پایگاه عدم پاسخ به نیازهای عاطفی دچار عدم تعادل می‌شوند و در نتیجه جامعه نیز به همین درد مبتلا می‌گردد. این سخن اصلی ماست؛ یعنی اگر از الگوی پیشرفت اسلامی بپرسند که چرا شما با بسته شاخص‌های WDI مخالفت می‌دهیم که مخالفت الگو با شاخص‌های WDI به این دلیل است که این شاخص‌ها در صورت تحقق، منجر به رفع همه ابعاد فقری که در فطرت انسان وجود دارد نمی‌شوند. این خلاصه حرف الگوی پیشرفت اسلامی است.

۳/۲. شاخص‌های توسعه انسانی (HDI)؛ یکی دیگر از شاخص‌های مطرح در حوزه جهانی و استفاده از این شاخص‌ها در سازمان برنامه‌ریزی کشور

بسته شاخص‌های توسعه انسانی نیز همین‌گونه است؛ استحضار دارید که مسئولین فعلی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور،<sup>۱۰</sup> یک دوره‌ای در مرکز تحقیقات مجمع تشخیص مصلحت نظام کار تحقیقاتی انجام دادند.<sup>۱۱</sup> این یک نقطه قوت در جریان توسعه‌گرا است که وقتی قدرت را در اختیار ندارد، به سمت کارهای مطالعاتی می‌رود. برخلاف نیروهای انقلاب که بحث‌های مطالعاتی راجع به اداره جامعه در آنها یک مقدار کم‌رنگ است. به هر حال در آن دوره‌ای که دوستان قدرت را در اختیار نداشتند - که دوره کوتاهی هم بود - شروع به بازتعریف تعاریف خود از توسعه کردند.<sup>۱۲</sup>

۳/۲/۱. امید به زندگی، سطح درآمد و میزان آگاهی؛ ملاک‌های سه‌گانه شاخص‌های توسعه انسانی و محدود کردن نیازهای انسان‌ها

یکی از چیزهایی که در سال‌های گذشته به روز شده است، بحث شاخص‌های ارزیابی پیشرفت است. این تیمی که در حال حاضر در سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی در حال برنامه‌ریزی است، پیشرفت را بر اساس شاخصه‌های توسعه انسانی ارزیابی می‌کند.

شاخصه‌های توسعه انسانی سه چیز است؛ امید به زندگی، سطح درآمد و میزان آگاهی‌ها. این هم یک نوع شاخص است. بسته‌های دیگر هم برای ارزیابی داریم؛ ولی سؤال این است که اگر ما واقعاً پیشرفت جامعه را با این سه شاخص ارزیابی کنیم، ابعاد فطرت مدیریت می‌شوند یا خیر؟ این همه حرف ما است.

۳/۳. لزوم توجه به تمام ابعاد نیازهای انسان‌ها به منظور تأمین رفاه انسان‌ها

بالاخره همه ما دنبال رفاه هستیم؛ بنده فعلاً از باب جدال احسن می‌گویم هدف پیشرفت اسلامی هم مثل توسعه ایجاد رفاه است، البته فعلاً این را می‌گوییم. حال اگر شما نیازهای عاطفی یک نفر را برطرف نکنید، حتماً رفاه او به چالش کشیده می‌شود. بالاخره نیازهای عاطفی جزء نیازهای جدی است.

۱۰. مسئولین سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی دولت یازدهم که در مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام فعالیت داشتند.  
 ۱۱. برخی اسناد مطالعاتی این مرکز در قالب‌های کتاب‌های پژوهشی در دسترس عموم قرار گرفته است اما قسمت عمده‌ای از تحقیقات این مرکز به صورت محرمانه بوده و پس از روی کار آمدن دولت یازدهم در صحنه‌های برنامه‌ریزی و عملیاتی بروز و ظهور یافته است. نظریه سیاست خارجی توسعه‌گرا، سند خروج غیر توری از رکود؛ باز تعریف مناسبات اقتصادی و فرهنگی؛ باز تعریف ساختارهای حکومتی در جمهوری اسلامی ایران و ... بخشی از آثار مطالعاتی این مرکز در دهه ۸۰ است.  
 ۱۲. اینها جزء مصاحبات رسمی جناب آقای نوبخت مسئول سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور است. چندین بار مصاحبه کردند و [در یکی از موارد] گفتند: من خدمت مقام معظم رهبری رفتم به ایشان گفتم: در مدتی که ما اینجا (مرکز تحقیقات) بودیم روی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت کار کردیم. بعد خود آقای نوبخت توضیح می‌دهند که الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت چیست. ایشان می‌گویند ما داشتیم تعاریف روز و جدید راجع به توسعه غربی و اینکه توسعه چه معنایی دارد را پیگیری می‌کردیم؛ وقتی رهبر معظم انقلاب مسئله الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت را مطرح کردند، ما اسم این تحقیقات را الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت گذاشتیم. اینها عبارات خود آقای نوبخت است و بنده به ایشان نسبت نمی‌دهم. (خبرگزاری ایرنا، کد خبر: ۸۱۱۲۲۳۱) من دو یا سه بار از ایشان در جلسات عمومی به خاطر صداقتشان تشکر کردم. این قبیل سخنان کار را بسیار راحت می‌کند. ایشان گفتند: ما فقط اسم را عوض کردیم.

اتفاقاً ضربه نیازهای عاطفی به انسان بیشتر از عدم تأمین نیازهای روزمره است. ما مکرر این موضوع را در نمونه‌های تحقیقاتی خودمان بررسی کرده‌ایم؛ حتی یک خانواده دچار مشکلات مالی بود، اما یک مادر بامحبت و بابهت در خانواده وجود داشت و [این باعث شده بود که] اهالی خانه خیلی فقر مالی را احساس نکنند. جایگاه نیازهای عاطفی این‌طور است و مقام مقدس مادر چنین مقام رفیعی است. حتی می‌تواند در کوتاه‌مدت و میان‌مدت اثر سوء عدم تأمین بعضی از نیازها را کم کرده و مدیریت کند. ولی برعکس آن ممکن نیست؛ یعنی حتی اگر شما درآمد میلیاردی داشته باشید ولی از محیط اطرافتان رفق دریافت نکنید، قطعاً دچار عدم تعادل شده و بهم می‌ریزید.

پس سخن در این است که اگر به دنبال رفاه هستید، حتماً باید بسته نیازهای عاطفی انسان را تأمین کنید. حال سؤال من این است آیا توسعه‌ای که منجر به فروپاشی نهاد خانواده می‌شود، به سمت تأمین نیازهای عاطفی انسان حرکت می‌کند؟ شما وضعیت کشورهای توسعه‌یافته را بررسی کنید. بنده همیشه مثال زده‌ام؛ عقب‌افتاده‌ترین کشورهای توسعه‌یافته، کشورهای حوزه اسکاندیناوی هستند. در اصطلاح به این انسان‌ها، آدم‌های درون‌گرا می‌گویند. ما آنها را به صورت موردی بررسی کرده‌ایم؛ کشورهای حوزه اسکاندیناوی سردترین مردم جهان از نظر روابط انسانی هستند. معنای این آمار چیست؟ نیازهای عاطفی اینها تأمین نشده است. از علائم اینکه نیازهای عاطفی‌شان تأمین نمی‌شود، این است که خرید و فروش حیوانات در این کشورها جزء تجارت‌های پرسود است؛<sup>۱۳</sup> یعنی انسان‌ها در محیط انسانی نمی‌توانند بر مبنای عاطفه رابطه داشته باشند.

ببینید! همه حرف بنده این است که اگر در شاخصه‌های ارزیابی پیشرفت کنکاش نکنیم، این فُلت<sup>۱۴</sup> نکنیم و آنها را به چالش نکشیم و همین شاخص‌ها را شاخصه ارزیابی قرار دهیم، آن وقت باید بگوییم جریان توسعه‌گرا درست می‌گوید و مسیری که جمهوری اسلامی و امام خمینی عظیم الشان و بعد هم خلف صالح‌شان حضرت آیت‌الله خامنه‌ای علیه السلام جلو می‌برند منجر به پیشرفت نخواهد شد. چنانچه شاخصه پیشرفت همین باشد که دوستان می‌گویند حال نیروهای انقلاب در جمهوری اسلامی چه کار می‌کنند؟ بنده الآن دارم جبهه فکری - فرهنگی انقلاب اسلامی را ارزیابی می‌کنم. نیروهای انقلاب هم از فکر امام و انقلاب دفاع می‌کنند و هم شاخصه‌های غلط را مبنای ارزیابی قرار می‌دهند. حال قبول می‌کنید که یک پارادوکس در ذهن نخبگان ایجاد شود؟ لذا یکی از واجبات جبهه فکری - فرهنگی انقلاب این است که شاخصه‌های ارزیابی پیشرفت اسلامی را مورد بحث قرار دهد.<sup>۱۵</sup>

۳/۴. لزوم بازتعریف شاخص‌های پیشرفت اسلامی توسط جبهه فکری - فرهنگی انقلاب اسلامی

۱۳. میانگین سالانه ارزش تقریبی تجارت حیوانات خانگی در جهان از سال ۲۰۰۰ به بعد به رقمی بالغ بر ۲۰ میلیارد دلار می‌رسد. رک:

<http://yon.ir/6dKNS>

۱۴. کنایه از بررسی دقیق؛ موشکافی؛ کنکاش

۱۵. ما در این جلسات فعلاً پایه شاخصه‌ها و ملاکی که می‌توانیم براساس آنها شاخصه‌ها را محاسبه کنیم را بحث کردیم. بنده از اینجا و جلسات بعد وارد خود شاخصه‌ها می‌شوم تا آنها را دقیق‌تر تبیین کنم. ولی اصل بحث این بود که ما یک پایه مشترک پیدا کنیم؛ همه حرف الگوی پیشرفت اسلامی این است که اگر شما برای همه ابعاد فقر برنامه‌ریزی نکنید، قطعاً نتیجه آن عدم تعادل خواهد بود و قطعاً نتیجه عدم تعادل نیز عدم رفاه است. بنابراین نظام برنامه‌ریزی توسعه غربی به دلیل اینکه نمی‌تواند همه ابعاد فطرت انسان را پاسخ دهد، باید تغییر کند. این استدلال از پایه انسان‌شناسی بحث است.

یکی از حضار: همه توسعه غربی باید تغییر کند؟

استاد کشوری: بله! عرض می‌کنم. حالا که فرمودید بنده یک توضیحی دهم. یک شبهه معروفی هست - به خاطر اینکه سوال کردند بنده احترام می‌گذارم و توضیح می‌دهم - که می‌گوید آن بخشی از شاخصه‌های WDI، شاخصه‌های توسعه انسانی و بقیه شاخصه‌ها که خوب است را برداریم. مثلاً بحث راجع به حوزه تکنولوژی آن را برداریم و بخش راجع به روابط اجتماعی آن را تغییر دهیم. این شبهه زیاد مطرح می‌شود؛ بنده در بسیاری از مناظره‌هایی که می‌روم تقریباً این شبهه یک ذهنیت غالب است که می‌گویند: خوب آن را بگیریم و بد آن را رها کنیم. در پاسخ و نقد این نگاه غلط



#### ۴. رشد (معیت با رسول)، رفق و مرزبندی با کفار (توازن)؛ سه شاخص اصلی ارزیابی بهینه روابط

##### انسانی و شناخت تمام ابعاد فطرت انسان

حال اگر می‌خواهیم همه ابعاد فطرت را ارزیابی کنیم و نیازهای همه ابعاد فطرت را پاسخ دهیم، ۴/۱. لزوم بررسی سه آیه آخر سوره فتح به ما می‌گوید سه شاخص را دائماً ارزیابی کنید؛ چون روابط انسانی در صورت ارتقای این سه شاخص بهینه می‌شوند و در اثر بهینه روابط انسانی نیز همه بخش‌های جامعه بهینه می‌شود. همان‌طور که اول این مباحث در هفته گذشته عرض کردم، شاخص‌های ارزیابی پیشرفت اسلامی در بخش کلان سه چیز است.

طبق همان آیه‌ای که تلاوت کردم - «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»<sup>۱۶</sup> - سه شاخص برای ارزیابی پیشرفت وجود دارد؛ معیت با رسول یا رشدیافتگی که قبلاً آن را بحث کردیم. این شاخص اول است.

چرا رشدیافتگی هم‌معنای با معیت با رسول است؟ این موضوع استدلال می‌خواهد. آیه می‌فرماید «وَالَّذِينَ مَعَهُ» در عبارت جامعه کبیره آمده است که «مَعَكُمْ لَا مَعَ غَيْرِكُمْ». در زیارت عاشورا گفته شده است: «أَنْ يَجْعَلَنِي مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ». چرا ما معیت را معادل رشدیافتگی گرفته‌ایم؟ چون از طریق معیت، اشراف اطلاعاتی به فطرت به دست می‌آید و اگر شما از روش‌های تجربی استفاده کنید، انسان را ناقص خواهید شناخت. بنابراین کسی که به دنبال شناخت روابط انسانی از پایگاه اشراف است، چون می‌خواهد برنامه‌ریزی کند در واقع در حال کمک به رشدیافتگی جامعه است.

این آیه شریفه در واقع از طریق استعمال کلمه معیت، طریق رشد را بحث کرده است. یا ما مع الرسول حرکت می‌کنیم که مع الرسول یعنی قبول فرایند هدایت و در درون قبول فرایند هدایت،

یک نکته را مطرح می‌کنم. ببینید! ما در عالم خارج اجزای بریده از هم نداریم. در عالم خارج مسائل اقتصادی روی مسائل خانوادگی تأثیر می‌گذارند، مسائل خانوادگی روی مسائل اجتماعی تأثیرگذارند، مسائل سیاسی از مسائل اجتماعی تأثیرپذیرند و ... دنیای خارج مثل تار و پود یک فرش در هم تنیده است. یا مثالی که دوستان می‌زنند سالاد و سوپ است؛ دنیای خارج مثل سوپ است. در سوپ همه اجزاء به کار رفته در هم هستند منتها به نحو ترکیب شده‌اند؛ یعنی نمی‌توانید آنها را از هم جدا کنید. ولی در سالاد می‌توانید این کار را انجام دهید؛ یعنی برای مثال بگویید: این کاهو است، این گوجه است و این قسمت خیار است.

حال اگر جامعه مثل سالاد است که می‌توان بخش‌های مختلف آن را از هم جدا کرد، پس می‌توان شاخصه‌های ارزیابی بخش‌های مختلف را هم از هم جدا کرد. اما اگر نه؛ جامعه مثل سوپ و فرش در هم تنیده است، پس شاخصی که شما برای ارزیابی بخش تکنولوژی می‌دهید، تحقق این شاخص روی حوزه روابط انسانی هم تأثیر دارد، این تکنولوژی روی اقتصاد هم تأثیر دارد؛ پس این‌طور نیست که بگویید من شاخصه‌های بخش تکنولوژی را حفظ می‌کنم و شاخصه‌های بخش روابط انسانی را عوض می‌کنم. اگر واقعاً به دنبال بهینه روابط انسانی هستید، باید شاخصه‌های همه بخش‌ها را طوری تغییر دهید که بهینه روابط انسانی میوه آن شود. حال بنده به این بحث در ادامه بیشتر می‌پردازم فقط خواستم اشاره‌ای کنم تا سؤال حضرت عالی پاسخ داده شود. بنابراین عرض بنده این است که اگر قرار است برنامه‌ریزی کنیم، حق نداریم بخشی از ابعاد فطرت انسان را برای رفع نیاز او در نظر بگیریم؛ چون جامعه در نهایت به عدم تعادل منتهی می‌شود. این مشکل اصلی ما با توسعه غربی است.

##### انتقال از متن

۱۶. مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوَارِثِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنجِيلِ كَرَزَعٍ أُخْرِجَ شَطَّاهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَظَلَّ قَاسْتَوَى عَلَى سَوْفِهِ يُجِيبُ الزَّرَّاعَ لِيَكْفِيَ بِهِمْ أَلْفَاظَهُمْ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ وَعَمَلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا؛ / سوره مبارکه فتح آیه ۲۹

محمد ﷺ پیامبر خداست و کسانی که با اویند بر کافران سختگیر [و] با همدیگر مهربانند آنان را در رکوع و سجود می‌بینی فضل و خشنودی خدا را خواستارند علامت [مشخصه] آنان بر اثر سجود در چهره‌هایشان است این صفت ایشان است در تورات و مثل آنها در انجیل چون کشته‌ای است که جوانه خود برآورد و آن را مایه دهد تا سبتر شود و بر ساقه‌های خود بایستد و دهقانان را به شگفت آورد تا از [انبوهی] آنان [خدا] کافران را به خشم دراندازد خدا به کسانی از آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند آمرزش و پاداش بزرگی وعده داده است.

تحریک و عاء فکر در پنج سطح وجود دارد. وقتی کسی بگوید مع الرسول حرکت می‌کنم در واقع حوزه فکر او در پنج سطح تحریک می‌شود و این یعنی عاقل‌تر و رشدیافته‌تر می‌شود.

**یکی از حضار:** رشدیافتگی به معنای پذیرش الگوهای اسلامی است؟

**استاد کشوری:** خیر! رشدیافتگی به معنای «قد تبین الرشد من الغی»<sup>۱۷</sup> این یک اصطلاح قرآنی است. بنده این را بازخوانی می‌کنم؛ در جلسات گذشته این کلمه را مفصل شرح داده‌ام. بنابراین وقتی می‌گویید مع الرسول حرکت می‌کنم یعنی من با فرایند هدایت حرکت می‌کنم که در درون فرایند هدایت پنج نوع فکر کردن وجود دارد. بنده در جلسات گذشته پنج نوع فکر کردن را توضیح داده‌ام؛ تأمل، تعقل، تدبر، تجرب و تفقه، آن پنج سطح هستند. بنابراین مع الرسول حرکت کردن، انسان را رشد می‌دهد؛ به دلیل اینکه رسول پنج سطح تفکر در درون انسان ایجاد می‌کند.

اما اگر شما مع الرسول حرکت نکردید مجبور می‌شوید از روش‌های پوزیتیویستی و تجربی استفاده کنید. بنده اگر بخواهم از اشکالات روش‌های پوزیتیویستی و از اختلافات مکاتب فلسفه علم عبور کنم و نرمش قهرمانانه کنم و بگویم روش‌های پوزیتیویستی چیزهای خوبی هستند، باید بگویم که این روش‌ها حداکثر یک سطح از فکر هستند. در واقع فکر تجربی یک سطح از فکر است. میزان رشدیافتگی‌ای که فکر تجربی ایجاد می‌کند، یک سطح است و میزان رشدیافتگی‌ای که تحریک و عاء فکر در سطوح چهارگانه دیگر ایجاد می‌کند قطعاً بیشتر از این است.

۴/۲/۲. تحریک و عاء

فکر در یک سطح (سطح

تجربی)؛ نتیجه عدم

معیت با رسول

این استدلالی بود که ما بنابر آن گفتیم «و الذین معه» یعنی سطح رشدیافتگی جامعه. الان بنده جمع بین ادله می‌کنم؛ این استدلال را در جلسات قبل توضیح دادم؛ بیان کردم که کلمه رسول با کلمه نبی متفاوت است؛ در قرآن کلمه رسول توضیح داده شده است؛ به عنوان مثال خداوند در آیه شریفه می‌فرماید که «یا ایها النبی انا ارسلناک شاهداً و مبشراً و نذیراً و داعیاً الی الله باذن و سراجاً منیراً»<sup>۱۸</sup> در اینجا برای کلمه رسول ۵ قید به کار برد. که در واقع این قیده‌ها حال رسول هستند. «انا ارسلناک»؛ [مار تو را فرستادیم] در حالی که شاهد، مبشر و نذیر هستی؛ این قیود، قیده‌های هدایت هستند. کسی که می‌خواهد درونی‌سازی کند مبشر و نذیر است. اما اگر نخواهد هدایت کند و درونی‌سازی را کنار بگذارد، از طُرُق مادی استفاده می‌کند و بیانه مأموریت و چشم‌انداز می‌نویسد؛ همانند مدل‌های برنامه‌ریزی فعلی که از بالا به پایین حرکت می‌کنند. در حالی که رسول مبشر و نذیر است و تمام انسان‌ها را تبشیر و تنذیر می‌کند. با درون آنها ارتباط برقرار می‌کند؛ اینها قیده‌های هدایت است.

بنده از کلمه رسول استنباط کردم و گفتم معیت با رسول یعنی معیت با هدایت. قیدهایی که قرآن شریف راجع به مفهوم رسول آورده است همان قیدهایی است که راجع به مفهوم هدایت آورده است. این دو باهم برابر هستند. اینها ادله‌ای بود که بنده در جلسات گذشته آن‌ها را عرض کردم. بنابراین اولین ویژگی، ویژگی رشدیافتگی است.

وقتی کسی در نظام برنامه‌ریزی بگوید من در روش تحقیق خود پوزیتیویستی هستم، من فاتحه روابط انسانی در آن جامعه را می‌خوانم. روش پوزیتیویستی در اعلی مرتبه خود تحریک تجربی

۴/۲/۳. تحریک فکر در

پنج سطح؛ نتیجه معیت با

رسول

۱۷. لَأَ إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ؛ / سوره مبارکه بقره آیه ۲۵۶

در دین هیچ اجباری نیست و راه از بیراهه بخوبی آشکار شده است پس هر کس به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد به یقین به دستاویزی استوار که آن را گسستن نیست چنگ زده است و خداوند شنوای داناست

۱۸. يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا. وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا / سوره مبارکه احزاب آیات ۴۵ و ۴۶ ای پیامبر ما تو را گواه و بشارتگر و هشداردهنده فرستادیم، و دعوت کننده به سوی خدا به فرمان او و چراغی تابناک



فکر است، اگرچه اشکالات جدی‌ای نیز به آن وارد است. این روش شما را وادار به تدبر نمی‌کند. در روایات آمده است که کسی خدمت نبی مکرم اسلام ﷺ آمد و به ایشان عرض کرد که من را نصیحت کن! حضرت قبل از گفتن نصیحت سه بار به ایشان فرمودند: اگر من چیزی بگویم شما عمل می‌کنید؟ او گفت بله یا رسول‌الله! حضرت با زمینه‌سازی نصیحت خود را مطرح کردند.

حضرت فرمودند «إِذَا هَمَمْتَ بِأَمْرٍ فَتَدَبَّرْ عَاقِبَتَهُ»<sup>۱۹</sup>؛ تدبر یعنی تفکر قبل از تصمیم. این نوع از فکر یک فکر بدیع است و همه را بیمه می‌کند. اگر تربیت علمی شما این‌گونه باشد که قبل از هر تصمیمی عاقبت آن تصمیم را بسنجید، این کار شما یک نوع فکرکردن است و این تفکر، غیر از فکرکردن‌های پوزیتیویستی است.

حضرت یک ملاک هم به آن مرد دادند؛ گفتند «إن یکن رشداً فأمضه»؛ اگر دیدی عاقبت تصمیمی که می‌گیری کمک به رشد توست - این همین بحثی است که ما باهم داریم و می‌گوییم شاخصه‌های اصلی پیشرفت شاخصه‌های رشد هستند - آن را امضاء کن؛ اما اگر دیدی کمک به غی و گمراهی تو می‌کند آن کار را قبول نکن و انجام نده. این نوعی فکر است که ما در هرم تفکر - جدول تفکر در الگوی پیشرفت اسلامی - آن را در سطح سوم آورده‌ایم؛ تعقل و تجرب و تفقه هم سطوح دیگر فکر هستند. اینها انواع و اقسام فکرکردن‌هایی است که قرآن به ما توصیه کرده است.

ببینید وقتی شما مع الرسول حرکت کنید چه مقدار رشد پیدا می‌کنید؟ فراموش نکنید که موضوع بحث ما بهینه روابط انسانی است و تمام انواع تفکری که بنده مطرح کردم جزء لوازم بهینه روابط انسانی هستند. اگر کسی بپرسد چرا در شهر تهران ۴۲ درصد طلاق وجود دارد، بنده در جواب می‌گویم چون انسان‌ها فکر نمی‌کنند. چرا فکر نمی‌کنند؟ چون نظام آموزشی، آن‌ها را تجربی بار آورده است. این انسان‌ها به فکرکردن در سطوح مختلف عادت نکرده‌اند و اصلاً معنای آن را نمی‌دادند. در حالی که اگر شما مع الرسول حرکت کنید، اولین چیزی که رسول در شما بهینه می‌کند، وعاء فکر شماست. اگر وعاء فکر بهینه شود، روابط انسانی بهینه می‌شود.<sup>۲۰</sup>

در ادامه آیه خداوند مطلب دیگری اضافه می‌کنند و می‌فرمایند «اشدء علی الکفار»؛ یعنی پیشرفت جامعه اسلامی را با میزان مرزبندی با دشمن هم ارزیابی می‌کنند. چرا خداوند این مقدار روی مفهوم کفر حساس است؟ استدلال آن را جلسه گذشته عرض کردم. چون اولین کاری که کفر می‌کند

۴/۳. مرزبندی با کفر به دلیل شناخت ناقص کفر از انسان؛ دومین شاخص ارزیابی بهینه روابط انسانی

۱۹. «إِنَّ رَجُلًا آتَى النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: لَهْ يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَوْصِنِي فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَهَلْ أَنْتَ مُسْتَوْصٍ إِنَّ أَنَا أَوْصَيْتُكَ؟» حَتَّى قَالَ لَهُ ذَلِكَ ثَلَاثًا وَ فِي كُلِّهَا يَقُولُ الرَّجُلُ: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَ إِلَيْهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَإِنِّي إِذَا أَوْصَيْتُكَ، إِذَا هَمَمْتَ بِأَمْرٍ فَتَدَبَّرْ عَاقِبَتَهُ فَإِنْ يَكُنْ رُشْدًا فَأَمْضِهِ وَ إِنْ يَكُنْ غِيًّا فَانْتِهِ عَنْهُ.»

«مردی از رسول خدا ﷺ و آله درخواست کرد تا او را نصیحت کند. پیامبر ﷺ فرمود: آیا اگر تو را نصیحت کنم به آن عمل می‌کنی؟ سه مرتبه این سؤال را از آن شخص پرسیدند و او هر سه بار عرضه داشت: بله؛ یا رسول‌الله. پیامبر ﷺ فرمودند: به تو سفارش می‌کنم اگر تصمیم بر کاری گرفتی، به عاقبت آن بیندیش؛ پس اگر آن کار باعث رشد و پیشرفت تو بود به آن عمل کن و اگر باعث توقف و انحرافت بود، از آن صرف‌نظر کن.»

کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، وفات: ۳۲۹ ق، الکافی، محقق / ناشر: دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ ق، ج ۸، ص ۱۴۹.

۲۰. برخی امر به معروف و نهی از منکر را غلط معنا می‌کنند؛ می‌گویند در جایی بایستیم و هرکس خطایی انجام داد به او بگوییم این کار را انجام نده و این کار را انجام بده! یعنی این مفهوم را خرد معنا می‌کنند؛ اما واقعیت مسئله این است که نهی از روش‌های تجربی‌ای که وعاء فکر انسان را محدود می‌کند، جزء مصادیق بارز نهی از منکر است؛ چون اگر انسان‌ها فکرکردن را نیاموختند، دانماً تصمیمات غلط می‌گیرند و هیچ حکومتی نمی‌تواند تصمیمات غلط پُر تکرار را مدیریت کند و در نهایت مجبور می‌شود آن‌ها را به رسمیت بشناسد. مع‌الرسول حرکت کردن به این معناست. ما خیلی روی این واژه بحث کردیم، فکر کنم حدود ۴ یا ۵ جلسه راجع به معنای معیت با رسول و نسبت آن با الگوی اداره جامعه صحبت کردم.





این است که روابط انسانی و فطرت انسانی را غلط تحلیل می‌کند و وقتی شناخت شما نسبت به فطرت انسان متأثر از شناخت کفار شد، پیشرفت جامعه به چالش کشیده می‌شود.

بنده برای برخی از اساتید دانشگاه تهران متأسفم! در جلسه‌ای این عبارت سخیف و غیر علمی را گفته بودند که اگر شعار استکبارستیزی را از رهبر جمهوری اسلامی ایران بگیرید، دیگر چیزی برای او باقی نمی‌ماند.<sup>۲۱</sup> این افراد توجه نمی‌کنند که دلیل مخالفت با کفر این است که شناخت کفر از انسان ناقص است و اگر شناخت ناقص از انسان را مبنای برنامه‌ریزی قرار دهیم، روابط انسانی در همه حوزه‌ها به چالش کشیده می‌شود. ما با استکبار مخالفیم به دلیل اینکه با به چالش کشیده شدن روابط انسانی مخالفیم. ما با اینکه شناخت ناقص از انسان مبنای برنامه‌ریزی قرار بگیرد مخالفیم.<sup>۲۲</sup>

بنابراین به همان میزان که فضای ترجمه‌ای در جامعه ما وجود دارد و محاسبات دشمن مبنای برنامه‌ریزی ماست، از پیشرفت دور می‌شویم. هر دولتی که توسعه‌گراتر است به پسرقت جامعه ایران بیشتر کمک می‌کند. بنده همیشه عرض کرده‌ام که برنامه ششم کشور بیشتر از تمام برنامه‌های دیگر، مبتنی بر توسعه غربی بود. خداوند متعال کمک کرد و طراحی‌ای به دست مؤمنان انجام شد و جلوی این برنامه گرفته شد. اگر این برنامه اجرایی می‌شد، طلاق شهر تهران کمتر از ده سال دیگر هفتاد یا هشتاد درصد شده بود و برای جامعه ما معضلات جدی‌تری ایجاد می‌شد.

بنده عرایض خود را جمع‌بندی کنم؛ بنابراین قید دوم، «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» است. قید سوم نیز «رحماء بینهم» است؛ آقایانی که شاخصه توسعه انسانی را می‌نویسید به شما می‌گویم اگر می‌خواهیم روابط انسانی را بهینه کنیم باید بدانیم که آگاهی، اصل در بهینه روابط انسانی نیست، بلکه میزان رفیق جامعه، اصل در بهینه روابط انسانی است. اگر کسی می‌خواهد جامعه اسلامی را به پیشرفت برساند باید اولین حساسیت او عمق محیط دریافت رفیق افراد باشد؛ چون فطرتی که خداوند آفریده این‌گونه است. راه نفوذ در فطرت انسان‌ها پُرعمق کردن مسئله رفیق است؛ رفیق بیشتر یعنی برهم‌افزایی بیشتر و اصطکاک کمتر. اصطکاک کمتر هم به معنای پیشرفت تمام بخش‌ها است.

بنده فعلاً در این جلسات عرض کردم که این سه شاخصه، شاخصه‌های ارزیابی پیشرفت هستند. حال اینکه چگونه این شاخصه‌ها را ارزیابی کنیم، سؤال بعدی ماست. یعنی چگونه باید ارزیابی کنیم عمق محیط دریافت رفیق کم شده است یا زیاد؟ در ادامه جلسات به این سؤالات پاسخ داده می‌شود. حال اینکه چگونه این شاخصه‌ها را محقق کنیم سؤال بعدی است که این را هم در ادامه جلسات پاسخ خواهیم داد.

توجه کنید که اگر بتوانیم روی این شاخصه‌ها با هم تفاهم کنیم، حداقل فایده موضوع این است که ارزیابی ما از وضعیت فعلی جامعه هماهنگ می‌شود. مشکلی که الآن یعنی در سال ۱۳۹۵ در جمهوری اسلامی وجود دارد این است که طرفداران نظام و انسان‌های درون این جمهوری دو نوع مدل ارزیابی دارند؛ مادامی که مدل ذهنی ارزیابی واحد نداریم، باید اختلافات سیاسی و برنامه‌ای را

۴/۳/۱. گسترش فضای ترجمه‌ای؛ عامل پسرقت جامعه ایران به دلیل شناخت ناقص کفر از فطرت انسان

۴/۴. رفیق؛ سومین شاخص ارزیابی بهینه روابط به دلیل وابستگی بهینه روابط به میزان رفیق جامعه

۴/۵. لزوم بحث از شاخص‌های پیشرفت به منظور ایجاد همگرایی میان جامعه

۲۱. اشاره به مناظره مناظره صادق زیباکلام استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران و علی خضریان دبیر سیاسی اسبق اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان مستقل با موضوع «استکبار ستیزی» در سالن اجتماعات دانشکده مهندسی دانشگاه تفرش، آبان سال ۱۳۹۳؛ در این مناظره زیباکلام گفت که اگر استکبارستیزی را از جمهوری اسلامی و رهبر آن بگیریم دیگر چیز دیگری برایشان باقی نمی‌ماند.

<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13930824000452> خیرگزاری فارس

۲۲. البته این امور تقصیر بنده طلبه‌نوعی هم است؛ ما کلمات قرآنی که بسیار پر مغز هستند را با دریاچه در جامعه مطرح نمی‌کنیم. دائماً می‌گوییم «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» اما نمی‌گوییم دلیل آن چیست. این نکته مهمی است. به هر حال این کار یک قیچی دولبه‌ای است که باعث می‌شود روابط انسانی در جامعه به چالش کشیده شود.



هم در روبنا بپذیریم. این اختلاف دیگر با توصیه حل نمی‌شوند تا شما به اخلاق دعوت کنید. بنده مشاهده کرده‌ام برخی از آقایان دعوت به اخلاق می‌کنند؛ بنده مخالف دعوت به اخلاق نیستم اما عرضم این است که موعظه، یک بخش از کار را حل می‌کند. وقتی من و شما به صورت بنیادین اختلاف فکری داریم، نمی‌توانیم مسئله را حل کنیم.

داستان برجام یک نمونه واضح از این اختلافات است؛ برخی این مسئله را به معنای برداشته شدن موانع پیشرفت ایران می‌دانند؛ چون پیشرفت را چیز دیگری می‌دانند و برخی دیگر این را خسارت محض ارزیابی می‌کنند؛ چون پیشرفت را چیز دیگری ارزیابی می‌کنند. در این میان الگوی پیشرفت اسلامی می‌تواند ملاک مشترکی ایجاد کند. اگر ما گفتمان امام خامنه‌ای علیه السلام را جدی بگیریم می‌توانیم در یک دهه آینده نظام برنامه‌ریزی منسجم‌تری را به کشور پیشنهاد کنیم. حال ان شاء الله در جلسات آینده این بحث را به صورت عمیق‌تر محضر دوستان گزارش خواهیم داد. بنده از میهمانان ویژه‌ای که از حوزه علمیه قم تشریف آوردند و همین‌طور از سایر دوستانی که به صورت طولانی مدت در خدمتشان هستیم صمیمانه تشکر می‌کنم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد صلی الله علیه و آله و سلم

### فهرست تفصیلی

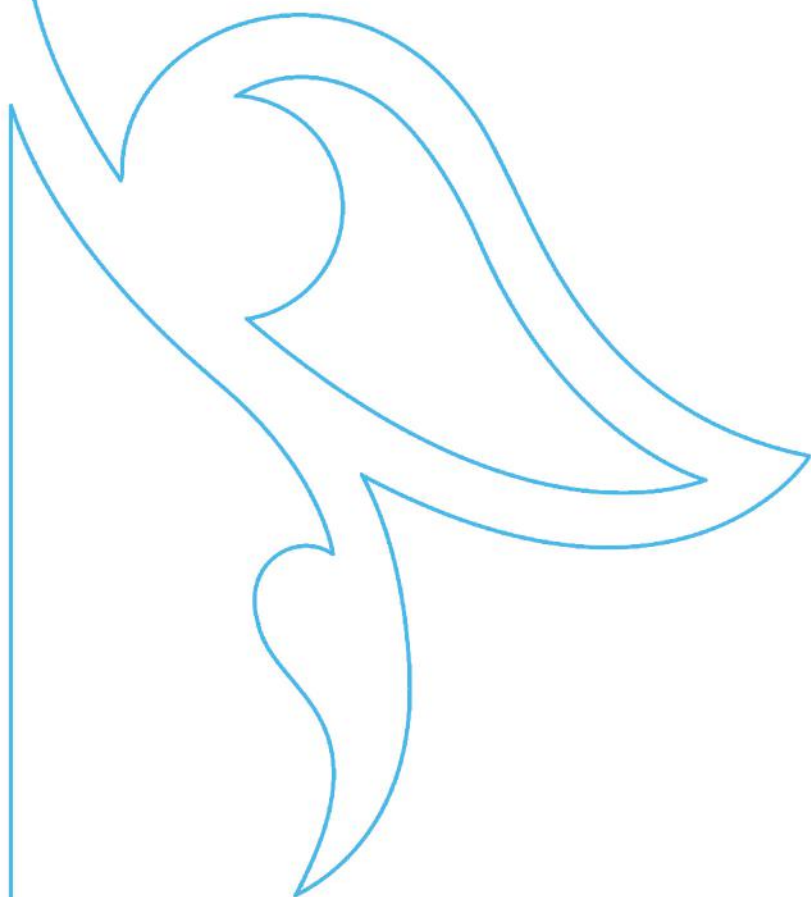
۱. شناخت فطرت انسان‌ها؛ اصلی‌ترین لازمه بهینه روابط انسانی به عنوان محور پیشرفت تمام بخش‌ها..... ۹۷
  - ۱/۱. شاخص‌های ارزیابی؛ عامل همگرایی میان مردم، نخبگان و مدیران ..... ۹۷
  - ۱/۲. شاخص‌های بهینه روابط انسانی؛ شاخص‌های اصلی ارزیابی پیشرفت اسلامی به دلیل محوریت روابط انسانی در پیشرفت تمام بخش‌ها..... ۹۷
  - ۱/۳. لزوم شناخت کامل فطرت انسان به منظور بهینه روابط انسانی ..... ۹۸
    - ۱/۳/۱. لزوم اجتناب از روش‌های تحقیق تجربی به دلیل عدم اشراف اطلاعاتی نسبت به فطرت در این روش‌ها..... ۹۸
۲. فقر؛ اصلی‌ترین ویژگی فطری انسان‌ها و لزوم مدیریت همه‌جانبه فقر انسان‌ها برای بهبود و بهینه روابط انسانی..... ۹۸
  - ۲/۱. فقر؛ اصلی‌ترین ویژگی فطری انسان‌ها و لزوم تأمین تمام ابعاد فقر انسان‌ها به منظور بهینه روابط انسانی..... ۹۸
  - ۲/۲. حرکت انسان‌ها به سمت استثمار به منظور تأمین نیازهای خود و در نتیجه تخریب روابط انسانی؛ دلیل تخریب روابط انسانی در صورت عدم مدیریت همه‌جانبه فقر ..... ۹۸
  - ۲/۲/۱. عدم شناخت همه‌جانبه فقر انسان‌ها؛ مشکل اصلی نظام برنامه‌ریزی کشور ..... ۹۹
  - ۲/۳/۱. محدود کردن معنای فقر به چند حوزه محدود و مادی؛ مشکل اصلی الگوی پیشرفت اسلامی با سازمان‌های بین‌المللی .. ۹۹
۳. عدم مدیریت همه‌جانبه فقر توسط شاخص‌های توسعه مانند WDI و HDI؛ دلیل مخالفت الگوی پیشرفت اسلامی با شاخص‌های توسعه غربی ..... ۱۰۰
  - ۳/۱. شاخص‌های WDI؛ یکی از مشهورترین شاخص‌های ارزیابی توسعه و استفاده از این شاخص‌ها در سازمان برنامه‌ریزی کشور ۱۰۰
    - ۳/۱/۱. محدود کردن نیازها انسان‌ها به نیازهای مادی و غفلت از نیازهایی مانند نیازهای عاطفی؛ اشکال اصلی شاخص‌های WDI ..... ۱۰۰
  - ۳/۲. شاخص‌های توسعه انسانی (HDI)؛ یکی دیگر از شاخص‌های مطرح در حوزه جهانی و استفاده از این شاخص‌ها در سازمان برنامه‌ریزی کشور ..... ۱۰۱
    - ۳/۲/۱. امید به زندگی، سطح درآمد و میزان آگاهی؛ ملاک‌های سه‌گانه شاخص‌های توسعه انسانی و محدود کردن نیازهای انسان‌ها ..... ۱۰۱
  - ۳/۳. لزوم توجه به تمام ابعاد نیازهای انسان‌ها به منظور تأمین رفاه انسان‌ها..... ۱۰۱
  - ۳/۴. لزوم بازتعریف شاخص‌های پیشرفت اسلامی توسط جبهه فکری - فرهنگی انقلاب اسلامی ..... ۱۰۲
۴. رشد (معیت با رسول)، رفق و مرزبندی با کفار (توازن)؛ سه شاخص اصلی ارزیابی بهینه روابط انسانی و شناخت تمام ابعاد فطرت انسان ..... ۱۰۳
  - ۴/۱. لزوم بررسی سه دسته شاخص به منظور سنجش بهینه روابط انسانی ..... ۱۰۳
  - ۴/۲. معیت با رسول (رشد)؛ اولین شاخص ارزیابی بهینه روابط انسانی ..... ۱۰۳
  - ۴/۲/۱. تحریک وعاء فکر انسان‌ها در پنج سطح و در نتیجه افزایش رشد عقلی آنها؛ دلیل تلازم معیت با رسول و رشد جامعه ..... ۱۰۳



- ۴/۲/۲. تحریک و عاء فکر در یک سطح (سطح تجربی)؛ نتیجه عدم معیت با رسول ..... ۱۰۴
- ۴/۲/۳. تحریک فکر در پنج سطح؛ لازمه بهینه روابط انسانی در عدم امکان بهینه ..... ۱۰۴
- ۴/۳. مرزبندی با کفر به دلیل شناخت ناقص کفر از انسان و در نتیجه تخریب روابط انسانی؛ دومین شاخص ارزیابی بهینه روابط انسانی ..... ۱۰۴
- ۴/۳/۱. گسترش فضای ترجمه‌ای؛ عامل پسرفت جامعه ایران به دلیل شناخت ناقص کفر از فطرت انسان ..... ۱۰۴
- ۴/۴. رفق؛ سومین شاخص ارزیابی بهینه روابط به دلیل وابستگی بهینه روابط به میزان رفق جامعه ..... ۱۰۴
- ۴/۵. لزوم بحث از شاخص‌های پیشرفت به منظور ایجاد همگرایی میان جامعه ..... ۱۰۴



## جلسه هفدهم



بهینه بنادین روابط انسانی از راه ایجاد پنج نوع فکر؛  
نتیجه معیت با رسول

## شناسنامه جلسه هفدهم



عنوان

بهینه بنیادین روابط انسانی از راه ایجاد پنج نوع فکر؛  
نتیجه معیت با رسول

تاریخ نشست

۲۳ آبان ۱۳۹۵

مشخصات اثر

۹ صفحه (قطع رحلی)

در جلسات گذشته بحث به اینجا رسید که بهینه روابط انسانی محور پیشرفت همه بخش‌هاست و شاخص‌های که میزان بهینه روابط انسانی را نشان می‌دهند، شاخص‌های ارزیابی پیشرفت هستند. در واقع هنگام بررسی بخش‌های مختلف نباید به بررسی معادلات بخشی پردازیم؛ بلکه ابتدا باید معادلات بهینه روابط انسانی را بحث کنیم.

حال سؤال اصلی این است که شاخص‌های ارزیابی بهینه روابط انسانی چه شاخص‌های هستند؟ از منظر الگوی پیشرفت اسلامی سه شاخص اصلی برای بهینه روابط انسانی وجود دارد: اولین و مهم‌ترین شاخص در بهینه روابط انسانی معیت با رسول است. اما چرا معیت با رسول منجر به بهینه روابط انسانی می‌شود؟ چون رسول قدرت ایجاد هدایت دارد؛ یعنی می‌تواند روابط انسانی مطلوب را با انسان‌ها تفاهم کند و آنها را معتقد به وضعیت مطلوب روابط انسانی کند.

اما رسول چگونه چنین قدرتی دارد؟ اصلی‌ترین دلیل وجود چنین قدرتی در رسول این است که رسول، قدرت ایجاد ذکر دارد؛ یعنی می‌تواند افراد را متذکر کند. نتیجه تذکر چیست؟ تفکر؛ وقتی رسول فردی را متذکر می‌کند طرف مقابل به میزان تذکر به تفکر واداشته می‌شود و تحریک و عاء فکر و بهینه فکر، عامل اصلی بهینه روابط انسانی است.

رسول پنج نوع فکر را در انسان‌ها ایجاد می‌کند؛ سطح اول تفکری که رسول ایجاد می‌کند تأمل یا رجوع به نفس است؛ اینکه انسان‌ها به خودشان رجوع کنند و جرقه‌ای در آنها زده شود، نقطه آغاز تفکر و بهینه روابط انسانی است.

سطح دوم تفکری که رسول ایجاد می‌کند تعقل است؛ تعقل یعنی سنجش نسبت همه امور با ربوبیت الهی؛ وقتی فردی مدام نسبت تمام امور را با ربوبیت الهی سنجید، در تصمیمات خود و روابط انسانی خود، تصمیمات صحیحی را خواهد گرفت.

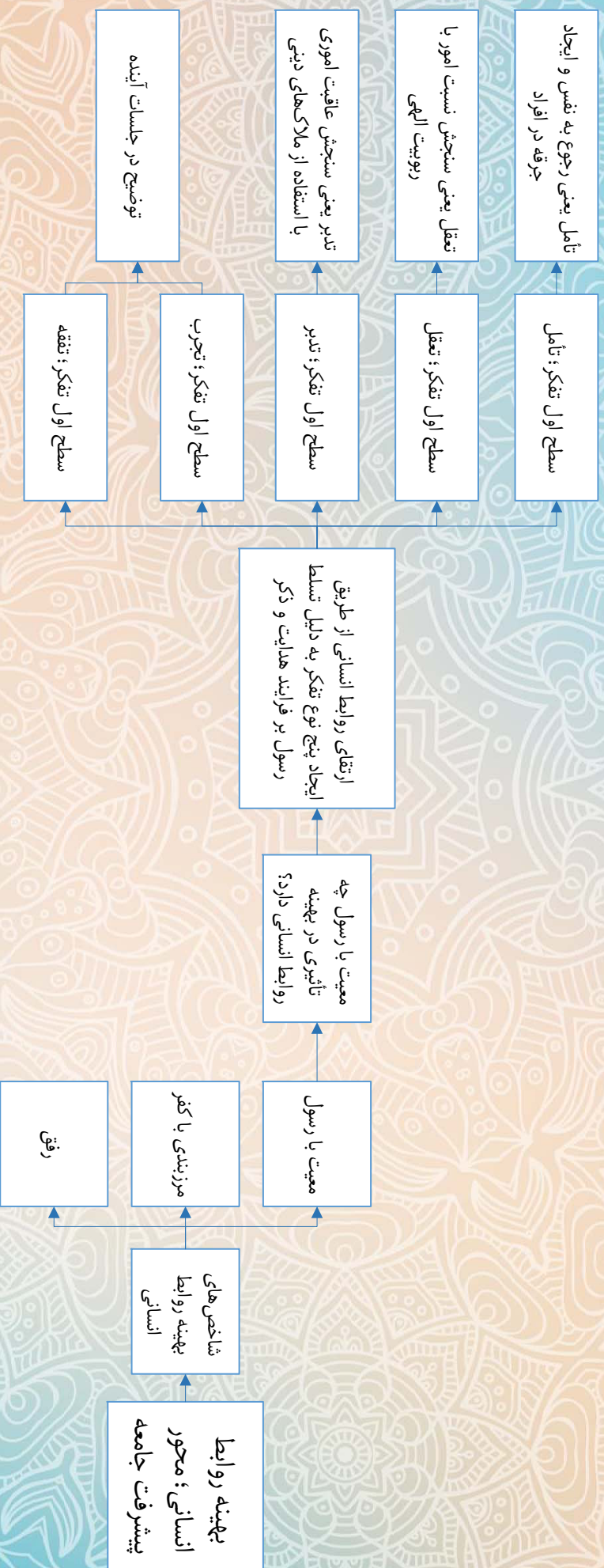
سومین سطح تفکری که رسول در افراد ایجاد می‌کند، تدبیر است؛ تدبیر یعنی سنجش عاقبت امور. طبیعی است که وقتی انسان‌ها عاقبت امور خود را با ملاک‌هایی که در روایات بیان شده بسنجند، روابط انسانی بهینه‌ای خواهند داشت. چهارمین و پنجمین سطح تفکر نیز در جلسات آینده توضیح داده خواهد شد.



### فهرست اجمالی

۱۱۵	۱. شناخت ابعاد فطرت و فقر انسان؛ اصلی‌ترین معیار ارزیابی درستی شاخص‌های پیشرفت
۱۱۷	۲. معیت با رسول؛ یکی از شاخص‌های اصلی ارزیابی پیشرفت اسلامی به دلیل هدایت‌محور عمل کردن رسول و تأثیر مستقیم هدایت در بهینه روابط انسانی
۱۱۸	۳. ایجاد پنج نوع تفکر در انسان‌ها و در نتیجه بهینه بنیادین روابط انسانی از طریق این سطوح تفکر؛ ویژگی بارز هدایت‌محور بودن انبیاء <small>علیهم‌السلام</small>
۱۲۰	۴. تأمل، تعقل، تدبر، تجرب و تفقه؛ سطوح پنج‌گانه فکر

جلسه هفدهم: بهینه‌بادین روابط انسانی از راه ایجاد پنج نوع فکر؛ نتیجه معیت با رسول





### ۱. شناخت ابعاد فطرت و فقر انسان؛ اصلی‌ترین معیار ارزیابی درستی شاخص‌های پیشرفت

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته، بسم الله الرحمن الرحيم اعوذ بالله من الشيطان الرجيم الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا ابى القاسم محمد ﷺ و على اهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين و المكرمين لاسيما على بقية الله فى الارضين ارواحنا لاماله الفداء و عجل الله تعالى فرجه الشريف.

در جلسه گذشته بحث به تبیین ملاک ارزیابی شاخصه‌های پیشرفت یک جامعه اختصاص داشت. عرض کردیم که با شاخصه‌های پیشرفت، میزان پیشرفت یک جامعه را ارزیابی می‌کنیم. در جلسه گذشته بحث را یک سطح عمیق‌تر کرده و توضیح دادیم که با چه شاخصی باید درستی شاخصه‌ها را سنجید.

عرض کردیم مهم‌ترین شاخصی که به ما کمک می‌کند تا درست بودن نظامی از شاخصه‌ها را ارزیابی کنیم، شاخص مدیریت ابعاد فقر است. در واقع به دلیل اینکه در فطرت انسان فقر و نیازمندی گنجانده شده است -چون مخلوق است- پس به هر میزانی که ابعاد فقر و نیازمندی فطرت را عمیق‌تر و درست‌تر بشناسیم، شاخصه‌هایی که ما را به سمت مدیریت این فقر رهنمون می‌کنند درست‌تر و دقیق‌تر شناسایی می‌شوند.

اگر کسی انسان را فقط نیازمند درآمد، آب، غذا، مسکن و بهداشت تعریف کند [فقر انسان را به‌تمامه مدیریت نکرده است]. در توسعه غربی، هرم نیازهای مازلو<sup>۱</sup> و سایر هرم‌هایی که نظام نیازمندی‌های انسان را تعریف می‌کند به این بلیه و نقص مبتلا هستند؛ یعنی نتوانسته‌اند نظام نیازمندی‌های یک انسان را به صورت همه‌جانبه و عمیق تعریف و شناسایی کنند. بنابراین اینکه ما چه درکی از فطرت انسان و ابعاد فقر و نیازمندی‌های او داریم، یک ملاک بنیادین برای ارزیابی سایر شاخصه‌ها است.

۱. هرم سلسله‌مراتب نیازهای مزلو یا به طور خلاصه هرم مزلو، نظریه آبراهام مزلو نظریه‌پرداز کلاسیک مدیریت، در مورد نیازهای اساسی انسان است. در این نظریه، نیازهای آدمی در پنج طبقه قرار داده شده‌اند که به ترتیب عبارتند از: نیازهای زیستی؛ نیازهای امنیتی؛ نیازهای اجتماعی؛ احترام و نهایتاً خودشکوفایی.



۱/۲. شناخت ناقص انسان؛ دلیل مخالفت الگوی پیشرفت اسلامی با شاخص‌های WDI و شاخص‌های توسعه انسانی

اگر ما از طریق معیت با رسول به سمت عمیق کردن شناخت خود از انسان رفتیم، در گام بعد شاخصه‌هایی که تحقق آن‌ها فقط منجر به رفع برخی از نیازهای انسان می‌شود را شاخصه‌های پیشرفت قرار نمی‌دهیم. همان‌طور که عرض کردم نزاع بر سر این است که آیا ما می‌توانیم با تعریف ناقص از انسان وارد عرصه برنامه‌ریزی شویم یا نه؟ این دعوای بنیادین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت است. اگر شما تعریف ناقص از انسان را پذیرفتید، در مقام برنامه‌ریزی نیز برای تأمین همان نیازهای تعریف شده به صورت ناقص برنامه‌ریزی می‌کنید. پس بسیاری از نیازهای انسان تأمین نمی‌شود و نتیجه آن عدم تعادل و عدم رفاه در جامعه می‌شود.

دلیل اینکه بنده از جریان توسعه‌گرا پرسیده‌ام شما چه تعریفی از فقر دارید این است که تعریف از فقر تابع شناخت از فطرت و انسانیت است. این کار یک ملاک برای ارزیابی شاخصه‌های پیشرفت یک جامعه است. ما روی همین ملاک با شاخصه‌های WDI و شاخص‌های توسعه انسانی مخالفت کردیم. ما با جریان توسعه‌گرا یک نزاع داریم که این دعوا از دعوایی که در این جلسه مطرح کردیم رو بنایی تر است. آن دعوا این است که تعاریف غربی، تعاریف کاربردی نیستند؛ زیرا کاربردی بودن تابعی از شناسایی متغیرهای دخیل در یک برآیند است؛ وقتی شما ده متغیر را شناسایی کردید دقیق‌تر تصرف می‌کنید؛ اگر این ده متغیر به پانزده متغیر تبدیل شد، بازهم دقیق‌تر تصرف می‌کنید؛ زیرا کاربرد و تصرف، تابعی از سیستم می‌باشد و سیستم هم نظامی از متغیرهاست. این تعریف کاربردی بودن در منطق سیستمی است.

وقتی شما از معیت با رسول خارج می‌شوید و به سمت روش‌های تجربی می‌روید، همیشه مجموعه‌ای از متغیرهای مؤثر در برآیند را نمی‌بینید و به همان میزان که متغیرهای مؤثر در نتیجه را شناسایی نکرده و نبینید، سطح کاربردی بودن تنزل پیدا می‌کند. ما با منطق سیستمی و تجربی یک اختلاف دیگر هم داریم و آن این است که وقتی شما از روش حسی برای شناسایی متغیرهای مؤثر بر نتیجه استفاده می‌کنید، بسیاری از متغیرها حس نمی‌شوند، اما واقعاً بر نتیجه مؤثر هستند و شما هم آن‌ها را شناسایی نمی‌کنید. بنابراین ما با شما مشکل کاربردی بودن هم داریم.

در حقیقت یکی از دلایل حساسیت بر روی حجیت - حجیت به صورت ساده یعنی میزان اسلامیت - دعوای کاربرد است؛ وقتی ما ادعای حجیت می‌کنیم در واقع ادعای کاربردی بودن می‌کنیم. چون از طریق حجیت متغیرهای بیشتری را شناسایی می‌کنیم و اگر متغیرهای بیشتری شناسایی و مدیریت شوند، تأثیر کاربردی تری برای ما به ارمغان می‌آید. اما دعوای کاربردی بودن یک دعوای دیگر است که آن را داخل پرائنتر توضیح دادم.

دعوای اصلی بر سر این است که چرا ما با شاخصه‌های WDI مخالفت می‌کنیم؟ زیرا اگر تمام آن‌ها هم محقق شوند و کاربردی باشند، به مدیریت ابعاد فقر کمک نمی‌کند؛ بلکه بخشی از فقر را به صورت بخشی و غیر عمیق مدیریت می‌کند و نتیجه این موضوع نیز عدم تعادل است. این عرایضی بود که بنده در جلسه گذشته آنها را بیان کردم و الآن نیز شرح مختصری به آن‌ها دادم. پس ما باید به سمت شاخصه‌هایی برویم که شناسایی آن‌ها به مدیریت ابعاد فقر مندرج در فطرت کمک کند.

حال چطور باید این شاخصه‌ها را شناسایی کرد؟ عرض کردیم که راه آن معیت با رسول است. علت اینکه خدای متعال معیت با رسول را توصیه کرده است، ضعف روش‌های تجربی در ایجاد اشراف نسبت به فطرت است. اگر اطلاعات شما نسبت به فطرت بخشی شود، در گام بعد باید عدم تعادل در جامعه را هم بپذیرید چون با یک تعریف ناقص جلو رفته‌اید. به دلیل اینکه روش‌های تجربی و پوزیتیویستی علیل هستند و نمی‌توانند نسبت به فطرت اطلاعات همه‌جانبه به ما بدهند، اگر ما از این روش‌ها برای مدیریت روابط انسانی استفاده کردیم، پس عدم تعادل در روابط انسانی را

۱/۳. معیت با رسول؛ تنها راه اشراف کامل نسبت به اطلاعات فطرت و ابعاد فقر انسان





به صورت پیش فرض پذیرفته‌ایم. این عرضی بود که ما در طول این جلسات نسبت به آن متذکر شدیم.

## ۲. معیت با رسول؛ یکی از شاخص‌های اصلی ارزیابی پیشرفت اسلامی به دلیل هدایت‌محور عمل کردن رسول و تأثیر مستقیم هدایت در بهینه روابط انسانی

حال بنده سعی می‌کنم قسمت معیت با رسول را عمیق‌تر توضیح دهم تا کارآمدی این سه شاخصه در بهینه روابط انسانی واضح‌تر شود. همان‌طور که عرض کردم سخن در این است که ما برای پیشرفت یک جامعه سه شاخصه ارزیابی داریم؛ مجدداً عرض می‌کنم که پیشرفت یک جامعه از طریق بهینه روابط انسانی متصور است. بنابراین این سه شاخصه، شاخص‌های بهینه روابط انسانی هستند.

۲/۱. بهینه روابط انسانی؛ محور پیشرفت تمام بخش‌ها و لزوم ارائه شاخص‌هایی برای ارزیابی میزان بهینه روابط انسانی

دوباره کسی اشکال نکند که بخش صنعت را چگونه باید ارزیابی کرد؛ زیرا عرض کردم که روح بخش صنعت، آموزش و قانون‌گذاری و تمام بخش‌هایی که در جامعه برای آن نهاد و سازمان می‌سازید و آن‌ها را مدیریت می‌کنید، روابط انسانی است. بنابراین هر بخش دودسته معادله دارد؛ معادلات اختصاصی آن بخش؛ به طور مثال شما بحث می‌کنید که در بخش صنعت نفت چگونه یک چاه نفت را با دوام‌تر استخراج کنیم تا اصطلاحاً چاه پیر نشود.<sup>۲</sup> قواعد خاصی در این زمینه حاکم است. اما قواعد اصلی در همین بخش صنعت نفت همان روابط انسانی است. اگر شما روابط انسانی آن بخش را بهینه نکنید و مواظبت اصلی شما بهینه روابط انسانی آن بخش نباشد، همان بخش با چالش و مشکل روبرو می‌شود. پس ما می‌خواهیم سه شاخص را مورد بحث قرار دهیم که این سه شاخص به بهینه روابط انسانی کمک می‌کنند و از طریق بهینه روابط انسانی همه بخش‌ها پیشرفت می‌کنند.

۲/۲. معیت با رسول به دلیل هدایت‌محور بودن رسول؛ اولین شاخص ارزیابی بهینه روابط انسانی

آیه شریفه می‌فرماید: «مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ».<sup>۳</sup> عرض کردم که در میان این دو کلمه، کلمه رسول مهم است. آیه قبل از این آیه -یعنی آیه ۲۸- می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ»؛ بنابراین رسالت با هدایت برابر می‌باشد و مفهوم هدایت، ابزار دست رسول است. چون رسول قصد دارد تصرف درونی نموده و بعث ایجاد کند. اگر می‌خواهید در یک مجموعه -حال ممکن است این مجموعه یک بخش اقتصادی باشد- بعث، قیام و خیزش ایجاد کنید، حتماً باید حرف‌های خود را درونی کنید و قدرت درونی‌سازی حرف‌های خود را داشته باشید.

همان‌طور که عرض کردم مفهوم درونی‌سازی یک عبارت ساده در بیان مفهوم هدایت است. آیه می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ»؛ رسول دین حق دارد، یعنی گزاره‌های پوچ و غیر

۲. پیرشدن چاه یک اصطلاح در حوزه نفت و گاز است. به این معنا که با استفاده از تجهیزات و طراحی بهینه، منابع به گونه‌ای استخراج شوند که بیشترین میزان استحصال در کمترین زمان ممکن رخ دهد.

۳. مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيَّمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَرَزَعٍ أُخْرِجَ شَطَاطُ فَارَزَهُ فَاسْتَلَطَّ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوْقِهِ يُغْجِبُ الزَّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا / سوره مبارکه فتح آیه ۲۹

محمد ﷺ پیامبر خداست و کسانی که با اویند بر کافران سختگیر [و] با همدیگر مهربانند آنان را در رکوع و سجود می‌بینی فضل و خشنودی خدا را خواستارند علامت [مشخصه] آنان بر اثر سجود در چهره‌هایشان است این صفت ایشان است در تورات و مثل آنها در انجیل چون کشته‌ای است که جوانه خود برآورد و آن را مایه دهد تا سبتر شود و بر ساقه‌های خود بایستد و دهقانان را به شگفت آورد تا از [انبوهی] آنان [خدا] کافران را به خشم دراندازد خدا به کسانی از آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند آموزش و پاداش بزرگی وعده داده است

۴. هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا / سوره مبارکه فتح آیه ۲۸  
اوست کسی که پیامبر خود را به [قصد] هدایت با آیین درست روانه ساخت تا آن را بر تمام ادیان پیروز گرداند و گواه بودن خدا کفایت می‌کند.

اقوم و باطل، مورد توصیه پیامبران خدا قرار نمی‌گیرد. در واقع رسول در جایی استقامت می‌کند که حرف محکم وجود دارد. حرف رسول باطل‌شدنی نیست. استدلال این آیه خیلی مهم است؛ می‌فرماید چرا پیامبران ﷺ با مکانیزم هدایت جلو می‌روند و حرف‌های محکم را مطرح می‌کنند؟ برای اینکه «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» اتفاق بیافتد. اگر شما با این روش جلو رفتید بر تمام مکاتب غلبه پیدا می‌کنید. پیامبران ﷺ به همین دلیل بر همه دین‌ها و مکاتب غلبه پیدا می‌کنند، به دلیل اینکه بالهدی حرکت می‌کنند، به دلیل اینکه دعوت آنها به وسیله گزاره‌های آقوم و محکم است. خداوند در آن آیه شریفه می‌فرماید: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ»؛ قرآن به سمت یک حرف استوار هدایت می‌کند. کلمه آقوم تعبیر دیگر همان مفهوم حق است؛ حق یعنی یک حرف پابرجا و یک حرف قابل دفاع.

بنابراین اگر ما با هدایت رفتار و مع الرسول رفتار کردیم، یعنی مع فرایند هدایت رفتار کرده‌ایم و نتیجه این موضوع نیز «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» است؛ یعنی می‌توانیم بر حرف‌های باطلی که در جامعه ما وجود دارد غلبه پیدا کنیم. همه بحث ما در جامعه‌سازی و در الگوی پیشرفت اسلامی همین است. همه عرض بنده این است که<sup>۶</sup> وقتی می‌گوییم مع الرسول حرکت می‌کنیم - که شاخص اول بهینه روابط انسانی است - باید توجه کنیم که رسول کیست؛ رسول کسی است که هدایت می‌کند. مع الرسول حرکت کردن، یعنی مع فرایند هدایت حرکت کردن.

### ۳. ایجاد پنج نوع تفکر در انسان‌ها و در نتیجه بهینه بنیادین روابط انسانی از طریق این سطوح تفکر؛

#### ویژگی بارز هدایت‌محور بودن انبیاء ﷺ

حال چه ویژگی‌ای در فرایند هدایت وجود دارد که در روش‌های پوزیتیویستی و در روش‌های تجربی نیست؟ عرض شد که اولاً در آیات قرآن آمده که رسول و جانشینان او و آنهایی که مبنای رسول را متوجه هستند، از طریق ذکر عمل می‌کنند.<sup>۷</sup>

ذکر را قبلاً بحث کرده بودم؛ ذکر به معنای بیان کردن است و البته در بسیاری از مواقع شامل مکانیزم‌های غیر بیانی است. در واقع ذکر یک کلمه ذوابعاد است که چندین لفظ در آن نهفته شده است. اگر به جلسات قبل توجه کنید در آن جلسات این بحث‌ها را توضیح دادم.

به عنوان مثال ذکر همراه با عدم چالش در اختیار افراد است؛ این مهم است که وقتی شما چیزی را بیان می‌کنید تا کسی را متذکر کنید، حتماً باید اختیار او را به رسمیت بشناسید.

همچنین ذکر همراه با تکرار است، اما تکرار از زوایای مختلف و در عمق‌های مختلف. به عنوان مثال در تعبیر قرآن شریف راجع به نماز آمده که صلاة ذکر است، ذکرالله اکبر است.<sup>۸</sup> وقتی نماز را بررسی می‌کنیم، مشاهده می‌کنیم که نماز، بررسی ابعاد توحید است. نماز یک مجموعه گزاره و یک مجموعه رفتار است که همه آنها ختم به مسئله توحید می‌شود.

۳/۱. ذکر؛ اولین و مهم‌ترین ویژگی هدایت‌محور عمل کردن رسول

۳/۱/۱. ذکر یعنی بیان و تکرار یک مطلب از عمق‌ها و زوایای مختلف، همراه با به رسمیت شناختن اراده طرف مقابل و ملاحظه چندین ویژگی دیگر

۵. إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا / سوره مبارکه اسرا آیه ۹  
قطعا این قرآن به [آیینی] که خود پایدارتر است راه می‌نماید و به آن مؤمنانی که کارهای شایسته می‌کنند مژده می‌دهد که پاداشی بزرگ برایشان خواهد بود

۶. این حرف را به بیان‌های مختلف می‌گوییم و همه بیان‌ها نیز استدلال‌هایی از جهات مختلف نسبت به یک هدف هستند.

انتقال از متن

۷. فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ / سوره مبارکه غاشیه، آیه ۲۱ - پس تذکر ده که تو تنها تذکردهنده‌ای

۸. إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي؛ سوره مبارکه طه آیه ۱۴

منم من خدایی که جز من خدایی نیست پس مرا پرستش کن و به یاد من نماز برپا دار



مثلاً وقتی شما آیه اول حمد را می‌خوانید می‌گویید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»؛ ورودی بحث خود را از رفق و محبت شروع می‌کنید و می‌گویید دعوی خداپرستان و دعوی توحید، دعوی رحمان و رحیم است، دعوی مهر و محبت است، دعوی گذشت و ایثار است، دعوی عفو است، دعوی غفران است. خلاصه کار را با این شکل شروع می‌کنید.

یک‌قدم پایین‌تر در آیه بعد خداوند راجع به حمد صحبت می‌کند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»؛ در این آیه بیان می‌کنید که جنس حمد<sup>۹</sup> مخصوص خداوند است؛<sup>۱۰</sup> ببینید انسان‌ها دائم‌الحمد هستند، هر کس چیزی را ستایش می‌کند. مثلاً وقتی فردی نمره خوبی می‌گیرد، هم خودش و هم معلمش، او را ستایش می‌کند؛ یعنی شما هیچ انسانی را پیدا نمی‌کنید که مشغول ستایش نباشد. فردی جمال زیبایی دارد و وقتی جلوی آینه می‌ایستد می‌گوید «اللَّهُمَّ كَمَا حَسَّنْتَ خَلْقِي فَحَسِّنْ خُلُقِي»؛<sup>۱۱</sup> زیرا از قیافه خودش خوشش می‌آید. معمولاً آدم‌ها خیلی خود را تحویل می‌گیرند. یا یک استادی درس خوبی می‌دهد و شما به او می‌گویید بیان خوبی دارد و شروع به حمد او می‌کنید.

اما آیه می‌گوید حواستان باشد که «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»؛ منشأ همه چیزهایی که شما به‌عنوان خوبی حمد کردید، رب‌العالمین است. یک کسی این خوبی‌ها را به آنها داده است، شما هم حواستان باشد که جنس حمد به خداوند اختصاص دارد، حال شما با واسطه آن را دریافت می‌کنید. البته در اسلام توصیه نشده است که از واسطه‌ها تشکر نکنید، اما باید بدانید که این واسطه‌ها که واسطه‌های مورد ستایش هستند، در فرایند ربوبیت واجد این ستایش شده‌اند. بنابراین شما رب‌العالمین را هم ستایش کنید.

ببینید خداوند از کجا شروع می‌کند، نماز این‌گونه است و شما هر روز مفاهیم آن را مرور می‌کنید؛ خداوند از زندگی روزمره شما را متذکر می‌کند؛ زیرا اگر شما همسر زیبایی دارید یا غذای خوبی روزی شما می‌شود، ستایش می‌کنید. آیه هم می‌فرماید بسیار خُب؛ غذای شما خوشمزه و همسر شما زیبا بود، فلانی خوش‌اخلاق است، فلانی خوش‌بیان است، نمره خوب گرفتی و... همه این موارد را می‌گوید و بعد می‌فرماید یادت باشد که این موارد، محصول ربوبیت است. بنابراین جهت حمد را به آن سمت هدایت کن؛ یعنی اگر از استاد خود تشکر کردی از خداوند متعال هم تشکر کن. ببینید نماز بحث نظری مانند بحث‌های فلسفی نیست که در عالم ذهن باشد؛ نمازی که شما با آن ارتباط برقرار می‌کنید، همه کارهای روزانه شما مانند غذا خوردن، درس خواندن و... را از حمدهای روزانه به حمد الهی جهت می‌دهد.

این یعنی ذکر عرض بنده هم همین است. وقتی ما می‌گوییم ذکر، یعنی از زوایای مختلف به یک سمت واحد رفتن. فرق ذکر با تکرار این است؛ در تکرار شما از یک زاویه بحث می‌کنید، در یک عمق بحث می‌کنید؛ اما ذکر به معنای تکرار در عمق‌های مختلف است. گاهی اوقات شما از غذا خوردن به حمد الهی می‌رسید، گاهی اوقات از درس خواندن و قدرت حافظه و تحلیل و بررسی خود به حمد الهی می‌رسید. مفهوم ذکر را در جلسات قبل توضیح دادم.

۹. جنس حمد یعنی ماهیت و اصل حمد برای خداوند است. در ادبیات عرب حرف ال و لام، معنای مختلفی دارد و یکی از معانی آن ال و لامی است که جنسیت را نشان می‌دهد، یعنی ماهیت حمد فارق از افراد و مصادیق.

مطالعه بیشتر رک: زمخشری، محمد بن عمر (۵۳۸ق)؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص ۹ و ۱۰

۱۰. اختصاص حمد به خداوند از کلمه لامی که بر سر الله آمده فهمیده می‌شود؛ یکی از معنای ای که لام در زبان عربی دارد اختصاص داشتن چیزی به چیز دیگر است.

مطالعه بیشتر رک: زمخشری، محمد بن عمر (۵۳۸ق)؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص ۹ و ۱۰

۱۱. خدایا چنان که صورت مرا نیک کردی سیرتم را نیز نیک کن؛

از ادعیه پیامبر اکرم ﷺ رک: مجلسی، محمد باقر (۱۱۱۰ق)؛ بحار الانوار، بیروت، انتشارات دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳، ج ۹۴، ص ۲۵۳





نکته بحث بنده این است که رسول پنج نوع ذکر در انسان‌ها ایجاد می‌کند؛ یعنی وقتی شما با فرایند هدایت همراهی می‌کنید رسول پنج نوع -پنج نوع که عرض می‌کنم یعنی پنج بسته، یعنی در درون آنها مصادیق مختلفی وجود دارد- ذکر را در شما ایجاد می‌کند. بنابراین به تبع آن، شما هم به پنج شکل به فکر وادار می‌شوید.

۳/۲. ایجاد پنج نوع فکر در انسان‌ها از طریق ذکر و در نتیجه بهینه بنیادین روابط انسانی؛ دلیل بهینه روابط انسانی در صورت معیت با رسول

در ادامه توضیح خواهم داد که هرکدام از این فکرها با یکدیگر چه تفاوتی دارند، اما به یک جمله توجه کنید؛ کسی که به فکر کردن واداشته می‌شود، یعنی دائماً توسط رسول متذکر می‌شود و رسول یعنی کسی که قدرت هدایت دارد؛ حال اگر در درون کسی پنج نوع فکر ایجاد شود، روابط انسانی او به شکل خارق‌العاده بهینه می‌شود؛ چون همه روابط انسانی انسان‌ها تحت تأثیر وعاء فکر اوست؛ یعنی اگر شما بخواهید درون انسان‌ها را به چالش بکشید و از آن مسیر قبلی بیرون بیاورید، یکی از جاهایی که باید به صورت جدی بر روی آن تمرکز کنید وعاء فکر است.<sup>۱۲</sup> اگر وعاء فکر را بهینه کنید، رفتارهای انسانی به صورت بنیادین بهینه می‌شوند.<sup>۱۳</sup>

#### ۴. تأمل، تعقل، تدبیر، تجرب و تفقه؛ سطوح پنج‌گانه فکر

اولین فکری که رسول در فرایند هدایت در طرف مقابل ایجاد می‌کند، رجوع به نفس است. یعنی او را فقط به تأمل وامی‌دارید، این نوع اول فکر کردن است. اگر می‌خواهید ارتباط درونی گرفته و اختیارات را به چالش نکشید، باید قدرت ایجاد تأمل در طرف مقابل را داشته باشید.<sup>۱۴</sup> با این کار توجه اولیه‌ای در او ایجاد خواهد شد. این کار نقطه آغاز تحریک وعاء فکر و یا به اصطلاح سطح اول فکر است.

۴/۱. تأمل (رجوع به نفس)؛ اولین سطح تفکر

۱۲. وعاء فکر در کنار وعاء رفق قرار دارد و با همدیگر هم‌وزن هستند، این موارد مهم هستند؛ دو یا سه مورد از وعاءها، اصلی هستند. به عنوان مثال وقتی شما به کسی محبت می‌کنید [روابط او با شما بهینه می‌شود]. گفت: از محبت خارها گل می‌شود. این شعر را از دوران مدرسه فقط برای ما بیان کرده‌اند، اما نتوانستند ما را به این موضوع متذکر کنند که روابط انسانی رفق بنیان است. در کنار این رفق بنیان بودن، فکرنیان بودن انسان هم یک مسئله است. مثلاً به فردی می‌گویید چرا در خواستگاری به این مرد جواب مثبت داده‌ای؟ چرا او را به عنوان همسر انتخاب کرده‌ای؟ او دلایل خود را بیان می‌کند و شما می‌بینید که یک فکر غلط، منشأ تصمیم‌گیری او بوده است. به او می‌گویید چرا این رشته را انتخاب کرده‌ای؟ متوجه می‌شوید که منشأ تصمیم او یک فکر غلط بوده است.

*انتقال از متن*

۱۳. حالا رسول چکار می‌کند؟ فرایند هدایت را اجرا می‌کند و در نتیجه وعاء فکر بهینه می‌شود. ما همیشه در بحث‌های الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت گفته‌ایم که اگر کسی ابعاد مفهوم هدایت را فهمید از نگاه‌های فلسفی بی‌نیاز خواهد شد؛ چون غایت نگاه‌های فلسفی این است که تفکر ایجاد کنند و وقتی من می‌توانم به وسیله معیت با رسول و فهم مفهوم هدایت، طرف مقابل را عمیق‌تر به فکر فروبرم، چه نیازی به اصالت وجود و اصالت ماهیت و اصالت ربط و اصالت تعلق و اصالت فاعلیت و همه این مکاتبی که آقایان بحث کرده‌اند دارم؟ حتی اگر غرض از فلسفه به چالش کشیدن فکر باطل باشد، من با کمک فرایند هدایت قوی‌تر می‌توانم این کار را انجام دهم، پس نیازی هم به روش‌های موجود فلسفی ندارم. فرایند هدایت یک فرایند ویژه است و بنده عرض می‌کنم این فرایند، اکسیری است که انبیا علیهم‌السلام در اختیار ما قرار داده‌اند و ما باید به آن توجه کنیم. حالا بنده فهم فقهی خود را عرض می‌کنم؛ وقتی شما بیان می‌گویید هدایت، باید توجه کنید که در یکسوی هدایت اهل ذکر قرار دارد، در واقع هدایت‌کننده شما را متذکر می‌کند. حال می‌خواهم این متذکر شدن و متذکر کردن را توضیح دهم. رسول برای این کار پنج نوع فکر را در شما به وجود می‌آورد.

*انتقال از متن*

۱۴. وقتی ما در شهر خودمان بروجرد منبر می‌رفتیم، مردم محترم بروجرد صدادر به تأمل واداشته می‌شدند. بنده خیلی این موضوع را درک کرده‌ام؛ مثلاً وقتی وارد یک بحثی می‌شوید و می‌خواهید آن را جا بینانید، ملاحظه می‌کنید که در پای منبر شما سر را به نشانه تأمل تکان می‌دهند. این کار یعنی آنها به فکر فرورفته‌اند. حال با هر علامت و قرینه دیگری مهم نیست، بلکه مهم این است که شخص در اولین گام به فکر فرو برود، این نکته مهمی است.

*انتقال از متن*



اصطلاح قرآنی آن همان اصطلاحی است که خداوند متعال در پایان داستان حضرت ابراهیم علیه السلام نقل کرده است، فرمود: «فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ»؛<sup>۱۵</sup> این کار مهم است، یعنی بعد از مدیریت حضرت ابراهیم علیه السلام - که بعداً اگر وقت شد این موضوع را تشریح خواهم کرد- که اولین فاز از رسالتشان را در دستور کار قرار داده و فرایند هدایت را جلو بردند، نسبت به ناکارآمدی بت‌خانه‌ها تأمل ایجاد شد؛ دستگامی در آن منطقه حاکم بود و حضرت طراحی نمودند که -البته بعداً باید این طراحی حضرت را شرح دهم- منجر به ایجاد تأمل در طرف مقابل شد. این کار اول است. بعدها عرض خواهم کرد که مکانیزم ایجاد تأمل چیست، البته گمان نمی‌کنم در این دوره توفیق بیان آن را داشته باشم؛ اما الآن این مطلب را عرض می‌کنم که تأمل یک نوع تفکر است. تفکری که شما را از حالت غفلت خارج کرده و در شما توجه یا به قول معلمان اخلاق حالت یقظه<sup>۱۶</sup> ایجاد می‌کند؛ یعنی تا به حال به این معانی توجه نداشته‌اید و الآن متوجه می‌شوید.<sup>۱۷</sup> این، نوع اول تفکر است. با این کار طرف مقابل خود را مجبور نکرده‌اید؛ تمام حرف ما این است که ما قصد داریم روابط انسانی را بهینه کنیم. تأمل، نقطه آغاز بهینه روابط انسانی است.

نوع دوم تفکر تعقل است. تعقل یعنی چه؟ همان‌گونه که در حدیث معروف امام صادق علیه السلام آمده است؛ «العقلُ ما عُيِدَ بِهِ الرَّحْمَانُ وَ اُكْتَسِبَ بِهِ الْجِنَانُ»؛<sup>۱۸</sup> عبارت اول این حدیث خیلی گویاست. عقل آن چیزی است که به عبادت رحمان منجر می‌شود. عقل، انسان را به مبدأ می‌رساند. وقتی می‌خواهید نسبت چیزی را بررسی نمایید -برای مثال شما راجع به انسان، راجع به ستاره، ماه، درختان و راجع به هر چیزی که می‌خواهید تصور کنید- می‌توانید نسبت آن چیز را با رحمانیت خدا بسنجید؛ یعنی مبدأ خلق آن را پیدا کنید و نسبت آن مسئله را با ربوبیت الهی بررسی کنید. این نیز یک نوع فکر کردن است. لذا وقتی شما در قرآن شریف کلمه عقل را می‌شنوید باید بدانید که مراد از عقل یعنی نسبت سنجی امور با ربوبیت الهی.

این نوع از فکر انسان را یک قدم رشد می‌دهد؛ یعنی اجازه نمی‌دهد انسان مسیرهای غلط را ببیند. وقتی انسانی اهل مبدأسنجی و بررسی نسبت بین امور و ربوبیت الهی بود در مسیر زندگی‌اش به سمت مبدأ حرکت می‌کند و این با دستورالعمل ممکن نیست. لذا وقتی شما قرآن شریف را مطالعه می‌کنید متوجه می‌شوید که در برخی موارد خداوند حرف خود را به «أَفَلَا تَعْقِلُونَ»<sup>۱۹</sup>

۱۵. فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ / سوره مبارکه انبیاء آیه ۶۴

پس به خود آمده و [به یکدیگر] گفتند در حقیقت شما ستمکارید.

۱۶. یقظه یعنی بیدار شدن؛ در مراحل اخلاق و سلوک، یقظه و به خود آمدن، نقطه آغاز طی مراحل اخلاقی است.

۱۷. هم‌اکنون ما با سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور در این حالت قرار داریم و بنده سعی دارم در سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی که یک بت‌خانه مدرن است تأمل ایجاد کنم تا این راه و رسم برنامه‌ریزی به یک راه و رسم دیگری تبدیل شود.

#### انتقال از متن

۱۸. احمد بن ادريس عن محمد بن عبد الجبار عن بعض اصحابنا رفعه الي ابي عبد الله عليه السلام قال: قُلْتُ لَهُ مَا الْعَقْلُ قَالَ مَا عُيِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اُكْتَسِبَ بِهِ الْجِنَانُ قَالَ قُلْتُ فَالَّذِي كَانَ فِي مُعَاوِيَةَ فَقَالَ تِلْكَ الْنَكَرَاءُ تِلْكَ الشَّيْطَانَةُ وَ هِيَ شَبِيهَةٌ بِالْعَقْلِ وَ لَيْسَتْ بِالْعَقْلِ شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: عقل چیست؟ فرمود: چیزی است که به وسیله آن خدا بپرستند و بهشت به دست آرند. راوی گوید: گفتم: آنچه معاویه داشت چه بود؟ فرمود: نیرنگ و شیطنت بود، آن مانند عقل است ولی عقل نیست.

کلینی، محمد بن یعقوب (۳۲۹ق)؛ الکافی، تهران، انتشارات اسلامیة، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۱

۱۹. وَ بِاللَّيْلِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ / سوره مبارکه صافات آیه ۱۳۸

و شامگاهان می‌گذرید آیا به فکر فرو نمی‌روید.

وَ هُوَ الَّذِي يُخَيِّبُ وَيُؤَيِّسُ وَ لَوْ اِخْتَلَفَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ أَفَلَا تَعْقِلُونَ / سوره مبارکه مومنون آیه ۸۰ و اوست آن کس که زنده می‌کند و می‌میراند و اختلاف شب‌روزی از اوست مگر نمی‌اندیشید.

أَفْ لَكُمْ وَ لِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ / سوره مبارکه انبیاء آیه ۶۷

ختم می‌کند، این نکته مهمی است. در قرآن هر جایی که به کلمه عقل ختم شده خدا بیان می‌دارد که رأس و موضوع حاکم بر این فرایند، ربوبیت الهی است و شما باید به این موضوع توجه کنید. انسان‌ها در بسیاری از مواقع تصمیم غلط می‌گیرند؛ زیرا از سرمنشأ افاضه و فیض غفلت می‌کنند و تعقل باعث خروج از این نوع غفلت خاص می‌شود. کافی است شما به درستی سرمنشأ فیض را شناسایی نکنید، بعد از آن صدها تصمیم غلط خواهید گرفت. بعداً عرض خواهیم کرد که نتیجه عدم تعقل، شرک خواهد بود و کافی است که یک نفر مشرک شود بعدها به برجام و ارتباط با کدخدا هم خواهد رسید. تعبیری که رهبر معظم انقلاب در مورد برجام و ارتباط با کدخدا به کار می‌برند تعبیر رسایی هستند؛ ایشان فرمودند آنهایی که دل به غرب بسته‌اند "عقل" ندارند.<sup>۲۰</sup> این تعبیر، تعبیر مهمی است؛ یعنی افرادی که به غرب دل بسته‌اند سرمنشأ مدیریت را اشتباه گرفته‌اند. اینها مسائل مهمی است.<sup>۲۱</sup>

به هر حال یک بسته تذکرات پیامبران علیهم‌السلام همین تذکرات نوع دوم است. دائماً مسائل را به یک گزاره حق ختم می‌کنند و از همه می‌خواهند که به این گزاره اعتراف کنند و اعتراف هم از درون است. به همین دلیل ادبیات پیامبران علیهم‌السلام و ادبیات وحی واقعاً افراد را مؤاخذه می‌کند؛ چون گزاره‌های او گزاره‌های حقی است و وقتی سرمنشأ هر چیزی در این عالم را بررسی می‌کند به ربوبیت الهی می‌رسد، این نکته مهمی است. لذا فرمود: «أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»<sup>۲۲</sup>؛ فاطر یعنی خالق. این بیان، یک بیان توبیخی و یک سؤال از سرتویخ است؛ یعنی شما شک می‌کنید که منشأ خلق اینها دستگاه ربوبی است؟! بنابراین تعقل هم یک نوع فکر کردن است.

نوع سوم فکر کردن که دیروز هم عرض کردم تدبیر است. فراموش نکنید که شما در حال حرکت مع‌الرسول هستید. سومین بسته خدماتی که فرایند هدایت به انسان‌ها می‌دهد متذکر کردن انسان‌ها نسبت به تدبیر است. همان‌گونه که عرض کردم تدبیر به معنای تفکر قبل از تصمیم است. اگر شما در نظام آموزشی خود اهل این نوع فکر کردن شوید؛ خواهید دید که چه اتفاقات مثبتی در جامعه رخ خواهد داد؛ زیرا قبل از هر تصمیمی مجبور به فکر کردن خواهید شد و این به معنای بهینه روابط انسانی است. اگر ما به دنبال بهینه روابط انسانی هستیم به تدبیر نیاز داریم و باید تدبیر را گسترش دهیم.

۴/۳. تدبیر (سنجش عاقبت‌امور)؛ سطح سوم تفکر و بهینه روابط انسانی توسط این سطح از تفکر

اف بر شما و بر آنچه غیر از خدا می‌پرستید مگر نمی‌اندیشید.

۲۰. ما خیلی موافقیم با عقل‌گرایی. قرآن هم راجع به عقل خیلی حرف زده، اسلام راجع به عقل خیلی توصیه کرده، امام بزرگوار یکی از بزرگ‌ترین عقلای عالم بود؛ اهل عقل بود، اهل تعقل بود، انقلاب هم انقلاب عقلانی بود با مبانی محکم؛ بنابراین ما موافقیم. منتها [باید دید] عقل چه اقتضاء می‌کند. این کسانی که امروز طرفدار گرایش به غربند، به نظر من عقلشان را باخته‌اند، تعقل نمی‌کنند. اینهایی که می‌گویند برای پیشرفت کشور باید به غرب تکیه بکنیم و به غرب پناه ببریم و با آنها رفاقتمان را تشدید بکنیم، به نظر من عاقلانه حرف نمی‌زنند.

بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان؛ ۱۳۹۵/۴/۱۲

۲۱. چرا چنین اتفاقی رخ داده است؟ چون نظام آموزشی غرب روی مفهوم تعقل اصلاً کار نمی‌کند. حال از امروز با این نگاهی که بنده عرض کردم قرآن را مشاهده فرمایید؛ ببینید در چه جاهایی کلمه تعقل بکار رفته است. وقتی شخص در این سیلابس‌های دانشگاهی درس می‌خواند -چه در داخل کشور و چه در بیرون از کشور- و تنها با روش‌های پوزیتیویستی تحصیل می‌کند؛ اولین اتفاقی که برای او رخ می‌دهد مشکل تعقل است؛ یعنی او در این سیستم هضم خواهد شد. باید فکری به حال این مسئله بکنیم.

انتقال از متن

۲۲. قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرَكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى قَالُوا إِنَّ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأَثُونا بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ / سوره مبارکه ابراهیم آیه ۱۰

پیامبران‌شان گفتند مگر در باره خدا پدید آورنده آسمان‌ها و زمین تردیدی هست او شما را دعوت می‌کند تا پاره‌ای از گناهانتان را بر شما ببخشد و تا زمان معینی شما را مهلت دهد گفتند شما جز بشری مانند ما نیستید می‌خواهید ما را از آنچه پدرانمان می‌پرستیدند باز دارید پس برای ما حجتی آشکار بیاورید.



۴/۴. تجرب و تفقه؛  
چهارمین و پنجمین سطح  
تفکر

این شاءالله می‌خواهم بحث تجرب و تفقه را بحث کنم؛ اما به دلیل اتمام زمان، این بحث را متوقف می‌کنم و نتیجه آن را بیان می‌کنم. بنده فردا مفهوم تجرب و تدبر را می‌شکافم، تفقه را نیز اضافه خواهم کرد. اما حرف بنده این است که وقتی شما در مقام جامعه‌سازی قرار گرفتید فقط کفایت مع‌الرسول و همراه فرایند هدایت حرکت کنید تا در انسان‌هایی که در نظام‌های اجتماعی مبتنی بر هدایت ساخته می‌شوند قدرت پنج نوع تفکر به وجود بیاید. حالا شما این را با روش‌های پوزیتیویستی که در آنها یک نمونه آماری را آن هم با این روش‌های تحقیق غلطی که در دانشگاه‌ها وجود دارد بررسی می‌کنید مقایسه کنید.<sup>۲۳</sup>

این شاءالله فردا بنده سه سطح دیگر فکر را توضیح خواهم داد. به دلیل اینکه فرصت توضیح را پیدا نکردم، فردا تدبر، تجرب و تفقه را توضیح خواهم داد. تفقه، آخرین سطح معیت با رسول برای غیر معصوم است. بعد از توضیح این مطالب عرض بنده روشن‌تر خواهد شد.

۴/۵. ضدیت الگوهای  
توسعه با فکر به دلیل  
محدود کردن تفکر به لایه  
تجربی

لذا جمله آخرم را عرض کنم؛ برنامه‌های توسعه ضد فکر هستند، این خلاصه سخن بنده است. چون وعاء فکر پنج لایه دارد و توسعه، فکر را فقط در لایه تجربی تحریک می‌کند. ضمناً لایه تجربی هم ده‌ها اشکال دارد که در خود غرب هم این اشکال‌ها وارد شده است. بنابراین اینکه بنده می‌گویم توسعه فکر را در لایه تجربی تحریک می‌کند، با اغماض از اشکالات بنیادین روش تجربی غرب است. ان شاءالله فردا که تجرب را بحث کردم مشخص خواهد شد که حتماً تجرب برابر با استقراء نیست. این اشتباهی است که بعضی مرتکب شده و تجربه را با استقراء برابر دانسته‌اند. اما با رفع ید از همه این اشکالات، توسعه به همین دلیلی که عرض کردم ضد فکر است.

و صلّی الله علی محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم

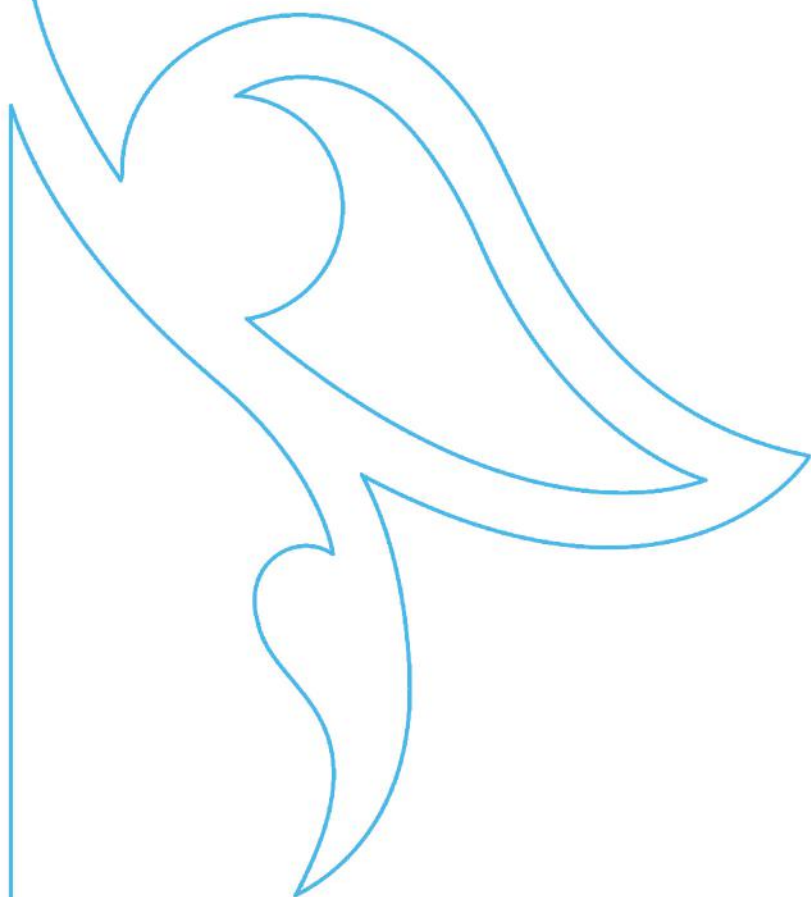
۲۳. یکی از دوستان قبل از مناظره اخیر ما در خصوص تراریخته‌ها، با کنایه بحثی را مطرح کرده بودند که چرا فلانی که یک طرف مناظره است هیچ مقاله‌ای در ISI ندارد. بعد هم گفته بودند که این مصیبت دستگاه فکری جامعه ما است که یک طرف قضیه حتی یک مقاله ثبت شده ندارد. البته گفته بودند طرف دیگر تنها یک مقاله دارد. بنده در جواب عرض کردم که من نمی‌دانم چرا طرف مقابل ما مقاله ثبت نکرده است؛ ولی بنده هیچ وقت ISI را امضاء نمی‌کنم. وقتی شما ISI را مرجع علمی قرار می‌دهید یعنی پذیرفته‌اید که سطح تفکر را در تفکر تجربی محدود نمایید. بنده ریشه به چالش کشیده شدن روابط انسانی در تمدن مدرنیته و حتی در جامعه خودمان را همین می‌بینم، یعنی وعاء فکر به چالش کشیده است و این کار را دانشگاه‌های ما کرده‌اند. شاید هم متوجه این نتیجه نبوده‌اند ولی به هر حال این اثر ایجاد شده است. جامعه ایران ۱۳۹۵ به دلیل ضعف نظام آموزشی با یک وعاء فکر لاغر و نحیف روبرو است و در نتیجه نمی‌تواند در ابعاد مختلف از حوزه فکر خویش استفاده نماید. لذا روابط انسانی به چالش کشیده می‌شود. این خلاصه عرض بنده است.



### فهرست تفصیلی

۱. شناخت ابعاد فطرت و فقر انسان؛ اصلی‌ترین معیار ارزیابی درستی شاخص‌های پیشرفت..... ۱۱۵.
  - ۱/۱. میزان درک و توجه به ابعاد فطرت و فقر انسان‌ها؛ مهم‌ترین ملاک برای ارزیابی درستی شاخص‌های ارائه‌شده برای پیشرفت .. ۱۱۵
  - ۱/۲. شناخت ناقص انسان؛ دلیل مخالفت الگوی پیشرفت اسلامی با شاخص‌های WDI و شاخص‌های توسعه انسانی ..... ۱۱۶
  - ۱/۳. معیت با رسول؛ تنها راه اشراف کامل نسبت به اطلاعات فطرت و ابعاد فقر انسان ..... ۱۱۶
۲. معیت با رسول؛ یکی از شاخص‌های اصلی ارزیابی پیشرفت اسلامی به دلیل هدایت‌محور عمل کردن رسول و تأثیر مستقیم هدایت در بهینه روابط انسانی..... ۱۱۷.
  - ۲/۱. بهینه روابط انسانی؛ محور پیشرفت تمام بخش‌ها و لزوم ارائه شاخص‌های برای ارزیابی میزان بهینه روابط انسانی ..... ۱۱۷
  - ۲/۲. معیت با رسول به دلیل هدایت‌محور بودن رسول؛ اولین شاخص ارزیابی بهینه روابط انسانی ..... ۱۱۷
۳. ایجاد پنج نوع تفکر در انسان‌ها و در نتیجه بهینه بنیادین روابط انسانی از طریق این سطوح تفکر؛ ویژگی بارز هدایت‌محور بودن انبیاء ﷺ..... ۱۱۸.
  - ۳/۱. ذکر؛ اولین و مهم‌ترین ویژگی هدایت‌محور عمل کردن رسول ..... ۱۱۸
  - ۳/۱/۱. ذکر یعنی بیان و تکرار یک مطلب از عمق‌ها و زوایای مختلف، همراه با به رسمیت شناختن اراده طرف مقابل و ملاحظه چندین ویژگی دیگر..... ۱۱۸
  - ۳/۲. ایجاد پنج نوع فکر در انسان‌ها از طریق ذکر و در نتیجه بهینه بنیادین روابط انسانی؛ دلیل بهینه روابط انسانی در صورت معیت با رسول ..... ۱۲۰
۴. تأمل، تعقل، تدبیر، تجرب و تفقه؛ سطوح پنج‌گانه فکر..... ۱۲۰.
  - ۴/۱. تأمل (رجوع به نفس)؛ اولین سطح تفکر ..... ۱۲۰
  - ۴/۲. تعقل (سنجش نسبت امور با ربوبیت الهی)؛ سطح دوم تفکر ..... ۱۲۱
  - ۴/۲/۱. تصمیم‌گیری در راستای حرکت به سمت مبدأ و با ملاحظه محوریت ربوبیت خداوند در تمام عالم؛ نتیجه تعقل ..... ۱۲۱
  - ۴/۳. تدبیر (سنجش عاقبت‌امور)؛ سطح سوم تفکر و بهینه روابط انسانی توسط این سطح از تفکر ..... ۱۲۱
  - ۴/۴. تجرب و تفقه؛ چهارمین و پنجمین سطح تفکر ..... ۱۲۱
  - ۴/۵. ضدیت الگوهای توسعه با فکر به دلیل محدود کردن تفکر به لایه تجربی ..... ۱۲۱

## جلسه هجدهم



تأمل، تعقل، تدبر، تجرب و تفقه؛ سطوح پنج گانه  
و عاء فکر در صورت معیت با رسول



## شناسنامه جلسه هجدهم

عنوان  
تأمل، تعقل، تدبیر، تجرب و تفقه؛ سطوح پنج گانه وعاء فکر در  
صورت معیت با رسول

تاریخ نشست  
۱۳۹۵ بان ۱۲

مشخصات اثر  
۱۱ صفحه (قطع رحلی)

در جلسات گذشته بیان کردیم که محور پیشرفت تمام بخش‌های جامعه بهینه روابط انسانی است. در ادامه به این نکته اشاره کردیم که با توجه به این مینا، شاخص‌های اصلی ارزیابی پیشرفت اسلامی نیز شاخص‌هایی هستند که میزان بهینه روابط انسانی را نشان داده و موجب بهینه روابط انسانی می‌شوند.

نکته بعدی شاخص‌های بهینه روابط انسانی بود که عرض شد سه شاخص کلی برای ارزیابی بهینه روابط انسانی وجود دارد؛ اولین و مهم‌ترین شاخص بهینه روابط انسانی، شاخص معیت با رسول است. اما معیت و همراهی با رسول چگونه موجب بهینه روابط انسانی می‌شود؟ رسول پنج سطح فکر در انسان ایجاد می‌کند و در نتیجه انسان‌ها فکورتر می‌شوند و به میزان فکورتر شدن، روابط انسانی بهینه‌تری را خواهند داشت.

پنج سطح فکری که رسول ایجاد می‌کند عبارتند از: تأمل، تعقل، تدبیر، تجرب و تفقه. سطوح اول و دوم در جلسه گذشته تشریح شد. در این جلسه به تبیین سه سطح دیگر خواهیم پرداخت. سومین سطح تفکر، تدبیر نام دارد؛ تدبیر یعنی سنجش عاقبت اموری که انسان قصد جدی و همت به انجام آن دارد. وقتی انسان‌ها عاقبت تصمیمات خود را می‌سنجند تصمیمات بهینه‌تر و درست‌تری می‌گیرند و در نتیجه روابط انسانی بهینه می‌شود. ملاک سنجش عاقبت امور نیز رشد و غنی است؛ هر امری که به رشد کمک کند باید مورد عمل قرار بگیرد، در غیر این صورت باید از آن امر منع کرد.

سطح چهارم تفکر، تجرب نام دارد؛ تجرب یعنی عمل کردن به دانسته‌ها و علوم. تجرب نیز سطح فکر انسان‌ها را ارتقا می‌دهد؛ زیرا انسان‌ها برای فکر کردن و تعقل نیازمند اطلاعات هستند و به دلیل اینکه در تجربه سطح درگیری انسان‌ها با موضوع افزایش پیدا می‌کند در نتیجه اطلاعات آنها نیز افزایش می‌یابد و زمینه افزایش سطح فکر آنها نیز فراهم می‌شود.

البته تجرب با علوم تجربی و حسی غرب دو تفاوت دارد؛ تفاوت اول این است که دین هیچگاه تجربه را نقطه شروع دلالت و رسیدن به حقیقت قرار نمی‌دهد، بلکه دین معتقد است که تجرب مکمل دلالت است؛ اما پوزیتیویست‌ها و روش‌های تجربی، تجربه و حس را نقطه شروع دلالت قرار داده و معتقدند که اصلاً بدون حس و تجربه نمی‌توان به حقیقت رسید.

تفاوت دوم تجرب با پوزیتیویسم در غایت دلالت است؛ در واقع علم دینی به غرض تسلط بر روابط انسانی و بهینه روابط انسانی می‌باشد؛ اما پوزیتیویسم و علم غرب به دنبال تصرف در طبیعت یا به اصلاح knowledge is power است. این هم تفاوت دوم است.

پنجمین سطح تفکر، تفقه است؛ تفقه یعنی چه؟ فقه یعنی فهم عمیق از دین. بنابراین برای تبیین معنای تفقه قبلاً باید معنای دین را فهمیده باشیم. دین یعنی انحلال جهت‌سازها در جهت توحیدی؛ کاری که دین می‌کند این است که ابعاد فطرت انسان‌ها - یا به اصطلاح جهت‌سازهای آنها - را به سمت توحید هدایت و منحل می‌کند. با توجه به این معنا برای دین، فقیه کسی است که قدرت استنباط سیر انحلال جهت‌سازها در جهت توحیدی را دارد؛ فقیه باید بفهمد که دین چه راهکاری را برای انحلال یک جهت‌ساز در جهت توحید ارائه کرده است.



### فهرست اجمالی

۱۲۹	۱. ارتقا سطح تفکر به پنج سطح و در نتیجه بهینه روابط انسانی؛ نتیجه معیت با رسول
۱۳۰	۲. تدبیر؛ سطح سوم تفکر و بهینه شدن تصمیمات افراد جامعه و در نتیجه بهینه روابط انسانی در صورت ایجاد این نوع از تفکر در افراد جامعه
۱۳۲	۳. تجرب؛ چهارمین سطح تفکر و ارتقا ظرفیت دریافت علم افراد توسط این سطح از تفکر
۱۳۵	۴. تفقه (استنباط سیر انحلال جهت‌ساز در جهت توحیدی)؛ سطح پنجم تفکر
۱۳۹	پرسش و پاسخ

جلسه هجدهم؛ تأمل، تفکر، تدبیر، تجربه و تفقه؛ سطح پنج گانه وعاء فکر





### ۱. ارتقا سطح تفکر به پنج سطح و در نتیجه بهینه روابط انسانی؛ نتیجه معیت با رسول

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته، بسم الله الرحمن الرحيم اعوذ بالله من الشيطان الرجيم الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا ابى القاسم محمد ﷺ و على اهل بيته الطيبين الطاهرين لاسيما على بقية الله في الارضين ارواحنا لاماله الفداء و عجل الله تعالى فرجه الشريف.

۱/۱. لزوم معیت با رسول به دلیل ارتقا سطح تفکر به پنج سطح در صورت معیت با رسول و در نتیجه بهینه روابط انسانی

بحث ما در تبیین سطوح پنج‌گانه هرم تفکر بود. عرض کردیم که معیت با رسول به معنای معیت با فرایند هدایت است و اگر کسی مع الرسول حرکت کند، رسول پنج‌نوع تفکر را در وجود او جاری می‌کند. در حالی که اگر ما از طریق فرایند هدایت به سمت مدیریت جامعه نرویم، تفکر جامعه به سطح حسی و تجربی محدود خواهد شد. بنابراین اگر به دنبال رشد جامعه و رشد روابط انسانی هستیم باید فرایند هدایت را بنیان اداره جامعه قرار دهیم؛ چون توجه به فرایند هدایت سطح تفکر را در جامعه ارتقا می‌دهد و نتیجه ارتقا سطح تفکر نیز بهینه روابط انسانی است.

۱/۲. تأمل (رجوع به نفس)؛ اولین سطح تفکر

اگر انسان‌ها ابعاد فکر کردن را یاد نگیرند ما مجبور می‌شویم برای مدیریت آنها از ابزارهای بیرونی استفاده کنیم؛ کمالینکه تمدن مدرنیته به دلیل اینکه قدرت فربه‌کردن وعاء فکر در انسان‌ها را ندارد مکرر در اداره جامعه به استفاده از مکانیزم‌های بیرونی مبتلا شده است.<sup>۱</sup>

عرض کردیم که معیت با رسول پنج‌نوع فکر را در وجود انسان بارور می‌کند. نوع اول فکر، تأمل است و عرض کردم که تأمل به معنای رجوع به نفس و متذکر شدن اولیه نسبت به حقیقتی است که قبلاً مورد غفلت واقع شده است.

۱/۳. تعقل (سنجش نسبت امور با ربوبیت الهی)؛ سطح دوم تفکر

بعد از مرحله تأمل با مرحله تعقل روبرو هستیم و عرض کردیم که تعقل به معنای بررسی نسبت یک مسئله با منشأ پیدایش آن مسئله است. هر امری را در عالم خلقت تصور کنید می‌توانید نسبت آن را با ربوبیت الهی بسنجید و در این نسبت‌سنجی، متوجه غرض الهی از خلق آن مسئله شوید. بنابراین به نوعی از فکر که کمک می‌کند تا انسان در تمام امور به مبدأ و علت فیض توجه کند، تعقل گفته می‌شود.

۱. دولت‌های مدرن از ۱۰ ابزار برای کنترل مردم استفاده می‌کنند. مراجعه کنید به: <http://www.yon.ir/xJdl1>

## ۲. تدبیر؛ سطح سوم تفکر و بهینه‌شدن تصمیمات افراد جامعه و در نتیجه بهینه روابط انسانی در صورت

### ایجاد این نوع از تفکر در افراد جامعه

همچنین عرض کردم که سطح سوم فکر کردن تدبیر نام دارد و تدبیر به معنای فکر قبل از تصمیم است؛ با توجه به اینکه یکی از ویژگی‌های روابط انسانی دائم‌التصمیم بودن است ما نمی‌توانیم برای بهینه روابط انسانی و تصمیمات افراد به سمت مؤاخذة تصمیم و ایجاد چالش برای خود تصمیمات حرکت کنیم؛ اشکال این روش آن است که چنین امکانی برای هیچ حکومتی وجود ندارد، چون تعداد تصمیمات زیاد است. بنابراین بهترین راه برای بهینه تصمیمات و روابط انسانی این است که انسان‌ها را وادار به تدبیر کنیم و به همان میزان که انسان‌ها قبل از تصمیمات خود تدبیر می‌کنند تصمیمات آنها بهینه می‌شود.

۲/۱. تدبیر (فکر قبل از تصمیم)؛ سطح سوم تفکر و بهینه تصمیمات افراد از طریق این سطح از فکر

بحث از تدبیر یکی شاهکارهای دستگاه انبیاء علیهم‌السلام است و ما الآن با توجه به این مطلب متوجه می‌شویم که چون در دانشگاه‌های ما روش‌های پوزیتیویستی تدریس می‌شوند، در نتیجه ابعاد تدبیر تعریف نشده است و هیچ‌راه جایگزینی نیز برای این مسئله وجود ندارد. حتی اگر شما در کوتاه‌مدت یا میان‌مدت بتوانید با استفاده از ابزارهای بیرونی جلوی اعمال تصمیمات مردم را بگیرید، قطعاً در بلندمدت در روابط اجتماعی یک انفجار ایجاد می‌شود، کم‌اینکه ما هم‌اکنون شاهد این انفجار در کشور آمریکا هستیم.<sup>۲</sup>

۲/۱/۱. عدم امکان مقابله با تصمیمات افراد جامعه به دلیل تکرر و تعداد بالای آنها؛ دلیل لزوم تربیت افراد به محوریت تدبیر

البته این نکته در همه‌جا جریان و سریان دارد؛ یعنی اگر ما در دوران حکومت جمهوری اسلامی تصمیمات عاجلی نگرفته و در نظام آموزشی به سمت بارور کردن نظام تدبیر در افراد حرکت نکنیم، راه دیگری پیش‌روی ما برای بهینه روابط انسانی وجود نخواهد داشت. البته تفاوتی ندارد که انسان‌ها در جمهوری اسلامی زندگی کنند و به دلیل حاکمیت مفاهیم توسعه غربی و علوم انسانی تدبیر محور تربیت نشوند یا انسان‌های آمریکا به این بلیه مبتلا شوند. لذا اگر ما به سمت فریه کردن تدبیر نرویم باید منتظر به چالش کشیده شدن روابط انسانی باشیم.

در جلسات گذشته عرض کردم شخصی از پیامبر ﷺ تقاضای موعظه کرد و حضرت ﷺ قبل از موعظه خود، سه بار در ذهن طرف مقابل زمینه‌سازی کردند تا اهمیت مسئله را برای او متذکر شوند. توجه کنید که شخصی نزد پیامبر ﷺ آخرالزمان و پیامبری که قبل از این موعظه، معجزات فراوان عقلی و حسی از ایشان صادر شده و اخبار آن نیز پخش شده<sup>۳</sup> رفته است و با وجود اینکه طرف مقابل در اوج آمادگی برای پذیرش موعظه پیامبر ﷺ قرار داشته است، حضرت باردیگر نیز سطح آمادگی موعظه‌شونده را ارتقا می‌دهند و سه بار از او می‌پرسند: اگر تو را موعظه کنم، عمل خواهی کرد؟ طرف مقابل نیز در هر سه مرتبه اعلام آمادگی کرده و می‌گوید: بلی یا رسول الله، من به این موعظه عمل خواهم کرد. سپس حضرت به او می‌فرماید: «إِذَا هَمَمْتَ بِأَمْرٍ فَتَدَبَّرْ عَاقِبَتَهُ»؛ عبارت

۲/۲. استنباط تدبیر از روایت شریف إِذَا هَمَمْتَ بِأَمْرٍ فَتَدَبَّرْ عَاقِبَتَهُ

۲. قیام اشغال وال استریت و شورش های اجتماعی در ایالات متحده نمونه‌ای از این انفجار است.

۳. یعنی شخصی که از پیامبر ﷺ موعظه خواسته است، جایگاه رفیع موعظه‌کننده و رسول را می‌داند.

#### انتقال از متن

«إِنَّ رَجُلًا آتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَوْصِنِي فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَهَلْ أَنْتَ مُسْتَوْصٍ إِنْ أَنَا أَوْصَيْتُكَ؟» حَتَّى قَالَ لَهُ ذَلِكَ ثَلَاثًا وَ فِي كُلِّهَا يَقُولُ الرَّجُلُ: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَإِنِّي إِذَا أَوْصَيْتُكَ، إِذَا هَمَمْتَ بِأَمْرٍ فَتَدَبَّرْ عَاقِبَتَهُ فَإِنَّ يَكُنْ رُشْدًا فَامُضِهِ وَ إِنْ يَكُنْ غِيًّا فَانْتَهُ عَنَّهُ»

«مردی از رسول خدا ﷺ درخواست کرد تا او را نصیحت کند. پیامبر ﷺ فرمود: آیا اگر تو را نصیحت کنم به آن عمل می‌کنی؟ سه مرتبه این سؤال را از آن شخص پرسیدند و او هر سه بار عرضه داشت: بله؛ یا رسول الله. پیامبر ﷺ فرمودند: به تو سفارش می‌کنم اگر تصمیم بر کاری گرفتی، به عاقبت آن بیندیش؛ پس اگر آن کار باعث رشد و پیشرفت تو بود به آن عمل کن و اگر باعث توقف و انحراف بود، از آن صرف‌نظر کن»

کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، وفات: ۳۲۹ ق، الکافی، ناشر: دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۱۴۹.





اولی روایت این است که «إِذَا هَمَمْتَ بِأَمْرٍ»؛ یعنی وقتی همت‌گماری و تصمیم‌گرفتی کاری را انجام دهی. توضیح بیشتر آنکه انسان‌ها با فکرها و پیشنهادهای زیادی روبرو می‌شوند ولی راجع به تمام آنها همت نمی‌کنند؛ اما برخی از پیشنهادها را موضوع همت قرار می‌دهند. به عنوان مثال در زمان ما به جوانان پیشنهاد می‌کنند که خود را برای کنکور آماده کنند و معمولاً جوان‌های ما نیز به این پیشنهاد کمر همت می‌بندند. بنابراین دقت کنید که تعبیر روایت در مورد تمام امور نیست، بلکه در مورد اموری است که مورد انتخاب فرد هستند و قرار است شخص برای آنها همت‌گمارده و وقت صرف کند و اعتبارات، ذهن و وقت خود را به آن تخصیص دهد. لذا فرمود وقتی چنین حالتی برای شما پیش آمد اولین کاری که باید انجام دهید این است که ببینید این مسئله چه عاقبتی را برای شما رقم خواهد زد، باید عاقبت پیشنهاد خودتان را بررسی کنید، عاقبت امری که می‌خواهید به آن همت کنید را در دستور کار قرار دهید.

حضرت عَلَيْهِ السَّلَام در ادامه روایت نیز ملاک عاقبت‌سنجی را بحث کرده‌اند. در عبارت دوم روایت دو جمله وجود دارد که در یکی از آنها کلمه رشد و در کلمه دیگر کلمه غی استفاده شده است؛ یعنی همان تعبیری را به کار برده‌اند که در آیه الکرسی وجود دارد، «قَدْ تَبَيَّنَ الرَّشْدُ مِنَ الْغَىِّ»؛<sup>۵</sup> به عبارت بهتر ملاک تصمیم‌گیری را هدایت و ضلالت قرار داده‌اند. حضرت عَلَيْهِ السَّلَام رشد فرد را در مقابل غی و گمراهی او ملاک قرار داده است.

طبق این روایت اگر بررسی کنیم متوجه می‌شویم که اگر ما مدت طولانی با علوم تجربی خُو بگیریم بعدها قوه تعقل ما کاهش پیدا می‌کند و بنابراین این موضوع ضد رشد بوده و غی می‌باشد. لذا حضرت عَلَيْهِ السَّلَام فرمود اگر رشد شما در آن امر بود آن را امضا کنید ولی اگر غی شما در آن بود از آن کار اجتناب کنید. در نسخه دیگری از روایت آمده است که از آن کار منع کنید. این معنای تدبر است.

حال خود شما می‌توانید قضاوت کنید که آیا نظام آموزشی ما -از آموزش‌های ابتدائی تا آموزش‌های عالی- اساساً راجع به ابعاد تدبر با دانش‌آموختگان خود صحبت می‌کند یا نه؟ اگر راجع به ابعاد تدبر با دانش‌آموختگان خود صحبت نمی‌کند به این معناست که این نظام آموزشی روابط انسانی را به چالش کشیده است؛ چون هزاران تصمیم توسط افراد گرفته می‌شود و ما نمی‌توانیم جلوی تصمیمات غلط را با مکانیزم‌های جبری و قانون و مقررات بگیریم.

اگر برادران و خواهران گرامی نقدهایی که ما به مدل قانون‌گذاری -مدل غرب برای ایجاد نظم، تصویب قوانین گسترده است- وارد کردیم را مرور کنند،<sup>۶</sup> متوجه می‌شوند که قانون زیاد مساوق<sup>۷</sup> با عدم اجراست. بنابراین اگر شما تدبر را جدی نگیرید بعدها هیچ نسخه جایگزینی را نمی‌توانید ارائه کنید و جامعه شما در روابط انسانی با چالش جدی مواجه خواهد شد. لذا باید انسان‌ها را عاقبت‌سنج تربیت کرده و سطح سوم تفکر را غنی کنیم.<sup>۸</sup>

۵. لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرَّشْدُ مِنَ الْغَىِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ؛ / سوره مبارکه بقره آیه ۲۵۶ - در دین هیچ اجباری نیست و راه از بیراهه بخوبی آشکار شده است پس هر کس به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد به یقین به دستاویزی استوار که آن را گسستن نیست چنگ زده است و خداوند شنوای داناست

۶. رجوع شود به جلسات نهم و دهم از همین دوره بحثی

۷. برابر؛ هم‌تراز

۸. ان‌شاءالله وقتی دوره مبانی نظری الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت را برگزار کردیم بنده راجع به ابعاد تدبر، محتوای مورد استفاده در تدبر، تکنیک‌های تدبر و ... بحث‌های تفصیلی را محضر جامعه علمی تقدیم خواهم کرد. اما به هر حال این، سطح سوم تفکر است.

### ۳. تجرب؛ چهارمین سطح تفکر و ارتقا ظرفیت دریافت علم افراد توسط این سطح از تفکر

۳/۱. تجرب؛ سطح چهارم تفکر می‌شوند. تجرب نیز نوعی از فکر کردن است. سطح چهارم تفکر که در فرایند هدایت به دست می‌آید این است که انسان‌ها به تجرب واداشته

۳/۲. بالاتر بودن مقام علم بالاتر است.<sup>۹</sup> مقام علم چیست؟ مقام علم، مقام روشنگری است، انسان بدون علم نمی‌تواند تصمیم بگیرد. شما حتماً در روایات باب علم این عبارات را دیده‌اید که «الْعِلْمُ مِصْبَاحُ الْعَقْلِ»؛<sup>۱۰</sup> گاهی وقتی انسان می‌خواهد تعقل کند نیازمند اطلاعاتی است و آنها را ابزار بررسی قرار می‌دهد. بنده به یاد دارم که در دوران نوجوانی استادی داشتیم -خدا ایشان را رحمت کند، از دنیا رفته‌اند- که ایشان وقتی می‌خواستند ما را به تعقل در مورد عالم امکان وادار کنند بر سر منبر و کلاس درس به مطالعات مورس مترلینگ<sup>۱۱</sup> (Maeterlinck Maurice) در مورد مورچه استناد می‌کردند. استاد ما از اطلاعات میدانی این پژوهشگر غربی استفاده می‌کردند، ولی هنگام نتیجه‌گیری به این موضوع اشاره می‌کردند که خلقت خداوند چه خلقت عجیبی است. بنده به یاد دارم که مرحوم حضرت آیت‌الله مولانا<sup>۱۲</sup> در بروجرد راجع به ابعاد وجود مورچه ساعت‌ها صحبت می‌کردند. زیرا وقتی شما می‌خواهید وارد حوزه تعقل شوید نیازمند اطلاعات هستید و این مسئله مهمی است؛ نمی‌توان بدون اطلاعات، تعقل را تعمیق کرد. اگرچه ما، هم به حضرت استاد مرحوم خودمان و هم به سایر آقایان همیشه اشکال کرده‌ایم که این اطلاعات را نباید از روش‌های تجربی به دست آورد ولی به هر حال غرضم این است که در روش‌های تجربی و غیر تجربی به تحلیل‌های علمی نیاز داریم. همان‌طور که حضرت علیه السلام فرمودند «الْعِلْمُ مِصْبَاحُ الْعَقْلِ»؛ در تعبیر دیگری آمده است که «الْعِلْمُ نُورٌ»؛<sup>۱۳</sup> علم نور و روشن‌کننده است و این خاصیت علم است.

حال حضرت علیه السلام می‌فرمایند تجربه از علم بالاتر است. معنای این روایت چیست؟ معنای این روایت آن است که تجربه، کارکرد علم را در یک سطح بالاتر به انسان تحویل می‌دهد، این نکته مهم بحث است. وقتی کسی مسئله‌ای را تجربه می‌کند ذهن او با آن مسئله درگیرتر می‌شود و در

۹. قال علی علیه السلام: من کثرت تجربته قلّت غرته؛ هر که پر تجربه باشد، کمتر فریب می‌خورد.

تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۵۵۰ ق)؛ غررالحکم و دررالکلم، قم، انتشارات دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۰ (ق) ص: ۵۹۲

قال علی علیه السلام: لولا التجارب عمیت المذاهب، و فی التجارب علم مستأنف.

امام علی علیه السلام: اگر تجربه‌ها نبود، راه‌ها پوشیده می‌ماند. و در تجربه [کردن] هاست که دانش جدید به دست می‌آید.

مجلسی، محمدباقر (۱۱۱۰ ق)؛ بحار الانوار، بیروت، انتشارات دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳، ج ۷۱ ص: ۳۴۲

قال حسین بن علی علیه السلام: دراسة العلم لقاخ المعرفه و طول التجارب زیاده فی العقل.

امام حسین علیه السلام فرمودند: بحث و بررسی علم، موجب باروری معرفت و تجربه‌های طولانی مایه افزایش عقل است.

مجلسی، محمدباقر (۱۱۱۰ ق)؛ بحار الانوار، بیروت، انتشارات دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳، ج ۷۸ ص: ۱۲۸

۱۰. امام علی علیه السلام: علم چراغ عقل است.

تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۵۵۰ ق)؛ غررالحکم و دررالکلم، قم، انتشارات دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۰ (ق) ص: ۱۵

۱۱. مورس پُلیدور ماری برنار مترلینک (Maurice Maeterlinck) نویسنده، شاعر و فیلسوف بلژیکی. کتاب معروف او به نام مورچگان به بررسی نوع زندگی اجتماعی مورچه‌ها پرداخته است.

۱۲. آیت‌الله غلامرضا مولانا بروجردی از اساتید مجرب حوزه و دانشگاه؛ ۱۳۹۴/۱۳۰۶/۵ ه.ش؛ برخی آثار ایشان: «الخاتم لوصی الخاتم» به زبان عربی (۱۴۰۳ ق) با عنوان: (الخاتم الوصی الخاتم تفسیر آیه الولاية) چاپ بیروت؛ درس‌هایی از توحید؛ تاریخ بروجرد - ج ۱ (جغرافیا-حکام و حوادث)؛ ج ۲ (دانشمندان بروجرد)؛ المنظومه العربیه فی فقه اللغه دمشقیه و ...

۱۳. قال علی علیه السلام: إن العلم حیة القلوب و نور البصر من العمی و قوه البدن من الضعف؛

به راستی که دانش، مایه حیات دل‌ها، روشن‌کننده دیدگان کور و نیروبخش بدن‌های ناتوان است.

أبو محمد الحسن بن علی بن الحسین بن شعبه الحرانی (۳۸۱ ق)، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله و سلم؛ تصحیح علی اکبر الغفاری؛ ناشر: مؤسسة النشر الاسلامی المدرسین بقم؛ ص ۲۸



نتیجه سطح تفکر او ارتقا پیدا می‌کند. چرا؟ چون کارکرد تجربه با علم یکسان است. همان‌طور که شما وقتی می‌خواهید تفکر کنید نیازمند اطلاعات هستید، می‌توانید با بررسی تجربه و تجربه‌کردن نیز اطلاعات مورد نظر را به دست آورید. بنابراین دلیل اینکه ما می‌گوییم تجرب سطح چهارم فکرکردن و نوع بی‌بدیلی از فکرکردن می‌باشد این است که سطح درگیری انسان با موضوع را بیشتر می‌کند.

البته باید توجه کنید که تجربه‌کردن مطرح در روایات، غیر از تجربه‌ای است که در پوزیتیویسم و روش‌های حسی بحث می‌شود. یکی از فرق‌های مهم این است که در نگاه دینی تجربه، شروع دلالت نیست بلکه مکمل دلالت است؛ یعنی وقتی شما می‌خواهید به یک نتیجه‌گیری دست پیدا کنید در نگاه دینی به شما توصیه نمی‌شود که دلالت و بررسی علمی خود را از تجربه شروع کنید. برخلاف نگاه پوزیتیویستی که تجربه را شروع دلالت به سمت یادگیری و نتیجه‌گیری می‌داند. اساساً نگاه‌های تجربی می‌گویند اگر شما بحث را از حس و تجربه شروع نکنید در وجود شما هیچ‌نوع دلالتی به سمت حقیقت و نتیجه‌گیری ایجاد نمی‌شود. ولی راجع به تجربه به مفهوم دینی این‌طور نیست و اتفاقاً تجربه به مفهوم دینی، مکمل دلالت است و دلالت از تعقل و تأمل شروع می‌شود. این یک تفاوت نگاه دینی و پوزیتیویستی است.

لذا یکی از دلایل اشکال بنده به حضرت استاد فاضل خودم یا سایر دوستانی که از این روش‌ها استفاده می‌کنند همین موضوع است؛ ما نمی‌توانیم شروع دلالت را از تجربه قرار دهیم؛ زیرا اگر تجربه را شروع دلالت قرار دهیم ممکن است بعد از تجربه متوجه غلط‌بودن مسیر خودمان شویم و لذا خسارت زیادی به بار می‌آید. برخلاف زمانی که شما تجربه را نقطه شروع دلالت قرار ندادید و بحث را از پایگاه اشراف آغاز می‌کنید. همان‌طور که عرض کردم در معیت با رسول اشراف اطلاعاتی به صورت پیش‌فرض وجود دارد و در نتیجه مسیری پیشنهادی او به شما، آزمون و خطا نیست. همان‌طور که عرض کردم تجرب مکمل دلالت‌های حوزه فکر است و شروع دلالت محسوب نمی‌شود. این یکی از تفاوت‌های نگاه دینی و پوزیتیویستی است.

فرق دیگر این است که ما وقتی از تجرب در حوزه دینی بحث می‌کنیم به دنبال این هستیم که تجربه تفکر را از طریق تجرب ارتقا دهیم تا یقین فرد افزایش پیدا کند. برخلاف پوزیتیویسم که اساساً تجربه و قضیه‌های تجربی را برای تصرف در طبیعت توصیه می‌کند. پس نگاه دینی و پوزیتیویسم در غایت دلالت هم با همدیگر تفاوت دارند.

خواهش می‌کنم به این نظام مقایسه توجه بفرمایید؛ غایت نظام تجربی پوزیتیویستی تصرف در طبیعت است، یعنی در ذهن شما نگاه بیکنی<sup>۱۴</sup> و Knowledge is power<sup>۱۵</sup> حاکم می‌گردد و معتقد می‌شوید که آگاهی، قدرت است و برای شما تصرف ایجاد می‌کند.

اما در نگاه امیرالمؤمنین (علیه السلام): «العلم سلطان»<sup>۱۶</sup> علم تسلط ایجاد می‌کند. اصلاً کلمه تسلط و کلمه سلطان در روایات ما در مورد روابط انسانی بکار رفته است. وقتی شما عالم‌تر می‌شوید در

۱۴. فرانسویس بیکن (Francis Bacon) (۱۶۲۶/۱۵۶۱ م) فیلسوف، سیاستمدار، دانشمند، حقوقدان و نویسنده انگلیسی بود.

۱۵. این گزاره از طرف فرانسویس بیکن مطرح شده است. بیکن معتقد بود که علم ابزار تصرف در طبیعت است و باید قدرت تصرف بیاورد.

مطالعه بیشتر رک:

محسن جهانگیری - احوال و آثار و آراء فرانسویس بیکن - تهران - علمی و فرهنگی - چاپ اول - ۱۳۶۹

ویل دورانت - تاریخ فلسفه - ترجمه عباس زریاب - تهران - علمی و فرهنگی - چاپ پانزدهم - ۱۳۷۴

آلن چالمرز - چیستی علم - ترجمه سعید زیبا کلام - تهران - سمت - ۱۳۷۹

دانالد گیلیس - فلسفه علم در قرن بیستم - ترجمه حسن میانجاری - تهران - سمت - ۱۳۸۱

۱۶. قال علی (علیه السلام): العلم سلطان، من وجدته صالحاً به، ومن لم يجدته صلیاً علیه.



طرف مقابل خود عجز ایجاد می‌کنید و بر روابط انسانی مسلط می‌شوید. تفاوت زیادی بین گزاره بنیادین «العلم سلطان» و گزاره بنیادین Knowledge is power وجود دارد؛ دیدگاه اول، تصرف در طبیعت را موضوع قرار می‌دهد، اما دیدگاه دوم سلطه بر روابط انسانی را اصل قرار می‌دهد. این یک نکته مهم است که باید به آن توجه کنیم. بنابراین غایت دلالت هم در تجرب متفاوت است.

لذا حضرت علیه السلام فرمود: «مَنْ عَمِلَ بِمَا يَعْلَمُ عَلَّمَهُ اللَّهُ مَا لَمْ يَعْلَمْ»؛<sup>۱۷</sup> ببینید؛ حضرت علیه السلام می‌فرمایند اگر شما به آن چیزی که می‌دانید عمل کنید - یعنی وارد حوزه تجربه علم خود شوید - زمینه دریافت علمی که نمی‌دانستید برای شما ایجاد می‌شود. اگر در خاطر داشته باشید در جلسات گذشته عرض کردم که خداوند متعال در آیه‌ای از قرآن در قالب زبان دعا از زبان پیامبر خود می‌فرماید: «رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا». «رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» یعنی خدایا! ظرفیت مرا از حیث علم ارتقا بده. ظرفیت دریافت علم از پایگاه تجربه ارتقا پیدا می‌کند. چرا؟ به دلیل اینکه تجربه سطح درگیری شما را بالا می‌برد و این کار منجر به ارتقا تفکر و در نتیجه ارتقا یقین خواهد شد، این نکته مهمی است. بنابراین وقتی در حوزه تجربه صحبت می‌کنیم می‌خواهیم یقین فرد را افزایش بدهیم تا آن فرد تنها با گزاره‌های نظری و فلسفی روبرو نباشد و دائماً نگوید: "درست است که من در عالم ذهن این مسئله را حل کردم؛ اما ممکن است در عالم عمل به این شکل نباشد." وقتی انسان‌ها به جزمیت نرسند تصمیم نمی‌گیرند. بنابراین تجرب کمک می‌کند تا سطح ایمان ارتقا پیدا کند و بنابراین تجرب یک نوع فکر کردن است. لذا باید آدم‌ها را با قضیه درگیر کنیم.<sup>۱۸</sup>

اگر بخواهیم داستان تجرب را با نگاه کامل جلو ببریم باید بگوییم که مصداق آن ازدواج در سنین پائین است؛ ازدواج در سنین پائین درک از روابط انسانی را آنچنان بهینه می‌کند که با هیچ کلاس درس و سطح آموزشی این اتفاق نمی‌افتد. مهم‌تر از این موضوع نیز رفتار پدر و مادر در خانه است؛

۳/۵. ارتقا یقین افراد و ارتقا ظرفیت دریافت علم آنها؛ نتیجه تجرب و عمل به دانسته‌ها

۳/۵/۱. ارتقا درک افراد از روابط انسانی در صورت ازدواج در سنین پائین؛ نمونه‌ای از افزایش علم در صورت تجرب

امام علی علیه السلام فرمودند: دانش، سلطنت و قدرت است، هر که آن را بیابد با آن یورش برد و هر که آن را از دست بدهد بر او یورش برد.

این‌ابی‌الحدید (۶۵۶ق)؛ شرح نهج البلاغه، قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی (ره)، ج ۲۰، ص ۳۱۹

۱۷. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله؛ هر که به آنچه می‌داند، عمل کند، خداوند، دانش آنچه را نمی‌داند، به او ارزانی می‌دارد.

بحار الأنوار؛ علامه مجلسی (۱۱۰-۱۰۳۷ هجری)؛ ناشر: مؤسسة الوفاء، بیروت؛ ج ۴۰ ص ۱۲۸ ح ۲

۱۸. البته عرض می‌کنم که در حال حاضر به شیوه‌های ناقص انسان‌ها را درگیر می‌کنند. حتی وقتی گزارش برخی از نظام‌های آموزشی دنیای غرب را بررسی می‌کردیم می‌دیدیم که در این گزارش‌ها گفته شده است در برخی از کشورها وقتی می‌خواهند راجع به کشاورزی صحبت کنند آنها را به زمین کشاورزی برده و بذر را در همان‌جا به آنها نشان می‌دهند. پدر بنده کشاورز است. روزی از ایشان راجع به کسانی که در مؤسسه‌ای که ایشان در آنجا کشاورزی می‌کردند سؤال کردم؛ از ایشان پرسیدم که تربیت‌شدگان این مرکز چه عملکردی دارند؟ ایشان گفتند که آنها بی‌سواد هستند! بنده گفتم چرا بی‌سواد هستند؟ ایشان گفتند که دلیل اینکه بذر شبدر را به آنها نشان دادم، اما نتوانستند تفاوت آن را با بذر گیاه دیگری به دست بیاورند؛ یعنی ما در نظام آموزشی خود مصیبت در مصیبت دیگری هم داریم و آن هم این است که حتی وقتی در حوزه‌هایی که در آنها تجربه اصل است وارد بحث می‌شویم، مفاهیم مربوط به این حوزه‌ها را به صورت نظری آموزش می‌دهیم. معنای این حرف آن است که نظام آموزشی ما به تمام معنا یک نظام آموزشی عقب‌افتاده است و قدرت ایجاد تفکر را ندارد.

متأسفانه در نظام آموزشی ما حتی به همان میزان ناقصی که غربی‌ها تفکر ایجاد می‌کنند تفکر ایجاد نمی‌شود. این واقعاً این یک مسئله عجیب در کشور ماست که در ایران هنوز پوزیتیویست‌ها به عنوان تئوری‌های برتر علمی حرف‌های خود را بر سر کلاس درس و در جامعه مطرح می‌کنند و وقتی شما تاریخ فلسفه علم در غرب را مطالعه می‌کنید مشاهده می‌کنید که در اوایل سال‌های ۱۹۰۰ بحث پوزیتیویست یا بحث مکتب وین مطرح بوده است؛ یعنی بعدها مثلاً هیتلر (Adolf Hitler) چالشی برای مکتب وین ایجاد کرده است، بعدها پوپر (Karl Popper) یک چالش نظری ایجاد کرده است و در حال حاضر این مکاتب در غرب به صورت جدی به عنوان یک نظریه علمی برتر شناخته نمی‌شوند؛ اما اساتید ما این بحث‌ها را به عنوان تئوری‌های برتر بحث می‌کنند. حال عرض بنده این است که با وجود اینکه ما با روش‌های تجربی به این معنا هم مخالف هستیم؛ اما خواستیم این نکته را تذکر بدهیم که ما در کشور حتی به تئوری‌های برتر غرب نیز اتکا نمی‌کنیم. البته شاید این نکته خوب باشد که ما از ظلمتی به ظلمت دیگری انتقال پیدا نمی‌کنیم؛ اما غرض بنده از ارائه این بحث این است که بگوییم برخی در دانشگاه‌های کشور ادعای علمیت نکنند.

انتقال از متن



رفتار پدر و مادر در خانه تجربه‌ای از روابط انسانی را به فرزندان منتقل می‌کند که معمولاً همان تجربه با اندکی تغییر مبنای عمل فرزندان قرار می‌گیرد.

بنابراین اگر خواستید سطح تجربه را بالا ببرید دوباره به شیوه‌های غربی عمل نکنید و از شیوه‌های آنها استفاده نکنید. دلیل ذکر این نکات هم این است که خطر وقوع این مسائل در آینده جامعه ما وجود دارد. ان‌شاءالله بعداً کتابی که آموزش و پرورش برای ارتقا فکر منتشر کرده است<sup>۱۹</sup> را نقد خواهیم کرد. آنها می‌خواهند با این کتب و این روش‌ها سطح فکر را افزایش دهند. این هم بحث تجرب بود که چهارمین سطح از فکر است که با تجربه به معنای پوزیتیویستی و اصالت تجربه دو تفاوت داشت که این دو تفاوت را بیان کردیم. البته در جلسات تفصیلی‌تر فرق‌های دیگری را بین تجربه با نگاه دینی و تجربه با نگاه پوزیتیویستی عرض خواهیم کرد؛ اما مهم‌ترین آنها همین دو نکته‌ای بود که عرض کردم و مهم‌ترین این دو نیز این نکته است که ما در نگاه دینی نمی‌پذیریم که تجربه به عنوان آغاز دلالت محسوب شود. چون اگر تجربه را به عنوان آغاز دلالت محسوب کنید باید آزمون و خطا را در روابط انسانی بپذیرید و هیچ خسارتی بالاتر از این نیست که آزمون و خطا را به روابط انسانی تحمیل کنید؛ چون اگر روابط انسانی غلط باشد زیان‌هایی را به انسان وارد می‌کند که نمی‌توان آنها را جبران کرد.

#### ۴. تفقه (استنباط سیر انحلال جهت‌ساز در جهت توحیدی)؛ سطح پنجم تفکر

سطح آخر فکر کردن هم، سطح تفقه است. ابتدا فقه را معنا می‌کنم؛ فقه در لغت به معنای فهم عمیق از دین است. بنابراین وقتی راجع به فقه بحث می‌کنیم پیش‌فرض ما این است که راجع به دین بحث می‌کنیم.

دین چیست؟ دین در معنای فنی خود یعنی انحلال فطرت در یک‌جهت توحیدی، این کارکرد دین است. دین ابعاد فطرت را به سمت یک‌جهت مدیریت می‌کند. پس دین در عالم نظر و در عالم انتزاع نیست، بلکه نقطه شروع ادبیات دینی، ابعاد فطرت است. مثلاً اگر شما نیاز به مدل فکر کردن دارید - فکر کردن یک واقعیت در عالم است و همه انسان‌ها در عالم فکر می‌کنند - دین ورود پیدا کرده و هشدار می‌دهد که وعاء فکر را به سطح تجربه تنزل ندهید و همه سطوح فکر کردن را مدنظر قرار دهید. پس دین ورود پیدا کرده و یک مسئله‌ای را در عالم واقعیت و عالم بیرون بهبود می‌کند.

این موضوع برخلاف نگاه‌های فلسفی است که مثلاً نقطه شروع را یک اصل فلسفی در عالم ذهن می‌داند. مثلاً می‌گویند عالم وجود است و بحث را از یک مفهوم انتزاعی شروع می‌کنند. اما نقطه شروع عقلانیت دینی از عالم انتزاع نیست، بلکه از ابعاد فطرت شروع می‌کند و این، یکی از تفاوت‌های عقل و فلسفه است. لذا وقتی یک سخنران، مدرس و یا به تعبیر دینی یک متذکر و تذکردهنده‌ای موضوع خانواده را تحلیل می‌کند شما می‌توانید بگویید که کار عقلی می‌کند و در حقیقت یک تحلیل عقلی ارائه می‌کند، اما الزاماً کار فلسفی انجام نمی‌دهد. چرا کار عقلی انجام می‌دهد؟ به دلیل اینکه فطرت را به عنوان نقطه شروع قرار داده است. شما هر بُعدی از فطرت را تصور کنید، دین کار خود را از آن نقطه شروع می‌کند.

کار دیگری که دین انجام می‌دهد این است که حرف خود را در فضای نظام مقایسه مطرح می‌کند. چون همان‌طور که عرض کردم دین «قَدْ تَبَيَّنَ الْكُفْرُ مِنَ الْغَيِّ» است و به دلیل اینکه می‌خواهد هدایت ایجاد کند اختیارات را به چالش نمی‌کشد و هدایت نیز بدون نظام مقایسه امکان ندارد. قرآن می‌فرماید: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِثْمًا شَاكِرًا وَإِثْمًا كَفُورًا»<sup>۲۰</sup> دین «هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ» می‌کند؛ اما این هدایت به

۴/۱. تفقه (فهم از دین)؛  
سطح پنجم تفکر و لزوم  
بحث از معنای دین به منظور  
فهم معنای تفقه

۴/۲. انحلال فطرت انسان‌ها  
در جهت توحیدی و ارائه  
راهکاری مبتنی بر وحی برای  
فطرت انسان‌ها؛ اولین کار  
دین

۴/۲/۱. بحث از فطرت  
انسان‌ها و نه بحث از  
مفاهیم انتزاعی؛ تفاوت  
عقلانیت دینی و فلسفه

۴/۳. تبیین و بیان در  
فضای نظام مقایسه به  
منظور مشخص کردن رشد  
از غی؛ دومین کار دین

۱۹. کتاب تفکر و سبک زندگی؛ پایه هفتم و هشتم متوسطه دوره اول

۲۰. إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِثْمًا شَاكِرًا وَإِثْمًا كَفُورًا / سوره مبارکه انسان آیه ۳

چه شکلی اتفاق می‌افتد؟ از طریق « قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ »؛ پیش‌فرض ادبیات دینی نظام مقایسه است.

کسی که روایات اهل‌بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام و آیات قرآن را بررسی نموده و آنها را برای مردم تبیین می‌کند، اما مقایسه نمی‌کند، فقیه نیست؛ فقیه باید بتواند بین باطل و حق مقایسه کند، زیرا نظام مقایسه، جزء لوازم متذکر کردن است. حالا بعداً در الگوی ساخت نظامات اسلامی قواعد نظام مقایسه را به‌صورت تفصیلی بحث خواهیم کرد. پس این دومین ویژگی دین است. اولین ویژگی دین این است که شروع بحث او از ابعاد فطرت است، از منظر دین فطرت باید به تکامل برسد. دومین ویژگی دین هم این است که باید بر پایه نظام مقایسه بحث را شروع کند و البته بحث را به سمت یک‌جهت واحد هدایت کند.

پس دین به معنای انحلال جهت‌سازها در جهت است.<sup>۲۱</sup> جهت چیست؟ توحید. جهت‌سازها چه چیزهایی هستند؟ ابعاد فطرت و شخصیت. فطرت، ابعادی دارد و ما در اصطلاحات نقشه راه به این ابعاد جهت‌ساز می‌گوییم.<sup>۲۲</sup> بنابراین کار دین این است که جهت‌سازها را در یک‌جهت واحد منحل کند، این معنای دین است.

حال با توجه به این تعریف از دین، تفقه به معنای استنباط این سیر انحلال است. وقتی می‌گوییم کسی فقیه شده است یعنی می‌تواند از یک جهت‌ساز با مخاطب خود ارتباط گرفته و او را به سمت توحید برود، این معنای فقاقت است.<sup>۲۳</sup> پس وقتی می‌گویید می‌خواهیم انسان‌ها را به تفقه وارد کنیم باید بدانید که معنای تفقه چیست. معنای تفقه سیر انحلال جهت‌سازها در جهت واحد است؛ شما باید بدانید که چطور از نیاز خودتان به سمت توحید بروید. این حرف دین است و همه باید این موضوع را یاد بگیرند؛ یعنی همه باید زمانی را برای فقه قرار دهند.

حال بحث بر سر این مطلب است که چرا می‌گوییم بالاترین سطح فکر، تفقه است؟! چون اگر شما برای استنباط سیر انحلال جهت‌سازها در جهت از روش‌های تجربی استفاده کنید به دلیل ظرفیت پایین روش‌های تجربی اطلاعات ناقصی راجع به فطرت به‌دست می‌آورید. بنابراین حتماً باید سراغ جایی بروید که از اشراف اطلاعاتی او نسبت به فطرت مطمئن شوید، در غیر این‌صورت جهت‌سازها را غلط، ناقص و بخشی انتخاب می‌کنید.

وقتی هم می‌خواهید به جهت توحید حرکت کنید بدون شک شناخت توحید نیز به وسیله روش‌های حسی به دست نمی‌آید. همان‌طور که عرض کردم، حضرت یوسف علیه‌السلام از دوستان خود در

۴/۴. تفقه یعنی استنباط سیر انحلال جهت‌سازها در جهت توحیدی

۴/۵. احساس نیاز به معیت با رسول به منظور شناخت فطرت انسان‌ها و شناخت جهت توحیدی و قواعد ربوبیت؛ دلیل معرفی تفقه به عنوان بالاترین سطح فکر

ما راه را به او نشان دادیم خواه شاکر باشد و پذیرا گردد یا ناسپاس

۲۱. در مورد دو اصطلاح جهت‌ساز و جهت در جلسات آتی و در جلد سوم از همین دوره به تفصیل صحبت خواهد شد.

۲۲. دلیل ترمینولوژیک و دلیل این نام‌گذاری هم معلوم است؛ دلیل این موضوع آن است که انسان‌ها بیش از هر چیز به ابعاد فطرت خود فکر می‌کنند و وقتی افراد به چیزی فکر می‌کنند، آن چیز منشأ تصمیم و منشأ عمل آنها می‌شود و جهتی را به زندگی آنها می‌دهد. لذا این موضوعات جهت‌ساز هستند و دلیل این نام‌گذاری آن است که این موضوعات، موضوع تأمل و دقت در انسان‌ها هستند و هر چیزی که موضوع تأمل و سرچشمه دقت باشد، زندگی انسان‌ها را معلوم می‌کند.

انتقال از متن

۲۳. البته تمام این سیر و انحلال نیز نظری نیست و این‌طور نیست که وقتی شما می‌خواهید از یک جهت‌ساز ارتباط گرفته و به سمت توحید بروید همه کار شما بیان و نظر باشد. اگرچه بیان و نظر یک جز مهم کار هستند و باید برای طرف مقابل تبیین کنیم؛ اما بنده همیشه این نکته را عرض کرده‌ام تبیینی که شرع بیان می‌کند، غیر از تبیین نظری است. استدلال این مطلب نیز آن است که خداوند متعال در برخی از موارد کلمه تبیین را استفاده کرده اما این استعمال راجع به امور غیر نظری بوده و اثر یک کار غیر نظری تبیین شده است. این موضوع را در دوره‌های مفصل مبانی نظری بحث کرده‌ایم.

انتقال از متن



زندان پرسیدند «آرَبَابُ مُتَّفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ»؛<sup>۲۴</sup> در واقع ممکن است ربوبیتِ معبد آمون‌ها<sup>۲۵</sup> را بتوان از طریق حسی بدست آورد؛ اما اگر خواستید در خانه خدا بروید، قطعاً باید بتوانید قواعد ربوبیت را به‌دست آورید و حتماً این موضوع با روش‌های تجربی حاصل نمی‌شود. بنابراین، بهترین راه این است که شما مقام بیان و مقام غیر بیان رسول را بررسی کنید. وقتی کسی بیان رسول و رفتارهای غیر بیانی رسول در امر هدایت را بررسی کند، این موضوع در سیر انحلال جهت‌ساز در جهت برای او الهام‌بخش خواهد بود. اگر کاری جز این انجام دهید راه دیگری برای شما قابل تصور نیست که سیر انحلال جهت‌سازها در جهت را استنباط کنید. این عرض بنده است.

ان‌شاءالله فردا در مفهوم تفقه بیشتر صحبت می‌کنم ولی یک جمله را می‌خواهم عرض کنم: کسی که راه فقاقت را انتخاب می‌کند، در پیش فرض ذهنی‌اش - به اصطلاح ریک در کانتکس (Context) ذهنش<sup>۲۶</sup> - دو مطلب وجود دارد؛ یکی اینکه برای دستیابی به اشراف اطلاعاتی، راهی به غیر از معیت با رسول نیست، یعنی عجز روش‌های تجربی در بهینه روابط انسانی را درک کرده است. دومین مسئله‌ای که به عنوان پیش‌فرض برای این فرد اثبات شده آن است که قواعد ربوبیت اصلاً موضوع مطالعه حس نیستند، بلکه قواعد ربوبیت از عالم ملکوت هستند.<sup>۲۷</sup> راجع به تفقه فردا مطالب تکمیلی را عرض خواهم کرد.

بنابراین، عرض بنده یک جمله است؛ معیت با فرایند هدایت، وعاء فکر را در پنج‌سطح فربه می‌کند و فربه‌شدن وعاء فکر مساوق با بهینه روابط انسانی است، یعنی انسان‌ها را به سمت بهینه روابط انسانی سوق می‌دهد. بنابراین معنای عرض بنده تقریباً واضح شد؛ بنده عرض کردم که از نگاه اسلامی سه بسته شاخص برای ارزیابی پیشرفت یک جامعه وجود دارد. بسته اول شاخص‌ها، بسته شاخص‌های رشد است که عرض کردم از مفهوم معیت با رسول به‌دست می‌آید. همه این توضیحات را دادم تا بگویم که چرا معیت با رسول به رشد انسان‌ها ختم می‌شود؛ چون معیت با رسول، وعاء فکر را تقویت می‌کند و این مسئله خیلی روشن است که وقتی وعاء فکر کسی بهینه شد در او رشد به‌وجود می‌آید.

البته دوستان می‌دانند ولی از باب تذکر برای کسانی که توجه کمتری کردند می‌گویم مراد از رشد در اینجا رشد به معنای اقتصادی نیست، رشد به معنای حوزه روان‌شناسی رشد هم نیست؛ بلکه رشد به معنای «قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» است که این رشد قرآنی یک روی دیگر از فربه‌شدن مسئله تفکر است؛ یعنی به همان میزان که افراد متفکرتر هستند، رشد یافته‌تر هستند.

۲۴. يَا صَاحِبِي السَّجْنِ آرَبَابُ مُتَّفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ / سوره مبارکه یوسف آیه ۳۹

ای دو رفیق زندانیم آیا خدایان پراکنده بهترند یا خدای یگانه مقتدر

۲۵. صاحبان و خادمان بت‌خانه‌ها در زمان مصر باستان

۲۶. چارچوب مفهومی (Context)

۲۷. حالا بعداً باید باب بحثِ عرش، بحثِ رزق، بحثِ تقدیر و نظام اصطلاحات مربوط به قواعد ربوبیت را شرح دهیم. ولی به هرحال شما با روش‌های پوزیتیویستی نمی‌توانید مسئله تقدیر، رزق، عرش و چگونگی تصرف خدا در عالم را بحث کنید. به عنوان مثال در قرآن آمده است که - این حرف، حرف محکمی است - «وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ»؛ (سوره مبارکه هود آیه ۷) این آیه همراه باطن آیه که همان ولایت معصومین علیهم‌السلام معنای عمیقی را می‌دهد. البته اگر از این معنای باطنی بگذریم، این آیه یک معنای ظاهری هم دارد و آن معنا این است که نسبت بین "ماء" و مدیریت الهی را بحث کرده است؛ یعنی یکی از ابزارهایی که خداوند به وسیله آن حیات را در عالم مدیریت می‌کند مسئله آب است. «جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ»؛ (سوره مبارکه انبیاء آیه ۳۰) در تعبیر دیگر می‌گوید: «وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ». بنابراین، این آیات نیازمند تفسیر و تحلیل هستند و روش‌های حسی شما - که در دانشگاه به آن افتخار می‌کنید - از تحلیل این مسائل عاجز است درحالی‌که اینها فقط بخشی از واقعیت عالم هستند.

ختم کلام بنده روایتی است که همیشه در جلسات الگو می‌خوانم. حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «الْمُتَعَبِدُ عَلَى غَيْرِ فِقْهِ كَجِمَارِ الطَّاحُونَةِ»<sup>۲۸</sup> باید توجه کنید که غرض از عبادت رشد است ولی فرمود: عبادتی که مبتنی بر فقه نیست - یعنی مبتنی بر سطح پنجم تفکر نیست - رشد ایجاد نمی‌کند. یعنی درست همان طور که اگر یک خر آسیاب هرچقدر حرکت کند در جای خود ایستاده است، عبادت مبتنی بر غیر فقه نیز همین‌گونه است. به تصریح روایت امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام مثل آنها مثل حمار طاحونه است. بنابراین میزان دین‌داری تابعی از میزان حوزه فکر است و این نکته محوری ماست.

ان‌شاءالله فردا اثر تفقه در رشد را توضیح می‌دهم و سپس آن دو شاخص را بحث می‌کنم و قسمت‌های دیگر آیه را نیز بحث می‌کنم. به فضل الهی معنای «تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا» و عبارات دیگری که در آیه آخر سوره فتح راجع به اداره جامعه است را تبیین می‌کنم.

و صَلَّى اللهُ عَلَى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

۲۸. الإمام علي عَلَيْهِ السَّلَام: الْمُتَعَبِدُ عَلَى غَيْرِ فِقْهِ كَجِمَارِ الطَّاحُونَةِ؛ يَدُورُ وَ لَا يَبْرَحُ.

امام علی عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند: کسی که بدون فهم از دین [تفقه] عبادت کند، مانند خر آسیاست که پیوسته می‌چرخد.

مجلسی، محمدباقر (۱۱۰۱ق)؛ بحار الانوار، بیروت، انتشارات دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳، ج ۲۰، ص ۱۰۸ تا ۱۹



### پرسش و پاسخ

#### ۱. تغییر فلسفه صنعت و تغییر سیاست‌گذاری‌های صنعت؛ تأثیر بهینه وعاء فکر بر بخش‌های مهندسی و صنعتی

**یکی از حضار:** اگر بخواهیم الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت را روی علوم مهندسی سوار کنیم، نتیجه‌ی آن چه می‌شود؟ یعنی اگر بخواهیم از منظر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت نگاه کنیم، مهندسیین جامعه با چه رویکردی باید مهندس باشند؟ **استاد کشوری:** سؤال خوبی است، اثر تعقل، اثر تدبر و سایر سطوح فکر در مهندسی در دو قسمت خود را نشان می‌دهد - که بعداً در حوزه صنعت بحث خواهیم کرد - یکی از این اثرها در فلسفه صنعت واضح می‌شود؛ یعنی وقتی شما با سطح پنجم فکر وارد حوزه مهندسی و صنعت می‌شوید، مبتنی بر یک فلسفه خاص ورود پیدا نموده و تصرف در طبیعت می‌کنید و لذا تصرف شما در طبیعت تابعی از ارزش افزوده<sup>۲۹</sup> نخواهد بود، بلکه تابعی از نگاه فلسفی برآمده از سطوح اول، دوم و سوم فکر خواهد بود.

در ادامه نیز با فربه‌شدن فرایند تدبر، سیاست‌گذاری در حوزه صنعت تغییر خواهد کرد. ان‌شاءالله در دوره صنعت عرض خواهیم کرد که فلسفه صنعت چیست و سیاست‌گذاری‌های ما در صنعت باید به کدام سمت برود. اثر دیگر این است که با تکمیل روش تجربی غرب، روش تصرف دیگری را بحث خواهیم کرد. به همین دلیل عرض کردم که دوره صنعت یک دوره چهل جلسه‌ای نیاز دارد تا بتوانیم تفصیلاً بحث کنیم.

**یکی از حضار:** در رابطه با نقطه شروع هم توضیحی می‌دهید؟ در واقع اگر تجربه مبدأ فهم ما از طبیعت باشد، داستان به چه شکل خواهد شد؟

**استاد کشوری:** آن چیزی که پوزیتیویست‌ها مطرح می‌کردند این بود که حقیقت منحصر در دلالت‌های حسی است و ما باید این گزاره را بحث کنیم و بنده نیز همین مطلب را بحث کردم. در غیر این صورت همان‌طور که عرض کردم شناخت یک انسان مؤمن از طبیعت، تابع تعقل و تابع تدبّر اوست. به عنوان مثال نسبت بین یک تصرف خاص در طبیعت را در روابط انسانی بحث می‌کند و بعد می‌گوید این تصرف در طبیعت، مفید هست یا نیست. یعنی این مباحث در تخصیص صنعت خیلی به ما کمک می‌کنند. ان‌شاءالله فرصتی به‌دست بیاید و مباحث را تفصیلی‌تر توضیح دهیم.

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

۲۹. منظور از ارزش افزوده، افزایش در ارزش پولی یک کالا بر اثر انجام کار یا خدمتی بر روی آن است؛ که سبب تغییر کاربرد، بهبود کیفیت یا تسهیل مصرف آن شود.



## فهرست تفصیلی

۱. ارتقا سطح تفکر به پنج سطح و در نتیجه بهینه روابط انسانی؛ نتیجه معیت با رسول ..... ۱۲۹
  - ۱/۱. لزوم معیت با رسول به دلیل ارتقا سطح تفکر به پنج سطح در صورت معیت با رسول و در نتیجه بهینه روابط انسانی ..... ۱۲۹
  - ۱/۲. تأمل (رجوع به نفس)؛ اولین سطح تفکر ..... ۱۲۹
  - ۱/۳. تعقل (سنجش نسبت امور با ربوبیت الهی)؛ سطح دوم تفکر ..... ۱۲۹
۲. تدبیر؛ سطح سوم تفکر و بهینه‌شدن تصمیمات افراد جامعه و در نتیجه بهینه روابط انسانی در صورت ایجاد این نوع از تفکر در افراد جامعه ..... ۱۳۰
  - ۲/۱. تدبیر (فکر قبل از تصمیم)؛ سطح سوم تفکر و بهینه تصمیمات افراد از طریق این سطح از فکر ..... ۱۳۰
  - ۲/۱/۱. عدم امکان مقابله با تصمیمات افراد جامعه به دلیل تکرر و تعداد بالای آنها؛ دلیل لزوم تربیت افراد به محوریت تدبیر ..... ۱۳۰
  - ۲/۲. استنباط تدبیر از روایت شریف‌اذا هممت بأمر فتدبر عاقبت ..... ۱۳۰
  - ۲/۳. رشد و غی؛ ملاک‌های تدبیر و عاقبت‌سنجی ..... ۱۳۱
  - ۲/۴. به چالش کشیده‌شدن روابط انسانی و اتخاذ هزاران تصمیم غلط توسط افراد جامعه؛ نتیجه فریه‌نکردن تدبیر در افراد ..... ۱۳۱
۳. تجرب؛ چهارمین سطح تفکر و ارتقا ظرفیت دریافت علم افراد توسط این سطح از تفکر ..... ۱۳۲
  - ۳/۱. تجرب؛ سطح چهارم تفکر ..... ۱۳۲
  - ۳/۲. بالاتر بودن مقام تجرب نسبت به علم به دلیل درگیرشدن افراد با موضوع هنگام تجرب و در نتیجه ارتقا اطلاعات مورد نیاز آنها برای تفکر ..... ۱۳۲
  - ۳/۳. معرفی تجرب به عنوان مکمل دلالت و نه نقطه آغاز دلالت؛ تفاوت اول تجرب و پوزیتیویسم ..... ۱۳۳
  - ۳/۳/۱. امکان غلط‌بودن نتیجه تجربه در صورت قرار دادن آن به عنوان نقطه شروع دلالت؛ دلیل قرار ندادن تجرب به عنوان نقطه شروع دلالت ..... ۱۳۳
  - ۳/۴. تفاوت در غایت دلالت؛ تفاوت دوم تجرب و پوزیتیویسم ..... ۱۳۳
  - ۳/۴/۱. تصرف در طبیعت؛ غایت پوزیتیویسم ..... ۱۳۳
  - ۳/۴/۲. تسلط بر بهینه روابط انسانی؛ غایت علم و تجرب دینی ..... ۱۳۳
  - ۳/۵. ارتقا یقین افراد و ارتقا ظرفیت دریافت علم آنها؛ نتیجه تجرب و عمل به دانسته‌ها ..... ۱۳۴
  - ۳/۵/۱. ارتقا درک افراد از روابط انسانی در صورت ازدواج در سنین پائین؛ نمونه‌ای از افزایش علم در صورت تجرب ..... ۱۳۴
۴. تفقه (استنباط سیر انحلال جهت‌ساز در جهت توحیدی)؛ سطح پنجم تفکر ..... ۱۳۵
  - ۴/۱. تفقه (فهم از دین)؛ سطح پنجم تفکر و لزوم بحث از معنای دین به منظور فهم معنای تفقه ..... ۱۳۵
  - ۴/۲/۱. بحث از فطرت انسان‌ها و نه بحث از مفاهیم انتزاعی؛ تفاوت عقلانیت دینی و فلسفه ..... ۱۳۵
  - ۴/۲. انحلال فطرت انسان‌ها در جهت توحیدی و ارائه راهکاری مبتنی بر وحی برای فطرت انسان‌ها؛ اولین کار دین ..... ۱۳۵

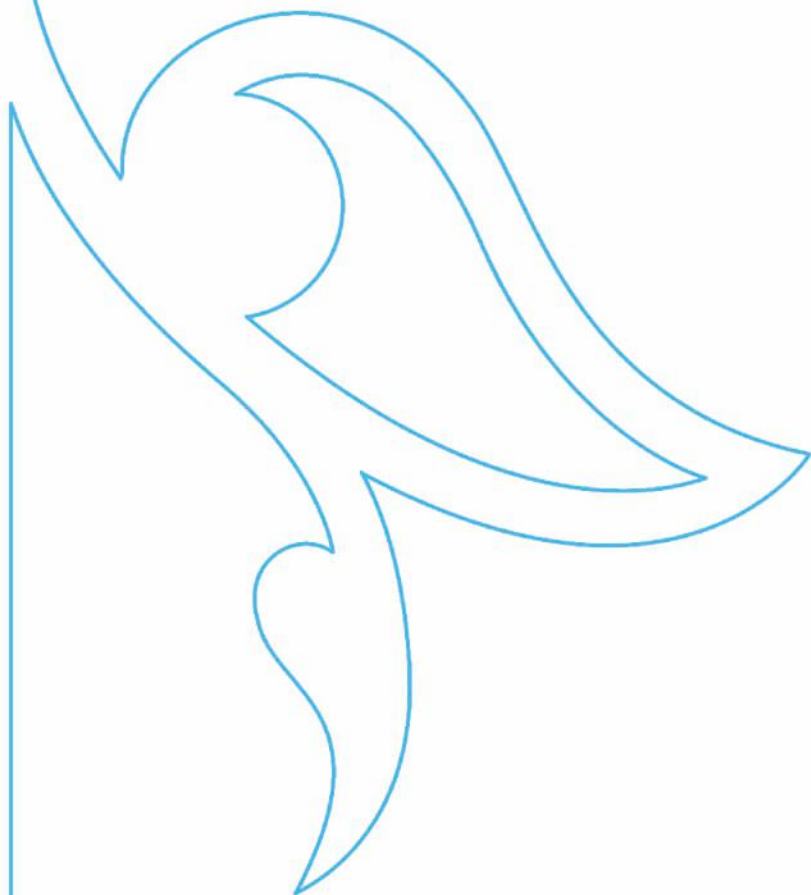




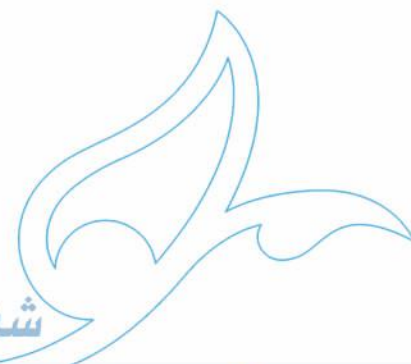
- ۴/۳. تبیین و بیان در فضای نظام مقایسه به منظور مشخص کردن رشد از غی؛ دومین کار دین ..... ۱۳۵
- ۴/۴. تفقه یعنی استنباط سیر انحلال جهت‌سازها در جهت توحیدی ..... ۱۳۶
- ۴/۵. احساس نیاز به معیت با رسول به منظور شناخت فطرت انسان‌ها و شناخت جهت توحیدی و قواعد ربوبیت؛ دلیل معرفی تفقه به عنوان بالاترین سطح فکر ..... ۱۳۶
- ۴/۶. رشد کردن افراد و بهینه روابط انسانی؛ نتیجه فربه‌کردن وعاء فکر افراد جامعه ..... ۱۳۷
- ۴/۶/۱. وابستگی میزان رشد افراد به میزان فربه‌شدن وعاء فکر آنها ..... ۱۳۷
- پرسش و پاسخ ..... ۱۳۹
۱. تغییر فلسفه صنعت و تغییر سیاست‌گذاری‌های صنعت؛ تأثیر بهینه وعاء فکر بر بخش‌های مهندسی و صنعتی ..... ۱۳۹



## جلسه نوزدهم



کارآمد بودن توصیه‌های رسول در بهینه روابط  
انسانی به دلیل تسلط بر ابعاد فطرت؛ دلیل درک  
ضرورت تفقه توسط افراد جامعه



## شناسنامه جلسه نوزدهم

عنوان  
کارآمد بودن توصیه‌های رسول در بهینه روابط انسانی به دلیل  
تسلط بر ابعاد فطرت؛ دلیل درک ضرورت تفقه توسط افراد جامعه

تاریخ نشست  
۱۳۹۵ آبان ۲۵

مشخصات اثر  
۱۰ صفحه (قطع رحلی)

بحث ما در جلسات گذشته به اینجا رسید که برای بهینه روابط انسانی نیازمند سه دسته شاخص هستیم که مهم‌ترین آنها معیت با رسول است؛ در واقع معیت با رسول موجب می‌شود که تفکر افراد جامعه پنج سطح ارتقا پیدا و نتیجه فره‌شدن و عاء فکر نیز چیزی جز بهینه روابط انسانی نیست.

در جلسات گذشته سطوح چهارگانه اول فکر را توضیح دادیم و بیان داشتیم که سطح پنجم تفقه نام دارد؛ تفقه یعنی تفکر بر روی قرآن و کلمات اهل بیت علیهم السلام به منظور استنباط سیر انحلال جهت‌سازها در جهت توحیدی. در واقع در تفقه می‌فهمیم که چطور یک بخش از فطرت انسان را به گونه‌ای مدیریت کنیم که به سمت توحید برود.

حال سؤال این است که چرا معیت با رسول افراد را به تفقه تشویق می‌کند؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت که وقتی افراد جامعه مع الرسول حرکت می‌کنند، رسول ناظر به فطرت آنها راهکارهای را ارائه می‌دهد که این راهکار منجر به تأمین فطرت افراد می‌شوند. به عنوان مثال رسول برای حفظ جمال زنان یا برای کاهش اختلافات خانوادگی یا برای رفع کسالت و... راهکارهای را ارائه می‌دهد و روابط انسانی را بهینه می‌کند.

وقتی افراد چندین نمونه از توصیه‌های کارآمد رسول را شنیده و اجرا کردند به مرور با خود خواهند گفت که چرا وقت بیشتری را برای تأمل و تفکر بر روی کلمات رسول نگذارند تا بر تکنیک‌های روابط انسانی به صورت کامل مسلط شوند؟ در واقع کارآمدی دوره‌ای رسول منجر می‌شود که افراد شوق به تفقه بر کلمات رسول داشته باشند و این همان تفقه است. به همین دلیل است که معیت با رسول افراد را به تفقه سوق می‌دهد.

در واقع در این جلسه به ضرورت تفقه پرداخته می‌شود؛ ضرورت تفقه این است که افراد به دلیل عدم تسلط بر ابعاد فطرت وقتی با توصیه‌های کارآمد رسول راجع به فطرت مواجه می‌شوند به مرور به این نتیجه می‌رسند که برای بهینه روابط انسانی باید به رسول رجوع کرده و در کلمات او تفقه کنند.

### فهرست اجمالی

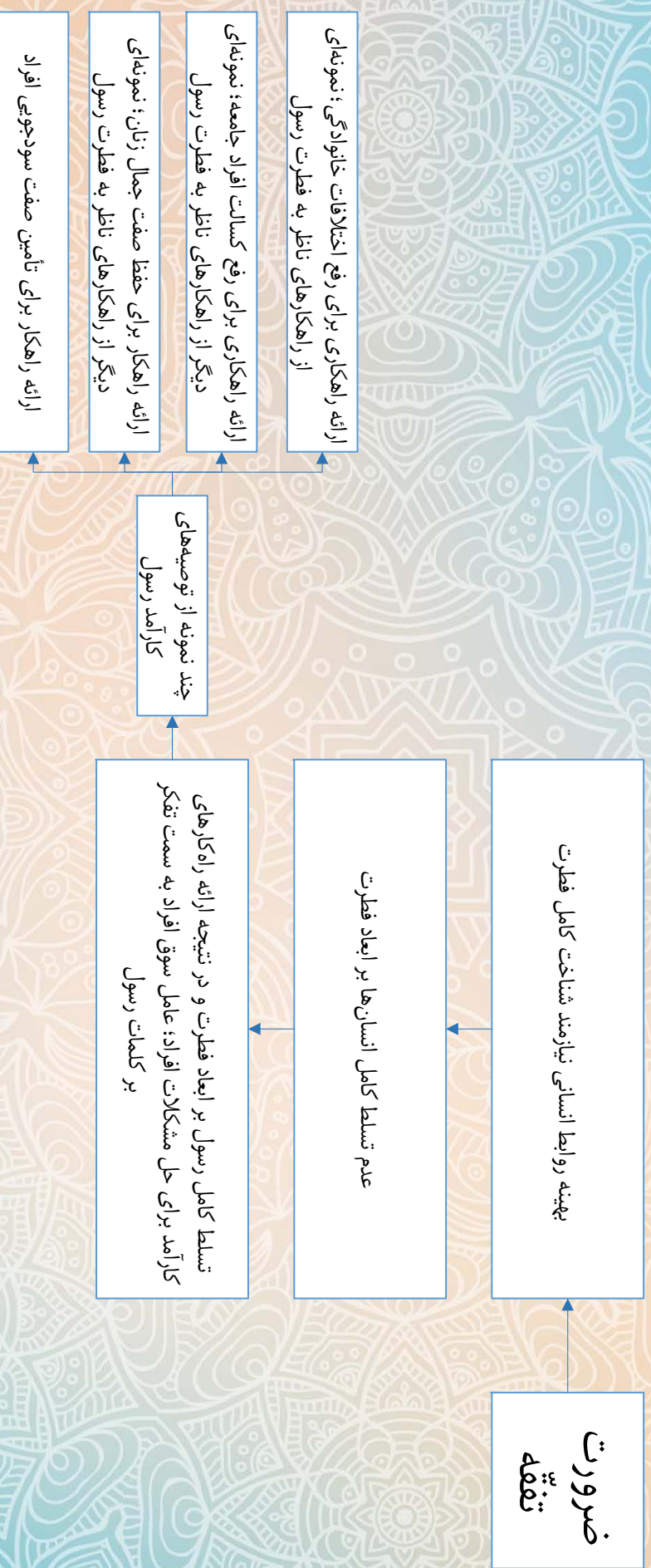
---

۱. معیت با رسول؛ اولین و اصلی‌ترین شاخص بهینه روابط انسانی به دلیل ارتقا و عاء فکر انسان‌ها تا سطح تفقه در صورت معیت با رسول	۱۴۷
۲. کارآمد بودن توصیه‌های رسول در بهینه روابط انسانی به دلیل تسلط بر ابعاد فطرت؛ دلیل درکِ ضرورت تفقه توسط افراد جامعه	۱۴۸

---



جاسه نوزدهم: کارآمد بودن توصیه‌های رسول در بهینه روابط انسانی به دلیل تسلط بر ابعاد فطرت تفقه توسط افراد جامعه





### ۱. معیت با رسول؛ اولین و اصلی‌ترین شاخص بهینه روابط انسانی به دلیل ارتقا و عا و فکر انسان‌ها تا

#### سطح تفقه در صورت معیت با رسول

سلام علیکم و رحمه الله و برکاته، بسم الله الرحمن الرحیم، اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد ﷺ و علی اهل بیته الطیبین الطاهرین لاسیما علی بقیه الله فی الارضین ارواحنا لآماله الفداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

جلسه گذشته، بخشی از معنای تفقه را به عنوان سطح پنجم تفکر تبیین کردیم. اگر خداوند متعال توفیقی عنایت کند، بخش دیگری از مفهوم تفقه را در این جلسه مطرح می‌کنم. به هر حال یکی از آن اصطلاحاتی که در جامعه ما به صورت شعاری با آن برخورد شده، اصطلاح فقه است. به نظر بنده پیش از آنکه وارد بحث قواعد تفقه شویم - که آنها را در جلسات علم اصول بحث خواهیم کرد - ناگزیریم در معنای تفقه دقت کنیم.

همان طور که عرض کردم، تفقه سطح پنجم تفکر است؛ به عبارتی بالاترین نوع تفکر در میان غیر معصومین است. برای آنکه معنای تفقه قدری واضح‌تر شود و نسبت به آن احساس ضرورت بیشتری کنیم، چند مقدمه را عرض می‌کنم. مقدمه نخست آنکه مهم‌ترین متغیری که برای پیشرفت جامعه باید به آن توجه کنیم، بهینه روابط انسانی است.

در بهینه شدن روابط انسانی، تعریف از انسان و فطرت او به عنوان محوری‌ترین مفهوم محسوب می‌شود. اگر انسان را به صورت ناقص بشناسیم، این شناخت ناقص مبنای مدیریت و برنامه‌ریزی‌های ما قرار می‌گیرد و در نهایت منجر به عدم تأمین بنیادین فقر انسان‌ها می‌شود. البته فقر به معنای «أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ»<sup>۱</sup> که بحث آن را در قرآن مطرح کردیم؛ نه به معنای تعریف UNDP<sup>۲</sup> و تعاریفی که در توسعه غربی از فقر شده است که فقر را به خوراک، پوشاک، مسکن، بهداشت، جاده و ... تنزل می‌دهند. بنابراین ناچار به شناخت دقیق از انسان هستیم.

۱. يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ / سوره مبارکه فاطر، آیه ۱۵

ای مردم شما به خدا نیازمندید و خداست که بی نیاز ستوده است.

۲. برنامه پیشرفت و توسعه ملل متحد یا UNDP، یا به عبارت دیگر، شبکه‌های جهانی توسعه ملل متحد، بزرگترین مرجع کمک کننده برای توسعه غربی در سطح جهان است. UNDP، هیأت اجرایی در داخل انجمن‌های اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد است.



۱/۳. معیت با رسول: تنها راه اشراف بر ابعاد فطرت

همان‌طور که عرض کردم، شناخت عمیق از انسان از راه‌های تجربی به دست نخواهد آمد؛ در نتیجه از طریق معیت با رسول و معیت با فرایند هدایت، باید به سمت دستیابی به این نوع از شناخت برویم. نکته اولی که باید به آن توجه کنیم این است که برای بهینه شدن روابط انسانی باید ابعاد فطرت را به خوبی بشناسیم.

۱/۴. ایجاد پنج نوع فکر در انسان‌ها و در نتیجه غنی‌تر شدن درک آنها نسبت به ابعاد فطرت؛ نتیجه معیت با رسول

عرض کردم وقتی مع الرسول حرکت می‌کنید، رسول، پنج نوع تحرک فکری در وعاء (ظرف) فکر شما ایجاد می‌کند؛ در نتیجه از طریق این پنج نوع تحرک فکری به فهم فطرت نزدیک می‌شوید. رسول، نکات و دقت‌هایی را در شما ایجاد می‌کند که موجب غنی‌تر شدن درک شما نسبت به فطرت می‌شود.

## ۲. کار آمد بودن توصیه‌های رسول در بهینه روابط انسانی به دلیل تسلط بر ابعاد فطرت؛ دلیل درک

### ضرورت تفقه توسط افراد جامعه

وقتی مع الرسول حرکت می‌کنیم و پنج نوع تحرک فکری برای شناخت فطرت در ما ایجاد می‌شود، آیا به معنای این است که بر فطرت مسلط می‌شویم یا آنکه فهم ما نسبت به فهم واقعی و کامل از فطرت تقریب پیدا می‌کند؟ معیت با رسول، این نکته را در ذهن انسان تثبیت می‌کند که «إِنِّي آتَقَرَّبُ إِلَيْكُمْ»<sup>۳</sup> دقت کنید! آنگاه که شما مع الرسول حرکت می‌کنید، به رسول مقرب می‌شوید، نه آنکه در فهم، با رسول برابر شوید.

۲/۱. ارائه تکنیک‌های برای پاسخ به نیازهای فطری انسان‌ها و بهینه روابط انسانی؛ فعالیت اصلی رسول

البته این درک به صورت استدلالی نظری در وجود شما شکل نمی‌گیرد؛ [بلکه از طریق کارآمدی است]. بگذارید مثال بزنم. به‌عنوان مثال، کسی به علت اختلاف خانوادگی نزد رسول خدا ﷺ می‌رود. رسول خدا ﷺ به او توصیه نموده است که شما وقتی وارد خانه می‌شوید، دست پُر باشید.<sup>۴</sup> یا در روایت است که مرد با سلام و درود بر اهل خانه وارد شود؛ ابتدائاً به اهالی خانه خودش سلام محبت کند.<sup>۵</sup> یا در روایات به ما توصیه شده است که وقتی بر اهل خانه وارد می‌شوید، اصطلاحاً با هیاهو وارد خانه شوید؛<sup>۶</sup> شاید اهل خانه در حالتی باشند که موردپسند شما نباشد و در نتیجه در شما حالت نفرت و تکداری شکل بگیرد. فرض کنید کسی به علت اختلافی به خدمت رسول

۲/۱/۱. ارائه راه‌کارهایی برای رفع اختلافات خانوادگی؛ نمونه‌ای از راهکارهای ناظر به فطرت رسول

۳. اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَتَقَرَّبُ اِلَيْكُمْ

خدایا من به طرف تو می‌آیم و به تو نزدیک می‌شوم.

بخشی از زیارت عاشورا

۴. «من دخل السوق فاشترى تحفة فحملها الى عياله كان كحامل صدقة الى قوم محايبيج وليبدا بالانات قبل الذكور فان من فرح ابنته فكانما اعتق رقبة من ولد اسماعيل ومن اقر بعين ابن فكانما بكي من خشية الله ومن بكي من خشية الله ادخله الله جنات النعيم؛

پیامبر خدا ﷺ: هر کس به بازار رود و هدیه‌ای برای خانواده اش بخرد و ببرد، [پاداش او] مانند کسی است که برای نیازمندان صدقه می‌برد [و هنگامی که هدیه را به خانه می‌برد]، باید، قبل از پسران، به دختران بدهد، زیرا کسی که دخترش را شادمان کند، مانند کسی است که یک بنده از فرزندان اسماعیل را آزاد کرده است. و هر کس [با دادن هدیه ای] چشم پسری را روشن کند، گویا از ترس خدا گریسته است و هر کس از ترس خدا بگرید، خداوند او را داخل نعمت‌های بهشت کند.»

وسائل الشیعة؛ تألیف علامه الشیخ محمد بن الحسن الحر العاملی؛ متوفی ۱۱۰۴ هـ. ق؛ تصحیح عبد الرحیم الریانی الشیرازی؛ ناشر: تهران، انتشارات اسلامی، ج ۱۵، ص ۲۲۷

۵. «عن أبيه، عن سعد بن عبد الله، عن محمد بن الحسين، عن محمد بن الفضيل، عن أبي الصباح قال: سألتُ أبا جعفر عليه السلام عن قول الله عزَّ وجلَّ قَدْ اَدْخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلَّمُوا عَلٰى اَنْفُسِكُمْ الْاَيَّةَ قَالَ هُوَ تَسْلِيْمُ الرَّجُلِ عَلٰى اَهْلِ الْبَيْتِ حِيْنَ يَدْخُلُ ثُمَّ يَرُدُّوْنَ عَلَيْهِ فَهُوَ سَلَامُكُمْ عَلٰى اَنْفُسِكُمْ.

درباره سخن پروردگار از امام باقر علیه السلام پرسیدم آیه «هرگاه وارد خانه‌هایی شدید به خودتان سلام کنید» فرمود: منظور سلام کردن مرد به اهل خانه است در هنگام وارد شدن به آن و جواب دادن اهل خانه به او. پس، این سلام شماسست به خود شما.

وسائل الشیعة؛ تألیف علامه الشیخ محمد بن الحسن الحر العاملی؛ متوفی ۱۱۰۴ هـ. ق؛ تصحیح عبد الرحیم الریانی الشیرازی؛ ناشر: تهران، انتشارات اسلامی، ج ۸، ص ۴۵۵

۶. الامام صادق علیه السلام: «يسلم الرجل اذا دخل على اهله واذا دخل يضر ببعليه ويتحنج يصنع ذلك حتى يؤذنه ثم انه قد جاء حتى لا يرى شيئا يكرهه امام صادق عليه السلام فرمودند: هنگامی که مرد با خانواده‌اش برخورد می‌کند، [به آنان] سلام کند و هنگام ورود با صدای کفش و با سرفه کردن، خانواده‌اش را از آمدن خود با خبر کند، تا اینکه چیزی نبیند که او را ناخوش آید.

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۱۰۴ ق)، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، بیروت: دار احیاء التراث العربی (۱۴۰۳ ق)، ج ۷۶، ص ۱۱



خدا ﷺ آمده و ایشان مشورتی به او داده است. به‌عنوان مثال روایت است که وقتی وارد خانه می‌شوید بگویید: یا الله؛ یعنی اعلام آماده‌باش به اهل خانه بدهید که کسی در حال ورود است. برخی عادت دارند بعضی از کارهایشان را در خلوت انجام بدهند و دوست ندارند که حتی همسر و فرزندان‌شان که نزدیک‌ترین انسان‌ها به او هستند از این کارها مطلع شوند. رسول نکته‌ای را به شما متذکر می‌شود و می‌گوید این موضوع را رعایت نکردید که چنین اختلافی به وجود آمده است.

این موضوع می‌گذرد و یک اتفاق دیگری پیش می‌آید و شما مجدداً نزد رسول خدا ﷺ می‌روید و ایشان می‌فرماید: برخی اوقات، کسالت‌ها با کلام حکیمانه برطرف می‌شود.<sup>۷</sup> گاهی احساس کسالتی که در انسان‌ها به وجود می‌آید به علت این است که راه‌حلی پیدا نمی‌کنند. اولین ویژگی کلام حکیمانه، کوتاه‌بودن و متناسب بودن با حال طرف مقابل است. کلام حکیمانه غیر از موعظه است؛ موجز می‌باشد و در طرف مقابل تنبّه ایجاد می‌کند. وقتی شما به حکمت مجهز شوید، با یک کلام حکیمانه، طرف مقابل را به فکر فروبرده و او را از کسالت خارج می‌کنید.

فرض کنید این اتفاق ده بار دیگر نیز تکرار شود. فرض کنید کسی توفیق داشته و ده سال در محضر رسول خدا ﷺ بوده و ده سال محشور با قرآن یا روایات بوده است. در نتیجه به‌آرامی و متناسب باحال زندگی این فرد، نکاتی به او منتقل می‌شود؛ کسی که ده بار از تکنیک‌های پیشنهادی پیامبر ﷺ در بهینه‌شدن روابط انسانی کارآمدی می‌بیند به‌آرامی به این جمع‌بندی می‌رسد که باید در بیانات و رفتارهای رسول خدا و قرآن تأمل کند تا بتواند روابط انسانی را بهینه کند.

ابتدایه‌ساکن این حالت در انسان‌ها وجود ندارد، درست مانند مؤمنینی که در حال حاضر در مساجد و هیئات و تشکل‌های مذهبی و ... داریم؛ آنها مؤمن هستند اما هیچ‌کدام از این مؤمنان در حالتی نیستند که زمانی را اختصاص داده و در مورد این تکنیک‌ها دائم‌الاستنباط شوند و بدانند که از کجا شروع نموده و به کجا ختم کنند.

به‌عنوان مثال بحث حجاب در حال حاضر در جامعه ما داغ است. عده‌ای نیز بی‌حجابی را ناپسند می‌دانند، اما ضوابط فطرت را در ترویج مسئله حجاب رعایت نمی‌کنند و در نتیجه کار کم‌اثری انجام می‌دهند. بسیاری از افراد نزدیک به دو دهه است که وقتی راجع به حجاب فعالیت می‌کنند، می‌گویند «خواهرم! حجاب مصونیت است، محدودیت نیست.» فقط در طول زمان، فونت و طراحی این جمله را عوض می‌کنند و انگار هیچ حرف جدید دیگری در توصیف و تبیین مفهوم حجاب وجود ندارد. حتی بالاتر از این، وضعیت حوزه‌های علمیه نیز همین‌گونه است و مثلاً هر سال فقط یک کتاب در مورد این مسئله نوشته می‌شود؛ می‌خواهند مسئله حجاب را جا بیاندازند؛ زیرا به نظرشان می‌رسد که وقتی حجاب به چالش کشیده شود، روابط خانوادگی نیز به چالش کشیده می‌شود؛ اما به دلیل اینکه فطرت را نمی‌شناسند، نحوه ورود به این مسئله را به صورت کلیشه‌ای انجام می‌دهند.

امیرالمؤمنین علیه السلام روایت معروفی در مورد حجاب دارد که می‌فرمایند: حجاب بانوان «أدوم لجمالها» است؛<sup>۸</sup> یعنی موجب می‌شود که جمال بانو باثبات‌تر باشد. ببینید حضرت علیه السلام کجا را هدف گرفتند! حس زیبایی‌طلبی و تبرج‌زن‌ها را در این کلام هدف گرفته‌اند. شما فکر کنید که بتوانید با

۷. قال علی علیه السلام: رَوْحُوا أَنْفُسَكُمْ بِتَدْبِيرِ الْحِكْمَةِ فَإِنَّهَا تَكِلُّ كَمَا تَكِلُّ الْأَبْدَانُ

جان خود را با توجه به نکات حکیمانه تازه و خوشمزه آسایش دهید زیرا جان هم چون تن خسته می‌شود.

کلینی، محمد بن یعقوب (۲۳۹): الکافی، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۷ش، ج ۱، ص ۴۸

۸. قال علی بن ابی طالب علیه السلام: صِبَانَةُ الْمَرْأَةِ أَنْعَمُ لِجَالِهَا وَأَدْوَمُ لِجَمَالِهَا؛

محفوظ بودن و پاکدامنی برای سلامتی زن مفیدتر است و زیبایی او را بادوام‌تر می‌کند.

تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۵۵۰ ق)؛ غررالحکم و دررالکلم، قم، انتشارات دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۰ق، ص ۴۱۸

طرف مقابل تفاهم کنید و بگویید برای کسی که می‌خواهد جمالش را حفظ کند دو فرض وجود دارد؛ یک فرض این است که باحجاب‌تر باشد و فرض دیگر این است که حجاب را رعایت نکند. حال اگر بتوانید در ذهن یک خانم بین حجاب و حفظ جمال ارتباط برقرار کنید، آن وقت حجاب برای او یک توصیف عقلانی پیدا کرده و منطقی به نظر می‌رسد.

در مقایسه با این روش شما می‌توانید بدون در نظر گرفتن ضوابط ناظر به فطرت فقط حکم را توصیه کرده و بگویید حجاب واجب است. حضرت علیه السلام در عبارت دوم می‌فرماید که حجاب موجب بهتر شدن حال بانوان می‌شود. اگر کسی فطرت خانم‌ها را از طریق معیت با رسول بشناسد<sup>۹</sup> می‌داند که مهم‌ترین متغیر در بانوان، حالت روحی آن‌ها است. حضرت علیه السلام می‌فرماید: حجاب، بهترین حفاظت را برای حالت‌های روحی ایجاد می‌کند. این موضوعات را باید بحث و گفتگو کنیم.

فرض کنید کسی می‌خواهد موضوع حجاب را برای دخترش تبیین کند. این فرد به سراغ فقه - یا همان مع‌الرسول - می‌آید و می‌پرسد من چگونه این کار را انجام دهم؟ رسول نیز تکنیکی می‌گوید که یک پایه آن، توجه به فطرت است. همه حرف ما در این چند روز همین بود؛ اگر فطرت را شناسید، آن وقت هر چند در عالم ذهن خود چیزی را تصویر کنید ارتباط شما با طرف مقابل برقرار نمی‌شود. این نکته مهمی است.

در مورد مسئله وقف هم همین‌طور است؛ شما می‌خواهید مردم را به وقف کردن یا یکی از احکام اسلامی همانند حکم حجاب دعوت کنید؛ چگونه مسئله را مطرح می‌کنید؟ همیشه یک جمله‌ای هست که آن را تکرار می‌کنند: "وقف صدقه جاریه است"<sup>۱۰</sup>. این یک جمله را یکسره می‌گویند؛ اما گاهی مع‌الرسول حرکت می‌کنید و رسول در ذهن شما پیرامون سود صحبت می‌کند و می‌گوید «أعوذ بالله من الشیطان الرجیم. وَالْعَصْر. إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ»<sup>۱۱</sup> اساساً پایه بحث رسول، خسران و سود و زیان است. بعد با شما تفاهم می‌کند و می‌گوید من به شما تدابیری را پیشنهاد می‌کنم که بعد از مرگت هم سود ببرید. مثلاً نشان می‌دهد که سوددهی و سود بردن افراد پس از مرگ متوقف می‌شود؛ در واقع وقتی دست انسان از دنیا کوتاه شد، دیگر مثل دوره حیاتش نمی‌تواند تصرف کند. سپس شما بُن‌بست مرگ را جلوی خودت می‌بینید و یک‌دفعه به مسئله وقف می‌رسید. وقف چیست؟ یکراه پیش‌روی شما می‌گذارد تا شما پس از مرگ، هم سود برسانید و هم سود ببرید؛ یک مسیر جلوی شما باز می‌شود؛ ولی پایه بحث چه چیزی است؟ پایه آن تحریک یک بخش از فطرت انسان است. انسان‌ها نمی‌خواهند زیان کنند؛ رسول با شما بر سر این موضوع تفاهم می‌کند که می‌تواند سود و زیان را برای شما ابدی کند. البته می‌توانید به بانک هم بروید و به بیست درصد سود قانع شوید. پس رسول برای شما بین سود محدود دنیوی و سود نامحدود دنیایی و آخرتی مقایسه ایجاد می‌کند؛ وقتی هم برای شما مقایسه ایجاد کرد شما به راحتی می‌توانید تصمیم بگیرید.

۲/۱/۴. ارائه راهکاری برای تأمین سود افراد جامعه (وقف)؛ نمونه‌ای دیگر از راهکارهای ناظر به فطرت رسول

۹. در وصف برخی فقه‌های ما آمده، آنگاه که در مورد موضوعات بانوان و مسائل آنها برای بانوان بحث می‌کردند، برخی می‌گفتند مثل اینکه این فقیه، خانم است، یعنی این فقیه به ابعاد فطرت اشراف داشته است.

انتقال از متن

۱۰. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ: صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ، أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ. زمانی که انسان می‌میرد، عملش هم قطع می‌شود، مگر از سه راه: صدقه جاریه، یا عملی که از آن سود می‌برند، یا فرزند شایسته‌ای که برای او دعا می‌کند.

باینده ابو القاسم: نهج الفصاح (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول ﷺ)، دنیای دانش، تهران، ص ۲۳۹

۱۱. سوگند به زمان که انسان همواره در زیان و خسران است؛ سوره مبارکه عصر آیه ۱ و ۲



حالا عرض بنده این است که چون ما به دنبال بهینه روابط انسانی هستیم - این بخش را به صورت تمثیلی عرض کردم که از مباحث اصطلاحی پرهیز کرده باشم - به شناخت ابعاد و ویژگی‌های فطرت نیاز داریم.<sup>۱۲</sup> رسول ابعاد فطرت شما را می‌شناسد؛ مثلاً وقتی با شما صحبت می‌کند راجع به عاقبت سوء سخن می‌گوید. حتماً باب آیات قرآن و روایات را توجه کرده‌اید، در بسیاری از موارد پایه استدلال رسول این است که شما را نسبت به عاقبت هشدار می‌دهد؛ عاقبت، یک پایه تفاهم عجیب برای انسان‌ها محسوب می‌شود. اگر شما بتوانید عاقبت سوء را مقابل عاقبت حسن در ذهن مردم تصویر کنید، خود انسان‌ها تصمیمات منطقی خواهند گرفت.

عرض بنده این است که شما دفعه اول برای حل مشکل خودت پیش رسول می‌روید، رسول هم تکنیکی به شما یاد می‌دهد؛ تکنیکی که پایه آن بر شناخت فطرت قرار دارد. برای بار دوم یک تکنیک دیگری می‌دهد، برای بار سوم یک تکنیک سوم را آموزش می‌دهد. همین‌طور که این فضا در ذهن شما ادامه پیدا کرد آرام‌آرام به فکر شما می‌رسد که من چرا به صورت دائمی برای فهم و دریافت این کلمات به آنها توجه نکنم؟ چون این کلمات و بیان‌ها بسیار فنی هستند؛ زیرا نقطه شروع آنها یک بخش فطرت است و نقطه ختم نیز توحید است.

این را در جلسه گذشته عرض کردم که دین یعنی انحلال جهت‌سازها در جهت؛ جهت‌سازها، ابعاد فطرت‌اند. شما بر روی هر کلمه‌ای از کلمات اهل بیت علیهم‌السلام یا آیات قرآن دست بگذارید، نقطه‌ای از آن که نقطه اتکا بحث یا پایه سؤال بحث است ارتباطی با فطرت انسان دارد. دین اصلاً یک مسئله ذهنی نیست که در حالت انتزاع تصویر شده باشد، اساساً دین ناظر به نیازهای انسان طراحی شده است. منتها به دلیل اینکه ابعاد فطرت بسیار پیچیده است، از همه‌جای فطرت شروع شده و به توحید نیز ختم شده است، این نکته مهم بحث است.

حالا چون جمعیت‌هایی پیچیدگی‌های روابط انسانی را به مرور - آن‌هم تحت تربیت رسول و نه تحت تربیت علوم حسی و تجربی - و در یک زمان مشخص درک می‌کنند به ذهنشان می‌آید که در رفتار رسول دائم‌التفکر شوند؛ زیرا او بسیار فنی رفتار می‌کند و از جایی شروع می‌کند که یک بُعد از فطرت است؛ لذا ما به کسی که به این ظرفیت فقهی می‌رسد فقیه می‌گوییم.

همین‌جا نکته‌ای را عرض کنم، البته عذر می‌خواهم ولی بنده باید صراحت خود را حفظ کنم. برخی دوستان ما در حوزه علمیه هنوز این معنا را متوجه نشده‌اند، یعنی این مسئله به‌اندازه‌ای در ذهنشان رشد پیدا نکرده که بفهمند یک‌طرف داستان هدایت، فهم عمیق مسئله فطرت است.

لذا ما با پدیده تاجر هم روبرو هستیم که کمر امیرالمؤمنین علیه‌السلام را هم شکسته است. ولی ظاهرش، ظاهر دین است، از اول هم همین‌طور بوده است؛ برخی از صحابی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم این‌گونه بوده‌اند، الآن هم باقی‌ماندگان‌شان وجود دارند. همین‌طور که عرض می‌کنم به تفقه به‌عنوان "اینکه فربه‌شدن امر تفکر، ابزاری برای فربه‌شدن روابط انسانی هست" نگاه نمی‌کنند.

لذا مشکلی که ما در بحث‌های دینی داریم این است که همیشه احکام بیان می‌شود، ولی گفته نمی‌شود که این حرف محکم - چون حکم یعنی حرف محکم و حکیمانه - چه حکمتی دارد. با اینکه

۲/۲/۲. عدم بحث در مورد ارتباط احکام اسلامی با ابعاد فطرت انسان و در نتیجه عدم ایجاد تذکر در انسان‌ها؛ اشکال اصلی فقه و تفقه فعلی

۱۲. البته در جلسات پایانی در بخش آموزش ده مفهوم اصلی که پیامبران علیهم‌السلام روی آنها تفاهم می‌کنند را عرض خواهم کرد تا نظام آموزشی مورد انتظار الگوی پیشرفت هم مورد بحث و بررسی قرار گرفته باشد.



حکمت احکام در روایات ما هست ولی توسط بیان‌کننده حکم بازگو نمی‌شود. لذا فقه موجود به انذار ختم نمی‌گردد؛ درحالی‌که طبق آیه قرآن، تفقه باید به انذار ختم شود.<sup>۱۳</sup>

فقه وقتی به انذار ختم می‌شود که شما همراه بیان حکم به بیان حکمت آن نیز بپردازید. مثل همین چیزی که بنده پیرامون حجاب یا وقف گفتم؛ یعنی شما وقف را ابزاری برای سرمایه‌گذاری در ابدیت تعریف می‌کنید، یعنی به معنای واقعی جا می‌اندازید، نه اینکه بیان صرف کنید؛ در واقع طرف مقابل را نسبت به این معنا متذکر می‌کنید. گاهی هم حجاب را به‌عنوان حافظ جمال معرفی می‌کنید و برای او مسئله را جا می‌اندازید. خب وقتی درک انسان‌ها مورد تذکر قرار گرفت، حکم را راه نجات می‌یابند. ولی وقتی فکرش را تحریک نکردید و فقط حکم را بیان کردید، حکم هم به‌عنوان یک مقررات غیرقابل فهم تصور می‌شود.

همین روزها شما می‌بینید که -البته به عقیده بنده این، یک جریان سازماندهی شده است- هر وقت دهه محرم می‌شود یک جریان تبلیغاتی راه می‌افتد -با فضای مجازی هم سرعت بیشتری پیدا کرده است- و عکس یتیمی را می‌گذارد و می‌گوید بهتر نیست پولی که برای جلسات امام حسین علیه السلام خرج می‌کنید را خرج این یتیمان کنید؟ بالآخره شبهه‌ای ایجاد می‌کنند. یا در مورد حج هم همین مسئله را مطرح می‌کنند.

این در حالی است که اگر شما فلسفه عزاداری و اربعین، فلسفه تولی، محبت و مودت به اهل بیت علیهم السلام را بحث کرده بودید، اصلاً این شبهات زمینه طرح پیدا نمی‌کرد. ببینید! به هر حال کمک به فقرا یک نوع ایثار محسوب می‌شود و وقتی کسی به دستگاه امام حسین علیه السلام ورود پیدا می‌کند و از آن خارج می‌شود، مفهوم اصلی‌ای که با آن آشنا می‌شود مفهوم ایثار است. لذا اگر شما بررسی میدانی کنید مشاهده می‌کنید که همین الان بیشترین نهادهای خیریه و مؤسساتی که برای رسیدگی به ایتام، فقرا و محرومین ساخته شده‌اند، در مساجد و هیئات شکل گرفته‌اند و جای‌شان آنجاست؛ یعنی همان کسانی که پای دستگاه امام حسین علیه السلام هستند بیشترین امداد را به محرومین می‌کنند. اما این شبهه‌انداز جاهل در واقع چه می‌گوید؟ می‌گوید ریشه ایثار را تقویت نکن! بلکه بیا به یک ایثار مصداقی بپرداز! این را می‌گوید دیگر!

حالا چرا این شبهه جا می‌افتد؟ برای اینکه شما فلسفه اجتماعی ندارید. من معذرت می‌خواهم که از کلمه فلسفه استفاده می‌کنم، نباید بگویم ولی از باب اینکه بحث جلو برود می‌گویم. فلسفه اجتماعی یعنی چه؟ یعنی مثلاً در این کشور یک اتفاق عینی در حال وقوع است؛ این شوخی نیست که دستگاه امام حسین علیه السلام هزار سال در بین مردم جریان دارد. شما فقط می‌گویید جریان دارد و نمی‌گویید انسان‌های یک‌لایه فکر و فطرت دارند و ما باید دائماً نسبت همه چیز را دائماً با فکر و فطرت انسان‌ها بسنجیم، در غیر اینصورت وقتی ارتباط قطع شد مسئله، شعاری می‌شود و زمینه برای طرح این شبهات ایجاد می‌گردد.<sup>۱۴</sup>

۲/۲/۲/۱. ایجاد شبهاتی راجع به عزاداری امام حسین علیه السلام و حج (خرج کردن پول این موارد برای یتیمان)؛ نمونه‌ای از عوارض عدم بحث راجع به حکمت و فلسفه احکامی مانند عزاداری و حج

۱۳. وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ / سوره مبارکه توبه آیه ۱۲۲

و شایسته نیست مؤمنان همگی [برای جهاد] کوچ کنند پس چرا از هر فرقه‌ای از آنان دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا [دسته‌ای بمانند و] در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را وقتی به سوی آنان بازگشتند بیم دهند باشد که آنان [از کفر الهی] بترسند.

۱۴. بنده دیدم تلویزیون با شخصی مصاحبه می‌کرد، او داشت راجع به اربعین صحبت می‌کرد و می‌گفت اربعین در ژن ماست؛ یعنی از یک مسئله پر از حکمت یک توصیف بسیار ضعیف ارائه داد. همه ما همین مشکل را در عصر حاضر داریم، لذا شما می‌بینید ما مراسمات دینی و مذهبی کم نداریم، ولی از آن طرف جامعه ما هر روز سکولارتر و تجربی‌تر می‌شود. وقتی شما نتوانید حوزه فکر انسان‌ها را درگیر کنید، موجی از شبهات به راه می‌افتد.



غرض بنده از مثال‌هایی که خدمتتان عرض کردم این بود که ضرورت تفقه را به صورت ساده بیان کرده باشم. اگر شما در کلمات قرآن و پیامبر و امامان علیهم‌السلام دقت کنید، می‌بینید که هر کلمه آنها از یک جای فطرت یک راه به سمت توحید باز کرده است. اگر شما این سیر را استنباط کنید و ملاک‌های آن را در ذهنتان تثبیت کنید، می‌توانید آن را به صورت دائمی در رفتارتان به کار ببرید. مثلاً یکی از احکام تفقهی همین حکمی است که بنده همیشه در جلسات روی آن ایستاده‌ام؛ همه احکام اسلام، محفوف به رفق هستند. هر حکمی که شما تصورش را کنید بر پایه رفق پایه‌گذاری شده است. مثلاً به امام جماعت گفته‌اند حال اضعف مأمومین خود را مراعات کن.<sup>۱۵</sup> ببینید! بحث، بحث نماز جماعت و به اصطلاح معراج مؤمن است ولی جزء دو یا سه توصیه اول به امام جماعت این است که امام جماعت باید مراعات حال اضعف مأمومین خودش را بکند. یا مثلاً در لسان آیات و روایات یک بسته مکانیزم‌های بیانی و غیر بیانی برای زمان گفته شده است که دو نفر با هم برخورد می‌کنند، تمام این مکانیزم‌ها نیز برای انتقال محبت است. به عنوان مثال در مورد نوع دست دادن فرمودند وقتی با برادر مؤمن خودتان دست دادید، دست خود را نکشید تا او دست خود را بکشد؛<sup>۱۶</sup> یعنی نشان دهید که به او علاقه‌مند هستید هرچند با یک‌ایمان ساده، با یک دست دادن ساده باشد. یا در مثال دیگری فرمودند: اگر به شما سلام کردند شما چیزی به آن اضافه کنید و پاسخ دهید.<sup>۱۷</sup> یا در مورد سلام کردن فرمود: «علیکم بإفشاء السلام»؛<sup>۱۸</sup> ببینید مکانیزم‌های بیانی و رفتاری و تمام موارد محبت را تقویت می‌کند. در مورد نهاد خانواده هم که معلوم است محبت‌بنیان می‌باشد، مسئله امامت و رهبری نیز همین‌طور است. رهبری تنها بیان مأموریت و سند چشم‌انداز و این‌ها نیست؛ بلکه رهبری حکومت بر دل‌هاست؛ یعنی آن کسی که می‌تواند بیشتر در دل‌ها تصرف کند امامت او تثبیت‌تر می‌شود. همچنین بقیه احکامی که در اسلام بحث شده‌اند نیز همین‌طور هستند.

پس همه حرف بنده این است که گاهی شما به این نتیجه می‌رسید که وقتی خواستید روابط انسانی را بهینه کنید به جای اینکه اول به مشکل برخورد و بعد طریقه بهینه آن را از دین بیرون آورید، آهسته‌آهسته این تعقل در شما به وجود می‌آید که چرا از قبل خودتان را آماده نکنید؛ این معنای تفقه است. من خیلی ساده این مسئله را مطرح می‌کنم. تکنیک‌های زیادی برای بهینه روابط انسانی وجود دارد. برای مثال فرض کنید می‌خواهید بچه تربیت کنید؛ آیا می‌خواهید بگذارید در تربیت فرزند به چالش برخورد و بعد نزد مشاور بروید؟ این راه‌حلی است که اکثر مؤمنین انتخاب می‌کنند. گاهی هم می‌گویید: بالاخره من زندگی مشترک دارم،

۲/۳. لزوم دعوت افراد جامعه به سمت تفکر بر روی کلمات اهل بیت علیهم‌السلام و در نتیجه بهینه روابط انسانی

تکنیک‌های زیادی برای بهینه روابط انسانی وجود دارد. برای مثال فرض کنید می‌خواهید بچه تربیت کنید؛ آیا می‌خواهید بگذارید در تربیت فرزند به چالش برخورد و بعد نزد مشاور بروید؟ این راه‌حلی است که اکثر مؤمنین انتخاب می‌کنند. گاهی هم می‌گویید: بالاخره من زندگی مشترک دارم،

۱۵. عن علی علیه‌السلام قال: آخِرُ مَا قَارَفْتُ عَلَيْهِ حَيْبَ قَلْبِي صَ أَنَّهُ قَالَ يَا عَلِيُّ - إِذَا صَلَّيْتَ فَصَلِّ صَلَاةَ أَضْعَفٍ مَن خَلَقَكَ.

امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «آخرین سخن محبوبم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با من این بود که: علی جان! در نماز جماعت حال ضعیف‌ترین مأموم را مراعات کن.»  
وسائل الشیعه، شیخ محمد بن الحسن الحر العاملی؛ متوفی ۱۱۰۴ ه.ق؛ نشر: تهران، انتشارات اسلامیه، ج ۵، ص ۴۶۹، باب ۶۹ از ابواب صلاه الجماعه

۱۶. ما صَافِحَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلي الله عليه و آله - رَجُلًا قَطُّ فَتَزَعُ يَدَهُ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الَّذِي يَتَزَعُ يَدَهُ مِنْهُ

امام صادق علیه‌السلام: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با هر کسی دست می‌داد دستش را نمی‌کشید تا طرف مقابل دستش را بکشد و از او جدا نماید.

المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء، ملا محمد بن مرتضی بن محمود کاشانی (۱۰۰۷/۰۹۱۱ ق)؛ ناشر: جامعه مدرسین قم؛ ج ۳ ص ۳۸۸

۱۷. وَإِذَا حَبِیْتُمْ يَتَحَبَّبُ فَحَبِّوْا بِأَحْسَنِ مِنْهَا أَوْ رُدُّوْهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَسِیْبًا / سوره مبارکه نساء آیه ۸۶

و چون به شما درود گفته شد شما به [صورتی] بهتر از آن درود گوید یا همان را [در پاسخ] برگردانید که خدا همواره به هر چیزی حسابرس است.

۱۸. قال محد بن الباقر علیه‌السلام: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ إِطْعَامَ الطَّعَامِ وَ إِفْشَاءَ السَّلَامِ؛

امام باقر علیه‌السلام فرمودند: خداوند غذا دادن و به همه سلام کردن را دوست دارد.

المحاسن بابی جعفر أحمد بن أبی عبد الله محمد بن خالد البرقی؛ متوفی: ۲۷۴ ه.ق؛ انتشارات دار احیاء التراث العربی بیروت - لبنان ج ۲، ص ۲۸۸، ج ۷

روابط کاری و تربیت فرزند دارم، عاقبت دارم و همه این‌ها را دارم؛ در این صورت باید تفقه را به‌عنوان یک امر دائمی مدنظر داشته باشم.

فهم این موضوعات لبّ می‌خواهد و به سطحی از عقل نیاز دارد. معنای اینکه امام صادق علیه السلام فرمود: جمعه‌ها را برای فقه قرار دهید<sup>۱۹</sup> این است که کسی که سرش خیلی شلوغ بود، جمعه‌ها را برای دین خودش قرار دهد. از آن طرف هم فرمود: اگر می‌خواهید به خانواده لطف کنید، برای مثال گوشت بخیرید - که اتفاقاً تعبیر روایت هم راجع به گوشت است - فرمود اگر می‌خواهید هفته‌ای یکبار گوشت بخیرید، خرید گوشت را در روز جمعه قرار دهید<sup>۲۰</sup>، یعنی محبت روز جمعه را ویژه کنید. وقتی این توصیه‌ها را کنار هم قرار می‌دهید متوجه می‌شوید علت این است که روز جمعه یک روز ویژه برای فقه است. این توصیه‌ها برای پدر خانه است، پدری که روزهای جمعه را برای فقه خانه قرار می‌دهد.

فقه چیست؟ یعنی همین تکنیک‌های مربوط به روابط انسانی؛ این حداقل کار است و یک حداکثری هم وجود دارد. بنابراین ما برای بهینه روابط انسانی بین دو گزینه قرار داریم. یا ابتدا اجازه ایجاد مشکل را بدهیم و بعد از طریق فقه به سمت حل آن برویم، البته خیلی از افراد هم در اینجا به دنبال فقه نمی‌روند و در بسیاری از مواقع اگر فقه بلد نباشید کار از کار می‌گذرد؛ مثلاً در روایت آمده است که در حالت عصبانیت اگر سرپا هستید بلافاصله بنشینید و اگر نشسته هستید بلند شوید، یا یک لیوان آب بخورید.<sup>۲۱</sup> زیرا ده ثانیه بیشتر فرصت وجود ندارد تا عصبانیت، منجر به یک تصمیم نابجا شود. اگر شما فقه بلد نباشید دیگر فرصت رجوع ندارید؛ چقدر ما در بحث کنترل عصبانیت مشکل داریم، حُب برای حل آن باید از قبل چاره‌ای اندیشید.

حالا جمعیتی متوجه این تکنیک‌ها می‌شوند و می‌گویند: پس ما وقتی را اختصاص دهیم و از اول به این مفاهیم مسلط شویم؛ تا وقتی وارد روابط انسانی شدیم آنجا دیگر دچار تجرّب نشویم، به خصوص در مورد کسانی که مسئول‌اند و در مظان توجه مردم قرار دارند. به‌رحال شما تحت فشار و تحت مطالبات مردمی هستید؛ فقه این [مسئولیت‌تان] چیست؟ در حدیث آمده است که کسی یک طرف یقه مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را طوری کشید که گردن پیامبر سرخ شد. حُب اگر این حرکت روی کسی اعمال شود بلافاصله عصبانی می‌شود؛ زیرا برخورد بسیار شدیدی بود. اما پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را مورد تفقد قرار داده و با مهربانی با او برخورد کردند، یک فضایی برای شخص آماده کردند که شخص، صد و هشتاد درجه تغییر کرد.<sup>۲۲</sup>

۱۹. النوفلی عن السکونی، عن أبي عبد الله عن آباءه: قال: قال رسول الله: أُمَّ لِكُلِّ مُسْلِمٍ لَّا يَجْعَلُ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ يَوْمًا يَتَفَقَّهُ فِيهِ أَمْرَ دِينِهِ وَ يَسْأَلُ عَنْ دِينِهِ

امام صادق علیه السلام در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: آف بر مسلمانی که روز جمعه خویش را برای تفقه در دین خالی نکند. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۱۱۰ ق)، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، بیروت: دار احیاء التراث العربی (۱۴۰۳ ق)، ج ۱، ص ۱۷۶، باب ۱، روایت ۴۴

۲۰. قال علی بن موسی الرضا علیه السلام: اطرفوا أهالیکم فی کلّ جمعة یسیء من الفاکهة واللحم حتی یفرخوا بالجمعة؛ در هر جمعه برای خانواده خود از میوه و گوشت چیزی تحفه ببرید تا به آمدن روز جمعه شادمان شوند.

مستدرک الوسائل، تألیف میرزا حسین نوری، متوفی: ۱۳۲۰ ه ق؛ نشر دار آل البيت بیروت، ج ۶، ص ۹۹

۲۱. کان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم إذا غضب وهو قائم جلس، وإذا غضب وهو جالس اضطجع، فیدهب غیظه. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هنگام عصبانیت وقتی ایستاده بودند می‌نشستند و وقتی نشسته بودند دراز می‌کشیدند و خشم ایشان می‌رفت.

مجلسی، محمد باقر (۱۱۱۰ ق)؛ بحار الانوار، بیروت، انتشارات دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق، ج ۷۰، ص ۲۷۲

۲۲. عن أنس قال: كنت مع النبي صلی الله علیه و آله و سلم برد غليظ الحاشية فجذبه أعرابي بردائه جذبة شديدة حتى أثرت حاشية البرد في صفحة عاتقه صلی الله علیه و آله و سلم ثم قال: يا محمّد احمل لي على بعيريّ هذين من مال الله الذي عندك فأنتك لا تحمل لي من مالك ولا مال أبيك، فسكت النبي صلی الله علیه و آله و سلم ثم قال: المال مال الله





اگر تفقه را به معنای که عرض کردم تصور کنید - یعنی تفقه‌ی که کمک می‌کند تا در جاهای مختلف به تکنیک‌های روابط انسانی مسلط شوید - باید از قبل به تفقه توجه نموده و جامعه را باید به فقه دعوت کنیم؛ نه اینکه به صورت موردی مشورت دهیم. مباحث که بنده عرض می‌کنم، مباحث روز است؛ الآن بالاترین تکنیکی که نظام حکومتی جمهوری اسلامی برای حل مسائل و اختلافات به کار گرفته همین مراکز مشاوره است. مرکز مشاوره چیست؟ یعنی اجازه دهید مشکل به وجود بیاید بعد به مشاوره رجوع کنید، تازه آیا مشکل شما حل بشود یا نشود. مسائل را باید به صورت ریشه‌ای حل کرد؛ خُب این ضرورت مسئله فقه بود. پس اگر می‌خواهیم آدم‌هایی که در جامعه عمل می‌کنند تکنیک‌های روابط انسانی را در بخش‌های مختلف مسلط شوند و همه بخش‌های فطرت را بدانند؛ باید آنها را وادار به مطالعه این کلمات پر از تکنیک بکنیم.

در حال حاضر معضلی به نام آلودگی وجود دارد. پیامبر ﷺ فرمود: اگر یک روز یا یک ساعت به‌روز قیامت مانده بود و شما می‌خواستید یک درخت بکارید آن را بکارید و نگویید قرار است یک ساعت دیگر قیامت شود.<sup>۳۳</sup> فکر کنید ما این تکنیک‌های فقهی را در دوره آموزش به افراد منتقل می‌کردیم و جریان توسعه‌گرا اجازه می‌داد به‌جای ریاضی و فیزیک و زیست، این مباحث جا بیافتد. در اینصورت دیگر هوای تهران تا این اندازه آلوده نبود. الآن در رونا مدارس را تعطیل می‌کنید که هیچ وقت هم معضل آلودگی حل نمی‌شود و همیشه باید خدای متعال به داد مردم برسد. هیچ تدبیری هم برای آلودگی هوا هم وجود ندارد؛ نه فقط در ایران بلکه در تمام کشورها مسئله آلودگی هوا کنترل‌شدنی نیست، مسئله طلاق هم کنترل‌شدنی نیست و ... این‌ها را در رونا نمی‌شود حل کرد؛ برای حل این مشکلات باید به آدم‌ها بگوییم که پیچیده‌ترین آلیاژ در عالم، فطرت انسان است؛ اگر شما ده سال فیزیک و ریاضی و شیمی می‌خوانید تا در طبیعت تصرف کنید، باید به مدت چهل سال و به آرامی و مرور - البته نه به صورت خسته‌کننده - به این بیانات و کلمات اهل بیت علیهم‌السلام دقت کنید تا در بهینه روابط انسانی پخته شوید. ولی ما شناخت ابعاد پیچیده‌ترین آلیاژ عالم را رها کردیم و طراحی‌های خود را به سمت تسلط بر امور طبیعی برده‌ایم. پس باید بعد از این همه غفلت چالش روابط انسانی را بپذیریم و پس از آن هم عدم رفاه را قبول کنیم.

حال بنده فردا این بحث را مطرح می‌کنم که چطور تفقه را باید جلو برد. وقتی این بحث تمام شد به جمع‌بندی این قسمت از مباحث - که حدود ده جلسه طول کشید - می‌رسیم: در نظامات مبتنی بر توسعه و عا و فکر فقط در سطح تجربی تحریک می‌شود، ولی در نظامات الگوی پیشرفت اسلامی و عا و فکر در پنج سطح تحریک می‌شود. بنابراین در این شکل رشد انسان‌ها بیشتر است؛ به همان

---

و أنا عبده، ثم قال: و يقاد منك يا أعرابي ما فعلت بي، قال: لا، قال: لم؟ قال: لأنك لا تكافىء بالسيئة الحسنه، فضحك النبي ﷺ ثم أمر أن يحمل له على بعير شعير و على الآخر تمر، انتهى.

انس بن مالک می‌گوید: من در حضور پیامبر اکرم ﷺ بودم که یک نفر بیابان نشین آمد و عبای آن حضرت ﷺ را گرفت و محکم کشید، به طوری که حاشیه آن عبا، گردن آن حضرت را خراشید. مرد عرب با گستاخی گفت: ای محمد ﷺ! از مال خدا که در نزد تو هست، بر این دو شترم بارکن تا ببرم؛ چرا که این اموال نه مال توست، نه مال پدرت. پیامبر اکرم ﷺ اندکی سکوت کرد و سپس فرمود: مال، مال خداست و من بنده خدا هستم. آن گاه فرمود: ای اعرابی! آسبیبی که به من رساندی، به تو برسانم؟ مرد گفت: نه، زیرا تو، بدی را با بدی جواب نمی‌دهی. پیامبر ﷺ از سخن او خندید و سپس دستور داد بر یکی از شتران او جو و بر دیگری خرما بار کردند و به او دادند.

قمی، شیخ عباس (۱۳۵۹ ق)، سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار مع تطبیق النصوص الواردة فیها علی بحار الأنوار، نشر اسوه، ج ۲، ص ۱۸۲

۳۳. قال رسول الله ﷺ: إِنْ قَامَتِ السَّاعَةُ وَ فِي يَدِ أَحَدِكُمْ الْقَسِيْلَةُ فَإِنْ اسْتَطَاعَ أَنْ لَا تَقُومَ السَّاعَةُ حَتَّى يَغْرِسَهَا فَلْيَغْرِسْهَا؛  
اگر قیامت به پا شد، اگر در آن زمان یک درخت در دست داری، همان را بنشان»

مستدرک الوسائل، تألیف میرزا حسین نوری، متوفی: ۱۳۲۰ هـ ق؛ نشر دار آل البيت بیروت؛ ج ۱۳، ص ۴۶۰



میزانی هم که رشد انسان‌ها بیشتر شد، نیاز به تکنولوژی کاهش پیدا می‌کند که در جلسات بعد عرض خواهیم کرد.

وصلی الله علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد ﷺ

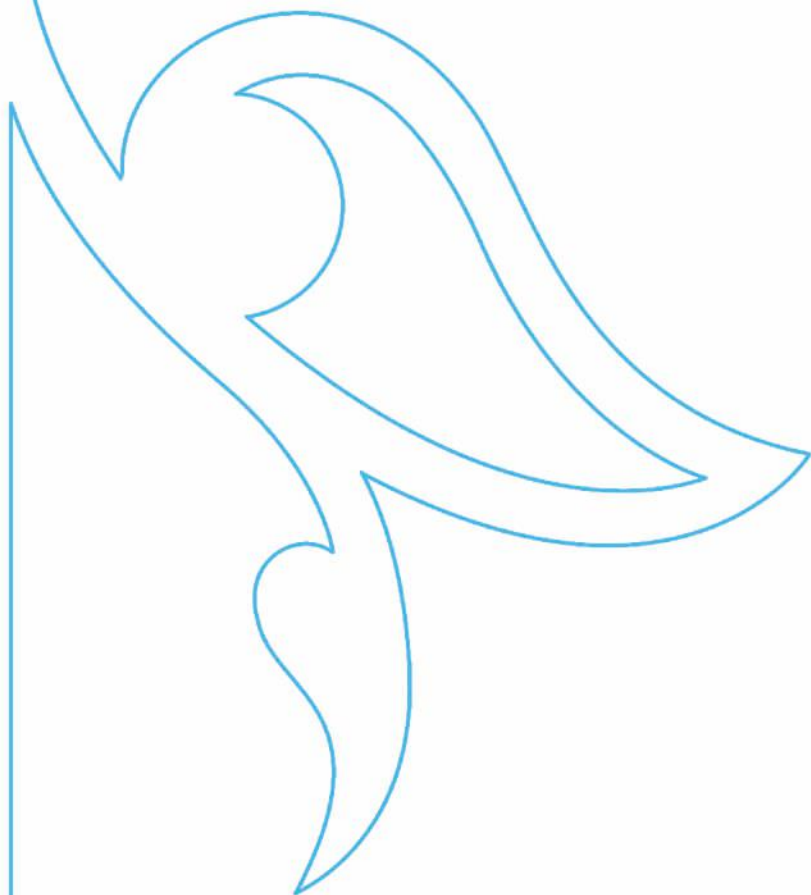


### فهرست تفصیلی

۱. معیت با رسول؛ اولین و اصلی‌ترین شاخص بهینه روابط انسانی به دلیل ارتقا و عاء فکر انسان‌ها تا سطح تفقه در صورت معیت با رسول  
 ۱۴۷.....
- ۱/۱. بهینه روابط انسانی؛ محور پیشرفت تمام بخش‌های جامعه ..... ۱۴۷.....
- ۱/۲. شناخت کامل ابعاد فطرت و فقر انسان‌ها؛ مهم‌ترین محور بهینه روابط انسانی ..... ۱۴۷.....
- ۱/۳. معیت با رسول؛ تنها راه اشراف بر ابعاد فطرت ..... ۱۴۸.....
- ۱/۴. ایجاد پنج نوع فکر در انسان‌ها و در نتیجه غنی‌تر شدن درک آنها نسبت به ابعاد فطرت؛ نتیجه معیت با رسول ..... ۱۴۸.....
۲. کارآمد بودن توصیه‌های رسول در بهینه روابط انسانی به دلیل تسلط بر ابعاد فطرت؛ دلیل درکِ ضرورت تفقه توسط افراد جامعه ..... ۱۴۸.....
- ۲/۱. ارائه تکنیک‌های برای پاسخ به نیازهای فطری انسان‌ها و بهینه روابط انسانی؛ فعالیت اصلی رسول ..... ۱۴۸.....
- ۲/۱/۱. ارائه راه‌کارهایی برای بهینه و رفع اختلافات خانوادگی؛ نمونه‌ای از راهکارهای ناظر به فطرت رسول ..... ۱۴۸.....
- ۲/۱/۲. ارائه راهکار برای رفع کسالت انسان‌ها (گوش‌دادن به کلمات حکیمانه)؛ نمونه‌ای دیگر از راهکارهای ناظر به فطرت رسول ..... ۱۴۹.....
- ۲/۱/۳. ارائه راهکاری برای حفظ صفت جمال بانوان (حجاب)؛ نمونه‌ای دیگر از راهکارهای ناظر به فطرت رسول ..... ۱۴۹.....
- ۲/۱/۴. ارائه راهکاری برای تأمین سود افراد جامعه (وقف)؛ نمونه‌ای دیگر از راهکارهای ناظر به فطرت رسول ..... ۱۴۹.....
- ۲/۱/۵. صحبت راجع به عاقبت و تصویر عاقبت حسن و عاقبت سوء برای افراد جامعه؛ نمونه‌ای دیگر از راهکارهای ناظر به فطرت رسول ..... ۱۴۹.....
- ۲/۲. سوق افراد جامعه به سمت استنباط و تفکر کامل بر روی کلمات اهل بیت علیهم‌السلام یا همان تفقه؛ نتیجه ارائه چند ده راهکار توسط رسول برای پاسخ به نیازهای فطری انسان‌ها ..... ۱۴۹.....
- ۲/۲/۱. بحث‌کردن دین راجع به فطرت و ارائه راهکارهای برای تأمین ابعاد فطرت؛ دلیل سوق افراد به سمت تفقه ..... ۱۴۹.....
- ۲/۲/۲. عدم بحث در مورد ارتباط احکام اسلامی با ابعاد فطرت انسان و در نتیجه عدم ایجاد تذکر در انسان‌ها؛ اشکال اصلی فقه و تفقه فعلی ..... ۱۴۹.....
- ۲/۲/۲/۱. ایجاد شبهاتی راجع به عزاداری امام حسین علیه‌السلام و حج (خرج‌کردن پول این موارد برای یتیمان)؛ نمونه‌ای از عوارض عدم بحث راجع به حکمت و فلسفه احکامی مانند عزاداری و حج ..... ۱۴۹.....
- ۲/۳. لزوم دعوت افراد جامعه به سمت تفکر بر روی کلمات اهل بیت علیهم‌السلام و در نتیجه بهینه روابط انسانی ..... ۱۴۹.....
- ۲/۱/۶. ارائه راهکاری برای جلوگیری از آلودگی هوا؛ نمونه‌ای دیگر از راهکارهای ناظر به فطرت رسول ..... ۱۴۹.....



# جلسه نهم



تفقه یعنی استنباط سیر انحلال جهت ساز  
در جهت توحیدی

## شناسنامه جلسه بیستم



عنوان  
تفقه یعنی استنباط سیر انحلال جهت‌ساز در جهت توحیدی

تاریخ نشست  
۲۶ آبان ۱۳۹۵

مشخصات اثر  
۱۰ صفحه (قطع رحلی)

در جلسات گذشته بیان شد که رسول با ایجاد پنج نوع تفکر در انسان‌ها باعث ارتقا سطح فکری آنها می‌شود و ارتقا سطح فکری موجب می‌گردد که روابط انسانی بهینه شود. اما این پنج نوع تفکر چیستند؟ همانطور که بیان شد سطوح پنج‌گانه تفکر عبارتند از: تأمل، تعقل، تدبیر، تجرب و تفقه. در جلسه گذشته بحث به تفقه رسید و سؤال این بود که رسول چگونه افراد را به سمت تفکر سوق می‌دهد؟

در پاسخ بیان داشتیم که رسول برای تشویق افراد به تفقه، برای آنها استدلال نظری مطرح نمی‌کند؛ بلکه از پایگاه پاسخ‌گویی به مشکلات وارد می‌شود. در واقع رسول مشاوره‌ها و تکنیک‌هایی به انسان‌ها می‌آموزد و با توجه به کارآمدی این تکنیک افراد به آرامی به این نتیجه می‌رسند که باید در کلمات رسول تفکر عمیق‌تری داشته باشند، یعنی تفقه کنند.

حال سؤال این است که تفقه یعنی چه؟ از منظر مفاهیم الگوی پیشرفت اسلامی تفقه یعنی انحلال جهت‌ساز در جهت توحیدی. توضیح بیشتر آنکه انسان‌ها دارای نیازهایی فطری هستند و همواره به این نیازها فکر می‌کنند. کار یک فقیه این است که نیازهای انسان‌ها را به گونه‌ای تأمین کند که به سمت و سوی الهی بروند. نیازهای انسان‌ها همان جهت‌سازها و سمت و سوی الهی نیز همان جهت است. در واقع رسول باید راهکاری را برای منحل کردن جهت‌ساز انسان‌ها در جهت توحیدی ارائه دهد.

اما راهکار رسول چیست؟ ترجمه جهت‌ساز به جهت، آن مفهومی است که باعث می‌شود جهت‌ساز در جهت توحیدی منحل شود. اصلی‌ترین کار یک فقیه این است که ترجمه‌ها را از متن دین استنباط و استخراج کند. به عنوان مثال، مسأله وقف، ترجمه جهت‌ساز معیشت به جهت معاد است. همچنین نماز ترجمه جهت‌ساز فکر به تعقل و جهت توحیدی است.

### فهرست اجمالی

۱۶۳	۱. پاسخگویی به مشکلات مردم و باز کردن غل و زنجیرهای آنها؛ راهکار پیامبران برای سوق افراد به سمت تفقه
۱۶۵	۲. تفقه یعنی استنباط سیر انحلال جهت‌ساز در جهت توحیدی
۱۶۶	۳. ترجمه؛ ابزار و طریق انحلال جهت‌ساز در جهت توحیدی
۱۶۹	۴. جمع‌بندی مباحث دهه دوم این دوره بحثی
۱۷۲	پرسش و پاسخ



جاسه بیستم: تقفه یعنی استنباط سیر انحلال جهت توحیدی

رسول از پایگاه کارآمدی وارد شده و راه‌هایی را برای بهینه روابط انسانی ارائه می‌دهد و با توجه به اینکه این مراحل کارآمد هستند افراد تشویق می‌شوند که در کلمات رسول دقت بیشتری کنند

چگونه ضرورت تقفه برای افراد هویدا می‌شود؟

تقفه

معنای تقفه

استنباط سیر انحلال جهت‌ساز در جهت توحیدی

جهت

غایت نهایی انسان‌ها

جهت‌ساز

نیازهای فطری انسان‌ها

ترجمه

ابزار انحلال جهت‌ساز در جهت توحیدی

وقف؛ ترجمه معاش به معاد

نماز؛ ترجمه فکر به تعقل و ربوبیت الهی



### ۱. پاسخ‌گویی به مشکلات مردم و باز کردن غل و زنجیرهای آنها؛ راهکار پیامبران علیهم‌السلام برای سوق

#### افراد به سمت تفقه

سلام علیکم و رحمه الله و برکاته، بسم الله الرحمن الرحيم اعوذ بالله من الشيطان الرجيم الحمد لله رب العالمين و الصلاه و السلام على سيدنا و نبينا ابي القاسم محمد و على اهل بيته الطيبين الطاهرين لاسيما على بقيه الله في الارضين ارواحنا لاماله الفداء و عجل الله تعالى فرجه الشريف.

۱/۱. استدلال نظری؛ یکی از راه‌ها برای سوق افراد به سمت تفقه

بحث ما در تبیین اجمالی معنای تفقه به عنوان سطح پنجم تفکر بود. در جلسه گذشته انگیزه‌هایی را بحث کردیم که بر اساس آن انگیزه‌ها یک فرد به این جمع‌بندی می‌رسید که تفقه را جدی بگیرد. عرض کردیم که توسط رسول یک سیر استدلال نظری برای اثبات ضرورت تفقه انجام نمی‌شود؛ وقتی رسول با افراد جامعه ارتباط می‌گیرد، یک فرض ساده این است که افراد جامعه را به صورت نظری تحریک کند تا آنها وارد سطح پنجم تفکر شوند. این یک فرض است که ممکن است به دلیل رواج داشتن "نگاه‌های یونانی در حوزه نظر" در جامعه ما، ضرورت تفقه را این‌گونه بحث کنیم.

۱/۲. حل مشکلات مردم و

پاسخگویی به نیازهای آنها (کارآمدی)؛ راهکار دوم برای سوق افراد به سمت تفقه و استفاده از این روش توسط پیامبران علیهم‌السلام

در جلسه گذشته عرض کردم وقتی شخصی به جمع‌بندی می‌رسد که تفقه را جدی بگیرد از پایگاه کارآمدی و حل مشکلات به این نتیجه رسیده است؛ یعنی وقتی ده مشکل خاص او توسط تکنیک‌های پیشنهادی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حل شد، این انگیزه در او پیدا می‌شود که فضای جدی فکری را در حوزه تفقه آغاز کند.

۱/۲/۱. حل مشکلات مردم و نه استفاده از روش‌های نظری مانند منطق؛ راهکار ایجاد تحول فکری در جامعه

گرچه دیروز به صورت تمثیلی و مثال‌گونه مسئله را مطرح کردم اما مطلبی که عرض کردم برای کسانی که قصد دارند در حوزه فکری کار کنند نکته مهمی است. همیشه وقتی وارد تحول در حوزه فکر می‌شویم، تلقی همه این است که باید روی یک نگاه منطقی کار کنیم تا آن نگاه منطقی در ذهن‌ها تثبیت شود. بنده به یاد دارم کتابی در حوزه علمیه قم منتشر شده بود که تعداد قابل توجهی از مغالطات در آن کتاب بحث شده بود.<sup>۱</sup> به عنوان مثال گفته شده بود که ما صد نوع مغالطه داریم و بی‌شک انتظار مؤلف محترم کتاب این بود که کسی با خواندن این کتاب با انواع و اقسام مغالطات آشنا شود و در عمل سعی کند که مغالطه نکند. همچنین شخص دیگری تعریف قضیه را مطرح می‌کند و شروطی را برای انتاج قضیه بحث می‌کند و در ادامه می‌گوید اگر این قواعد به کار گرفته شوند تحول فکری ایجاد می‌شود. همه شما تعریف معروف منطق را خوانده‌اید؛ «الَّهْ قَانُونِيَّةٌ تَصَمُّ مُرَاعَاتِهَا الذَّهْنَ عَنِ الْخَطَا فِي الْفِكْرِ»<sup>۲</sup>؛ آقایان می‌گویند منطق یک روش و ابزار قانونی است که یادگیری آن باعث ایجاد عصمت نسبت به خطای ذهنی در حوزه تفکر می‌شود.<sup>۳</sup>

این بیانی که بنده روز گذشته به صورت تمثیلی عرض کردم در واقع اعتراضی به این بود که روش ایجاد تحول در افکار جامعه عمدتاً از پایگاه بحث‌های نظری نیست؛ یعنی این‌گونه نیست که حتماً لازم باشد به کلاس درس بروید، سیلابس‌هایی را تعریف کنید، انسان‌ها دوره‌هایی را ببینند و بعد از فارق‌التحصیلی از دوره‌ها بتوانند با یک اسلوب فکری خاص حرکت کنند، نه این‌گونه نیست؛ شما باید برای مشکلات بالفعل انسان‌ها راه حل‌هایی را ارائه دهید.

انبیاء ﷺ این‌گونه حرکت می‌کردند: «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ»؛<sup>۴</sup> این آیه بخشی از آیاتی است که رفتار پیامبران ﷺ را توصیف می‌کند. می‌فرماید پیامبران ﷺ از پای مردم غل و زنجیر باز کرده و مشکلات آنها را برطرف می‌کردند. پیامبری که «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى»<sup>۵</sup> است قصد دارد هدایت ایجاد کند. بنده عرض کردم که هدایت یعنی تحریک پنج نوع فکر در انسان. نقطه آغاز کار پیامبر، برگزاری کلاس نیست. اگر می‌خواهیم جامعه‌سازی کنیم باید این مسائل را رعایت کنیم. نقطه آغاز حرکت هر پیامبری این است که مشکلات و مسائل را حل می‌کند. اگر راه‌حلی که ارائه دادید مشکل کسی را حل کرد، در ذهن او حتماً این زمینه را ایجاد می‌کند تا آن نگاه و راه‌حل را عمیق‌تر بررسی کند. این بحثی بود که دیروز به صورت تمثیلی عرض کردم.

۱/۲/۲. آیه و يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ؛ شاهدی بر رفع مشکلات مردم توسط پیامبران ﷺ

در واقع گرچه دیروز بنده قصد داشتم ضرورت بحث تفقه را مطرح کنم؛ اما در خلال بحث به شکل ایجاد تفکر در سطح تفقه هم اشاره‌ای کردم. ما می‌توانیم انسان‌ها را از پایگاه حل مشکلاتشان

۱. مغالطات؛ علی اصغر خندان؛ انتشارات بوستان کتاب

۲. ابزاری است که مراعات آن، ذهن را از خطای در فکر نگاه می‌دارد.

۳. ر.ک: مظفر، محمدرضا؛ المنطق قم؛ جماعه المدرسين في ا لحوزه العلميه بقم، موسسه النشر الاسلامي، ۱۴۲۱ ق،

۴. الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛ سورة مبارکه اعراف آیه ۱۵۷

همانان که از این فرستاده پیامبر درس نخوانده که [نام] او را نزد خود در تورات و انجیل نوشته می‌یابند پیروی می‌کنند [همان پیامبری که] آنان را به کار پسندیده فرمان می‌دهد و از کار ناپسند باز می‌دارد و برای آنان چیزهای پاکیزه را حلال و چیزهای ناپاک را بر ایشان حرام می‌گرداند و از [دوش] آنان قید و بندهایی را که بر ایشان بوده است برمی‌دارد پس کسانی که به او ایمان آوردند و بزرگش داشتند و یاریش کردند و نوری را که با او نازل شده است پیروی کردند آنان همان رستگارانند.

۵. هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا؛ سورة مبارکه فتح آیه ۲۸ اوست کسی که پیامبر خود را به [قصد] هدایت با آیین درست روانه ساخت تا آن را بر تمام ادیان پیروز گرداند و گواه بودن خدا کفایت می‌کند.



وادار به تفکر کنیم، این نکته اصلی بحث است. این روش با روش‌های نظری‌ای که امروزه به آنها پرداخته می‌شود متفاوت است.

## ۲. تفقه یعنی استنباط سیر انحلال جهت‌ساز در جهت توحیدی

بر طبق مبنایی که بنده عرض کردم تفقه به معنای تلاش فکری برای کشف سیر انحلال جهت‌سازها در جهت توحیدی است. این تعریف فنی تفقه است که ما در نقشه راه به آن معتقد شده و از آن دفاع می‌کنیم. تفقه تلاش برای کشف معذّر و منجزّ نیست، کما این که مشهور تفقه را این گونه تعریف می‌کنند؛ بلکه تفقه این است که شما بتوانید از یک جهت‌ساز [افراد را به سمت جهت ببرید]. جهت‌ساز یک بخش از فطرت است؛ عرض کردیم فطرت محفوف به فقر است؛ [پس تفقه] یعنی برای یک بخش از فقر انسان‌ها، مسیر الی الله تعریف کنید. یعنی بتوانید از پایگاه آن فقر، نسبت به خدای متعال در طرف مقابل یک وابستگی ایجاد کنید، این معنای تفقه است. خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ»<sup>۷</sup> فقر مفروض و جزء لاینفک مفهوم مخلوقیت است. هرگاه فرض کردیم چیزی مخلوق است آن چیز حتماً فقیر هم است. خب انسان هم یک مخلوق است؛ مخلوقی با ابعادی از فقر است، انواع و اقسام فقر در انسان وجود دارد.

۲/۱. جهت‌ساز یعنی یک بخش از فطرت و فقر انسان‌ها

۲/۲. لزوم هدایت فقر انسان‌ها به سمت توحید

حال این فقر را باید کجا ببریم؟ آیا این فقر را به درب خانه «أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ»<sup>۸</sup> ببریم و مدیریت کنیم، کما اینکه همه دستگاه‌های طاغوتی از ابتدای تاریخ تا همین الآن این کار را کرده‌اند؛ یا به درب خانه «أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» و به درب خانه خدای متعالی که ربوبیت تمام عالم به دست اوست ببریم؟ اگر کسی بخواهد فقر را الی الله مدیریت کند و چنین اراده‌ای داشته باشد، باید توضیح دهد که سیر و فرایند این مدیریت از کجا آغاز می‌شود.

۲/۳. فقاقت یعنی ارتباط با طرف مقابل از نقطه مورد فهم او (جهت‌ساز) و هدایت او به سمت توحید

بنابراین به فرایند کشف سیر انحلال جهت‌ساز در جهت توحیدی، تفقه گفته می‌شود، این معنای فقه است. یعنی فقیه می‌تواند با طرف مقابل از نقطه مورد فهم او ارتباط بگیرد. نقطه مورد فهم او فقرش است. سپس مسیری را به او پیشنهاد کند که هم فقر او برطرف شود - این نکته مهمی است - و هم از پایگاه برطرف شدن فقر، ربوبیت الهی را درک کند و هم درکش از توحید ارتقاء پیدا کند. این معنای تفقه‌ای است که ما از آن دفاع می‌کنیم.

۲/۴. غنی‌بودن و حمید بودن (عدم ایجاد تکدّر در افراد جامعه)؛ دو ویژگی اصلی توحید

لذا فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ»؛ این دو قیدی هم که خدای متعال در این آیه آورده‌اند بسیار مهم است. همان‌طور که بنده در جلسات گذشته عرض کردم وقتی آیه‌ای به نامی از خدا ختم می‌شود معنای آن این است که کلید دستیابی به بحثی که در آیه مطرح شده اسمی است که در آیه راجع به آن بحث شده است. حال در این آیه بحث شده که «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ».

در ادامه دو قید را بحث می‌کند؛ دو اسم از خدا که رافع فقر هستند را بحث می‌کند، اولاً خداوند غنی است؛ متوجه باشید که وقتی دعوت به خدا می‌شوید در واقع دعوت به یک موجود غنی شده‌اید،

۶. منجز یعنی اگر عبد آن را انجام ندهد مولا می‌تواند او را عقاب کند، معذّر یعنی عبد به وسیله آن از عقاب و عذاب خلاص می‌شود.

مطالعه بیشتر رجوع شود به: صدر، سید محمدباقر ۱۴۰۰؛ اقی؛ دروس فی علم الأصول، بیروت، دارالکتاب اللبنانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۱۵۳

۷. يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ؛ سوره مبارکه فاطر آیه ۱۵ ای مردم شما به خدا نیازمندید و خداست که بی‌نیاز ستوده است.

۸. يَا صَاحِبِي السَّجْنِ أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ؛ سوره مبارکه یوسف آیه ۳۹ ای دو رفیق زندانیم آیا خدایان پراکنده بهترند یا خدای یگانه مقتدر



برخلاف سایر اله‌ها که غنی نیستند. عقل می‌تواند در فضای نظام مقایسه تشخیص دهد که دعوت به غنی خیلی بهتر از دعوت به فقیر است، این نکته اول آیه است.

نکته دوم هم این است که این خدا دوست‌داشتنی و ستودنی است؛ یعنی این‌گونه نیست که اگر شما برای رفع فقر خود به درب خانه خدا بروید، احوال روحی شما دچار تکدر و تنفر شود. انسان‌ها دوست ندارند منت بالای سر آن‌ها باشد؛ گاهی اوقات فقر انسان برطرف می‌شود؛ اما شخصیت او شکسته می‌شود. در این آیه می‌فرماید خدا حمید است. یعنی می‌شود با عشق به سمت خدای متعال رفت، وقتی انسان به سمت خدا رجوع می‌کند هیچ نوع حالت تکدر و تنفر در وجود او به وجود نمی‌آید. این دو نام خدا، دو نامی است که رفع فقر می‌کند، در حالتی که خوشایند انسان است و وقتی انسانی الی‌الله حرکت می‌کند هیچ نوع منت و حالت روحی ناپسندی در وجودش به وجود نمی‌آید. بنابراین باید برای فقری که به سمت خداست مسیری تعریف شود.

### ۳. ترجمه؛ ابزار و طریق انحلال جهت‌ساز در جهت توحیدی

برای اینکه بحث قابل فهم‌تر شود در نقشه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت اصطلاحی را تحت عنوان "ترجمه جهت‌ساز به جهت" تعریف کرده‌ایم. همان‌طور که عرض کردم ما یک جهت‌ساز داریم؛ جهت‌ساز یک بخش از شخصیت و فطرت انسان است. مثلاً انسان‌ها به امرار معاش نیاز دارند، پس امرار معاش یک مسئله جهت‌ساز است، یا مثلاً انسان‌ها نیازمند رفق و محبت هستند، پس رفق و محبت یک مسئله جهت‌ساز است، یا انسان‌ها نیاز به تفکر دارند، پس مسئله تفکر یک مسئله جهت‌ساز است. وقتی شما ابعاد فطرت را بحث می‌کنید، می‌توانید از هر کدام از ابعاد فطرت و ابعاد فقر به یک جهت‌ساز تعبیر کنید.

حالا ما که می‌خواهیم به روش انبیا علیهم‌السلام از جهت‌سازها الی الله حرکت کنیم، به چه شکلی باید این کار را انجام دهیم؟ در اولین نقشه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، تعبیری را برای این کار استفاده کرده‌ایم که این تعبیر، اصطلاح اصولی و جز نظام اصطلاحات فقه حکومتی ماست. ما می‌گوییم حرکت از جهت‌ساز به جهت نیازمند یک ترجمه‌ای است تا ما بتوانیم به سمت آن جهت حرکت کنیم؛ زیرا همان‌طور که عرض کردم ما کار نظری انجام نمی‌دهیم.

اجازه دهید مثال بزنم تا روشن شود؛ ما معاش را یک جهت‌ساز می‌دانیم، جهت ما هم به سمت معاد و توحید است. فرض کنید ترجمه معاش به معاد، مسئله وقف است. مسئله وقف بنابر تعریف فقهای عظیم الشان شیعه حبس مال للمسلمین است؛ یعنی مال، در جایی برای حل مشکلات مسلمین تثبیت می‌شود و مالکیت آن از فرد خارج شده و دیگر در اختیار کسی نیست تا به ارث برسد. این مال حبس شده است و دیگر کسی نمی‌تواند در آن تصرف کند. این مال مثلاً تبدیل به یک کارخانه، باغ یا منزل می‌شود و از فواید آن، معاش عده‌ای از مسلمین تأمین می‌شود.

اما چه چیزی باعث می‌شود که انگیزه تحقق وقف ایجاد شود؟ مسئله معاد. انسان‌ها در آخرت هم نیازمند سود هستند و نیازمند این هستند که از خسران خارج شوند. پس در واقع جهت که مسئله معاد بود، یک کارکرد اقتصادی پیدا کرد که آن کارکرد اقتصادی موجب تأمین یک جهت‌ساز شد. ما از انگیزه معاد که یک امر مرتبط با جهت توحیدی است یک ترجمه به اسم وقف پیدا کردیم؛ یک طرف وقف به یک جهت‌ساز یعنی معاش مردم وصل می‌شود. یک طرف آن هم به جهت وصل است. این تعریف ساده ترجمه است.

بسیاری از احکام فقهی‌ای که ما داریم، ترجمه یک جهت‌ساز به جهت هستند. اما ما در حال حاضر در حوزه فقه چه کاری انجام می‌دهیم؟ در حوزه فقه فقط خود ترجمه را بحث می‌کنیم؛ اما

۳/۱. جهت‌سازها یعنی ابعاد شخصیت و فطرت انسان‌ها

۳/۲. ترجمه؛ ابزار حرکت دادن انسان‌ها از جهت‌ساز به سمت جهت توحیدی

۳/۲/۱. وقف؛ ترجمه جهت‌ساز معاش به جهت معاد

۳/۲/۲. نماز؛ ترجمه جهت‌ساز فکر به جهت فهم ربوبیت الهی



ارتباط آن با ابعاد فطرت و رفع نیازهای مردم را بحث نکرده و فقط ارتباط آن را با جهت بحث می‌کنیم. لذا وقتی ما به‌عنوان طلاب و عالمان دینی این کار را انجام می‌دهیم شاید باید به مردم حق بدهیم که حکمت و کارآمدی احکام را خیلی درک نکنند.

مثلاً شما راجع به نماز صحبت می‌کنید؛ نماز، مروری از مفاهیم اصلی جاری در عالم خلقت است، خلاصه‌ای از مفاهیم جاری در خلقت در نماز مطرح است. وقتی راجع به نماز بحث کرده و می‌گویید نماز بخوانید؛ اما نسبت نماز را با جهت‌ساز خود بحث نمی‌کنید، در این حالت درک زیادی از نماز پیدا نمی‌شود. در واقع یک طرف نماز به سمت جهت توحید می‌باشد و این معلوم است؛ اما بحث بنده و اشکال بنده این است که ارتباط نماز با جهت‌ساز چیست؟ یعنی نماز را با کدام بُعد از فطرت مرتبط می‌کنیم؟

همان‌طور که خداوند متعال فرموده و در روایات ما آمده، نماز ذکر است.<sup>۹</sup> ببینید همان‌طور که در تعریف ذکر گفتیم اولاً در ذکر تکرار وجود دارد، تکرار یک‌سری از مفاهیم، مرور یک‌سری از مفاهیم البته در عمق‌های مختلف؛ در واقع نماز تکرار یک مطلب ثابت نیست، مطلب در عمق‌های مختلف در حال بازخوانی است. چه چیزی بازخوانی می‌شود؟ مسئله توحید و قواعد عالم، ربوبیت الهی در حال بحث است.

همچنین همان‌طور که عرض کردم، ذکر همراه با رفق و محبت است. اساساً وقتی وارد بحث می‌شوید و نمی‌توانید ارتباط این موضوع را با مسئله رفق حل کنید بحث کاملاً از حالت ذکر خارج می‌شود. لذا هر وقت پیامبران علیهم‌السلام وارد بحث می‌شدند، مردمی که دور پیامبران علیهم‌السلام بودند خیرخواهی پیامبران را درک می‌کردند. ذکر این است که بیان شما همراه با رفق باشد. این بحثی است که باید به آن توجه کرد و همچنین سایر قیود ذکر که در جلسات گذشته عرض کردم.

ذکر چه کاری را انجام می‌دهد؟ در جلسات گذشته عرض کردم که ذکر، ابزار تحریک فکر است. یعنی شما فرد را متذکر می‌کنید و در گام بعد شخص، متفکر می‌شود. ذکر باید باشد؛ زیرا ذکر، خوراک فکر است. بنابراین نماز برای بهینه‌و‌ع‌اء فکر است. لذا در روایت آمده آن مقداری از نماز مورد قبول است که خواننده نماز بداند چیست.<sup>۱۰</sup> اگر شما این مفاهیم را مرور کنید و بدانید که چه چیزی را مرور می‌کنید، و‌ع‌اء فکر شما دائماً تحریک می‌شود.

مثلاً همان‌طور که عرض کردم یکی از سطوح و‌ع‌اء فکر (سطح دوم و‌ع‌اء فکر) سطح تعقل است. تعریف تعقل یعنی برقراری نسبت میان امور در عالم و ربوبیت الهی. وقتی شما نماز را مطالعه و مرور کرده یا مفاهیم آن را بررسی می‌کنید؛ متوجه می‌شوید که چنین تذکری وجود دارد و این تذکر هم بسیار فنی است.

مثلاً در سوره حمد بحث می‌شود که جنس حمد به خداوند اختصاص دارد. اگر شما در روز ده نوع ستایش انجام دادید و کسی را به خاطر جمال یا حافظه خوب ستودید یا کسی را به خاطر هدیه‌ای که به شما داد و یا رفتار خوبی با شما کرد ستودید، وقتی پنج بار در روز نماز می‌خوانید دائماً این معنا

۹. إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي / آیه ۱۴ سوره مبارکه طه

منم من، خدایی که جز من خدایی نیست پس مرا پرستش کن و به یاد من نماز برپا دار

۱۰. العلل: عن أبيه، عن سعد بن عبد الله، عن أيوب بن نوح، عن ابن أبي عمير، عن هشام بن سالم، عن محمد بن مسلم قال: قال أبو عبد الله عليه‌السلام: إنَّ الْعَبْدَ لَتُرْفَعُ لَهُ مِنْ صَلَاتِهِ نَصْفُهَا أَوْ ثُلُثُهَا أَوْ رُبُعُهَا أَوْ خُمْسُهَا وَ مَا يُرْفَعُ لَهُ إِلَّا مَا أَقْبَلَ عَلَيْهِ مِنْهَا بِقَلْبِهِ.

امام صادق عليه‌السلام فرمودند: همانا از نماز بنده نصفش یا یک سوم، یا یک چهارم، یا یک پنجم برای او بالا می‌رود، و آن مقداری که از نماز حضور قلب داشته باشد، بالا می‌رود.

را مرور می‌کنید که اگرچه من فلانی را ستودم اما منشأ این دارایی که باعث شد من او را ستایش کنم، ربوبیت الهی است؛ یعنی شما دائماً عقل خود را بهینه و وعاء فکر خود را برائز نماز خواندن تحریک می‌کنید. این نکته مهم بحث است.

بنابراین نماز ترجمه‌ای است که جهت‌ساز فکر را به سمت توحید مدیریت می‌کند. به‌جای اینکه کلاس درس بگذارید و بخواهید با درس -به معنای مصطلح- تمام سطوح فکر را مدیریت کنید، بیابید راجع به سرالصلاح با انسان‌ها صحبت کنید. همه بحث اسرار نماز این نیست که نماز دریچه‌هایی را از عالم معنا به سوی شما باز می‌کند. منطقی‌ترین و آسان‌ترین روش بهینه افکار، همین چند دقیقه نمازی است که افراد در طول روز به‌جا می‌آورند. وقت کمی هم برای آن گذاشته‌اند؛ مفاهیم آن هم کاملاً مفاهیم موجزی است که فقط انسان باید این مفاهیم را بداند. در یک‌حالتی هم که باحال او تناسب داشته باشد این مفاهیم را مرور کند، در این صورت وعاء فکر او تحریک می‌شود.

بنده دو مثال زدم و بیان کردم که وقف، ترجمه معاش به معاد و نماز، ترجمه فکر به فهم ربوبیت الهی است. یعنی توضیح دادم که این موارد را به چه شکلی جا بیاندازیم و اصلاً از کجا شروع و به کجا ختم کنیم. بنده به این جهت این حرف‌ها را می‌زنم که نظام آموزش و پرورش ما از یک‌سو بیان می‌کند که من می‌خواهم فکر را فربه کنم و بعد کتابی برای یکی از پایه‌های درسی پیشنهاد می‌دهد، [که وقتی آن را بررسی می‌کنیم] می‌فهمیم می‌خواهد به شکل یونانی و یا دکارتی حرکت کند. اگر مسئله وعاء فکر در فکر تجربی منحصر بود، ممکن بود این کار بدون اشکال باشد؛ اما وقتی وعاء فکر دارای پنج سطح است ما باید ترجمه آن را در دین پیدا کنیم تا وعاء فکر تحریک شود.

این موارد را در جلسات دیگر بیشتر تفصیل خواهم داد. پس بحث بنده این است که وقتی ما تفقه و کشف سیر انحلال جهت‌ساز در جهت را استفاده می‌کنیم باید بدانیم که این انحلال در ترجمه اتفاق می‌افتد. اگر شما ترجمه را شناسایی و بر آن محافظت کنید می‌توانید جهت‌ساز را در جهت منحل کنید. اگر این کار را انجام ندهید یک‌جایی انسان‌ها را با چالش روبرو خواهید کرد.

آیا تابه‌حال با خود فکر کرده‌اید که چرا کلاس‌های فلسفه به این مقدار کلاس‌های خسته‌کننده‌ای هستند؟ با اینکه مدعی هستند فلسفه حوزه فکر را فربه می‌کنند؛ اما چرا انسان‌ها میلی به فیلسوف شدن ندارند؟ این موضوع یک واقعیت است. وقتی راه پیامبران علیهم‌السلام را نرفته و در فلسفه راه افلاطون و ارسطو را رفتید، همین مسئله به وجود خواهد آمد؛ یک دستگاه فکری درست می‌کنید برای اینکه وعاء آدم‌ها را تقویت کنید؛ اما در نهایت خواهید دید که تنها ده نفر فیلسوف شده‌اند؛ ما می‌خواهیم وعاء فکر هشتاد میلیون و یا به عبارتی کل انسان‌های روی زمین را تحریک کنیم اما این روش شما در طول تاریخ بارها تجربه شده است و در هر عصری حداکثر ده فیلسوف وجود دارد که بین آن ده نفر هم همیشه اختلاف وجود دارد. تا وقتی که آنها بخواهند اختلاف بین خود را حل کنند، وعاء فکر یک نسل بدون تحریک باقی‌مانده است. مشکل این است که ما به سراغ تفقه نرفته‌ایم. البته بحث‌هایی را مطرح می‌کنند مبنی بر اینکه می‌خواهند به فلسفه وجهه دینی بدهند؛ مثلاً می‌گویند نگاه فلسفی همان نگاه عقلی است.

یکی از مشکلاتی که همیشه در مباحثات داشتیم این است که بنده هیچ‌گاه نتوانستم [دلیل خوب بودن فلسفه را دریا بدم]. بنده به یاد دارم که وقتی در قم درس فلسفه (بدایه و نهایه مرحوم

۳/۲/۲/۳. ناتوانی  
روش‌های فلسفی در  
فربه کردن وعاء فکر مردم  
به دلیل عدم استنباط  
روش فربه کردن فکر از  
کلام وحی





علامه طباطبایی<sup>(۱)</sup> را امتحان دادم، نمره بسیار خوبی هم گرفتم و از من به عنوان کسی که فلسفه را خوب خوانده است تقدیر شد؛ اما هرچقدر در این دو دهه فکر کردم که چگونه می‌توان از طریق فلسفه جامعه را فکورتر کرد، هر روز بر یقینم افزوده شد که با این روش نمی‌توان جامعه را فکورتر کرد.

البته عده‌ای می‌توانند به گوشه‌ای بروند و دائماً بحث و استدلال کنند که اصالت با وجود است یا ماهیت. یک‌طرف بگویند در صورت مبنا قرار گرفتن اصالت وجود، ما به اتصال مطلق منتهی خواهیم شد و طرف دیگر نیز بگویند اگر اصالت ماهیت را اصل قرار دهیم به انفصال مطلق منتهی خواهیم شد. نفر سومی هم بگویند که اصالت نه با ماهیت و نه با وجود است بلکه اصالت با ربط است.<sup>۱۲</sup> گویی اصلاً فراموش کرده‌ایم که قرار بود مردم را فکورتر کنیم. پس روشی هم که انتخاب می‌کنیم باید غیر نظری و مرتبط با زندگی مردم باشد. این مباحث فلسفی چقدر روش سهل‌الوصول و فراگیری هستند؟ اگر بر روی سرالصلوة کار کنید، سطح فکر مردم ارتقاء پیدا می‌کند و اگر روی وقف کار کنید سطح معاش مردم ارتقاء پیدا می‌کند؛ هم فکر و هم معاش مردم به‌گونه‌ای ارتقاء پیدا می‌کند که الی‌الله باشد. یک دنیای دیگری است.<sup>۱۳</sup>

#### ۴. جمع‌بندی مباحث دهه دوم این دوره بحثی

به‌طور خلاصه عرض می‌کنم که ده جلسه دوم را به بیان شاخص‌های ارزیابی پیشرفت اسلامی اختصاص دادیم. این بحثی بود که در این ده جلسه روی آن ایستادیم. بیان شد سه شاخص وجود دارد؛ شاخص اول معیت با رسول است. معیت با رسول به معنای معیت با فرایند هدایت است. معیت با فرایند هدایت نیز پنج سطح تفکر را در انسان فعال می‌کند؛ بنابراین بسته اول شاخص‌های ارزیابی، شاخص‌های رشد می‌شوند؛ زیرا بین رشد انسان‌ها و تحریک وعاء فکری آن‌ها نسبت وجود دارد. این موضوع را در این ده جلسه بحث کردیم.

۴/۱. شاخص‌های ارزیابی پیشرفت اسلامی؛ موضوع مباحث دهه دوم  
۴/۲. معیت با رسول ارتقا سطح فکر توسط رسول؛ اولین شاخص ارزیابی پیشرفت اسلامی

۱۱. کتاب بدایه الحکمة، کتابی است در موضوع فلسفه اسلامی که در سال هفتم حوزه علمیه خوانده می‌شود. این کتاب به قلم علامه طباطبایی رحمته و به زبان عربی نوشته شده است. در این کتاب سعی شده است که به صورت مختصر به فلسفه پرداخته شود تا آمادگی لازم برای خواندن نهاییه الحکمة علامه طباطبایی که مشروح همین کتاب است، فراهم شود.

۱۲. برای اطلاع از این مباحث به کتبی مانند بدایة الحکمة، نهاییه الحکمة، اسفار ملاصدرا و کتبی از این دست مراجعه نمایید.

۱۳. بنابراین عقل با فلسفه برابر نیست. البته این نکته را در پراکنش عرض کردم؛ امیدوارم برخی از دست بنده ناراحت نشوند؛ اما روایت شد که «قُلَّ الْكَلْبُ وَ لَوْ كَانَ مَرًّا...» (ابن بابویه، محمد بن علی؛ تاریخ وفات مؤلف: ۳۸۱ق، معانی الاخبار، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق، ص ۳۳۵)) اگر چه تلخ باشد. به نظر بنده فلسفه نمی‌تواند در حد جامعه‌سازی و یک تمدن، مردم را به فکر وادار کند؛ البته در حد یکی دو کلاس و پاسخ به شبهات می‌تواند ورود پیدا کند؛ اما نمی‌تواند نرم‌افزار فکر همگانی باشد.

بنابراین معنای تفقه برابر شد با استنباط سیر انحلال جهت‌ساز به جهت؛ در نتیجه تفقه‌ای که ما بحث می‌کنیم، عقل را تحریک می‌کند؛ یعنی موجب تحریک وعاء فکر می‌شود. البته این موضوع را در جلسات اصول فقه به صورت مفصل بحث خواهیم کرد. توضیح خواهیم داد معنای اینکه زبان شارع زبان انحلال می‌باشد چیست. یکی از بحث‌های مهمی که بنده از خدا تقاضای توفیق می‌کنم تا این مباحث را زودتر بحث کنم این است که اگر ما طریق نفوذ در انسان‌ها را ذکر می‌دانیم، نمی‌توانیم امر و نهی شارع را امر و نهی مولوی تعریف کنیم. دقت کنید! ما یک امر و نهی عرفی داریم که عبارت است از: اِذَا امر مولا بعبده. به‌عنوان مثال پادشاه، دستوری به غلام خود می‌دهد. بعضی تلقی نموده‌اند که دستور خداوند به بندگانش مانند دستور پادشاه به غلامش است؛ درحالی‌که وقتی به مفهوم ذکر توجه می‌کنیم، متوجه می‌شویم که امر الهی در فضای ذکر مطرح شده و امر محفوف به ذکر است.

امر است به علت آنکه حرف برتری است، یعنی حرف برتر را باید از مقام استعلا مطرح نمود؛ اما منافاتی ندارد که حرف برتر در فضای ذکر مطرح شود. بنابراین از یک‌طرف فرموده‌اند که اهل عبادت باشید و از طرف دیگر فرمودند که عبادتتان بر مبنای فقه و فکر باشد. از طرفی فرموده‌اند نماز بخوانید، از طرف دیگر فرموده‌اند اگر نماز خواندید و معنای آن را نفهمیدید، این نماز قبول نیست. البته بحث خواهیم کرد که وقتی تفقه را به معنای انحلال جهت‌ساز در جهت معنا می‌کنید، نیازمند چه لوازمی -مانند تغییر معنای موجود از جمله امر، نهی، نقد زبان شارع، مقدمات حکمت و ...- خواهیم بود.



این موضوع را خطاب به جریان توسعه‌گرا عرض می‌کنم؛ نمی‌توانید بگویید انسان‌ها را رشد می‌دهیم اما فقط سطح فکر تجربی آن‌ها را تحریک می‌کنیم. اگر از اشکالات فکر تجربی بگذریم - که نمی‌توان گذشت - این فکر فقط دارای یک سطح است؛ یعنی انسان‌هایی که تجربی فکر می‌کنند فقط یک‌پنجم وعاء فکرشان درگیر می‌شود؛ اما انسان‌هایی که مع‌الرسول حرکت می‌کنند، هر پنج سطح فکرشان درگیر می‌شود. این نکته بسیار مهمی است. البته مباحث جذابی در عقل اسلامی است که به نسبت بین این سطوح فکری پنج‌گانه می‌پردازد که در آینده توضیح خواهیم داد. پس اگر می‌خواهیم ایجاد رشد کنیم باید پنج سطح فکر را درگیر کنیم؛ بنابراین اگر خواستید سطح پیشرفت یا عدم پیشرفت یک جامعه را بسنجید، آن جامعه را با شاخص رشد یا معیت با رسول بسنجید. شاخص‌ها را در ذهن‌ها عوض کنیم.

۴/۲/۱. منحصراً کردن فکر انسان‌ها به تجربه؛ اشکال روش‌های تجربی

قسمت دوم آیه می‌فرماید: «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ»؛<sup>۱۴</sup> چرا به موضوع ارتباط و تعامل با کفر آن قدر حساس هستیم؟ زیرا همان‌گونه که عرض کردم، دست کفر از حرکت مع‌الرسول کوتاه است. در نتیجه کفر، وعاء فکر را در همین دنیا محدود می‌کند. واقعاً نام‌گذاری کفر به "کفر" حکیمانه است. کفر یعنی پوشاندن حق؛ دیگر از این بالاتر نمی‌توان حق را پوشاند که به انسان‌ها بگوییم که از ظرفیت‌های فکری خودشان استفاده نکنند. پس دلیل آنکه آیه آخر سوره فتح فرمود آن‌هایی که جامعه سازند و مع‌الرسول حرکت می‌کنند دارای ویژگی «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» هستند به علت آن است که نمی‌خواهند اجازه دهند که فکر انسان‌ها محدود به سطح تجربی و نظایر آن محدود شود. این نوع از حساسیت بسیار مهم است. قبلاً عرض کردم که برخی از اساتید دانشگاه تهران مسئله را متوجه نشده‌اند و می‌گویند اگر شعار استکبارستیزی را از رهبر جمهوری اسلامی بگیری حرف دیگری برای او نخواهد ماند.<sup>۱۵</sup> وقتی کسی عمق مفهوم کفر و استکبار را متوجه نیست، این‌گونه بحث می‌کند. اگر ما به استکبار رو کنیم به معنای پذیرش نحیف و لاغر شدن وعاء فکر است. این دومین شاخص ارزیابی است.

۴/۳. برخورد شدید با کفر به دلیل تنزل سطح فکر انسان؛ شاخص دوم ارزیابی پیشرفت اسلامی

سومین شاخص ارزیابی مسئله رفق است. «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»؛ هرگاه دیدید که محبت در جامعه‌ای به چالش کشیده شد، نتیجه بگیرید که روابط انسانی به چالش کشیده خواهد شد و اثر سوء به چالش کشیده شدن روابط انسانی در مسئله پسرقت جامعه را می‌توان انتظار داشت؛ بنابراین کنار این دو بحث مهم، مسئله رفق مطرح شده است. در نتیجه جامعه را بر مبنای الگوی پیشرفت اسلامی با این سه شاخص ارزیابی می‌کنیم. وقتی می‌بینیم در شهر تهران، ۴۲ درصد ازدواج‌ها به طلاق ختم شده است، از طریق این شاخص‌ها متوجه می‌شویم که اصطکاک روابط انسانی به وجود آمده و جامعه دچار پسرقت شده است. البته ممکن است که مسئول محترمی با شاخص دیگری ارزیابی کرده و بگوید که جامعه به سمت پیشرفت حرکت می‌کند.

۴/۴. رحمت بین مؤمنین یا رفق؛ شاخص سوم ارزیابی پیشرفت اسلامی

۱۴. مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَرَزَعٍ أُخْرِجَ شَطَآءُ فَآرَزَهُ فَاسْتَعْلَطَ فَاسْتَوَى عَلَى سَوْفِهِ يُغِيبُ الزَّرَّاعَ لِيُغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا / سوره مبارکه فتح آیه ۲۹

محمد صلی الله علیه و آله پیامبر خداست و کسانی که با اویند بر کافران سختگیر [و] با همدیگر مهربانند آنان را در رکوع و سجود می‌بینی فضل و خشنودی خدا را خواستارند علامت [مشخصه] آنان بر اثر سجود در چهره‌هایشان است این صفت ایشان است در تورات و مثل آنها در انجیل چون کشته‌ای است که جوانه خود برآورد و آن را مایه دهد تا سبتر شود و بر ساقه‌های خود بایستد و دهقانان را به شگفت آورد تا از [انبوهی] آنان [خدا] کافران را به خشم دراندازد خدا به کسانی از آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند آمرزش و پاداش بزرگی وعده داده است.

۱۵. اشاره به مناظره صادق زیباکلام استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران و علی خضریان دبیر سیاسی اسبق اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان مستقل با موضوع «استکبارستیزی» در سالن اجتماعات دانشکده مهندسی دانشگاه تفرش، آبان سال ۱۳۹۳؛ در این مناظره زیباکلام گفت که اگر استکبارستیزی را از جمهوری اسلامی و رهبر آن بگیریم دیگر چیز دیگری برایشان باقی نمی‌ماند.



در این ده جلسه علت مدنظر قرار دادن این سه شاخص را به‌عنوان ملاک ارزیابی بحث کردیم. ان‌شاءالله از دهه سوم که از شنبه آغاز خواهد شد، بحث را به سمت چگونگی تحقق این شاخص‌ها خواهیم برد. ان‌شاءالله یک دهه در مورد چگونگی تحقق شاخص‌های سه‌گانه پیشرفت اسلامی بحث خواهیم کرد.

این ده جلسه اخیر را با تأمل و تأنی ایستادم تا اگر خدای متعال کمک کند تا ریشه یک نظام شاخص‌گذاری جدیدی در ذهن شما متولد شود.

و صل الله علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد ﷺ

## پرسش و پاسخ

### ۱. تفقه؛ تنها راه کشف ترجمه‌ها

**یکی از حضار:** آیا شما در فرایند ترجمه فرمودید انحلال جهت‌ساز در جهت، نیاز فهم جهت و جهت‌ساز است؟ **استاد کشوری:** به نظرم در جلسه چهارم یا پنجم عرض کردم که استدلال اول مع‌الرسول حرکت کردن این است که رسول از یک‌طرف، بر بسته اطلاعات فطرت مسلط است و از طرف دیگر بر بسته اطلاعات ربوبیت مسلط است؛ بنابراین کسی که تفقه می‌کند، در اصل در کلام رسولی که به هر دو طرف مسلط است تفقه می‌کند. دستیابی به ترجمه جهت‌سازها به جهت، تنها از طریق تفقه امکان‌پذیر است؛ زیرا کسی غیر از رسول به‌طور کامل به هر دو بسته اطلاعاتی دسترسی ندارد.

**یکی از حضار:** آیا نیاز نیست که مردم این دو بسته را درک کرده باشند؟

**استاد کشوری:** اصلاً امکان‌ش وجود ندارد مگر از طریق مع‌الرسول؛ به همین علت در روایات داریم که در زمان حضرت ولی‌عصر علیه السلام بانوان در پستوی خانه‌ها قرآن را مباحثه کرده و بر اساس آن با شوهرانشان رفتار می‌کنند.<sup>۱۶</sup> این روایت نشان می‌دهد که در دوره حضرت ولی‌عصر علیه السلام همه حتی زنان فقیه می‌شوند. راه به دست آوردن ترجمه‌ها، فقط حرکت مع‌الرسول است. همه مردم نیز به پذیرش این راه دعوت شده‌اند، اما به دلیل اتفاقاتی که در صدر اول افتاد، جانشین رسول - امامی که به ابعاد مدیریت رسول مسلط بود - از منزلت مدیریت تنزل پیدا کرد و در حال حاضر ما در دوره غیبت سعی می‌کنیم توجهی ایجاد کنیم که مدیریت جامعه باید به دست کسی که به علوم رسول تسلط دارد برگردد. اصل بحث اینجاست. این مباحث تا ظهور حضرت ولی‌عصر علیه السلام ادامه پیدا خواهد کرد و بحث‌های ما، آغاز دعواست. کاری که در این نقشه راه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت انجام دادیم این است که با یک سیر استدلالی، نگاه‌هایی که مدیریت غیر امام را تجویز می‌کنند را به چالش کشیده‌ایم. شما هم فکر نکنید این موضوعات به‌طور دفعی حل می‌شود. این مباحثات پیرامون تفقه، جدال زمینه‌سازی ظهور است. بشری که عقل تجربی را به‌عنوان انتهای عقل می‌داند و به سمت این مباحث نمی‌آید، مانع ظهور حضرت ولی‌عصر علیه السلام است. در جلسات آینده راجع به این مباحث توضیح بیشتری می‌دهیم.

اللهم صل علی محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم

۱۶. الغيبة للنعماني بهذا الإسناد عن عبد الله عن ابن بكير عن حمزان عن أبي جعفر عليه السلام أنه قال كَانَتِي بَدِينِكُمْ هَذَا لَا يَزَالُ مُؤَلِّيَا مُفْحَصُ بِدَمِهِ ثُمَّ لَا يَزِدُّهُ عَلَيْكُمْ إِلَّا رَجُلٌ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ فَيُعْطِيكُمْ فِي السَّنَةِ عَطَاءً بَيْنَ وَ بَرَزُوكُمْ فِي الشَّهْرِ رَزَقِينَ وَ تُوتُونَ الْحِكْمَةَ فِي زَمَانِهِ حَتَّى إِنَّ الْمَرَأَةَ لَتَقْضِي فِي بَيْتِهَا بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى وَ سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ

امام صادق علیه السلام فرمودند: به انسان‌های عصر امام مهدی آن اندازه معرفت و حکمت داده می‌شود که حتی زنان در خانه‌اش براساس کتاب الهی و سنت رسول الله قضاوت می‌کند.

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۱۱۰ ق) بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الانمه الاطهار، بیروت: دار احیاء التراث العربی (۱۴۰۳ق)، ج ۵۲، ص: ۳۵۴



### فهرست تفصیلی

۱. پاسخگویی به مشکلات مردم و باز کردن غل و زنجیرهای آنها؛ راهکار پیامبران برای سوق افراد به سمت تفقه..... ۱۶۳
- ۱/۱. استدلال نظری؛ یکی از راه‌ها برای سوق افراد به سمت تفقه..... ۱۶۳
- ۱/۲. حل مشکلات مردم و پاسخگویی به نیازهای آنها (کارآمدی)؛ راهکار دوم برای سوق افراد به سمت تفقه و استفاده از این روش توسط پیامبران..... ۱۶۳
- ۱/۲/۱. حل مشکلات مردم و نه استفاده از روش‌های نظری مانند منطق؛ راهکار ایجاد تحول فکری در جامعه..... ۱۶۴
- ۱/۲/۲. آیه وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ؛ شهادی بر رفع مشکلات مردم توسط پیامبران ﷺ..... ۱۶۴
۲. تفقه یعنی استنباط سیر انحلال جهت‌ساز در جهت توحیدی..... ۱۶۵
- ۲/۱. جهت‌ساز یعنی یک بخش از فطرت و فقر انسان‌ها..... ۱۶۵
- ۲/۲. لزوم هدایت فقر انسان‌ها به سمت توحید..... ۱۶۵
- ۲/۳. فقاقت یعنی ارتباط با طرف مقابل از نقطه مورد فهم او (جهت‌ساز) و هدایت او به سمت توحید..... ۱۶۵
- ۲/۴. غنی‌بودن و حمید بودن (عدم ایجاد تکدر در افراد جامعه)؛ دو ویژگی اصلی توحید..... ۱۶۵
۳. ترجمه؛ ابزار و طریق انحلال جهت‌ساز در جهت توحیدی..... ۱۶۶
- ۳/۱. جهت‌سازها یعنی ابعاد شخصیت و فطرت انسان‌ها..... ۱۶۶
- ۳/۲. ترجمه؛ ابزار حرکت‌دادن انسان‌ها از جهت‌ساز به سمت جهت توحیدی..... ۱۶۶
- ۳/۲/۱. وقف؛ ترجمه جهت‌ساز معاش به جهت معاد..... ۱۶۶
- ۳/۲/۲. نماز؛ ترجمه جهت‌ساز فکر به جهت فهم ربوبیت الهی..... ۱۶۶
- ۳/۲/۲/۱. ایجاد ذکر در انسان‌ها؛ عامل ارتقا فکر آنها توسط نماز..... ۱۶۷
- ۳/۲/۲/۲. ارتقا سطح فکر انسان‌ها به تعقل از طریق مفاهیمی مانند توجه‌دادن انسان‌ها به منشأ حمد و ستایش؛ نمونه‌ای از ارتقا فکر در نماز..... ۱۶۷
- ۳/۲/۲/۳. ناتوانی روش‌های فلسفی در فربه‌کردن وعاء فکر مردم به دلیل عدم استنباط روش فربه‌کردن فکر از کلام وحی..... ۱۶۸
۴. جمع‌بندی مباحث دهه دوم این دوره بحثی..... ۱۶۹
- ۴/۱. شاخص‌های ارزیابی پیشرفت اسلامی؛ موضوع مباحث دهه دوم..... ۱۶۹
- ۴/۲. معیت با رسول ارتقا سطح فکر توسط رسول؛ اولین شاخص ارزیابی پیشرفت اسلامی..... ۱۶۹
- ۴/۲/۱. منحصرکردن فکر انسان‌ها به تجربه؛ اشکال روش‌های تجربی..... ۱۷۰
- ۴/۳. برخورد شدید با کفر به دلیل تنزل سطح فکر انسان؛ شاخص دوم ارزیابی پیشرفت اسلامی..... ۱۷۰
- ۴/۴. رحمت بین مؤمنین یا رفیق؛ شاخص سوم ارزیابی پیشرفت اسلامی..... ۱۷۰
- پرسش و پاسخ..... ۱۷۲
۱. تفقه؛ تنها راه کشف ترجمه‌ها..... ۱۷۲





## پیوست‌ها

### پیوست شماره ۱؛ مناظره امام صادق (ع) با زندیق مصری

هشام بن الحکم می‌گوید: زندیقی از مصر به قصد دیدار با امام صادق (ع) رهسپار مدینه شد. زندیق وقتی به مدینه رسید که آن حضرت مدینه را به قصد مکه ترک کرده بود. زندیق که در مصر آوازه علم و اخلاق امام صادق (ع) را شنیده بود، شیفته دیدار آن حضرت بود. بدین خاطر با این که خسته بود، لحظه‌ای درنگ نکرد و روانه مکه شد. هشام می‌گوید: امام صادق (ع) در حال طواف بود که زندیق مصری نزد آن حضرت آمد. من همراه امام صادق (ع) بودم. زندیق مصری سلام کرد. حضرت فرمود: نام تو چیست؟ زندیق گفت: عبدالملک. امام پرسید: کنیه ات چیست؟ گفت: ابوعبدالله. امام فرمود: این کدام ملک و پادشاه است که تو بنده او هستی؟ آیا از پادشاهان زمین است یا از پادشاهان آسمان؟ پسر بنده خدای آسمان است یا بنده خدای زمین؟ هشام می‌گوید: مرد مصری سکوت کرد. امام فرمود: حرف بزن. باز هم او سکوت اختیار کرد. امام فرمود: هرگاه از طواف فارغ شدم، نزد ما بیا.

طواف امام پایان یافت. زندیق نزد حضرت آمد و در مقابل امام نشست. امام به او فرمود: آیا می‌دانی که زمین زیر و رویی دارد؟ زندیق گفت: آری. امام فرمود: تاکنون به زیر زمین رفته‌ای؟ زندیق گفت: نه. امام فرمود: آیا می‌دانی در زیر زمین چیست؟ زندیق گفت: نمی‌دانم. گمان می‌کنم چیزی زیر زمین نیست. امام فرمود: گمان چیزی جز عجز و درماندگی است ... آیا به سوی آسمان بالا رفته‌ای؟ او گفت: نه. امام فرمود: آیا می‌دانی در آن جا چیست؟ او گفت: نمی‌دانم. امام فرمود: آیا به سوی مشرق و مغرب رفته‌ای و ماورای آنها را زیرنگاهت قرار داده‌ای؟ زندیق گفت: نه. امام فرمود: بسی جای تعجب است که نه به مشرق رفته‌ای، نه به مغرب، نه به درون زمین، نه به آسمان بالا و نه خبری از آن جا داری تا بدانی در آنجا چیست؟ و در عین حال، تو منکر آن چه که در این مکان هستی؟! آیا هیچ عاقلی چیزی را که نمی‌داند منکر می‌شود؟! زندیق مصری گفت: تاکنون هیچ کس با من این گونه سخن نگفته است. امام فرمود: پس تو از این جهت در شک و تردید هستی؟!

زندیق گفت: شاید چنین باشد. امام فرمود: ای مرد! بدان! هیچگاه آنکه نمی‌داند برآن که می‌داند حجت و دلیلی ندارد. هرگز جاهل حجتی برعالم ندارد. ای برادر مصری! گوش کن که با تو چه می‌گویم! آیا نمی‌بینی که آفتاب، ماه، شب و روز به افق درآیند؟ اما یکی بر دیگری سبقت نمی‌گیرد. آنها می‌روند و بر می‌گردند، و در این رفت و آمد مجبور و مضطر هستند؛ زیرا جایی جز جای خودشان ندارند. آنها اگر می‌توانستند که برنگردند چرا بر می‌گردند؟ اگر مضطر نبودند چرا شب، روز نمی‌گردد و روز، شب نمی‌شود؟ به خداسوگند! ای برادر مصری! آنچه را که شما به آن عقیده دارید و دهرمی‌نامید اگر آنها را می‌برد پس چرا برمی‌گرداند و اگر آنها برمی‌گرداند پس چرا آنها را می‌برد؟! آیا نمی‌بینی که آسمان برافراشته شده و زمین نهاده شده است، به گونه‌ای که نه آسمان به زمین می‌افتد و نه زمین بر روی کرات زیرین خود سرازیر می‌شود؟ به خدا سوگند، خالق و مدبر آنها خداست.

زندیق مصری تحت تاثیر استدلال‌های امام صادق (ع) قرار گرفت و مسلمان شد. امام صادق (ع) به هشام دستور داد تا تعالیم اسلام را به او بیاموزد.











نظام اصطلاحات	
اصطلاحات دیگران	اصطلاحات جریان الگوی پیشرفت اسلامی
توسعه غربی	اصل اشراف
ضریب جینی	الگوی پیشرفت اسلامی
GDP	الگوی اسلامی تخصیص تکنولوژی
بهره‌وری	شاخص‌های هویت اسلامی
تورم	بهبود روابط انسانی
نسبت T به GDP	بسته شاخص‌های رفق
اورهال	بسته شاخص‌های رشد
توسعه‌یافتگی	بسته شاخص‌های توازن
بافت گردشگری	تزکیه
سرمایه‌گذاری خارجی	تأمل
تعدیل کلان جامعه حول اقتصاد	تعقل
مدرنیزاسیون	تدبر
تکنوکرات	تجرب
ارزش افزوده	تفقه
علم حسی	جهت‌ساز
اصالت تجربه	دائم‌التصمیم
برهان صدیقین	ذکر
برهان نظم	سیر انحلال
تردد بین امکان و وجوب	شاخصه‌های ارزیابی روابط انسانی
تراریخته	معیت با رسول
پوزیتیویسم	نظام مقایسه
امکان‌سنجی	وعاء فکر
تحقق‌پذیری	هدایت
اثبات‌پذیری	
شاخصه‌های WDI	
شاخص‌های توسعه انسانی	
عدم تعادل	
کانتکس (Context)	
ترمینولوژیک	
Knowledge is power	

## نظام سؤالات

<ol style="list-style-type: none"> <li>۱. چرا باید از شاخص‌های هویت اسلامی به صورت <u>تفصیلی</u> بحث کنیم؟</li> <li>۲. اولین نقشه الگوی پیشرفت اسلامی شاخص‌های هویت اسلامی را در چند بخش ترسیم کرده است؟</li> <li>۳. شاخص‌های کلان پیشرفت، چه شاخص‌هایی هستند؟</li> <li>۴. چرا بهینه روابط انسانی، شاخص اصلی و کلان ارزیابی پیشرفت اسلامی است؟</li> <li>۵. چرا الگوی پیشرفت اسلامی شاخص‌هایی مانند GDP، بهره‌وری و شاخص‌هایی از این دست را شاخص‌های اصلی ارزیابی پیشرفت نمی‌داند؟</li> <li>۶. تمدن مدرن برای مشارکت‌دادن انسان‌ها از چه روشی استفاده می‌کند؟</li> <li>۷. راهکار بهینه روابط انسانی چیست؟</li> <li>۸. اگر در بهینه روابط انسانی از هدایت استفاده کرده و انسان‌ها را به موضوع خود معتقد کنیم چه ثمره‌ای ایجاد می‌شود؟</li> <li>۹. با چه شاخص‌های میزان بهینه‌شدن روابط انسانی را بسنجیم؟</li> <li>۱۰. شاخص رفق چه تأثیری در بهینه روابط انسانی دارد؟</li> <li>۱۱. بسته شاخص‌های رفق چه ویژگی‌هایی دارد؟</li> <li>۱۲. مراد از رشد در بسته شاخص‌های رشد - دومین شاخص ارزیابی بهینه روابط انسانی - چیست؟</li> <li>۱۳. اصلی‌ترین ملاک و معیار رشدیافتگی افراد چیست؟</li> <li>۱۴. وظیفه بسته شاخص‌های توازن چیست؟</li> <li>۱۵. بسته‌های سه‌گانه کلان پیشرفت از کدام منبع وحی استنباط شده‌اند؟</li> </ol>	<p>جلسه یازدهم</p>
<ol style="list-style-type: none"> <li>۱. شاخص‌های کلان ارزیابی پیشرفت اسلامی چه شاخص‌هایی هستند؟</li> <li>۲. چرا شاخص‌های سنجش بهینه روابط انسانی، شاخص‌های اصلی پیشرفت هستند؟</li> <li>۳. هدف جریان توسعه‌گرا از شاخص‌گذاری چیست؟</li> <li>۴. جریان توسعه‌گرا در شاخص‌گذاری خود چگونه همه‌چیز را به محوریت اقتصاد هماهنگ می‌کند؟</li> <li>۵. شاخص‌گذاری توسعه به محوریت اقتصاد چگونه انسان‌ها را از حقائق عالم غافل می‌کند؟</li> <li>۶. چگونه شاخص‌های سه‌گانه پیشرفت اسلامی - رشد، رفق و توازن - را با جریان توسعه‌گرا تفاهیم کنیم؟</li> <li>۷. شاخص‌های بهینه روابط انسانی چه شاخص‌هایی هستند؟</li> <li>۸. اشتغال بانوان چگونه شاخص‌های رفق را با چالش مواجه</li> </ol>	<p>جلسه دوازدهم</p>

<p>می‌کند؟</p> <p>۹. شاخص‌های سه‌گانه پیشرفت اسلامی از کدام منبع وحی استخراج شده‌اند؟</p>	
<p>۱. شاخص‌های اصلی پیشرفت اسلامی چه شاخص‌هایی هستند؟</p> <p>۲. چرا سه شاخص رشد، رفق و توازن به عنوان شاخص‌های اصلی ارزیابی پیشرفت اسلامی معرفی شده‌اند؟</p> <p>۳. راهکار بهینه روابط انسانی چیست؟</p> <p>۴. شاخص معیت با رسول چه تأثیری در هدایت و بهینه روابط انسانی دارد؟</p> <p>۵. هدایت انسان‌ها، نیازمند شناخت چه لوازمی است؟</p> <p>۶. نقش رسول در شناخت فطرت انسان به عنوان یکی از لوازم هدایت چیست؟</p> <p>۷. چرا پیامبر شناخت کامل بر فطرت انسان دارد؟</p> <p>۸. نقش رسول در شناخت توحید به عنوان لازمه دیگر هدایت چیست؟</p> <p>۹. آیا می‌توان برای شناخت فطرت انسان از روش‌های تجربی و حسی استفاده کرد؟</p> <p>۱۰. اشکال روش‌های حسی در شناخت فطرت انسان چیست؟</p> <p>۱۱. نقطه آغاز معیت با رسول چیست؟</p> <p>۱۲. بسته شاخص‌های توازن چه تأثیری در بهینه روابط انسانی دارد؟</p> <p>۱۳. بسته شاخص‌های رفق چگونه منجر به بهینه روابط انسانی می‌شود؟</p> <p>۱۴. شاخص‌های سه‌گانه‌ی پیشرفت اسلامی از کدام منبع وحی استنباط می‌شوند؟</p>	<p>جلسه سیزدهم</p>
<p>۱. راهکار بهینه روابط انسانی چیست؟</p> <p>۲. هدایت نیازمند چه لوازمی است؟</p> <p>۳. چرا روش‌های پوزیتیویستی در شناسایی فطرت انسان به عنوان یکی از لوازم هدایت علیل هستند؟</p> <p>۴. راهکار شناخت ابعاد فطرت چیست؟</p> <p>۵. معیت با رسول چگونه منجر به گسترش اطلاعات راجع به ابعاد فطرت می‌شود؟</p> <p>۶. سطوح پنج‌گانه تفکری که رسول ایجاد می‌کند چیستند؟</p> <p>۷. سطح اول تفکر چیست؟</p> <p>۸. دومین سطح تفکری که رسول ایجاد می‌کند چه نام دارد؟</p> <p>۹. سطح سوم تفکر یا همان تدبر چه معنایی دارد؟</p> <p>۱۰. ملاک تدبر و عاقبت‌سنجی چیست؟</p>	<p>جلسه چهاردهم</p>
<p>۱. چرا بهینه روابط انسانی اهمیت دارد؟</p> <p>۲. شاخص‌های بهینه روابط انسانی کدامند؟</p>	<p>جلسه پانزدهم</p>

<p>۳. معیت با رسول چه تأثیری در بهینه روابط انسانی دارد؟</p> <p>۴. هدایت افراد جامعه نیازمند چه لوازمی است؟</p> <p>۵. رسول چه نقشی را در به دست آوردن لوازم هدایت ایفا می‌کند؟</p> <p>۶. اگر معیت با رسول نداشته باشیم و ابعاد فقر انسان را به درست نشناسیم چه اتفاقی رخ می‌دهد؟</p> <p>۷. خداوند متعال چگونه توحید را در جامعه گسترش می‌دهد؟</p>	
<p>۱. چرا در بهینه روابط انسانی شناخت کامل فطرت انسان اهمیت دارد؟</p> <p>۲. آیا پوزیتیویسم ما را تمام ابعاد فطرت مسلط می‌کند؟</p> <p>۳. اصلی‌ترین ویژگی فطری انسان‌ها چیست؟</p> <p>۴. اگر نیازهای انسان به صورت همه‌جانبه تأمین نشوند چه اتفاقی رخ می‌دهد؟</p> <p>۵. چرا شاخص‌هایی مانند WDI و HDI ناکارآمد هستند؟</p> <p>۶. آیا نظام برنامه‌ریزی در تأمین ابعاد گوناگون فقر انسان موفق عمل می‌کند؟</p> <p>۷. با چه شاخص‌های روابط انسانی را بهینه نموده و میزان بهینه روابط انسانی را بسنجیم؟</p>	<p>جلسه شانزدهم</p>
<p>۱. اصلی‌ترین معیار درستی نظام شاخص‌گذاری چیست؟</p> <p>۲. چطور می‌توان بر تمام ابعاد فطرت اشراف پیدا کرد؟</p> <p>۳. معیت با رسول چه تأثیری بر بهبود روابط انسانی دارد؟</p> <p>۴. انبیاء چگونه انسان‌ها را هدایت نموده و روابط انسانی را بهینه می‌کنند؟</p> <p>۵. رسول از چه طریقی سطح فکر انسان‌ها را ارتقا می‌دهد؟</p> <p>۶. پنج سطح فکری که رسول ایجاد می‌کند چه نام دارند؟</p>	<p>جلسه هفدهم</p>
<p>۱. نتیجه معیت با رسول چیست؟</p> <p>۲. اولین سطح فکری که رسول در انسان ایجاد می‌کند چه نام دارد؟</p> <p>۳. سطح فکر دومی که رسول در انسان‌ها ایجاد می‌کند چیست؟</p> <p>۴. معنای تعقل چیست؟</p> <p>۵. تدبر به عنوان سطح سوم تفکر چه معنایی دارد؟</p> <p>۶. ملاک عاقبت‌سنجی چیست؟</p> <p>۷. چهارمین سطح تفکر چه نام دارد؟</p> <p>۸. تجرب چه تأثیری در افزایش علم انسان‌ها دارد؟</p> <p>۹. سطح پنجم تفکر چیست؟</p> <p>۱۰. تفقه یعنی چه؟</p>	<p>جلسه هجدهم</p>
<p>۱. اولین شاخص بهینه روابط انسانی چیست؟</p> <p>۲. رسول چگونه روابط انسانی را بهینه می‌کند؟</p> <p>۳. رسول چگونه انسان‌ها را به سطح پنجم تفکر یعنی تفکر دعوت می‌کند؟</p>	<p>جلسه نوزدهم</p>

<p>۴. آیا رسول برای ایجاد انگیزه تفقه در انسان‌ها به بیان و روش‌های نظری اکتفا می‌کند؟</p>	
<p>۱. پیامبر چگونه مردم را به تفقه دعوت می‌کرد؟          ۲. تفقه یعنی چه؟          ۳. جهت‌ساز چه معنایی دارد؟          ۴. فقر انسان‌ها باید به کدام سمت هدایت شود؟          ۵. ابزار انحلال جهت‌ساز در جهت چیست؟          ۶. ترجمه معاش به معاد چه چیزی می‌باشد؟          ۷. فکر را چگونه به ربوبیت الهی ترجمه کنیم؟</p>	<p>جلسه بیستم</p>



## منابع:

- قرآن کریم  
نهج البلاغه  
مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار  
حرانی، ابن شعبه؛ تحف العقول عن آل الرسول ﷺ  
کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی  
طبرسی، احمد بن علی؛ الاحتجاج  
أبي جعفر الصدوق، محمد بن علی؛ عيون أخبار الرضا  
أبي جعفر الصدوق، محمد بن علی؛ الخصال  
حر عاملي، محمد بن حسن؛ وسائل الشيعة  
بحرانی، سید هاشم؛ البرهان فی تفسیر القرآن  
نوری، میرزا حسین؛ مستدرک الوسائل  
کاشانی محمد بن مرتضی؛ المحجة البيضاء فی تهذيب الاحياء،  
البرقی، أحمد بن أبي عبد الله؛ المحاسن  
قمی، شیخ عباس؛ سفينة البحار و مدينة الحكم و الآثار مع تطبيق النصوص الواردة فيها على بحار الأنوار  
تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد؛ غرر الحكم و درر الكلم  
پاینده، ابو القاسم؛ نهج الفصاح  
ابن ابی الحدید، عبدالحمید؛ شرح نهج البلاغه  
طاهری، شهنام؛ بهره‌وری و تجزیه و تحلیل آن در سازمانها  
طیبیان، محمد؛ اقتصاد کلان  
طباطبایی، محمدحسین؛ تفسیر المیزان  
طباطبایی، محمدحسین؛ نهاية الحكمة  
مصباح یزدی، محمدتقی؛ آموزش فلسفه  
مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار  
جعفر سبحانی و محمد محمدرضایی؛ اندیشه اسلامی  
جوادی آملی، عبدالله؛ تبیین براهین اثبات خدا  
مطهری، مرتضی؛ توحید  
ابو الحسین احمد بن فارس؛ معجم مقائیس اللغة  
رفیع پور، فرامرز؛ کندو کاوها و پنداشته‌ها  
ملکیان، مصطفی؛ سنت‌گرایی، مجله نقد و نظر، شماره ۳، تابستان ۱۳۷۷، ۶۸  
خرمشاهی، بهاء‌الدین؛ پوزیتیویسم منطقی  
طباطبایی، محمدحسین؛ نهاية الحكمة

مصباح يزدي، محمدتقي؛ آموزش فلسفه

رحماني، تيمور؛ اقتصاد كلان

رضائيان، علي؛ مديريت رفتار سازمانی

زمخشري، محمدبن عمر؛ الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل

